

۱۵۵
۲۹

کتابخانه خصوصی
غلامحسین - سرود



۱۲۹۳.۲

ست

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

کتاب تاریخ اول بنای موقوفات

مؤلف حسن الضیاء المازنی

شماره ثبت کتاب

موضوع

۱۲۹۳.۲

شماره اختصاصی (از کتب اهدائی: غلامحسین سرود)

چاپی

۱۹۵۸

سرود

اهدائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشعاره که مؤلف در حالیکه نقاش با قلم مو بر لوح چهره میآید آنگشتید
 (قلم بموزده نقاش تا که موی بموی) (خبر دهد ز پریشانم دمو و فرون)
 (روز پیره بخم نموده جامه سیه) (زخون دیده و دل کرد غارضم کلون)
 (سپید سر و موی زینا هم نام است) (که دیده گشته سپید سپهر بوفلون)
 (شگفت نیست اگر خون ببارم از دیده) (که در تمامت عمر نخوده ام جز خون)
 (و گر ز مویه چو مو گشتم نهنگ بلا) (فریورده و بیر و فکند چو دالتون)
 (تو جابری که همه عنف در شور سخن) (گداختی چه کنی نقش جان بیر بیرون)
 (تو داد خود ز فلک گشتی همورس دان) (که نفس بویستند پس از تو از گدون)
 خادم الفقراء حسن الانصاری الجابری



وَهَيْكَامُزْنَالْفِرْيُ صَوْنِ اَيْنِ كُنْهَامُزْنِ طَبْعِشْ تَرَاوِيد

طبع بلند من چه شد پست و زنگار در خاک و خون کشیدگان دست و زنگار
شاید که بزرگم ز بر نه گمان چرخ دین پیرها که خودم از شست و زنگار
صد طشت خون بساغر من بخت که دید از یک پیاله می نشدم مست و زنگار
این و زنگار دست سکند بخاک بود غافل بیندیش شده پاست و زنگار
جانم فدای هر و غشی که در طریق از نیستی خویش بشد هست و زنگار
کشتی هم جباری اربکند چه غیم ای بس در سببی است و اشک و زنگار
زین شک سرخ چهره زرد سر سپید نفسش تم زده است دلت و زنگار

وَهْمِ اَيْنِ رُبَاعِي عَمْرِ اِيَّا جَاوِي اَيْنِ خَالِ كِفْتِ

گرد سترپی داشتمی بر افلاک سودمش بر پا چو این بود خاک
کاژاد چرا شود گرفتار دنی سَنَك ناپاک بشکند گوهر پاک
از نگرندگان نارنج تمنا دارم روان مؤلف را بجمدی باد و
شاد فرمایند یا بسوره فدای فدای ز جانشم و منظور دارند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(نارنج نصف جهان و همه جهان) (اضافه به جهان کنند بنویز و صفات آنها کنند)
اضافه چو شهرهای از عراق بوده و قایمش خرج خواند با نگاه می در تواریخ بالشار که در آن
و مستفلا نگاشته اند از این دهکده نارنج پاره خواند جزیند اش از این بود مؤلف که در آن
و فروغی و از آن فلبسید و برایشانی خیال در دست فاهمی بلحاظ التقادیر از تواریخ عرب و غیره
و هفتاد خواند عالم را ضمیمه کرده در مسوالات خود در بعضی گذارده تا اگر از و زنگار مملو
یافت تکمیلانی را که در نظر دارد از خصوصیات احوال محال و قصبات و فراه و ضاربع
و کتیبات اب و املاک و رجال استقصا کند و بهیچ مسنوفات بتکار و بحال
بایند باقی گذارده مگر از جنگال قهرش اند چند و روز فرستی در بر و
چند بقایای و نظر بامر بزرگوار می ملایم بیکت فهرست بعضی مطالب
لازمه صفتها را از آن مسوالات انتخاب و انتقاد نموده و بطبع رسانیده
امید است و روزی اصل مسوالات هم بهت انقاس فی سینه بزرگ و به بخوانه مؤلف
مطبوع گردد

علمای فن نارنج دانند که موضوع نارنج هر چه بزرگتر باشد روشن تر و هر چه کوچکتر
نارنج تر چنانچه نارنج دولتی بزرگ را بیشتر نوشتند و نارنج مملکتی و نارنج مملکت و اضلاع آن را
نارنج ایالتی است و نارنج ایالت روشن تر از نارنج ولایتی خاصه که سرحد هم نباشد تا
در جندب و رفع و دل نوشتند باشند و از آن جمله و لایست صفتها است که جز در بعضی
اعتصار و قایم جزیند اش در ظلمات خیال بود و مؤلف با تحقیق بحال تصور از جهه
کتاب لازم و کمی بحال باز در این فهرست زحمتها برده شنیدم و قیمر جو را با حد
مهدی که باید و مؤلف دوستی بکار داشتند بنویسند صفتها را و کشید و سر و زنگار و نارنج
را بهیچ نیافتم و ندیده و نگرفته و بهیچ ان بزرگ را نمیکند و در میان برو و در این فهرست نارنج
و انحصار نوی مر کنند ان تحفه فرنگی بوسیله مقامی منع گرفته بفرنگ برده و از مر جوی را بحال نشاندند

نارنج

تاریخ آق
بنای اصفهان

اصفهان کافله جهان جاده مقبلین

کند را غلیم جهان شهر مستطین بود

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد الحمد والصلوة اصفهان از اقدم بلاد است نخستین نام می خوانند و گویند این شهر
بنیاد شاهان جهان است که در قیام قبل از کیان سلطنت ایران داشتند و سر سلسله آنها (چه
افرام بن آزاد) است که پسر پسرش از ائمه اند و بعد از مهابادیان در ایران سلطان شده و
بعضی پاک است و در تواریخ مختلف نوشته اند بعضی گویند بانی شهر ابداء (تیمورین)
بوده که چهار دیه در دشت و جو باره و کوشک و گران را بیکدیگر اتصال داده و بعد جمید
بر آبادانی بلد و بلوکات افزوده بجلالاب زاینده رود و خاک جمع سلامت هوای وی طبعاً
عظماً

اصفهان طول از جزایر خالان قوس ۸۰ درجه و ۴ دقیقه عرض از خط استوا ۳۲ درجه و ۲۵
دقیقه شعاع اصفهان و ابلهک سلیمان تم تبصره بنمایند و احتمال میرود حضرت سلیمان تم در اینجا ملک نهاد
و انارهای زمینهای عالی گذارد که از میان دفته و بعضی بنای اصفهان را با اصفهان بن قلع بن یونان بن
یافت داده اند منبع زاینده رود در دژ کوه بالایی فرمید است بلوکات بالایی شهر و مشهور
نموده جلوس شهر بر بطن جنوبی از مغرب بمشرق جاری است و ناگوارانی آب رودخانه باز مردم شهر آب
چاهینوشند و آب چاه اصفهان نعمت مجهول الفدری است و زلزله و صاعقه که موجب خرابی باشد و
و با وظاعون کمتر در اصفهان اتفاق افتد

حاکم می حکم و گرنه است که نوشته اند مرده و ناچار پهل سال صیحه محفوظ میدارد و خود
سرد ابلهاده ام آب چاهش را با دست بر میدارند و زمینش البته نم ندارد و آب بدان نزدیکی خاک این شهر

خاک و زمین اصفهان
و بلوکات بالایی

حال صفتها نفا عجب

عقلاً گواهی میدهند همیشه معبوره و دارای هبت بوده زلزله و صاعقه و طاعون و وبا
در آن کمتر باشد و غله آن دیر بماند و سوس تخورد در عصر عجم مردم نام آور چون کاوه
اهنگر و گودرز کشواد و دیگران از آنجا برخاسته و اهلش غالباً سپاهی و اسبها و سپاهان
از آنرو بخوانند اند که در قدیم لشکر خانه کیان و علم کاویانی و اکثر لوی شاهان فارس
بوده و در جنگهای بزرگ برای فیر و زی گشوده مردم اصفهان در دشت داشته و این
شراف را خاص نهاد ائمه اند و امارت آنجا گاهی با زادگاه بوده که ایرانیان را از
قهر ضحاک نجات داد و ملک را و پسند و بفریدون گذاشت کیفاد آنجا پای تخت خود
و پس در قریه جزا تشکده ساخته و اسکندر رویی شهرستان می دانست که در و فیر و
سانائی تجدید بنا کرده هنوز از آثار عجم در چلان و دوسار نقش و نگار و در و دیوار
شکسته باقی است که در دژ اسلام بندیل صورت یافته و تغییر شده تشکده های
دیگر

نظر بلطاف هوا هر صبح در آن نیکو بعلاید و تا سال دیگر بماند و باید و امر و وسیع به و هلو و زرد الوو
خریزه و گیلاس و شلیلان معروف طار است و دیگر فوا که آن در بلاد دیگر کمتر نیست جز آنکه چون در هوای
عفن و تبیت میشود در خود اصفهان نیکو نباید اما او در استان که او حال آنجا است فارم بخوبی او در و
خوردن خربزه که کتاب ناقلاً آب نیاسانند از و فو و شهد و عطر زیان میرساند
یا قوت نوشته اول شهر اصفهان می بوده در محل شهرستان و پیش از آمدن یهود حله جوانه و
در دشت را ساختند و یهودیه نباشد و در دقتی در دقتی است یکی سمت خوراسکان
و دوم سمت بر زرد و خود دلیل است که شهرستان مرکز می بوده علام اصفهان باز یک مطابق است
بزرگ دلیل بر بزرگی اصفهان اینان که در حضرت سلیمان تم در طلب حق با قیام چون از دیان صحیفین
رسیده حضرتش از دهقان زادگان می اصفهان بوده و نسبت بفارسی با چنانچه بعضی گویند از

نصف جهان
اصفهان

حکام بنی امیه

مخصوصاً در حد و دوزنه رویدشت علی است که از اشراف و سبایا میگوید و مرده معدوم است و گنگرک هم شبیه به عفران بنو احی انجا بسیار یافت میشود و نخ و عفران گاهی از مراری که کلان خود روید و آورده اند عبد الرحمن اشعری که بر حجاج بشوید چند ایصفهان را داشته و هضر سقید بن جیر در جیش و بوده و مسجد جلان مصلای آن بزرگوار است بقعه دو امام زاده که در باب امام مد فون شده اند فریدان مصلی نباشد بعد از حجاج در حوزه امارت ال مهلب مد اوایل صد دوم تا ۱۱۹ که خالدا امیر العراقین بود ثواب مستقل باصفهان فرستاده یوسف بر جای خالدا نشست و عامل او واقعیر داد بند مرغان رویدشت و ابنام مرغان خاد اخرین ملوک بنی امیه که چندی امارت اذربایجان و ارمنیه و غیره را داشته ساخته اند و معروف است زمان صد رگنجی در آن حد و دیاف شد و شبهه نیست ساجا شهرکی هم انجا بوده چنانچه وقت دیگر فارغان شهرت داشتند جنگ لشکری عباس بنی امیه

۹۲ عبد الملك بن محمد ۹۲ مملکت اندلس فتح شد ۹۴ وفات حضرت بنیاد ۹۵ فتح ماز و الزهر ۹۵ تا ۹۵ که حجاج حیات داشت ثواب باصفهان میفرستاد از ۹۶ در حوزه امارت ال مهلب مد و ۹۷ یزید بن مهلب نایب اصفهان را مقرر داشته خود بخیران رفت و ۹۸ بیشتر مالک خالو را در لزم بکرفت فتح طبرستان ۹۹ سلیمان بن عبد الملك بن محمد ۱۰۰ امیره از دغاه بنی العباس باصفهان آمده فرمان مرغان عبد العزيز بن ترك سب خاندان ولایت ۱۰۱ عمر بن عبد العزيز بن محمد ۱۰۳ مرغان هبیره امیر العراقین و والی باصفهان وفاته داشت عباس بن ولید شهر دسله روم بکشود ۱۰۴ خالدا قسری غیر عراقین شده خاکر باصفهان و تا ۱۱۹ در تحت ریاست او بود ۱۰۵ یزید بن عبد الملك بن محمد ۱۱۲ غالب بلاد ترك مغنوج اسلام شد ۱۱۴ وفات حضرت باقرم ۱۱۹ قتل خاقان ترك بدست مسلمین ۱۲۰ نایب یوسف ثقفی باصفهان آمد و تا ۱۲۵ در حوزه امارت او بود ۱۲۲ شهادت حضرت ولید ۱۲۵ هشام بن عبد الملك بن محمد

و ۹۹ ولید بن عبد الملك بن محمد ۱۰۰ وفات عامر بن وائل از عمر بنی حصار بنی سول ۱۰۱ مسلم بن عبد الملك بن محمد باصفهان ۱۰۲ حجاج بن محمد ۱۱۰ وفات حسن بن یزید و ابن سیرین

جنگ امیر بنی عباس

در نواحی اصفهان بخونریزی معروف است که ماه رجب میان عامر بن ضباره و تحطبه شد و لشکر عامر را عسکر العساگر کشندی و بعد از قتل عامر جملگی عراق بنصرف امرای عباسی افتاد و شصت سال از بنی امیه حکمران باصفهان آمد

ابو مسلم که از مشاهیر عالم است اصفهانی بوده و نسب بحمزۀ اصفهانی میرساند و چون در مرگ و نشو و نما نموده مرگ و زایش گویند و این حمزه غیر از حمزه مورتج و نایب است ابی مسلم ثواب از طرف و مقرر بود بعد از او حکامی که از جانب عباسیان میامدند تابع امرای فارس نبودند چنانچه بعهد مهلبی یحیی حوشی مستقلاً امارت داشت و بطلیوس مصری گوید اصفهان بعهد بنی العباس مرگ و زایش بود و احتمال میرود مهلبی در ولایت عهدش که مدتی ری را لشکرگاه ساخته اصفهان را برای قامت پسندید و جوشقان و نظیر و کاشان و کمره و محلات الی نواحی قم جزء محال اصفهان بوده و آن طرف

۱۲۶ منصور بن جهو و امیر العراقین شده نایب اصفهان را تغییر داد ولید خلیفه اموی کشته شد ۱۲۷ عبد الله بن معاویه از اولاد جعفر طیار منزه ما باصفهان آمده بر انجا مسلط گردید ۱۲۸ ملکا اصفهان با عبد الله بن معاویه بود ابو مسلم بخیران رفت ۱۲۹ منصور خواجه بر کوهستان بخیران سیلا یافت و عامر بن معاویه با هرنیت داده از جانب امویین در اصفهان والی گردید ۱۳۰ بنیامه بن خطله که از طرف یزید بن هبیره باصفهان و غیره مقرر شده تحطبه از جانب بنی مسلم او را بشکست و بکشت ۱۳۱ یزید بن هبیره ابن غطیف را انجا تحطبه فرستاد و او باصفهان نزد عامر آمده و هم در ۱۳۱ تحطبه با پنجاه هزار عراقی و خراسانی قشون بنی امیه را بکشد و خیلی بیشتر بودند در نواحی اصفهان بشکست و عامر بن ضباره را بکشت و یکی از جنگهای خون ریز و غنائم بسیار نصیب تحطبه شد و در لشکر بنی امیه الاث لهو و لعب بسیار یافتند

و ۹۹ ولید بن عبد الملك بن محمد ۱۰۰ وفات عامر بن وائل از عمر بنی حصار بنی سول ۱۰۱ مسلم بن عبد الملك بن محمد باصفهان ۱۰۲ حجاج بن محمد ۱۱۰ وفات حسن بن یزید و ابن سیرین

امرای بنی العباس

قم و ساوه از حد و دری و باغات دهات هر دو حد متصل زبیده قلعه کاشان
و ابنا فرمود و آن حد و بجزری کردید در عصر هرون اصفهان سالها با فضل بن یحیی
بر مکی مقرب بود تا زمانیکه در تقسیم جهان جزء سهم مأمون افتاد اوایل مأمون
یحیی حشری و بعد در حوزه ریاست حسن بن سهل آمد در خلافت معظم و بعد
از او بقرنها ابودلف علی و اولادش اصفهان را در تحت ریاست او رده و مرکز عراق و
بلاد جبل قرار داده صد و نود سال امر و نهی و عزل و نصب خلفاء عباسی در اصفهان
بکمال قدرت بود ایوان عمر در مسجد جامع بنای عمر بن عبدالعزیز علی است عمر
بصیر بن عبدالعزیز اموی معروف نموده ابو ریحان در آثار الباقیه گوید یکی از
اللائحی در زمان ما حلی چند از زیر زمین در آورده و آن بارها از درخت بود و
توزن آن محکم بچیده و بیافند که از عهد حضرت یوسف پیغمبر است و نظر بطول
نوع

۱۳۲ خلافت سقاح و انقراض بنی مویه بقتل هرون در بوسه ۲۸ ذی الحجه ۱۳۴ فتح شهر کاش
۱۳۵ فتح جزیره صفلیه ۱۳۶ قوت سقاح عباسی خلافت منصور بود از ۱۳۲ تا ۱۳۷ قوت اب
ابو مسلم باصفهان مستقر بودند و چون ابو مسلم را منصور در ۱۳۷ بکشت اما در خراسان و
ری بانی داود بناد سناد مجوسی بنحو خواهی به مسلم برخاست و خراسان بگرفت و در طبرستان
کشته شد در ۱۳۸ جمهور بن مرار علی بر منصور عاصی شد و اصفهان و ری بگرفت قسطنطنیه را
او را هفت داده با ذریایان رفت ۱۳۹ کشتن عبدالرحمن اموی اندلس را ۱۴۱ امه
نایب باصفهان فرستاد ۱۴۳ مهدی بری و اصفهان آمد ۱۴۵ شهادت بنی الحسن
۱۴۸ وفات حضرت صادق قم ۱۵۰ هرون ابو خیفه و تا ۱۵۸ که منصور زنده بود اصفهان
بر مهدی باقی نگارده و غالب سنوا ن مهدی بمران مجمل ابلغار می نمود ۱۵۸ منصور بمیرد

در زمان بنی العباس
در زمان بنی العباس
در زمان بنی العباس

در زمان بنی العباس
در زمان بنی العباس
در زمان بنی العباس

نوشته اند و در
فی سده و بیست و
که جلیل است و
عزت و قدر و
روزان در گذشت
بیاده شد و در گذشت
نیزه گشت و در گذشت
در زمان بنی العباس
در زمان بنی العباس

مشاهیر خراسانی اصفهان

نوح علوم و نوشتنی ها در آن مسطور بود این بطوطه در سیاحت خود نوشته
باصفهان دعوتی افتاد با شمع کافوری طعام بخشد و دیگر میزبان خواست برتر کند و بریم
بخای هیزم در مطبخ صرف نمود و دلیلی روشن است که بخل و سخاوت اخلاق نفسانی
انسانی هر بلد است نه تربیت خاک و آب که اصفهانیان را بخل نسبت داده اند
خاقانی فرماید فلک لیسر التماء هل لك طعم قال بلی جود اسخای صفا هان
ابوالفرج اصفهانی از تراد بنی مویه که مدعی تشیع بود نالیفاغانی در فضلش کافی است
بعقیده مؤلف چون از عباسیان نفرت داشته و مدح بنی مویه و اجرات نداشته
مجتال علی را بدروغ در عصر دیالمه متمسک شده و فلاح بنی العباس را نموده و
دلیل دیگر کتب بفضائل خلفای مومنین نوشته و با سپاس فرستاده صلاتی افزوده
از ایشان باور سپیده نظر بجا فظه بحر العفول حاضرانی مقبول داشته فاسیصد
شانزده

۱۶۲ یحیی حشری از جانب مهدی خلیفه نایب اصفهان گردید ۱۶۳ حکم بن سعید والی اصفهان
شد تا ۱۶۵ ۱۶۵ باز یحیی حشری را باصفهان فرستاد هرون تا از دیك اسلامبول رفت و فو حاد
نمود باین جهت رشیدش لقب دادند و ۱۶۶ یحیی حکومت کرگان و طبرستان یافت ۱۶۷ در
روشن و ظلمات فرو گرفت ۱۶۹ هادی مولای خود طیفور را اما در اصفهان وفات مهدی
عباسی ۱۷۰ وفات هادی ۱۷۱ وفات عبدالرحمن اموی در اندلس ۱۷۲ خراج عسکر
را که بعد از نصف زعفران میگرفتند هرون تحقیق داد ۱۷۵ عراق و اصفهان بجزه اما در فضل
بر مکی و تا ۱۸۱ در تحت ماروت فضل بود ۱۷۵ ظهور حضرت یحیی و طبرستان و رجوع ارباب
بجمله فضل و شهادت ۱۷۷ فوج نمایان مشام بن عبدالرحمن اموی در اندلس ۱۷۹ قوت
مالک بن انس ۱۸۰ ورود لشکر اسلام بخراسان ۱۸۲ نایب مأمون باصفهان آمد

۱۸۱ وفات
۱۸۲ وفات
۱۸۳ وفات

در زمان بنی العباس
در زمان بنی العباس
در زمان بنی العباس

در زمان بنی العباس
در زمان بنی العباس
در زمان بنی العباس

سلطنت دایلمه

۱۰

شازده ثواب خلفاء در اصفهان جز اطاعت بنی عباس را نمی پسردند و اگر دوسه
سال صفاویه با سبیداد گذرانند در شهر و طغیان محبوب نشدی
مرد او بیج دیلمی که بر اصفهان مسئولی گردید راه اسبیداد گرفته و چند بی با سبیداد
گذرانید بویه میان در لشکر او بودند بعد از قتل مرد او بیج عماد الدوله برادرش
رکن الدوله را بفتح اصفهان و جنگ و شکست فرستاد و تا ۳۲۸ جذب دفعشان بود
و بعد اصفهان دارالملک بویه میان شد و با امرای سامانی زد و خورد داشتند و
رکن الدوله بار و بی کرد شهر کشیده اینجا اقامت گزیده و فخر الدوله طلع طبرک را
بنافرمود و این اسم بناسبت دایلمه است که اصل و نژادشان از طبرستان بود
امیر علی بن عباد وزیر او عمارات عالیه در اصفهان بنا فرمود و فضلا در وصف
خانه اش قصاید غراسروده اند و ایوان صاحب در جامع عشق و آثار او مسجد هم
بنام

۱۸۳ شهادت حضرت موسی بن جعفر ۱۸۴ مامون بجای حوشی الامار اصفهان بنمود
۱۸۵ رشید الملک عالم و امین و مامون قسمت نمود و اصفهان جزء قسمت مامون شد
۱۸۷ زوال دولت بزمکه ۱۹۳ هرون در طوس بمرد ۱۹۵ ظاهر خراجی از طرف مامون
بر عراق مسئول شده نایب خود را با اصفهان فرستاد جنگ امین و مامون ۱۹۸ که خلافت بر
مامون مسلم گردید اصفهان جزء امارت حسن بن سهل مقرر داشت قتل امین ۲۰۱ و ۲۰۰ قحطی
سخت در اصفهان افتاد که غامه خلایق بمرد ۲۰۱ تبدیل لباس سیاه بکمر و بیعت مامون با حاکم
رضاء ۲۰۲ مامون ام جیک دخترش بخت و رضا و ام الفضل دختر دیگرش را بخت و
جواد هم نزد بیج نمود ۲۰۳ که حضرت رضاء شهید شد هفتاد روز در خراسان و پنج و گمرگان
و مازندران و تهر و قاریاب و طالقان زلزله عظیم شده مردم بسیار تلف شدند ۲۰۴ مامون در

۱۹۴ شهادت
شعیب بلخی

امیر ایوب
العباسی

۲۰۲ هفتاد و دو روز
زلزله در خراسان
۲۰۳ وفات زبیده

مقاسمه

سلطنت دایلمه

بنام مسجد جو خوش ساخت که می نویسند در محل کلبه ها بوده بعد از ویرانی های قرون دهم
حکیم داود هندی ساسان مسجد را تعمیر داده و بزرگتر نموده و بمسجد حکیم معروف شد
صاحب در دربی بمرد و تابوتش را محرم با اصفهان آورده در ب طوقی مد فون و بقیه
صاحبه مشهور است بویه میان زیدی بودند و صاحب عدلی و زارش بهار دولت
دایلمه و در حضرتش هزارها افضل با سبیداد و ملجأ اکابر سکه از طلا بنام فخر الدوله
زد بوزن هزار شقال یک رویه نقش سوره اخلاص و نام ائمه اطهار و در گریه و بنام
فخر الدوله و اشعار بی نشاد خاص از آن جمله **و آخر حجی الشکر شکلا و صوره**
قا و صافه مشتقه من صفاتها رکن الدوله و مؤید الدوله و فخر الدوله و مجید
الدوله بنویسند در اصفهان و عراق سلطنت نمودند و احیاناً با سامانیان زد و خورد
داشتند تا محمود غزنوی هر دو را خنوده و برانداخت و مسعود خلفی بسیار بکشت
و اصفهان

مقاسمه خراج تخفیف داد ۲۰۴ هجری داعبانیان سیاه پوشیدند شافعی بمرد ۲۰۵ حکومت ظاهر
بخراسان که سالها در ولایتش بماند ۲۱۱ مامون فرمود نامقاویه را سبید نمودند ۲۱۲ فضایل
حضرت ائمه را اعلان نمود و قول بخلاف قرآن در میان آمد ۲۱۴ عراق از قصد خلافت با علین
هشام شد و نایب خود را با اصفهان فرستاد ۲۱۷ وفات مامون ۲۱۸ مردم اصفهان بیابک
خرم دین گردیدند معتمد لشکر فرستاد و از ایشان بسیاری بکشت ۲۲۰ شهادت حضرت جواد
۲۲۲ ستاره شبیه بدن و ذنب در مغرب و بعد بمشرق پدید آمد ۲۲۳ فتح عبوریه بدست معتمد
۲۲۷ وفات معتمد ۲۲۸ کرد های بختیاری در نواحی اصفهان آشوب برپا داشتند
۲۳۰ واثق خلیفه و صیف غلام ترک و امارت اصفهان داد و ۲۳۱ و صیف بد را خلافت برگشت
و پانصد غلام کرد از بختیاری با سیری برد ۲۳۲ وفات واثق عباسی ۲۳۴ متوکل اصفهان

۲۱۵ وفات
اصغی

میر ایوب
العباسی

۲۳۱ وفات ابی
تمام شاعر

واصفهان را بخاروب غارت بناخت قلعه خان لجنان که بخولجان معروف است مغفل
دیالمه بوده و در اطراف اصفهان دو بلده معتبر و حاکم نشین مخصوص داشته
اول فیروزان لجنان دو طرف زاینده رود گویند که مرث بنا فرموده و نام دیگر
داشته و در اسلام انا بیک فیروز شاه انجا را تعمیران لایون کرده و موسوم بنام او
شده و پنج بلوک لجنان و لجنان و غیرها از توابعش محسوب و زمان مغول مالیات
انجا بتمغا مقرر بوده که سیزده تومان و نیم مغول حقوق دیوانی میداده
دوم فارغان دویدشت که شهری نامی و بلوکات روشن و جرقویه و قهپایان
توابع آن قصبه کران مایه و غراز بعضی خیال کرون و لجنان ملاحد و قلاع حکم رخنه
و باغهای مردم پر داخته غزنویه که اندک روز کاری بر اصفهان مسلط شده
سنت بی را که محمود از سوننا او رده نوشته اند باصفهان نفل کرده و باغراق
گویند

۲۳۷ وفات حاتم اسم
عارف معروف

و شمس
العباسی

۲۴۲ وفات قاضی القضا

یحیی بن اکثم
وفات ذوالنون

۲۵۱ فتنه اوزاک در بغداد

و عراق و غیرها را بنصر سپهرش واگذارد ۲۳۶ متوکل مرشد حضرت سید الشهدا را ویران نمود
۲۳۸ بوغای غلام متوکل تنلیس را آتش زد ۲۴۰ وفات احمد بن حنبل ۲۴۱ بادی
سرد از طرف شمال باصفهان وزیده مردمش زکام شده میمردند از ۲۴۲ تا ۲۴۶ متصل در
ممالک عالم زلزله های شدید آمده کوه اترج بد ریافت و افتاد مردم سیس از اسبان حیث شنیده
بمزدند چشمه اب بالای مکه فر رفت در نواحی سکه الدهاقین بلخ از اسبان خون نازه بارید
بنظر مؤلف بجهت بی خرمی متوکل بقتل امام مظلوم و از او در دیده ظاهر بود ۲۴۷ قتل متوکل
۲۵۰ ظهور حسین بن زید علوی در طبرستان اصفهان و بلاد جبل که در حوزه
امارت و صیف ترکی بود نیابت عبید العزیز بن ابی دلف داد خروج یعقوب لیث صفار
۲۵۴ عبید الله بن ابی دلف از اصفهان بنصر اموار رفت قتل مردم قم که شیعه بودند شهادت

گویند آن سنگ را که مهتر بنان بوده بوزن ده هزار من مردم هند از سلطان همسند
مروارید خریدند و غیرش را ضعیف شد و در آستانه مدرسه اصفهان برود و در انداخته
بعلا از قریب دو نیمه کردند بنی زاد مردم رسه میرزا شاه حسین وزیر شاه طهماسب
سنگاب ساختند و مؤلف در عنبه حضرت امام زاده احمد قطعه ریگی شفاف
منقور خط فدییم دیده و سنگابی در مسجد شاه جد کید و سنگ سبائی در آزاره
مسجد شاه و نمیداند کدام یک بقیه آن سنگ باشد و نیز شنیده ام هفت
سال قبل یکی از ارامنه جلفا سبکی عظیم یافته سیاه رنگ و شفاف و سنگهای
بسیاری هم بمغسله خریده ثا آن سنگ را بفروخت برده و فروخته بگراکت مشهور
و اخیر بویهان علاء الدوله بن کاکویه اصفهان و از خاندان دکن الدوله بگرفت و بقتضا
وقت گاهی اطاعت غزنویان کردی و گاه راه استقلال سپردی شیخ الرئيس ابو علی
سینا

بسیار
بوده

حضرت قادسی ۲۵۵ خروج صاحب الزنج ۲۵۶ طلوع افتاب جمال حضرت محمد الله از شرق
ولادت بنارنج نور ۲۶۰ وفات حضرت امام حسن مکی ۲۶۱ معتمد عباسی اصفهان را
بموفق برادر خود داد آغاز دولت سامانیان وفات بایزید بسطامی ۲۶۲ یعقوب صفادی
که خراسان و عراق را گرفته معتمد اصفهان با و آگذارد و بی اوفاعت نمود و حسین بن طاهر از
اصفهان بخراسان رفت و خاندان ابی دلف فلوق تمام داشتند ۲۶۴ قتل عام چین بواسطه
شخصی طاعنی ۲۶۵ بغداد از غوث یعقوب عبید و برادرش بامر معتمد اصفهان امارت یافت و
ریاست با و له دانی دلف باقی گذاشت فاسم بن مهاده دلف بن عبید العزیز را کشته اصفهانیا را ستم
کشند و احمد بن عبید العزیز را زالی کردند غیث صغری ۲۶۶ احمد بن عبید العزیز بن ابی
دلف حکمران اصفهان بود ۲۶۷ کیغلیغ ترک در اصفهان با احمد جنکیده احمد بن عبید

تغییر
القبائل

۲۵۶ وفات مجازی
صاحب مسجد
۲۶۳ وفات مسلم
صاحب مسجد

سلطنت جلالت

۱۳

سینا معاصر او بود و چندی و زارتش را میفرمود بعد از علاء الدوله طغرل سلجوقی
 را خاطر بقصر اصفهان متعلق شد و با بویه‌یان فارس جذب و قهقامود غاصب آن ملک
 از فرامرز پسر علاء الدوله باز شد و دولت دیالیه بعد از صد و ده سال سپری شد
 اسلام را بعهد ایشان رونق تمام بود و ادبیات عرب فوق رتبه و مقام تواب و اکابر
 عهد بنو امیه مانده و زمان عباسیان نیز رفوع نشده بکلی برانداختند و بی تردید
 سیرت ملاحده گرفتند البتة رسلان اصفهان را از اذالسلطنه فرمود و ملک شاه را
 ولی عهد نمود بعهد سلاجقه بر آبادی شهر بسینا افزودند میدان عتیق از ملک
 شاه است و از قلعه طبرک راه درونی زیر زمین بانجا گذارد و خواجه مدینه نظامیه
 بساخت و غارات قبل از صفویه غالباً از سلاجقه بوده است و تیموریه و ترکه
 تعمیر نموده اند از آثار ملک شاه پلی که بر زانیده رود بسنه و آثار قبلا و خواجه
 نظام

الغریز اول شکست خورده بعد از آن خود را جمع آورده کینلغ را بشکست ۲۶۸ احمد بن عبد
 الغریز از تنس و قلات اصفهان مقداری فراوان برای چکمون لیت فرستاد ۲۷۰ داود فیصد
 اصفهان برآمد ۲۷۱ والی اصفهان احمد با طاعت موفق با عمرو بن لیت جنگیده او را غریز
 داد ۲۷۲ خسار و بیه طولونی و جزیره و شام و مصر سلطنت یافت ۲۷۳ عباس بن علی
 آمد و احمد لشکر و عیال بر گرفت و بیرون رفت و خانه و زندگی برای زول موفق بگذاشت
 ۲۷۸ ستاره کیموداری نمود او شد ابنای امر قرامطه ۲۸۰ احمد بن عبد الغریز والی
 اصفهان برآمد اب دروری و طبرستان و اصفهان بکلی فرو رفت ۲۸۱ عمر بن عبد الغریز
 بجلی والی اصفهان گردید و معتدل خلیفه با اصفهان آمد ۲۸۲ معتدل اموال ابی دلف
 بگرفت و جوهری گران بها از عمر بستند ایوان مسجد جامع را و ساخته ۲۸۳ میان نوادگان

بلاده

قلعه طبرک
 در قلات احمد بن طولون
 سلطان مصر
 قلات
 ابن علی

سلاجقه

۱۵

نظام الملك بجله دارالبطنج در مدینه مستقر شد و آنها را موجود است خاقانی کوپد
 ملكش اب و اتش بود و رفتان اب و مرد اتش کتون خاکستری خاک است مانده
 در سپاه اتش و ناعهد خواجه قضايد و رسایل غراف بتاری بود زمان سنجر
 بند ریج ادبیات پارسی رواج گرفته و از خراسان و غزنین نشر نموده بعد از ملک شاه
 ترکان خوانون پسر کوچک شاه را که محمود نام داشت خواست بر تخت نشاند بر یکارو
 پسر بزرگش را بگرفت اما غلامان خواجه بر یکارو و از حبس بیرون آورده بر تخت
 نشاندند و مدت ها میان دو برادر جنگ بود و اولاد خواجه میان شاه زادگان
 قتلها انداخته گاه با این و گاه با آن ساخته ملک شاه با اشاره مردی روی قلعه
 دژ کوه را برای معقل عیال و اولاد و مخزن جوهر و اموال حکم ساخته و خزان نفوذ
 و اسلحه را انجا برده و دیالیه را مستحق کرده بعد از فوتش احمد بن عطاش اسمعیلی
 بعنوان

ابی دلف در حکومت اصفهان خلافتها افتاد معتدل نوشی و امارت داد بکر بن عبد الغریز با طاعت
 نکرده او را بشکست و عمر بن عبد الغریز بعد از رفت ۲۸۴ بکر دانهوشی غلبه نموده و اصحاب
 بکر را در اصفهان بشکست و بکر بطبرستان گریخت خاد بن عبد الغریز از حبس نوشی گریخته با اگراد
 کوهستان چهار محل و بختیاری یار و یار می شده نوشی آنها را شکسته و خاد را کشته
 ۲۸۵ در کوفه با دزد و سیاه و دیده و دزد قریه احمد با د سنکهای سفید و سیاه از اسبان فراتاد
 و در بصره تکرانه بوزن صد و پنجاه درم یارید بکر بن عبد الغریز برآمد ۲۸۶ خروج قرامطه بحرین
 ۲۸۷ معتدل فارس را ضمیمه اصفهان بنوشی داد و او بشیر از رفت طلوع دولت سامانیان
 ۲۸۸ نوشی ز فارس با اصفهان آمد ۲۸۹ وفات معتدل و بعد از ۲۹۰ عبدالله سمعی تولیت
 اصفهان برقرار گردید ۲۹۱ فتح طرسوس از بلادروم ۲۹۲ ستاره دنباله دار بلند می ریح

دژ کوه
 قلات کوه باله
 سوزدان
 سلطان
 بقلعه بنی
 معروف است

امری بنی
 العبد

سلاجقه

۱۹

بعنوان معلمی خواجه سزایان در قلعه راه پیدا کرده و دیالیه را فریخته و بر قلعه مستول
و والی شده و بر قلعه خولجان نیز استیلا یافته و دوازده سال بعد و اصفهان
طغیان داشت و از املاک خالصه و جوهر میکرفت و انبعاثش در اصفهان خانهای
نهانی پرداخته بند بپر مردم را دعوت نموده هر که با غوای آنها واقعا فریخته شده
با او بمساوات راه رفته و متمدن را کشته بچاه ها انداخته مدتی این نیز نیک داشتند
تا ابوالقاسم چندی فقیه شافعی بر حالشان واقف شده آنها را گرفته و گودالهای
پراکنش فروخته و جمعی کثیر از ملایحه را با تاش سوخته اغوای ملایحه بطوری در
انباع سلاجقه اثر نموده که سعدالملک با کینه و خون موروئی میان حسن صباح
و خواجه بدین دشمنان گردیده و فساد را فریخته تا بر یکار و وق را بنشین فرموده
فصد

جوزا پیدا شد انراض دولت طولوتیه در شام و مصر و سلط مکنفی عباسی ۲۹۵ عبدالله والی
بر خلیفه خاص شده ده هزار کرد بختیاری گرد خود جمع آورده مقتدر بد رحامی را بجلد و فرستاده
عبدالله اطاعت کرده و راه دار الخلافه سپرده ۲۹۶ طلوع دولت اسماعیلیه در افریقا
۲۹۷ جنید بغدادی بمرح محمد بن داود فقیه اصفهانی وفات یافت ۲۹۹ سه صد ستار دیناله
دارد در مغرب و مشرق و برنج است نمودار شد از ۲۹۵ تا ۳۰۰ تولیت اصفهان باید رحامی بود بعد
بعلی بن وهسودان دهلوی دادند و بد بجمکوم فارس و ستارگان زیاد از جانب مشرق
فرود افتادند ۳۰۲ دو ستاره بزرگ اول شب و یک ستاره بزرگ آخر شب جز ستارگان
کوچک فور و ریختند ۳۰۴ علی بن وهسودان مغرول و احمد بلخی چند ماهی حکمران اصفهان
شد بعد احمد صعلوک را والی نمودند بغداد را برای تمایش با لیلیان در وی زینت دادند بکشد
شست هزار لشکری و هفت هزار غلام سفید و سیاه و سی و هشت هزار پرده دیبای زو اندود و

قبرستان
الکاملین

بیش

سلاجقه خوارزمشاهیان

فصد نماید سلطان بفرست یافته بکشتش بر یکار ووق بسیار بی از ملایحه ۱۷
را که در سپاهش بکشت بیکاهای هم بنهشت دشمنان میان رفتند صد و پنجاه
سال اصفهان مرکز امر واهی سلجوقیان بود و اگر اواخر انا بکان دخالتی بینمودند باز
خطبه و سکه بنام شاه زادگان ایشان میخواندند تا آخر سلطانشان طغرل سلجوقی
که به طور خویش در جنگ خوارزمشاه بری کشته شد و تکرش خوارزمی اصفهان بگرفت
خاقانی گفت مرده که خوارزمشاه شهر صفاهان گرفت ملک عراقین را
همچو خراسان گرفت ماهچه چنار و قلعه گردون گشاد مورچه تیغ او ملک
سلیمان گرفت اما بعد مساف خوارزم باصفهان موجب تسلط آنان بود و
دیری نگذشت که کچه با مر خلیفه عباسی بر انجا میسولی گشت اینغش که بلوک
ایدغش

بیش و د هزار فرش و ده هزار جانور و درنده و درختهای مصنوعی از طلای ناب که مرغان زرین
بر شاخهای زرین حرکات غریبه مینمودند ۳۰۷ حامد وزیر مقتدر خراج اصفهان و غیره را
بمقاطعه برداشت و احمد والی بود ستاره بزرگی دو ستار بکشد و فرود افتاد سه قسمت شد
و صدائی مهیب از صدای رعد سخت تر زمین رسید ۳۰۸ احمد صعلوک با هذا یا از
اصفهان بیفاد رفت ۳۰۹ حسین بن منصور هلاج را کشتند ۳۱۰ ستاره بزرگی که
دیناله اش در مشرق بود فرو شکست فوف طبری مودخ ۳۱۱ احمد که در دری عاجی شده
و اصفهانیان مخالفت او امر دار الخلافه نموده مقتدر و بنی بن نقیض ابجک اصفهان سامور و احمد
بد کشت یوسف والی از دینایان دوری کشته شد فوف محمد بن زکریای طبیب رازی
۳۱۲ مقتدر و فتح طولوتی را والی اصفهان فرمود ۳۱۳ ستاره بزرگی فرو شکست که
صدای رعد داشت و روشنائی فروئی که در مغرب عالم را روشن نمود ۳۱۴ نصر بن احمد

قبرستان
الکاملین

شماره

خواجه شاهی و مغول

۱۸ اید غمش بنام او مشهور است او را کشته و بعد مغلوب منکلی گشته و زمان ناصر خلیفه و لاه اصفهان در فرمان دارا خلافت بودند تا محل خوارزم شاه انجا را باز گرفت و برکن الدین پسرش داد و بعد از محمد و سلط مغول اولاد خوارزم شاه چندی که در در انجا داشتند تا آنکه قهر مغول خاتمان ایشان بر باد داد و در هجوم تا ناریان بملک ری گروهی از قبایل مغول منفصل و با اصفهان آمده و خرابی معقولی نمودند و جهت عهده اختلاف در محله شافعیان و حنفیان بود که فتنه ها پدید داشتند کمال الدین گوید تا در دشت هشت و جوباره نیست از کوشش و کشش چاره ای خداوند هفت سیاره پادشاهی فرست خوشخواره تا که در دشت را چودشت کند جوی خون آورد و جوباره زمان سلاجقه بخند و بعد

سامانی ری بگرفت ۳۱۵ بهین منوال ستاره بزرگی فرو شکست و اوازه مهیبت داشت ۳۱۶ مرداویج دیلمی شوکی یافته با اصفهان و جلای عراق مسلط شد و اموال اصفهان را بستند و ناموسشان ببرد و تختی از زر ناب برای خود و تختی نقره مذاب برای سکر دارانش ساختند و احمد بن کیفی را تا بای اصفهان نموده لشکری دیلمی از طرف مقتدر احمد را بشکست بعد احمد فرست حسنه لشکری را بشکست حکومت اصفهان بمظفر بن یاقوت داد حسن بن قاسم علوی داعی صاحبی و طبرستان شهید شد دستور اخلاط دوم را از مسلمین گرفت ۳۱۷ قرامطه حمله را سود را بردند ۳۱۹ مرداویج با تاجه هزار قشون بخانه های ایل اید رفت فرود آمده و مظفر بن یاقوت بر حکمرانی بنامد تا عماد الدوله بولوی سر از مرداویج در ۳۲۱ بر او ظفر یافته ولی مرداویج حکومت برادر خود و شمگیر داد جنگ مرداویج با هارون سکر دار خلیفه در همدان و شکست لشکر خلافت فتح مسلمین انکوریه دوم را ۳۲۰ مقتدر عیسی

سلطنت بایله

مقتدر

قل شاهی کرد و اید شد

بکشد

مغول

۱۹ و بعد صاعدیان در این اوان اقتدار و اعتباری پائین حاصل کرده و ریاستش تا در زمانی بپایید جمال و کمال مداحان بودند و مقارن ان ایام گاهی از انشا خلافت منشو و یا لاه آمده چنانچه انابک نصره الدین که لرستان را داشت انچه فرسنگی اصفهان نایب میگرداشت خجندیان از نژاد محمد بن ثابت بودند که نظام الملك و عطا و را پسندیده از خجند با اصفهان آورد در ۳۱۹ مغولان اصفهان بگرفتند و تا بجو نویان و ارغون اما امرای ایشان از خراسان شهنه فرستاده باج میسندند و شرف الدین خوارزمی که سیاقش نیکو و نهادهش بد بود مالی گزاف برای مغولان با اصفهان حواله داد و بخیجی گرفتند و از این هکند شرف الدینش گشتند از پادشاهی منکوفان که هلاک و با بایران فرستاد اصفهان بتصرف

بکشتند و با فاهریفت کردند ۳۲۱ خلیفه به مرداویج نوشت اصفهان بجز بن یاقوت و گذارد و او نمکین نمود اما محمد بن بغداد با اصفهان نیامد غاد الدوله از جانب مرداویج بر مظفر بن یاقوت ظفر یافت ۳۲۲ مرداویج که شوکت غاد الدوله داد و فارس بنشیند با اصفهان آمد و برادرش و شمگیر والی بود خلع فاهری خلافت را قبی ۳۲۳ مرداویج کاد زنده رود جشنی بزرگ گرفت و کوه صفه را از فراز ان شیب شعلها افروخته و خرقة های نفط الوده پیای مرغان بسنه و انش زده و ضیافت غام فرموده و ترکان را زین و جام نموده که تهیه جشن اندک است انبازای کلاغ بر او میمون نیامده ترکان غلامش افریقند در ختام او را بشکست رکن الدوله بولوی از جگس گریخت و ناقشون و افر با اصفهان آمده با و شمگیر مدتی زد و خورد داشتند ۳۲۳ مصر را اخشید بگرفت ۳۲۴ تولد عضد الدوله در اصفهان ۳۲۵ شکست مسلمین از فرنگیان در اندلس ۳۲۷ و شمگیر برادر مرداویج اصفهان را از رکن الدوله باز ستد و رکن الدوله

و بایست

مظفر

چنگیزخان

۲۰

بشرف هلاکو و اولادش قریب صد سال باقی بماند و بعد از شان ملا حده بر افتادند مالیات آنجا بتمنا مقرر آمد که اوایل سی و پنج تومان خانی میدادند و ابان خان بهاء الدین جوینی پسر شمس الدین وزیر دافریان فرمانی داد و او سی و زیاده و جناح را از کرمیل نهاد چندانکه پدرش فرمودی لبته نشیندی بدعیای مظلومین نقد عمر جوانیش بر باد سیاست و مهاجرتش در قلوب و خوش نیز سزایش کرده شبها حشرات و دکانین باز و کلاب و ذئاب و کربه و موش نیز بطرف طعمه دست و دهان نمیاوردند و تمارکشتگان را در چند ساله فرمانگذاری گراف نوشتند بعد از او فتنه در اصفهان افتاد که عدد مقتولین باضعاف چندین ساله ظلم او آمد ولی تجربه نگفته اند سلطان غشوم حیرمن فتنه نمود در سلطنت نکو و وارغون

بفارس رفت ۳۲۸ قشون و شمشیر بیک مکان رفته و اصفهان را حالی گذارده و کنالدوله افشار آمده و برانجام مستولی شد شهادت کلینی ۳۲۹ و اصفی عباسی بمرد و متقی خلیفه شد ابوعلی در ری مکان را بکشت و فتنه نامه نوشتند اما مکان فضا را کاسه ۳۳۰ ستاده و بنالذاری پیدا شد که سرش در مغرب بود و بنالذاری در مشرق و کنالدوله دی بگرفت و چند بی نامری سامانیه زد و خورد داشتند ۳۳۵ بملاک دی مستولی کردند ۳۳۱ قوت احمد بن نصر سامانی پادشاه خراسان ۳۳۲ طوایف روس بر دستان باغیان را قتل عام نمودند و در مراغه سیوه زیاده خورده و با گرفته بمردند ۳۳۳ متقی را کور نمودند و مستکفی خلیفه شد ۳۳۴ معزالدوله بغداد بگرفت و مستکفی را خلع و با مطیع بیعت نموده و از معاریف ده هزار دینار دینار بست و وفات شبلی خارف ۳۳۷ مرزبان و الی دباغیان بارکنالدوله او را گرفته و در سمیرم حبس نموده ۳۳۸ عمادالدوله اولاد نداشت عضدالدوله پسر رکن

و قتل

و قتل

الدوله

چنگیزخان

۲۱

وارغون و کچانو و باید و اصفهان از طغنه و همینه خود افتاده هم تعذبات مغول را داشتند و هم افغانان لرستان بنواحی چهارمحال و فریدن مامور میکشاندند عدل غازان و خدا بنده و ابوسعید و یزانیهای را که از اجنادشان شده بود نثار فرمود و میان عالیه در دولتشان پدید آمد عکبالله صیقلانی که در بقعه منار خندان مدفون است بعد خدا بنده بود و این بنای دو منار بقبریه کارلادان باغ ایتی که عقول فرنگیان هم در آن حیران است از کرامت و معروف شده چنانچه طفلی سرخ را را بچنانان مناره دیگر بچرخانید بعد از ابوسعید که امراء بر شاه زادگان اسیرلا یافته چندی و لادامیر چوپان لوی نوار اصفهان افراشتند و عاقبت شاه شیخ ابواسحق اینچومد روح خواجه حافظ گذاشتند و ال مظفر بران شاه غلبه سرکش را بریده

الدوله را اصفهان بخوانست ولایت عهد و ملک فارس را گذاشت و خود بعد از چندی وفات نمود و کنالدوله بتغزیت برادر از اصفهان بفارس رفته ۳۳۹ قرامطه حجاز را با زبکی آوردند و قاتلانی نصر فارابی منصور بن قرا تکی از خراسان آمده اصفهان بگرفت و اصحاب رکن الدوله بخان بشتاب میکشیدند که یک خر از اصفهان ناخو لیجان مکند در هم کرایه میدادند و بعد رکنالدوله از مقرالدوله برادر خود مددخواست و با اصفهان آمده و لشکر منصور و از قتل بر او شوی او هنوز با برکشته بمرد ۳۴۱ رکنالدوله بجزایان و طبرستان رفت و نخرالدوله متولد شد قوت منصور استغلی و خلافت معز ۳۴۲ مرزبان از دباغیان که در سمیرم حبس بود بگریخت و ابوعلی بارکنالدوله بچنگید بغداد علی نزد ساسان متهم شده برکنالدوله بنه او در ۳۴۳ در مکه بنام بویهان خطبه خواندند و سیفالدوله حمدانی پسر پادشاه روم را بکشتند افار بشار را اسیر نمود و ابوعلی بتوسط معزالدوله توفیق انار خراسان از خلیفه بگرفت و نوع ساما

۳۴۰ سیفالدوله حمدانی مستولی شد روم را اسیر نمود

سلطان مظفر تیمور گیلانی

۲۲

بریده سی سال اصفهان محل جذب و دفع برادران و خویشان و ندان دودمان مظفر
شده تا امیر تیمور بکلی قلع ان خاندان نمود و بمناسبت طغیان اصفهانیان قتل عام
شنیع فرمود که یگر و زهفناد هزارشان را بکشت و اگر چه اصفهان و کلیه عراق را
بپسر زاده خود میرزا رستم داده اما با اختلاف برادران از دست او بیرون و جزو
مستملکات میرزا شاهرخ افتاد تقریباً هفتاد و پنج سال اصفهان در ظل رایت
تیموریان بود بعد بامیر جهان شاه قراقونیلو منتقل گردید و پس از هفده سال
سلطانان آن ملک بترکانه اف قونیلو رسید و طالع بلند امیر حسن بیک بدو سال
در سلطان خراسان و از دریاچان را منقرض نموده و سلطان سعید تیموری و امیر
جهان شاه بدست و کشته گردیدند و بی و پنج سال اصفهان در حوزه سلطنت و کد
ناجی

بمرد و عبدالملک بکرین مالک را و از خراسان نموده ابوعلی بکر بخت با خراسانیان باصفهان آمده خزان رکن
الدوله را غارت کرده و ابن العید وزیر غفله محمد را گرفته خراسانیان بکر بختند و رکن الدوله بایکین
مالک صلح نمود که وی اصفهان با رکن الدوله باشد و فرمان تولیت خراسان را از خلیفه برای بکرین
مالک بگیرند ۳۴۵ میان شیعه تم که در اصفهان تجارت داشتند و سنیان اصفهان برای
خلیفه ثانی جنگ افتاده اصفهانیان مردم تم را قتل و غارت نمودند و رکن الدوله اهل اصفهان را
مصادره نمود و زلزله همدان و استراباد و غیره ۳۴۶ در اصفهان و بلاد جبل زلزله سخت شد
اب دریاها هشتاد ذراع فرو رفته جزایر و کوه ها نمودار گردید ۳۴۷ در اصفهان و بلاد
جبل و بای بزرگ افتاده که زنان و کودکان بیست و هفت نفر بکشتند بسط ملک معز اسمعیلی در افریقا

۳۴۸ مؤید الدوله دختر معز الدوله با سیف الدوله حمدانی ۳۴۹ وفات شیخ اقطع که در
شوی کرمانشاه مردی است بعد از صد و بیست سال ۳۵۱ دستوری حلیه از سیف

۳۴۳ محمد بن

و قائل

دانشنامه
او در
معز الدوله

الدوله

تیمور گیلانی و تراکیه

مظفر

باقی بماند بایقرا چون سلاطین اخر هر طبقه شیفته حرم سرا و فریفته مدح سر باشد ۳۳
و نیز جنات خانگی دست قدرتش نداد که از هزاران پابلق نهد و نهضد و اندر طبقه
رسمی مردم اصفهان سنت و جماعت بود و اگر بویهان دعوی تشیع نمودند و لا
زیدی بودند و نسبت بخلفاء تجا و زان نمیتمودند تا بیا مردم جاده عباسیان
می پیمودند و در عهد سلاجقه ملا حده اسمعیلی خلق را از تشیع منصرف کردند
و عصر مغولان هم قتل و غارت بود و آخر تیموریه و زمان ترکه که اختلاط عامه
و خاصه شد تا در نهضت و هشت شاه اسمعیلی صفویان ملک را کشته و
اهل سنت را علناً شیعه نمود و از آن تاریخ اختلاف خفی و شافی برداشته شد
اما چندی نگذشت مبدل با اختلاف حیدری و نصبتی شده که دو سلسله از
متصوفه

الدوله بکرت و مسلمان را اسپر نمود ۳۵۲ بویهان شفا و تشیع را اعلان فرمود و معاویه را
لعن نموده دهه عاشورا را امر بتغزیه و بستن بازارها کرده و بید مردم ذی الحجه را عید قرار دادند
و از اختلاف میان شیعه و سنی در بغداد و دیگر بلاد ۳۵۳ خون ریزی در بغداد بزی
تغزیت عاشورا ۳۵۴ پادشاه روم طروس و انطاکیه و مصیبه را قتل و غارت نمود سنی
شاعر بدست دزدان کشته شد ۳۵۵ بیست هزار نفر از خراسانیان بجنک رکن الدوله
آمدند که ال بویه را ضحی اند و غایت منور شد ۳۵۶ و شمکیر از طرف سامانیان بجنک
رکن الدوله آمد و عضد الدوله از فارس بید و رسید و دوری و شمکیر بزم گزازی نمود این
العید وزیر فخر نامه نوشت احمد بن ابی القاسم بن علی بن الجوش و قاتل بوالفرج صاحب طایفه
و این سال هفت پادشاه بمردند (وشمکیر) (معز الدوله) (کافور اخشیدی) (تق فروشار و)
(سیف الدوله حمدانی) (محمد بن الیاس صاحب کرمان) (حسن بن نعروان صاحب دمام)

۳۴۳ و ۳۴۴
خبرگاه ترک سلاطین
شدند

و قائل

که بعضی
خداوند

منصور اندر حیدریان خود را منسوب به پسر کبر سید حیدر توفی نموده و بنحوی
بشاه نعمت الله ولی ما هانی به عهد شاه اسمعیل ابنیه بسیاری ساخت و بر دانه
کاشی کاوی سر در ب مدرسه هر وینه تمایش خوبی از صنایع قدیم میدهد در
سلطنت طهماسب اول و اسمعیل ثانی و سلطان محمد نیز ابنیه خیره احداث گردید
و ایشان اعیاناً باصفهان آمدند و قزوین دارالملک ساخته طهماسب در
آوردن آب کارون اقدام فرمود و مهلت نیافت شاه عباس اول پای تخت
را باصفهان منتقل فرموده و مساعی شکوره را بادی نموده نظریات هداث شاه
در اساس دین و خیرات برای مسلمانان گشتند عمارات دولتی و اما
ملتی از مساجد و مدارس و تکایا و بقاع و پلها و رباطات بسیار ساخت چنانچه
باغ

۳۵۸ جوهر غلام معز اسمعیل در مشق دست یافت و پادشاه دوم طرابلس را گرفته حمزه ابسوخ
۳۵۹ رکن الدوله ابن العید را بجنک ایلات کوهستان بفرستاد و قصر دوم انطاکیه و حلب بگرفت
بعد بند بزرگش در قسطنطنیه گشته شد ۳۶۰ صاحب بن عباده و زاری یافت
۳۶۱ ستاره بزرگی از آسمان فرود بیخت و صدای مهیبی از آن شنوده شد معز اسمعیل بمقترا آمد
دو میان بلاد جزیره را گرفتند ۳۶۲ عضد الدوله که بغداد از غزالدوله گرفته بود بمغصوب
پدر شد ۳۶۳ وفات معز اسمعیل که فامره مصر بنای او است ۳۶۴ عضد الدوله
برای معز رت انید و باصفهان آمد و رکن الدوله وفات نمود و بر حسب وصیتش اصفهان بکشت
مؤید الدوله شد و او ابن العید و وزیر ابسی صاحب بکشت فضایل در سایل ابن العید از
خورشید بیضا معروف تراست و فضلالی افان در حضورش تا نوزده او استاد میخواندند
اغاز دوله غزنویه ۳۶۵ عضد الدوله بغداد را گرفت و بر مملکت اجدان هم سلطنت یافت

در ایالت
غزنویه

باغ کهنه و جلفای اصفهان و مسجد شاه و نجف آباد و میدان نقش جهان و دیگر
ابنیه دارای اصیبت و طرح انداخت اسلوب شهر را تغییر داده بعضی بازارها
و دکا کین رعیتی را فرمود خراب نمودند و بطرح جدید ساختند و میدان را
در وسط انداختند از آنکه جلفای ازربایجان را باصفهان آورده سکته
داذا اخر عمر قدری در سر چشمه کارون فرمود اتمام نمایند اما غیر محلی که
زمان طهماسب کار شده و مرده و ناقص ماند زیرا او شاه صفی را جنگ
عثمانی و شاه عباس ثانی را اقدام بد میکربانی بخال اتمام نداد و شاه سلیمان
را خواب راحت و سلطان حسین را سقاهاست بعهد صفویه روز بروز طبقات
مردم را با دانی اصفهان افزودند و هر که بنایی مینهاد خطوط سرد ربه را بنام
سلطان

۳۶۶ عضد الدوله بلاد جلال از غزالدوله گرفت ۳۶۷ مؤید الدوله بجنک نابوس رفت و بکرگان
بگرفت و لشکر خراسان را بکشت علی بن حسن اصفهانی از اجله فقهاء بمرگ ۳۶۸ عضد الدوله
وفات نموده گفت ما اغنی عن مالیه هلاک سلطانیه ۳۶۹ مؤید الدوله در اصفهان مرده
و صاحب ممالک را بنام فخر الدوله برادرش مصفی کرده ستاده بزرگی فرمود اقتاد که خال را روشن نمود
۳۷۰ پسر عضد الدوله با غم خویش ساخت و فخر الدوله در اصفهان او را جسد بعد بکشت و پادشاه
روس بمشوق دختر آرماتوس نصرا نیت اختیار نمود و نوشته اند سه روز موالی مرغی بزرگ را از قیل از
دربای خط بیرون آمده بر نی نشسته سه مرتبه با او از فصیح گفت قد قرب قد قرب قد قرب
مؤلف توید بحساب جمل ۳۷۱ میشود و یاسه مرتبه مکرر شاید یا نه مرتبه یا بیست و هفت
مرتبه و فخر الدوله پسر عضد الدوله را بمحوس نمود ۳۷۲ صاحب در طبرستان فو خانی نمود
۳۷۳ فخر الدوله بمشغیر عراق عرب روانه شد و بسوی ندر پی خویشا مور در دلش را منزل نمود و اهواز

و هتکام
وفات

در ایالت

۳۷۱ و فغان
بابویه قبی

سلطان عصر زینت بیداد شاه عباس ثانی چهل سنون و غالی فاپو و سعادت آباد و دیگر ابنیه دولتی و ابنافره و دولت صفویه و بیست و هشت سال تفریبا بود اما صد سال اصفهان قوس صعودی و نهایت گرفت از زمان سلطان حسین که فرج آباد احداث کردید زانیده رود از میان شهر میگذشت و جلفا و سعادت آباد و سیجان و شهرز و اصفهان و غیره را محلات بالای شهر تفریبا میخواندند چهار باغ علیا و معبر تحت فولاد خیا بانهای جنوبی محسوب میشد که با طرف انها عمارات و باغات و سردر و بها وصل میگید دیگر ساخته بودند قصور عالی و بنائین متوالیه شیوخات تجرئی تحتها الانهار داشت و پل چوبی را برای عبور حرم خانه و راه سری شاه عباس ثانی بساخت که بعبارت هفت دست دارد شوند

از تصرف و بیرون رفت ۳۸۴ محمود غزنوی از جانب سامانیان تولیت خراسان یافته ۳۸۵ صاحب بن عباد مرده جنازه اش را از ری با اصفهان مخیرا آورده و اموال او را خراج الدوله تصرف کرده آنچه با او لاد ابن العنید کرد و در کار با و لادش پا داشت از ادعای خلیفه اسمعیلی بمرد ۳۸۷ خراج الدوله که با روی قلعه طبره را تمامش می نمود کتاب کوشن کار با انکور خورده و مرده نوشته اند کلید خزاین نزد مادر مجدالدوله و دوری بود و کفن را با و خریدند و مجدالدوله پسر چهار ساله اش را نام سلطنت نهادند و مادرش کفالت امور بخوبی کرد جلوس و قتل محمود غزنوی بسلطنت ۳۸۹ ستاره بزرگی میان رود فر و ریخت با صدای مهیب انقراض سامانیه ۳۹۰ در سیستان معدن زر سرخ پیدا شد که زمین معدن را می شکافتند و زر ناب میکردند ۳۹۲ محمود چینگال هند را گرفته جو اهر او را بسند چینگال خود را بسوزانید ۳۹۳ ماه رمضان ستاره بزرگ کیسوداری نمود و در شد و در لقمه

و قتل
محمود غزنوی
۳۸۷
دولت سامانی

شوند آنچه شاردن از وصف قلعه زمان شاه سلیمان نگاشته و مقدار جواهر و خزاین و فیر و زده های سواره و پیاده و یاقوت و مروارید و اسلحه زرین و غیره و دیگر انتیک های نفیسه را شرحی داده محیر العقول بشراست هر چند این قلعه از نهصد و پنجاه سال قبل همیشه مخزن سلاطین بوده و راه و پیر زمین با و سلطنتی داشته بهیچانی که سوار بتواند بگذرد پیمایش قلعه صد هزار ذرع و سیصد خانه و مسجد و حمام و هزار مسجدم داشته و چهل عراده توپ بر باد و ان منصوب و قطردیوار قدیم یا زده ذرع شاه و د و طرفش چشمه که آبش بخوراسکا میرد از عین زمین قلعه را در عها شکافه و بر سر رسانیده و باز انادری زمینی عقیقه یافته اند و هم او گفته زمان شاه سلیمان صد و شصت مسجد

ستاره بزرگی افتاد که در ششانیس چون ماه شب چهارده بود و نورش فرو رفته جرمش موج میرد ابو علی و زبر مجدالدوله نزد بدین حسویه رفت ۳۹۶ نیمه شعبان ستاره بزرگی زهره از دست چک فله خراج هویدا شد که در ششانی ان مغادر نور ماه بود و چهار ماه پدیدار میشد بعد غایب گردید شریف رضی نقیبه لظالبین شد علی بن مرزبان اصفهانی قاضی خراسانی بمرد ۳۹۷ مجدالدوله مادرنا جلوه گیر از خالسا مور نمود و اگر نیمه یا بدین حسویه والی بخجاری بساخت و پسر دیگر خود شمس الدوله را سلطان نمود و مجدالدوله را مجوس داشت بعد از سوء سلوک شمس الدوله و بنحیده مجدالدوله را سلطنت داد و قاتل جوهری مصنف صحاح ۳۹۸ علاء الدوله ابی جعفر بن کاکویه پسر خاله مجدالدوله حکمران اصفهان گردید بدیع الزمان مهدی بمرد ۴۰۰ نوشته اند ابو محمد بن سهلان مرهقی صعب کرفت نذر نمود قلعه گرد شد حضرت امیر بکشد با جاز مولا شفا یافت و بند و وفا نمود ۴۰۱ ستاره بزرگی از آسمان فرو افتاد که از ان

تاریخ

مسجد و چهل و هشت مدرسه و هزار و هشتصد کاروانسرا و دو بیست هفتاد و سه حمام و یک میلیون جمعیت و درازده فرسنگ دور شهر بوده و بعقیده مؤلف مساجد و مدارس و اتمام ندیده و که نوشته و کاروانسرا از یاد زمان سلطان حسین راحت جوئی و اختلاف راء و اعمال اغراض و تجاوازات مثل بسین بزی علم و بی تجربه گی جوانان که در پائیان هر دوئی پیدا میشود میان اولیای اموری اندازه شد و استغنائی الهی اقتضای قهاری نازه فرمود مهر و پیر افغانی که چندی مقیم اصفهان شده و هوشتیاری در آسای دولت ندیده و سب و لعن و رفتارهای مخالف سیاسی اسلامی را شنیده بمکه رفته فوی کفر و رخصت جهاد با ایرانیان را از علمای حجاز و غیره گرفته و بقتل هار برده

چون راه نیامده

بزرگتر دیده نشده بود ۴۰۴ قوچان بزرگ محمود غزنوی در هند ۴۰۵ شمس الدوله بختک مجدالدوله آمده و هزیمت یافت و اما مادر بختک الدوله زنده بود امورا و رونق داشت چنانچه محمود غزنوی از جواب مردانه او هیچگاه قصد عراق نکرد بدین حسیویه شاه جبل کشته شد ۴۰۶ وفات شریف رضی علیه الرحمة و نقابت سید مرتضی ۴۰۷ پسر پولاد از اتباع بویهان یاغی شده و نیابت اصفهان قهراب گرفت و تخت قولاد منسوب بپدر او نشاند که دلاوری رشید بوده و بخشی سنگی بناخته بر آن میانشسته ابتدای دولت علویان در اندلس و بختک با بنی امیه محمود غزنوی خوارزم را بگرفت و از هند ناکسمیر برفت ۴۱۰ وفات احمد بن موسی فقه و حافظ اصفهان ۴۱۱ علاء الدوله مجدالدوله بختک اصفهان مستقر شده و در حمایت شمس الدوله قسطنطنیه فرستاد نافع ترکان کنند و در افریقا ابری برود و برق نمود او شده سنگهای بیابان بید

۴۰۲ در عراق
عزیز عالمشود و او
بمحببت خود را بخند
و بایمان

برده ان ملک را از صفویه منتزع و بحر می ساختن شاه بی بختک گذرانیده و در علاج بختا و فتنه نامرض مسری شد بختاز میر و پس بختی محمود بامعدودی افغان از راه کرمان برای تجربه افغانستان و تهدید در باریان بخت و د اصفهان آمده منظمین در جزیری و اگر لاد و بلوچ هم با ایشان متفق شده جلو گیری که ندیدند و کاب ریز باصفهان رسیدند اما اول توهم اینکه از اردوی شاه داشتند ازاده ازلی با فقر اض خانان صفوی (تیغ غازی دزد و الت شده) بسوء نیتی سلطان و وزراء و علماء و خیانت خان حویزه و غیره بقتل و سختی مسلا و از شدت کراپی و غلامی محمود و دود از دودمان صفویه و مردم اصفهان برآمد خلق را چندین شعبه نمودند افغان

و بر هر کس خورد بکشتن و محمود غزنوی خلعت خلیفه اسمعیلی را پسند گرفته و اطاعت عباسیان نموده فوٹ خاک خلیفه اسمعیلی ۴۱۴ علاء الدوله بزرگان دیلم را در قلعه طبره حبس نمود و همزمان و بر و جرد و بلاد جبل را بگرفت مکه مردمی مصری حجرا لشود را با د بوس بشکست او را گرفتند و کشتند ۴۱۵ محمود غزنوی سومنات را بگرفت ۴۱۷ علاء الدوله با ایلات بختیک و ستاده بزرگی فرود افتاد که زمین روشن شد و صلا بسیار مهیجی زان مشوده شد ۴۱۸ باغواهی علی بن عمران سپهبد و منوچهر بن قابوس چهار ماه اصفهان را محاصره نموده و مایوس و منهزم برگشتند علاء الدوله تعاقب نمود سپهبد و وزیر و پسرانش را اسیر فرمود ۴۲۰ مجدالدوله از حضرت محمود غزنوی خواستگار شد تا میاید نمود و لغزش اصلاح کند محمود بری آمده او را بگرفت و ملکش را بمسعود بخشید و در اصفهان و جلکی عراق خطبه بنام محمود خواندند و مسعود اصفهان را هم از علاء الدوله

۴۱۳ وفات شیخ
مفید

۴۱۹ خانه شمس الدوله
در بغداد که هزاران نفر
صفی آن نموده خراب شد

تغلب افغان

۳۰ افغان و بلوچ و کرد و دجربی و عرب و نصاری و یهود و گبر و از هر ذیل
شیعه قتلش برای خلاصی اصفهانیان طهنا سب ثانی بفرین رفت و باز
راه غفلت و عیش گرفت که اذ الله بقوم سوء اخذ منهم الرای الصواب
محمود سه سال تمام بقتل و غارات و قلع مبنای عمارات پرداخت خون
سلسله صفویه و ذریه مصطفویه دیوانگی را بر او طاری و بدار البوارش
متواری نمود و خاقش چنان نا محمود شد که گوشت بدنش گند و بلیت
خود کننده میخورد اشرف که بر جای او نشست چون از جانب طهنا سب
ثانی نگرانی داشت باروی وسط شهر را کشید تا از قشون قزوین وری
محفوظ ماند خزان دویست ساله بدست افغان افتاد و نیز بقایای
صفویه

بشد و ثانی کذا در اصفهان ثانی ناب و را بکشند مسعود بر کشته و بجهت اصفهان ثانی را کشته
علاء الدوله اوای طاعت مسعود برافراشته ماه و جب ستاره بزرگ شکسته با صدای مهیبی
چون دعد و چهار قطعه شده و بکند از دوشب ستاره دیگر کوچکتر فرود افتاد و پیران ستاره
که از هر دو بزرگتر و روشن تر بود بشکست علاء الدوله با ترکان غریباخت وری بگرفت و اظهار
طاعت مسعود نمود ۴۲۱ علاء الدوله بکند از مرگ محمود غزنوی باز اصفهان مسئولی
شده انا انوشیروان بن قابوس بمید و لشکر مسعود او را فرستاد داد قوت محمود و خرابی غزین
او سیل پادشاه دوم با سیصد هزار کیشام آمده و منهنز ما بر کشته ۴۲۲ و زال دولت بخامیه
در اندلس قوت قادی عیاسی و خلافت قائم و قتل شیعیان بغداد ۴۲۳ میان علاء الدوله
و علی بن عمران در کنگاور و کوشستان جنگها شده علاء الدوله باصفهان آمد و چهل هزار نفر مرگ
شهری از و با بموردند ۴۲۴ مسعود غزنوی اصفهان را بمالی مقرر با علاء الدوله بکند

انفک
ک

تغلب افغان

۳۱ صفویه و اشهد نمود که امروزه از نژاد پیری افغان کمتر یافت میشود و آنچه
هستند احقاد و اعقاب دختری اند چون طهنا سب گاه سلطان روم و
گاهی بامیر اطور روس نامه نگاشتی و بعضی ممالک ایران را تقدیم حضور
داشتی عثمانیان برای تصرف اصفهان و بردن سلطان حسین آمدند
اشرف سلطان حسین و اشهد نمود و در میان و ایند پیر روانه و منهنز
داشت مدرسه چهار باغ و بازارچه بلند و ساری سلطانی و عمارت
فرح آباد بنای سلطان حسین است باری در پنجال غلبه افغان
که اختر نمک آنها مقارن دو ماه ذحلی بود بویزانی اصفهان در و دند
انچه تیموری و تراکه و صفویه در سیصد سال کشته و کرد و رهاشعرا
کشته

۴۲۵ علاء الدوله و فرهاد بن مراد و بیج بابی سهل و زیر مسعود غزنوی بچکید و شکست خورد
علاء الدوله بیحال فریدن و خوانسار پناه برد خزان و کتب علاء الدوله را غزنویان بردند و در
قنه غوریان بسوخت و ماه ذی القعدة ستاره شکسته که منظرش هولناک بود
۴۲۷ علاء الدوله دیلمیان و ترکان را جمع آورده بچکانی سهل آمده و شکست خورد
و ستاره بشکست که نورش روشنای افتاب و از هر دو کوفته غالب شد و ساعی باقی بود و
برفت و ظلمات عالم را بیره نموده آدمی پهلوی خود را نمیدید نفسها شک شده اگر دود و ابل
نشده بود تمام خلق میسردند ظاهرا سمعیلی مرده و مستصر خلیفه شد ۴۲۸ و قات
شیخ ابو علی سینا بقول ابن اثیر ۴۲۹ علاء الدوله با وری کرد اصفهان کشید
۴۳۰ حنام الدوله از کرمانشاه آمده قلعه خولیان بگرفت ۴۳۱ علاء الدوله از
اصفهان بکرمانشاه رفته با حنام الدوله صلح نمود انا زکثور کشانی سلجوقیان

انفک
ک

گشته چون استقرار خود را در ایران موقوفی میداشتند غارات و محلات و
بساتین و باغات را ارض موافک کردند تمام قنات و انهار را انباشتند و
اثار و خاکین و مستغلات و کاروانسراها را از میان برداشتند یکی از
بدعتها که گذاشتند و جز لغت محصول برنداشتند بقنای ملاء عفران و
دیگر جهال سنت گفتند اصفهانیان را فاضی و رفصه مشرکند این ملک را
بغلبه گرفته ایم و بعنوان مفتوح العنوة بهانه آوردند مزارع و قصبات
و مستغلات و بیوتات و خانها و خانقاهات را باید معامله چون خالصه بیت
النار نمود رقبات و فتری صفویه را که تشخیص قراء دولتی و اربابی و موقوفه
را باید رستی و بطن میداد و در چهل سنون ضبط بود برآینده رد و افکندند
ورشد

۳۳۴ ع علاء الدوله پسرش فرامرز را بی شد و با برادر و جنگها کرده و اخرا و با بکومت نظر سناکت نمود
۳۳۵ ع طغرل سلجوقی بنا را ج اصفهان آمد فرامرز نمای قبول نموده طغرل بر کشت
۳۳۶ ع فرامرز نام طغرل از خطبه انداخته و با ابوکا لیجار بولی
۳۳۷ ع طغرل باصفهان آمد فرامرز نمای مقرر و خطبه منبر او را از اصفهان نمود
۳۳۸ ع طغرل از فرامرز که کاچی بابو بیجان
۳۳۹ ع قحطی و عراق افتاد که مرده را بخوردند
۳۴۰ ع میساخت متغیر شده یکسال اصفهان را احصار داد تا جائیکه چوبهای مساجد را بجای هیزم
سوزانیدند عاقبت اصفهان را بگرفت و بر تو و ویزد را بفرامرز داد و الب و سلان فارس را بناخت
و شوکت طغرل را بجای رسید که سلطان روم فرمود که مسجد قسطنطنیه خطبه بنام او خوانند
۳۴۱ ع طغرل باصفهان وارد شد و خزائن را بری برده برج و باره را خراب کرده و با مردم بنکوبه
نموده ستاده کیسوداری نمود اشد که نورش بر شعاع آفتاب غالب آمد و بغداد

افانژون
سراجفہ
طول مردم دی
راکت
۴۳۶
وفاق سید محمد
علم اعلیٰ

و ریشه هر عبوره را از بیخ و بن برکنند ندانند با محال ضبط قراء و تصرف دهان
 بزراعت نیافتند حتی در سه ده و برخوار و حوالی شهر ضابط آنها برای سنوت
 رعیتی نشناختند فقط بکشتن و سوختن و برانداختن و کرفتن خزاین و جرابیم
 و جواهر و پول و خزاین دکانین و مستغلات و بیوتات شهری و انطاس قنات
 برداشتند ملائکین یا شهید شدند یا بیهند و ترک و روم کر بختند یا ایشان
 را با سیری برده در افغان و ماوراء النهر فروختند قبی مانده باغ از
 رُخ دلکشان نه از ازل بلبل نه از گل نشان ان رقبه مغلوله که نام
 هستی مردم بخالصه گی نامر بو طشان مضبوط بود در د فتر د و لنی و بد گشت
 شیاطین باقی ماند نقود و جواهر ایران را که میزانش بیابان نمایا که هنگام
 فرار

تزارع شیعیه و سبزی سخت شد و قبه کاظمین را ب و خند
 بوچی در اصفهان بخضر طغرل آمده و گلیا یگان با قضا و مقدر شد ۴۵ طغرل
 باصفهان آمده بزرگان افاق از ملک و غیره و گردان شده بخضرش چهره طاعت نهادند جنگ
 ۴۷ دولت بویهان برافزاد جنگ او ۴۸ طلع دولت ملائمه در افریقا
 ۴۹ طغرل بغداد رفت و از خلیفه لقب ملک المشرق گرفت ۵۰ طلع لباسی
 در بغداد و قطع خطبه عباسیان و خطبه بنام اسمعیلیان و رسیدن طغرل سلجوقی و کشتن لباسی
 و عود قائم عباسی بغداد ۵۱ ۵۲ ستاره بزرگ از مغرب بمشرق افتاد و مدتی
 در آن نمود ۵۳ کسوف و خورشید بمناجی که ستارگان هویدا شده مهران از هوا بیفتاد
 وفات معز ابن نادر سلطان افریقا ۵۴ طغرل دخر خلیفه عباسی تروج نمود
 ۵۵ طغرل بمرد و ممالک بزرگ را داده اش الب و سلان گذارد و ستاره بزرگ که دروشنا بی

سَلَطَنَةُ خَمْرِ شَاه

۳۴

قرار دادند و همراهِ بُردند و کشتی آنان قریب بندِ عباس غرق شد
اوایل نادر که جهانگیر و جهان دار و در دزم و عزم و حزم اسکندر و قهر که از
شمشیر افغان خلاص شد بر ملک و مُستغَل باقی مانده خود مُستغَل گردید
اما او آخر عهد نادر و بعد از سفر هندی یکی از محارِش بر شون محمد شاه هندی
سختی با و خورانید نادر را مزاج قوی بود از آن ستم نگذشت ولی اخلاقی
در مغزش حادث گشت در جنگل نازند زان تفنگ نیک قدم که بدتش
خورد زاد بالطنبور نغمه آخری القش قهرش را فروخت خشک و ترا
سُوخت و ساوس خیالی چنانش ربود که دید و نور دیده خود را بیرون
نمود پس از کور نمودن پسر دیوانگی بسرش زده ضعف دماغ قوتش
برخلاف

بسیار داشت فرود افتاد ۴۵۶ الب و سلان باصفهان برگشت و برای ملک شاه دختر
خانان ترک کُشد و ستاره بزرگ که نورش از ماه بیشتر نمودار شد و با صدائی مهیب
فرود افتاد ۴۵۷ باز ستاره دیگر که نورش از ماه بیشتر نمودار شد و با صدائی هولناک فرود
افتاد بنای مدرسه نظامیه بغداد و اصفهان ۴۵۸ دو ستاره کبود از بسیار
درخشنده ظاهر شد ۴۵۹ نوشته اند در فلسطین و مصر و شام و زلزله شد که زمین
شکافت و صخره بیت المقدس بشوق کشته بهاء لصبق شده بقدرت الهی ۴۶۰ جامع
دمشق که اول مسجد عالی روی زمین بود بسُوخت ۴۶۱ تاج الملوک قرار است
در اصفهان بمرد قهر و دم بتازاج شام آمد ۴۶۲ جنک الب و سلان با قیصر
روم و اسپر شدن قیصر و مانوس ۴۶۳ الب و سلان ملک شاه را و لیعهد نمود اصفهان
را پای تخت قرار داد و نظام الملک و ابفارس فرستاد عیدالدوله وزیر از دارالخلافه بخوار

سَلَطَنَةُ
۴۵۶ غلام و باد غالب
۴۵۷ و قاتل
۴۵۸ و قاتل
۴۵۹ و قاتل
۴۶۰ و قاتل
۴۶۱ و قاتل

نادر شاه

۳۵ برخلاف مصلحت چنانچه میرزا مهدیخان نوشت تا کبکی و نجف را احتسابش را
نمیدید نمیدانست و نجف عهده نوشیروان از چه سلسله است بگردد
معدودی مسلم و هندو و گبر و یهود را در میدان شاه زنده بر آتش انداخت
و از کله اعیان منارها ساخت الوف نادری که بنام هر یک ماهی مینوشند
اگر هستی او و عشیره اش کافی نبود زیر شکنجه حواله دروغیشان را دست بد
برده از بلاد در و دست می گرفتند در توارنج مذکور و چشمهایی که فر بود از
حد فیه بیرون او کردند و زش با عراق مشهور است جمعی در پایگاه او سر
بلند بودند که جز بخون مظلومان دست نمیا لودند یکی از سیاستش
استرداد مالیات سه ساله که در فتح هندوستان بخشیده بود و دوین
استفاد

دختر الب و سلان برای قائم باصفهان آمده و مقصود با انجام رسانید ۴۶۵ بعد از
قتل الب و سلان ملک شاه بر تخت نشسته و نظام الملک را و ذاب و اختیار نامه داد در شام
بجهد و خطبه بنام عباسیان خواندند ۴۶۶ ناصرالدوله حمدانی مصر بکشد و
بعد کشته شد و امیر الجوش بدجالی صاحب اختیار امور مستنصر علوی و مصر شد
۴۶۷ ملک شاه ۴۶۸ ملک امینش روی دمشق از خلفای اسماعیلیه بگرفت
۴۶۹ امیر علی بن فرامرز که اجنادش فرمان کذا را اصفهان بودند و خود جزء امرای بلجویه
آمده عقبه ملک شاه را از روی نمود و پای غام در شام و عراق ۴۷۰ حافظ اصفهانی
بمرد و ابن ابیر کوید تاریخی برای اصفهان نوشته و امروزه نشانی از آن جز در توارنج نیست
۴۷۱ ملک شاه سلیمان خان فرمان فرمای سمرقند را مقید باصفهان فرستاد و تشریف
الب و سلان بر دمشق مستولی شد ۴۷۲ ملک شاه باصفهان باز گشته و تکرار در

۴۵۶ و قاتل
۴۵۷ و قاتل
۴۵۸ و قاتل
۴۵۹ و قاتل
۴۶۰ و قاتل
۴۶۱ و قاتل

سَلَطَنَةُ

استفادار بانی و موقوفات بود این دو وجهه سرآمد خرابی افغان و علت فید
اغلب دهات مردم جزء رقبه دیوان شد دفترهای بترمرکب رقبه افغانی
و وقفی بنام رقبه نادری نوشتند صد و الممالک و منولی مسجد شاه و برادر
امام جمعه را که سر بفلک فرود نمیاوردند با بر فلک نهاده از ضرب چوب یکبشتند
در این باب بحدی بحد بود که روزی در مسجد شاه بنیالستان و فرمود کینه
موقوفات راحت نمودند بلی بعضی مالکین و موقوف علیهم ثلث و ربع غایت
زاد ربع مقرود دفتر وظایف و ربع مستمر نمود شیاطین که هر قری مقرود
صاحبقرانی میشوند اگر بگذاشت ملک حبس را وقف بود شد اندک را بقلم
آورده صاحبش کجا دسترس بنایگاه نادری داشت تا از اصفهان بکلات
دود

بر خراسان منولی کشته بعد ملک شاه بچاک و رفته و تصفیه خراسان نموده ۴۷۴ هجری
خلیفه دخر ملک شاه را خواستگاری نموده و زیرش را با اصفهان برای انجام وصلت فرستاد و داود
ملک شاه بمرد ۴۷۵ هجری جمال الملك پسر خواجه نظام الملك جعفر که مسخر ملک شاه را زبان از
قفا بیرون آورد ملک شاه کینه بد کرد و خراسان رفته عمید خراسان را فرمود تا جمال الملك
را در خفیه ستموم نمود و خود بتغریه خواجه برکش شیخ ابواسحق ناعلمای عراق عرب بشکایت
عمید عراق با اصفهان آمده حافظ عبدا الوهاب محدث اصفهانی بمرد مؤید الملك پسر خواجه
از اصفهان بهمدان رفت ۴۷۶ هجری سید الرضا پسر جمال الملك طغوانی بملک شاه عرضه
داشت اقطاع خالدر را ققطاع خواجه و اولاد است و هزار دینار قبول نمود که خواجه را با و
بسپارد و خواجه شاه زاد عو به ثانیان نمود و هزار مملوک ترک مسلم نمایانده گفت هر چه دارم
با ایشان خود بایند که خدمت شاه جان بسپارند و آنچه هست از من ایشان من بگوشه مکرده

سلاخی

رود یا از جان و خاتمان گذشته بود که نام ملک برد ملاکی اول گناه و
پیشانی و عجزشان در حفظ املاک بجائی رسید که قبایل جات خود را نوشته
انتقال بنام دیگران داده و شبانه از راه بام بخانه بیگانگان انداخته تا جان
از خطر ها برهانند و این ندید برسد اول کشته بچاره و اگر دارای جریبه
ملک میشناختند مقصدیان سعدی با اسباب جل برد و دماضن میشا خند
و بیخانه گرفتن جریمه و الف نادری اقل امر بکندن چشم و بریدن کوش او
میپرداختند مرد و زن جلگی زجان بستوه همه اواره گشته کوه بکوه
بجملاد در قبایل افغان و نادری غالب مزادع اکا بروا صاعرا موقوفه و خالصه
نگاشتند و تشخیص هر دو را با خلاف و اخلاف گذاشتند ولی با کمال جدیتان
دخ

و بناس درویشی قائم سلطان سید الرضا و اگر نه کور نمود و کمال الملك از طغرانوی
عزل شد ۴۷۷ هجری ملک شاه بچاک برادرش کش رفت و ملکش بکوف و ستاره از شرق
بمغرب فرود افتاد جمع و روشنائیش با اندازه بد و تمام بود و شباهنی بپشاکان نداشت تولد
سلطان سنجر سلطان سلجوقی انطاکیه را از رومیان باز شد ۴۷۹ هجری ملک شاه از اصفهان
بجلب رفته و بزیاوت کربلا و نجف مشرف فرمایان طلب طایفه اندلس برفتند ۴۸۰ هجری زفاف
دختر ملک شاه با مقدی خلیفه ۴۸۱ هجری سلطان ابراهیم غزنوی بمرد ۴۸۲ هجری ملک شاه
از اصفهان بتبصره و از راه التهر رفت واحد خان سلطان را اسیر نموده با اصفهان آورد و
دخترش که در حرم خلافت بود از خلیفه و بخیده با اصفهان آمد بمرد ۴۸۴ هجری ملک شاه بخیده
رفت و فرمان گذاران افاق در حضرتش بودند و جشن میلاد خود بزرگ بکرفت با جزا خان
و انشازای کار در جل (یوسف بن تاشقین اندلس را بکرفت و دولت ال عباد سپری شد)

سلاخی

۴۷۸ هجری بادی میثاد
بغداد و فرید و رید
از اسمان بازید
و امیر عیسی بن
لایع بن السعیر
نمودند

و قبح خدا نکند و اثری صحیح برد فائز سقیمه اش مترتب شود زیرا اجرای فرمان
 نادری سال آخر عمرش بود که همه طباع از او منفرد و مباشترین امور را ماموریت
 اخذ صناد و ضبط زرو و جواهر بحال خیال قراء و حزارع و بنا خیر انداخته نقد
 موجود را از دست نداده و تمام همت بخون ریزی و اخذ نقدینه گذاشتند و
 فرصت تصرف ملک و اب ندانستند بلی اصفهان از عهد ابقان و بعد بناخت
 و ناز سپاهیان و برافه تراز دل درویشان شده معمرین روایت می نمودند
 نارین که رشک روضه ارم و افتاب اندان درم درم بودی و ادای
 غیر ذی زرع نمودی بهار فریدون و گلزار دم بیاد خزان کشته نازاج غم
 چون نادر طغیان نمود و بقتل غلام ایرانیان بردگشت افغان همت بست که قهر
 الهی

و در تحت اقتدا او ملائکه آمد
 ۴۸۸ خاطر سلطان از خواجه درخنده و ناز الملک
 سعادت از خواجه نموده و با طیفان حسن صباح که عری بانند و گدازانند بی اجازه سلطان خواجه
 زاد بر و جرد بگشتند و جنازه اش را با صفتان او در کدو و البلیغ بد فون شد بد و نماند نویسد
 ملک شاه نیز در اصفهان بمرد او آثار خواجه است که بعضی شمع و اشاعره و ابرانداخته و سعت خاک
 ملک شاه از چین تا سواحل شام و قیچاق تا یمن بود ترکان خوانون بدلی بر یکبار و یک روز
 را گرفته و محمود چاه و ساله و سلطان نمود غلامان خواجه بر یکبار و یک روز و یکبار و یک
 بالشکر خوانون جبکیده و آنها را شکسته و اصفهان را حصار داده و با حاکم هزار دینار از خاقان
 گرفته و تاج الملک را غلامان خواجه بگشتند ۴۸۹ عز الملک پسر خواجه اصفهان را برای بر
 یکبار و یک روز ۴۸۷ بر یکبار و یک روز که بچک هم خود نقش رفته بود شکست و با صفتان آمد و
 ترکان خوانون و محمود بمردند و غایت مقصدی خلیف جثا بهی نقش سلجوق اقتضای سلطان حب و

کمال مورخین اصفهان و
 طایفه ای که با او بود
 سال احمد
 در شاه محمود و محمودیان
 از میان رفت و در قرون
 از زمانه محمود که در دیده
 از بخت شد و نماند
 علایق و اسالیف
 و امین

بکش

الهی بجانش نهاده خادم خاصه شبانه او را کشته و این دو شعر افسانه زبانها
 گشته سرشب سرقتل و نازاج داشت سرگر نه تن سر نه سر تاج داشت
 بیک گردش چرخ نیلوفری نه نادر بجای ماند نه نادری (نادر نام سر بر
 که نادر شاه فرمود ساختند و جواهر هند و ایران ترصیع نمودند) علیقلی خان
 که بر تخت نشست فرمود احکام نادری در ضبط موقوفه و غیرها از سفاقت
 و سخاقت عقلش بوده موقوف و منسوخ دانند و مولیان و مالکین علاقه
 خود را ضبط کنند بدین حسن سلوک عادل شاهش خواندند مستوفیات
 اصفهان را رد حکمرانی را نتوانستند اما در غلوط نادری و اهرام نوزائید
 در نفلان صند و قحانها ذخیره اختار و عقاب گذاشته تا بگویند پدران فایست
 سر رشته

بکشت مستصر اسمعیلی بعد از شصت سال و کسری خلافت بمرد بر یکبار و یک روز و خراسان
 و قزوین و اهرام سلطنت و مؤید الملک و او زارون داد ۴۸۸ امرای اصفهان نقش را
 بچک بر یکبار و یک روز دعوت نموده و در دربی حرم تقاف افتاد و نقش گشته شد ابو الفضل اصفهانی
 عذت بمرد و قاف ترکان خوانون حرم ملک شاه در اصفهان که از تراد افراسیاب بود
 ۴۸۹ اجتماع شش سیاه در برج خوت که بختین حکم طوفان نمودند ۴۹۰ طلوع
 دولت خوار و شاهان که بر یکبار و یک روز محمد بن انوشکین و او را خوار زم نمود
 ۴۹۱ آغاز جنگ صلیب که فرنگیان انطاکیه و معرة النعمان بگرفتند و خلیفه رسولی با صفهان
 نزد بر یکبار و یک روز فرستاد و اقدام بدفع آنان خواست ۴۹۲ امیر از والی فارس با صفهان
 آمده فایده اسمعیلیان را حصار داد و مؤید الملک پسر خواجه او را فرقه نادر محمد بن
 ملک شاه و دو و محمد از گجه با صفهان آمده با گوهر این عیند بغداد مؤید الملک مادر یکبار و

۳۹
 سرشب سرقتل و نازاج داشت
 سرگر نه تن سر نه سر تاج داشت
 بیک گردش چرخ نیلوفری
 نه نادر بجای ماند نه نادری
 (نادر نام سر بر
 که نادر شاه فرمود ساختند
 و جواهر هند و ایران ترصیع
 نمودند) علیقلی خان
 که بر تخت نشست فرمود
 احکام نادری در ضبط
 موقوفه و غیرها از سفاقت
 و سخاقت عقلش بوده
 موقوف و منسوخ دانند
 و مولیان و مالکین علاقه
 خود را ضبط کنند بدین
 حسن سلوک عادل شاهش
 خواندند مستوفیات
 اصفهان را رد حکمرانی
 را نتوانستند اما در غلوط
 نادری و اهرام نوزائید
 در نفلان صند و قحانها
 ذخیره اختار و عقاب
 گذاشته تا بگویند پدران
 فایست سر رشته
 سال احمد
 در شاه محمود و محمودیان
 از میان رفت و در قرون
 از زمانه محمود که در دیده
 از بخت شد و نماند
 علایق و اسالیف
 و امین

داشته

افشاریه و زندیه

۴ و سرشته هر مالی را داشتند افسوس که بساط عادل شاه زود طی و ده سال زدو خورد ملوک الطوائف در مرزهای وری از پی و باز مرز و انجالی زراعتی در استغرا و کریم خان زند چند صباحی نسیم او تیاچی لبمخت خوب و زیده بقیه السیف بچاه ساله دور ظلم و جور و مرز میگردیدند و تورو دیار نزدیک و دور گریخته بودند خود را برادرشان هر که برگشت منصرف مزروع و مستغل اجزای گشت امانا یا عمیدانشند هنوزان دفتر ابر باقی است و یقین داشتند بفرمان عادل شاه بکلی محو شده یا قیدی نداشتند فالز قید رقبات مغلو طه نام خالصگی و وقفی احمافی را حذف نمایند علی مراد خط هم بذر احسان در قلوب گشت باز غروب ان دو اختر سعد و اخلاف میان امرای زند و طلوع کوب افامحمد خان و جنگهای پی در پی بنوای

را خسته نمودند فرنگیان بیضا القدر را گرفتند بر کارون که باصفهان آمد اصفهانیان در کوا و برویش رسیدند ۴۹۲ بر کارون که از سلطان سحر شکنه خوانست اصفهان ایستادند و در تر باصفهان و سید بر کارون به پیرم رفت باطینان اصفهان اسیر هر مرز که باز بزرگ محمد را بگشتند ۴۹۳ بر کارون با محمد جنگیده ملغز یافت و مؤید الملک را بگشت قاضی ابوالقاسم محمدی اصفهانیان را سوارانده ۴۹۵ اصفهان در بند محاصره و جنگ میان برادران و قحطی و سختی شد و محمد از اصفهان بیرون رفت و امرای بر کارون صلاح دیدند او نیز کوچ نمایند و در بر کارون و باطینان اصفهان گشتند و فائز مسعودی خلیفه اسمعیلی ۴۹۶ قاضی محمدی شافعی که در اصفهان باطینان را سوارانده بود کشته شد جنگ بر کارون و محمد و فائز باطینان و شکست محمد سید ابوهاشم همدانی هشتصد هزار دینار سلطان داده و ضیاء الملک و وزیرش خواجه را از سلطان گرفته تا بقصر دشنی و اقلید

افشاریه و زندیه
در مرزهای وری از پی و باز مرز
دور گریخته بودند خود را برادرشان
اجزای گشت امانا یا عمیدانشند
داشتند بفرمان عادل شاه بکلی محو شده
رقبات مغلو طه نام خالصگی و وقفی
هم بذر احسان در قلوب گشت
میان امرای زند و طلوع کوب افامحمد خان
را خسته نمودند فرنگیان بیضا القدر
۴۹۲ بر کارون که از سلطان سحر شکنه
به پیرم رفت باطینان اصفهان اسیر هر
جنگیده ملغز یافت و مؤید الملک را
۴۹۵ اصفهان در بند محاصره و جنگ
رفت و امرای بر کارون صلاح دیدند
و فائز مسعودی خلیفه اسمعیلی
بود کشته شد جنگ بر کارون و محمد
دینار سلطان داده و ضیاء الملک و وزیرش

سلطنت افشاریه

۴۱ بنواحی اصفهان بساط کهنه برچیدند و طرح نمود و افکندند ابواب پریشان بازگشایدی زواج و هفت خانه بیک دیک محتاج بنودی مجزاه پیره زنی اگر بر شدی دودی از دوزخ تا ۱۲۱۷ طریق سایش بسنه اهالی شهر و بلوک از زد و خورد امراء و ملوک خسته شده خلقی پراکنده و دل از وطن کنده فرو زنده مرزی چو روشن بهشت زمینها از ان جمله بی کار و گشت قوی پنجه گان از توانائی افتاده چه جای ضعیفان گذران مردم بنساجی و صباغی و دباغی و دیکو صنایع و طینی میکشند و کمتر مردی پیرامون رعیتی میگشت شی میرزا حبیب الله خان در خلوت انس میفرمود جلد غالیف در ماصد و از بد و غیر عشقی بزراعت داشت در حکومت اصفهان موقع را غنیمت دانسته هم خالصه جات

کند ۴۹۷ صلح میان برادران و تسلیم اصفهان بر کارون فرنگیان عکس و جیل را گرفتند و کرمان و قند خلد بر کارون رفتند ۴۹۸ وفات بر کارون در بر و جرد و خانواده اش را اصفهان آورده سلطان شاه پسرش فاطمه محمد نموده سلطان محمد باصفهان و از دوشسولی شد انا بک خاوری باشمشیر و کفن خود سلطان آمد و از تقصیرش گذشتند و در بغداد اسکند شاه بن بر کارون خطبه خواندند ۴۹۹ فواده الب از سلان سکرس بر محمد یاغی شده او را گرفتند باصفهان او کردند ستاره کیسود او یک کسوانش چون قوس و قزح بود نزدینا افتاب نمود او شد ۵۰۰ سلطان محمد و فاعله شاه دوزخ از ملأ حده گرفته و اخذ بن عطا شاپوست کنده و چهار نفر از امراء که متهم بملأ حده بودند بدوزخه های اصفهان مصلوب نمود و سعد الملک و وزیر خود را که از باطینان بود کشته فرنگیان طرابلس را گرفتند وفات یوسف بن تاشقین پادشاه

سلطنت افشاریه

سلطنت جامریه

۴۲

دیوانی را چند ساله بمطاعه مشغول هم املاک او بانی و وقفی را از متولیان
و مالکین بغلیل اجاره قبول و باین درو مساعد خود تسبی مقبول گرفته مرد
اصفهان از دیر زمان پریشان قصبات بزرگ ویران ارض موافق هوازد رود
فراوان چه رسد بکویزهای برخوار و قهاب که از انطباس قنات و بی ای
بنیابانی لهاب شده کت تراش خاص قوه ذراع داشتند بنیادی مزارع
را با جاده و مزارع مبنا شریین جد ما گذاشتند اتفاقا ملخ سانی پیش
آمد که بدو بلوکات هم از میان رفت مرخوم صد و از سنین ماضیه
جنس فراوان ذخیره بود دهات غالبی را برای مالیات طوعا و کرها
از بدو خود مزد و ع و با تسک مال دیوان دکت مالکین از ذراع
مقطوع

افریقا و اندلس شهر مراکش بنای و است ۵۰۱ محمد با صدقه امیر عرب مضاف داده او دانسته
باصفهان آمد ستاره که چند کیسوداشت نمودا کردید ۵۰۲ دخر ملک شاه را برای
مستظهر خلیفه عقد نموده از اصفهان بردند غلبه فرنگیان بر سلبین صلح شیعه و سوزیدند
قاضی اصفهان را ملاده کشند ۵۰۳ سلطان محمد بغداد احمد بن نظام الملك را بجنگ
ملاده آکوت فرستاد و بعد از سه سال باصفهان آمده دین الملك وزیر خود را بکشت
۵۰۴ وفات غزالی سلطان محمد احمد بن نظام الملك را عزل و خواجه بیدی را وزیر نمود
۵۰۷ امرای سلطان محمد با اتفاق سلبین شام فرنگیان را شکست دادند ابوریعی شاعر معروف
دو اصفهان بمرد این شعرا را و است سکرلی دهری و لومید رانی اعز و احداث التهان بیهون
۵۰۸ سلطان سنجری بن بکرفت و جواهر محمود بید از ان جمله بیخ نایب که بهای یکی را دو هزار
هزار دینار نوشته اند و هزار و سیصد قطعه نشان گوهر این دهفت تخت طلا و نقره

سلاجقه

سلطنت جامریه

مقطوع شد مکر اشخاصی را که قهرا ممنوع بود از قبل امام جمعه و اصحاب و
جلسه منبر و ائمه محراب و سلسله نواب و میرزا و خان و تجار و ارکان دولتی
که خود توانائی داشتند مالیات اصفهان نود هزار تومان و طهران نسبت
با اتحادی ویران بیشتر سکنه اش غریبای و لایات کسبه و اهل صنعت از
خود نداشت مرخوم صد و وزیر ایران و اصفهان و دیگر بلاد را در تحت
فرمان داشت با آنکه عوض مال دیوان ملبوس منسوج و زری و فلکبار
برای شاه و درباریان میفرستاد و نقد مسکوک نمیداد باز بمبلغها کسر
مالیات میگذازد که دولت تخفیفات میداد مع ذلك هر سال اخفی و مخفی
بود هر که ادای باج مقرر نمیشد مرز و عش را ضبط و فرستاد التماس
بعد

۵۰۹ سلطان محمد بغداد رفته و در ۵۱۰ بر پشت خراب نمودن سنیان قبه الرضویه را
۵۱۱ سلطان محمد بمرد و محمود پسرش بر تخت نشست ۵۱۲ فرنگیان بلاد جزیره بکرمشند
مستظهر عباسی بمرد و وفات ابو الفضل فقیه از اولاد جابر انصاری ۵۱۳ میان سنجری و
محمود جنگ شده محمود کمر خیمه باصفهان آمد و سنجری را مغنوه را باور و اکتاد و ولایت
عهد بدو داد و طغرل برادر محمود عاشق شد جنگ بزرگ میان ایلاتازی و فرنگیان و فتح
سلبین ظهور و قبر حضرت خلیل و اسحق و یعقوب که اجساد مطهره آنان صحیح بود
۵۱۴ میان محمود و برادرش محمود جنگ شد و مسعود و بشکست طغرالی اصفهان را
لامیه الحکمر بفرمان محمود گشته شد مسجد جامع را یکی از ملاده انشرا نذاخته بسوز
و هفت هکتار عمارات سلطنتی از شمع که دود کشت کینر کی بود سوخته و جریاقونها جواهر
بسیاری را تاراج شد کرجیان تغلب بر ابرکرفتند طلوع دولت عبد المؤمن و وحدی و امیرها

سلاجقه

سَلْطَنَتُ قَاجَارِیَّ

۴۴

بعد که فیض الهی عام شدی مالکین بوسائلی بررد مزادع افلام نمودند
از طرف دیگر در پیشگاه فحعلی شاه رقبائی برای صد از خودی و غیر پیش آمده
سالیکه وجوه دیوانی را تمام آذری و منسوج برده امین الدوله گفت
مکر شاه بزاز است سخاوت و همت بزرگ صد و تغییرش از سخن فرزندان
یکانه مرد را بعیرت آورده فرمود غارت کند شاه را خبر دادند و بجوگبری
فرستادند و بهره از آن متاع بفرمان صد که در این موقع بیشتر قطاع
بود تاراج بازاری و بازرگان و برزگران و بزرگان شد پس از عظامه
صد در مالیات بلاد را خواستند صدی معین نبود دولت فرمود املاک
شخصی و مزارعه و اجاره را از آن مرحوم استملاک نمایند و چون اصفهان
در اداره

۵۱۵ سنده کرد و شنائی برک داشت فروریخت و از آن ستونهای نور جدا شده و صدای
مهمی چون زلزله عظیم شنیده میشد از آن و باطنیان شبانه در مسجد جامع اتر انداخته
انجا را بسوختند و قات حریری صاحب مقامات ۵۱۶ دختر سحر زن سلطان محمود
و سمیری وزیر محمود بدگت ملاحد کشته شد سلطان محمود جوش باک والی موصل را
بگشت طغول با طاعت محمود سر فرود آورد ۵۱۷ سلطان محمود شمل ملک وزیر
پسر خواجه را بگشت و بر گرجیان طغول یافت و قات عبداللہ بن حداد حدت اصفهانی
۵۱۸ فرنگیان قلعه صور بگرفتند و قات حسن صباح ۵۲۰ میان ستر شد عبا
و سلطان شجک و بعد صلح شد سلطان سحر بچک اسمعیلیه وف و فرنگیان در اندلس فتح
نمودند ۵۲۱ محمود ابوالقاسم وزیر را مجوسا بغداد فرستاد و انوشیروان بن
خالد را وزیر نمود و باط معروف بانوشیروان در دوزر سنگی از او ست بعد صفویه قتل

سلاجقه

سَلْطَنَتُ قَاجَارِیَّ

۴۵

در اداره صد و بود و قراء دیوانی باز تصرفشان بانی باطن مسئله اشکارا شد
دیوان راگان که همه ان املاک بانفقال و اگذار و صاحبان مزادع از کیفیات
معامله طهران بی اطلاع بمنوال همه سال حق المزارعه و مال الاجاره را دریافت
داشتند غیر از آن لطبه هم مفادری دیگر از علاقه صد ریجای قروض و بدل
گزارف و مصادف بچا و اسراف بمردم فروخته شد و رحمة الله علیه در خیانت
و مبررات و بنای قلعه نجف و مدرسه صد و چهار باغ خواجو و غیرها
نام جاویدان انداخت و خود میفرمود آنچه داشته بفروسی برهم خان و
قلعه نجف صرف نمودم مرحوم امین الدوله بمنوال پدر در ایشام
امارت بعمارت و زراعت میل خاطر داشت و عزاء بزرگ بنام امین آباد
یادگار

بنام نمودند ۵۲۳ محمود بری بر دستخیز و آینه شد ۵۲۴ باطنیان عبداللطیف
و پسر شافیان را در اصفهان بگشتند و در مصر امر خلیفه اسمعیلی را بقتل آوردند مسعود
سلجوقی نزد محمود آمده محمود گنج را باقطاع او مقرر فرمود ۵۲۵ محمود بمرد و داود
پسرش بر جای او نشست با نابیک افسر قراحد ۵۲۶ طغرل بن محمد بچک داود آمده و
داود مریمت یافت میان مسعود و عیش سحر بچک شد و مسعود بگشت ۵۲۷ مسعود
اصفهان را از طغرل برادر خود گرفته و بفارس رفت و بگشت و با مسعود خنکیده و بگشت
۵۲۸ مسعود از طغرل بخیانت امرای خود شکست خورده بقتل سلجوقی را نایب اصفهان نمود و رفت
۵۲۹ طغرل بن محمد بمرد و عراقی مسعود را مسلم گردید و با ستر شد خلیفه جنگیده باطنیان
باغواي مسعود ستر شد و بگشتند و بعد سلطان مسعود پیش بانی حله و ملک عرب را بگشت
و بهانه انقام قتل خلیفه نمود ۵۳۰ بقتل سلجوقی با داود همراه شده بنام او در بغداد

سلاجقه

سَلْطَنَةُ جَاهِلِيَّةٍ

۴۵ یادگار گذاشت قراء دیوانی و املاک مشترکه و غیره را هم از ناتوانان بمزاعه و اجاره سهلی گرفته و برویه صد رزاه رفته جز در عطا که برخلاف پدر در تفرقه پناه شاه و درباریان ناخیر و تقصیر می نمود اهل غدر و سبایت کردند که مبلغی خطیر باقی صد و یکبر است امین الدوله چون در سیاق و حساب تسلطی بی حساب داشت چندی با مسووفیان بحسابه و با اصفالدوله و قبیخویش بمراقبه گذراند آخر الامر ثلث بقایا را قبول و از هر یکی بدست صد رز بود چه اختصاصی چه اجاره مقدار بی شغل دیوان و سیف الدوله شد و با مصفا و ذات دیگر مرحوم صد و رسید اما با زعیما حکمرانان سابقه را داشت که و من یشابه آیه قبا ظلم زیرا خودش متکفل قراء دیوان بود و حق المزاعه و مال

خطبه خواندند و بر مسعود عام کردند لشکر مسعود با سپاه داشت خلیفه بجهتیکد را خلع و با منافی بیعت نمود ۵۳۱ مسعود بقش و الی اصفهان را توفیق بغداد فرمود و در اصفهان و همدان مرکز مفاجاه بسیار شد و احمد بن محمدی رئیس شافعیان و مقدس نظامیه اصفهان بمرد جنگ عماد الدین زکی بافرنگیان و قریعینان ۵۳۲ داشت خلیفه باصفهان آمده خراسانیان را در آکشتند و در شهرستان مد تون شد ۵۳۳ لغت وانی محدث اصفهانی بمرد قراسمرا نایبک از دایجان فارس نابکرفت و برکشت ۵۳۵ حاقه اصفهانی صاحب تصانیف مدیده بمرد ۵۳۶ سلطان سخر از توکان خانی بشکست و چهار هزار از اهل عسایم در لشکر سخر بودند و کشته شدند ۵۳۷ نوکیا طرابلس غرب را گرفتند ۵۳۸ داود سلجوقی را جوی کشند و قائلین معلوم نکشتند ۵۳۹ مسعود بر جردی و وزیر را بگرفت و مردان اصفهانی را و دارت داد عماد الدین و نکه

سلاطین

۵۳۸ و قاتل
دخترش

سَلْطَنَةُ جَاهِلِيَّةٍ

۴۷ و مال الاجاره مردم را در دست میفرمود و هر دو طبقه املاک را از خود میپنداشتند چندی نگذشته اصفالدوله که یکی از اسباب شکست از دایجان بود چوب خورده امین الدوله مجدداً وزیران و عیب باطنی بعضی از انتقالان بکلی برداشت و مردم پنهان ماند (دو سه فقره از قراء بزرگ منتقله و شاه بشمر الدوله بخشد) اولیای دولت هم تحقیق وافی از این مسائل نمی کردند بعد از صد و فتحی شاه سفری با قشون قراوان باصفهان آمده ظاهر ابرار و حاج هاشم خان و باطناً بتضعیف حجة الاسلام حاج سید محمد باقر مرحوم و دیگران در آن تحقیر و کاب و غضب و عتاب املاک بعضی اعیان کرد نکشان را بضبط دیوان مقرر فرمود و نامش خالصه ضبطی شد باز چندی نگذشته مالکین

بلاد جزیره را از فرنگیان باز گرفت بر نفس و الی اصفهان و احمد بن محمد محدث اصفهانی بمرد ۵۴۰ انا بک بو زابه نال لشکر فارس باصفهان آمده عاقبت صلح نام مسعود نمود فرنگیان چند شهر اندک بگرفتند ۵۴۱ عماد الدین زکی را علامتش بگشتند ۵۴۲ مجدداً بو زابه اصفهان را حصار داد و مسعود بر رفت و در صحای قرا تکیان جنگ بزرگ شد بو زابه اسیر و مغول گردید نور الدین پسر عماد الدین بعضی بلاد شام را از فرنگیان باز گرفت و لشکر المان و قسطنطنیه را هزین داد ۵۴۳ مسعود بر ضیحه خاطر سخری رفت فرنگیان شهر مهدیه افریقا را گرفتند و در اندلس نیز فو حات نمودند ۵۴۴ نور الدین بارس زالی انطاکیه جنگید و او را بکشت ۵۴۵ بعضی قوت محمود را دایان مال نوشه اند نور الدین خلاصه بسیار از فرنگیان بگرفت ۵۴۷ محمد بن محمود اصفهانی را بگرفت و رشید بنامه دار داشته گذارد انقراض دولت عزیزیان بغداد و دینت سیزده سال

سلاطین

فصل در غالی

۵۴۸ و قاتل
دخترش

مالکین بوسایل درو و زور و زاری استر داد نمودند سفر اخر فطعلی شاه
که در هفت دشت مردم امین الدوله بعد از نا امید ی از فرمان فرما و محض
در مسجد سید بناچار از راه بخیار ی رخت بعراق عرب برد اولادش بعضی
مؤقت و برخی توقف نمودند املاک مختصه و مشرکه مردم را که سالها در
دست داشت بصاحبانش رد نمود و خاصه خود را بمباشرفیش واکذا فرمود
والحق مرحوم حجه الاسلام سید بحفظ جان و مال او و خانواده اش کرامت
و در جلوی کیری سلطنت و مردم استقامت را بجائی رساند که گفتند هر چه
امین الدوله مدعی شوکد بی برهان محکوم بصواب و علی بن یقطین آن جناب
و چون حساب روزگار از چهار عمل اصلی جمع و تفریق و ضرب و تقسیم تخلف
نمی یابد

بدست غوریان ۵۴۸ سره ازان محمد برادر جنک سلیمان شاه بنو اخی همدان شوریده محمد
باصفهان آمده و سلیمان شاه نیز از راه منوم شده باصفهان آمد ولی و رشید را همدان داسیری
سلطان سنجید کسب طایفه غزو و برای خراسان ۵۵۲ محمد مجیدی رئیس ثانیان
برمد و در جنازه او بسپاری از مردم اصفهان کشته شدند و فات سلطان سنجید را ضرر دولت
ملاشه در افریقا و ارتقاء سلطنت عبدالمومن قحطی خراسان قاجانی که مردم بکد بکروا خوردند
و طبایخی سیدنی علوی را کشته و بچنه و برمد خود آینده ۵۵۳ محمد بن محمود مرخص
شده برادرش ملک شاه به تصرف اصفهان آمد پس بخدی که نایب محمد بود او را راه نداد ملک شاه
مردم بلوکات را مصادره نموده برفت ۵۵۴ محمد بن محمود برمد و ملک شاه برادرش اصفهان
را بگرفت و پس بخدی تقدیمات داد و شکوشت و انا بک شله بر بخیار ی مسئولی کردید
۵۵۵ کینرکی باغوا ی ابن هبیره وزیر مسیح عتایی ملک شاه زاد اصفهان مسموم نمود

سلاجقه

نمی یابد بسپاری از آنچه را برای اعتقالبش گذاشته بود در همدان و کسریه
مرد زمان بد بگران انتقال دادند و با نانکه در رحم مادر و پشت پد بودند
رسید میرزا عبد الوهاب گلستانه در بهترین سنوات حاصل خیز
اصفهان جمع بندی و میری زاید بر کجایش قراء کرد و بد و پاره دهات
خالصه را هم جزء جمع آورد و هر جا اجاف زیاد بود و برخاست نشد تحقیقات
موضوعی از حشو دادند اول عهد محمد شاه قحط سالی سختی شد که بسیار
دهات مردم شکسته و لمریزع افتاده میباشرفین دیوان برای استیفای
وجوه دیوانی بد ز داده مزروع نمودند و جزء رقبه دولتی نوشتند
سنوات بعد که رفاهتی آمد بمالکین مسترد داشتند اما در ثبت رقبات
نامش

و برمد سلیمان شاه سلطان شد فخر خلیفه اسمعیلی و مقفی خلیفه عباسی میروند
۵۵۵ سر فاذان سلیمان شاه از اغال شیعیه اش و نجیده بکشندش و خطبه بنام
ارسلان شاه سلجوقی خوانده و ایلد گزاق بیک او را از دایخان باصفهان آمده که این
ایام قیاد والی اصفهان بود سلطان علاء ۵۵۶ گرجیان که مسلمان با سیری برده بودند
ایلد گز بخت انوار فته ۵۵۸ وفات عبد الومن موخدی در افریقا ۵۵۹
وفات جمال الدین اصفهانی وزیر مومصل صاحب بناها و خیرات معروف در حجاز و غیره
و مدد و خاقانی نور الدین برنس والی انطاکیه و قوس والی طرابلس را گرفته و فوج
نمایان کرد نصر بن خلف شاه سیستان و غیره بعد از هشتاد سال سلطنت و صد و
کسری عمر برمد ۵۶۰ میان ثانیان و حقیان در اصفهان هشت روز جنگها
شده خانها و بازار و دکانین سوخته شد ۵۶۱ شیخ صالح رستی در اصفهان برمد

سلاجقه

فاجایه

۵۰ نامش بخالصه بدی باقی ماند این چند سال اصفهان دستخوش الوطابود
و ضعف حکومت زیاد ناموکب محمد شاه با چندین هزار سوار وارد و شهاب
عمر شیاطین ماورد شده جمعی ذاکشته و از بستگان امامت و تبعه علم و
کرامت و او باب قدرت و شهادت قرآنی هم بغرامت رفت در فرمایندگاری
معمد الدوله خواجه که ایالت را استقامتی آمد رد نمودند معمد حکمرانی
مقتدر و با حیای اراضی مواث و احداث قنوات و وفور آبادی و آبادی بخانه
هت گاشت ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد آنچه در ایام ایالت آباد
نموده بسالی راه ویرانی گرفته باز مخروبه و معدوم شد اموال او را هم
دولت برد و خواهر زادگان را بر بنه و زانیه را ضعیف کرد
ناصرالدین

معمد الدوله در این وقت
که می خواست که
دولت را با این روش
و شاعر و دیوانه او
کشته
ری خایه را شکست
از این بقاء ناپه و خایه

و شیخ عبد القادر گیلانی در بغداد ۵۶۳ ارسال شاه فلاح ملاحد و وزیران
کرده باصفهان آمد ۵۶۴ رفتن اسدالدین بمصر بدفع فرنگیان و آغاز شوکت
صلاح الدین ۵۶۵ ارسال شاه از بلادش بهرام شاه گریخته در اصفهان پناه
بپهلوان ایلدگز آورد خوف حافظ معتمد اصفهانی ۵۶۷ صلاح الدین در مصر
خطبه بنام عباسیان خوانده و انقراض خلفای اسماعیلی در وراثت صلاح الدین و مردن
غاضد مدت خلافت ایشان دو بیت و هشتاد و دو سال بود ۵۶۸ ایلدگز بمرد
و پهلوان محمد انابیک عراق و از دیار بایجان شد و قاتل ایلدگز و ارسال خوارزم شاه
۵۶۹ وفات نورالدین سلطان شام و مصر و بنجم الدین پدر صلاح الدین ۵۷۰ پهلوان
محمد که اصفهان و عراق داشت از دیار بایجان و با گرفت صلاح الدین بر شام استیلا یافت
۵۷۱ ارسال شاه بمرد و طغرل پسرش سلطان شد اموی و با پهلوان محمد انابیک از بایجان

انابیکان
سلطان خجسته

فاجایه

ناصرالدین شاه هزار قریه و هزاره معدوم و مخروبه از آذین و وقفی و ۵۱
خالصه در بیت اصفهان نوشتند بمیرزا عبد الحسین پیشکار مالیه چهارده
هزار تومان نقد و هزار خر و ارغندر از مالیات اصفهان سمساعت نمودند که
انچه را بتواند تنق بگردد و احیاء نماید مشارالیه یکدینار صرف دهات نکرد
صه را سرب و بار و طخریده و بانو ابها هم دست شده و یاعی گری نمودند و
باقی مزارع آباد اصفهان را نیز مخروبه و ارض مواث کردند خصوص
بابی میرزا عبد الحسین و میرزا عبد الوهاب برای پیشکاری مصادف با
شورش اصفهان و قتل انواع دولتی و سنگر شمس آباد و بنیاد باد شد و
دامان اهالی قصبات و دهات را نیز الود غالب مردم شهر و نواحی در معرض
انجک

کرید ۵۷۲ ستاره از آسمان فرو افتاد که صدای مهیب داشت و آثارش در
آسمان سماعی نمود و او شد جنک صلاح الدین با فرنگیان ۵۷۳ در عراق خطبه
بنام طغرل خواندند ۵۷۴ وفات سنجیق عباسی و خلافت ناصر ۵۷۵ حافظ
سلطان اصفهانی که اقطاع را از پدر طلب علم کردید بمرد ۵۷۸ طغرل صلاح الدین
بر فرنگیان و تصفیه شام و حلب و بلاد جزیره ۵۸۰ پهلوان محمد والی عراق و اصفهان
از حسین انابیک موصول خلاص شد و یوسف بن عبد المومن که در اسپانیا با فرنگیان جنگید
بمرد ۵۸۲ پهلوان محمد بمرد و میان حقیان و شافعیان در مرکه او جنگی شد
که بسیاری غارت اصفهان ویران شده و شیوخ قاضی شهر حقی بود و پسر خجندی
در پیش شافعیان و غلام از جنک این دو عالم ویران گردید قول ارسال انابیک شد و
تازند کافی و طغرل را از سلطنت جز نامی نبود ۵۸۳ طغرل بر عراق مسلط شد

انابیکان
سلطان خجسته

فاجایه

۵۲

ان جنك و بغير من مفسدين بكام نهنگ افتادند حقا و باطلا ملاکین بسلا و
و پس از غلبه دولتیان بخا ذات مقدودی سرکشان بضبط املاکشان مقرو
گردید خاصه باعداوت میرزا عبد الوهاب بهوخواهان میرزا عبد
الحسین که در ثبت دولتی غالب او بابهای مردم را با سم خالصه نوشت
ولی تماماً بضبط دولت نشد و آنچه هم ضبط شد سنوات بعد ملاکین بوسیله
استرداد نمودند روان میرزا تقی خان امیر بمبوشاد اگر چه بسرکوبی
اصفهانیان پانها ده بود عدل فطری آن بزرگ مرد امراض کهن را علاج
کرد زیرا اصفهان با ثری میالایی حکام سلف حکم قاع صفت داشت
فرامین تعیین مالیات و تفاوت خالصه و از بابی از روی میزی میرزا
عبد الوهاب

و سید علاء الدوله را بکشت و هم این سال بیت المقدس و دیگر بلاد معظم شام بهشت
صلاح الدین بعد از نود و دو سال از صلیبیان انزاع شد صلیب بزرگ از ایشان بگرفت
و مسجدی را که فرنگیان مستراح نموده بودند مجدداً مسجد نمود ۵۸۴ قتلو اینانج
بر اصفهان مسلط گردید صلاح الدین بسپادی فلاح فرنگیان بگرفت ناصر خلیفه و وزیر
خود را بجنک طغرل فرهاد و لشکر خلاف بکشتند ۵۸۵ قتل ارسلان ناصر خلیفه
با طغرل جنگید و او را حبس نمود فرنگیان صورت حضرت مسیح را خون الود نقش کرده
و صورت حضرت رسالت را که حضرت مسیح را نیزند برای هیجان صفای بغا فرستادند
۵۸۶ امپراطور المان که بشام آمده در جوی ابی برای غسل و فتنه غرق شد پاپ حکم جهاد
بزرگ داد و سلاطین فرانسه و انگلیس و غیره با قشون روانه شدند و صلاح الدین با آنها
جنگید ۵۸۷ قتل ارسلان بتعصب حقیان شافعیان اصفهان را بر دانه شوی و

انسانیکه
سلاخجه

فاجایه

عبد الوهاب باضافه تفاوت عمل و فروغان سرخط چابی داد و هر چه ۵۳
ذاید بر کنجایش بود تخفیف شکستگی منظور داشت دیگر تنظیمات ملکیت و
سیاسات ملکیت اش از ترقی صنایع و بدایع و ترتیب علوم و مدارس و تحجیب
قلوب افغان و ترک و تصفیه خراسان و هرات و مرو و نایین طرف و شوارع و
تکمیل نظام و لوازم حرب با علی درجه و تسویه جمع و خرج و توفیر مالیات و خزانه
و توقیر شوکت ایران و و و و در انظار بیگانه بد و سال بحیر العقول
مشاهیر رجال عالم است که میتوان گفت با همه زخهای گران هفتاد ساله
باز بقیه رمق امروزه از حیاتی است که آن زنده جاویدان بایران مرده
داده با ثرویات غافلانه و سیاست عادلانهاش نوع خلایق در خط زرع
و عبادت

جمله بود امرا و اشراف و اکتشاه و طغرل و از حبس نجات داده بر تخت نشاندند شاه فرانسه عکا را
گرفت ۵۸۸ صلح فرنگیان با صلاح الدین سه ساله بمخواست با شاه انگلیس ۵۸۹
دو ستاره بزرگ از اسنان با صدای مهیب فرود افتاد که در شنائی آنها نور ماه و افتاب را
از میان برد و فات صلاح الدین ابویسه رحمه الله یکی از سلاطین فرنگ باو گفت کس چون تو
تکرر شصده هزار درنگی از او با بجنک تو آمدند و همه طعمه شمشیر شدند
۵۹۰ خوارزم شاه بجنک طغرل بن ارسلان آمده و طغرل بهو خود کشته شد خوارزم شاه
اصفهان بگرفت و پس برورش را با لشکری عظیم کذا داد و برگشت سلاخجه ایران منقرض شدند
۵۹۱ ابن قصاب وزیر ناصر عباسی برای تحقیر عراق آمده و قتلو اینانج نایب اصفهان بدفع
اورش و زیره و زاه بمزد و صد والدین محمدی بخلیفه شکایت خوارزم شاه نوشته
ناصر سیف الدین طغرل را خرنشاد تا اصفهان را تصرف نمود و خوارزم شاه بقولی با آنها

خوارزم
شاه

فاجایه

۵۴ و عمارت افتاده با حداثت قنات و آباد و اجرای انهار پرداختند افسوس که عهد او چون دوزان گل بود بعد از شهادتش باز تعدی و لایه و ضیاط و کساد بی زرخ محض و لای و حدوث فتن و افات مانع ترقی مردم و عافیت آمد بمنوال سلاطین سلف مالیات بعضی دهات اربابی را با عیان دگوش و سکت محل مقرری و مستمری دادند و اشخاص قنات را خاطر برآبادی نهادند اما باز هر سال افت غنیمت مول و نادر و این نوع معقول میاماناد صف اول جماعات ضباط بلوکات و ارباب بولایت میانیانند معروف است محل بر خوار چنان شکسته بود که هر یک از ارباب بی ضابطش راسته روز در بقیه تیره خوب میزدند آخر سی شاهی پول میداد و میگفت پس است کلام شدم

آمد و ابن اثیر فرماید که کویچه بامر خلیفه بر عراق مسئولی شده و اصفهان را بملازمان خلافت سپرد یعقوب بن عبدالمؤمن بر فرنگیان در اندلس طغر یاق ۵۹۲ میان فلک الدین سنقر شهنه اصفهان و صد والدین محمدی رئیس شافعیان نزاع برخاست و صد والدین را بکشت ۵۹۵ محمد داکش خوارزمشاه اصفهان را گرفته و علی شاه پسرش را فرستاد که از او بگوید علی از انا و اوست قوت یعقوب بن عبدالمؤمن ۵۹۶ بعد از قوت نکش علی شاه بخوارزم رفت و اصفهانیان انا نه او را نوازاج نمودند ۵۹۷ وفات عماد کاتب اصفهانی در شام طغر یاق ۵۹۷ کویچه که باز بر اصفهان و دیو شمر شده بقیع آیتش گشته شد فرنگیان قسطنطنیه را بکرفتند ۶۰۲ خوارزمشاه بعد از تصرف خراسان غیاث الدین را بمروان فرستاده شکست خوردند ۶۰۳ سنجری ملوک ناصر خلیفه با قشمر ملوک دیگرش در حدود بخاری جنگید و قشمر را آیتش مهد و خواست

و نوا جاجانه

از قنات و دوزان
خلیفه ملوک اصفهان
و برای ناصر خلیفه
نمود

فاجایه

۵۵ شدم یا محصل مالیات اعمال هر سیاستی را که در او بی اثر میدید بگوشش ادا و می نمود میگفت شوخی مکن ذرع تریاک و قنیا کو را مردم نیا موخنه و ذراعین حسنه و سوخته بودند شلوك صمدی و متفرقات سبزی کاری هر سوم نبود ناسنین مجاعت جماعتها پریشان بلاد و قصبات بالمره ویران چنانچه بمثل گشتند گرانی که ادم خوری باب گشت هزار دوینست است و هشتاد و هشتک عام قنات فیہ الناس و غالب عوام یقین عمر خود را از ان قحط عام می نمایند مامر یا از ضابطی ماء و یاستماء اقلی نه تنها زنده رود چنان خشکید که ناپشت گاو و ماهی اگر چاهی میکنند ند نم نمیدیدند جز در چشم یقینان بلکه جسمه عراق ساکنان و کوفه و نافع

کبیر و بادشاه قونیة انطاکیه را از فرنگیان بکرفت ۶۰۵ دولت غوریان در خراسان بدگست خوارزمیان منقرض شد ۶۰۶ عبد الرحیم محدث اصفهانی بمرور وفات امام فخر رازی ۶۰۸ منکلی نام بر آیتش خاص شد اصفهان و غیره از او بکرفت و ناچار سال حکومت نمود آیتش بغداد رفت و لشکر بهمدان آورد ۶۱۰ منکلی بجنک آیتش رفته او را بکشت ۶۱۱ خوارزمشاه کرمان و مکران و سند بکرفت ۶۱۲ ناصر خلیفه بر منکلی متغیر شده بهلوان از ملک را بکشد و قشون بغداد و حلب بفرستاد داده اصفهان را از منکلی بکرفتند و ناصر خلیفه دادند و منکلی در ساهه گشته شد ۶۱۳ باطنیان در اصفهان اغلش را بکشتند حکایت کلستان که سر هشت زاده بر در سزای اغلش دیدم مقصود کرامتگذار اصفهان بوده ۶۱۴ و محمد خوارزمشاه اصفهان را با دیکر بلاد عراق گرفته و برکن الدین پسرش داد و در اذربایجان

و نوا جاجانه

و نوا جاجانه

فاجا بهی

۵۹ و ناخ ناری ننماند تمام قراء شکسته و محروبه و خالصه و اربابی بسیار در اصفهان
ارض و اوت و بی رعیت افتاده و معدودی دهات اربابی را مالکین از بیم مالیات
بعلما و اگناردند از چهار حد شهر محلات بی سکنه و محروبه دکانین بازار
همه بی درب و تخته جدران و بنیان ویران فاجائی که بوسط معصومه بازار
که سزای گلشن محبوب میشد سک و گریه از سوزا خها و روزنهای دکانین
راه آمد و شد بسیار داشتند مؤلف دائرة المعارف از کشتار سیتا به
اروپائی مینویسد از کتار زنده رود نام معصومه نیم فرسخ بازار و دکانین
زاهمه و زانه دیدم در این قحط عام نیز بواسطه نرسیدن مالیات دهات
نازبث رقبات اربابی و اغتشاشی تمام افتاد موقوفه و خالصه که جاداشت
بالمه

هم خطبه بنامش خواندند و سیصد هزار قشون که برای جنگ بغداد آمده بودند در
برف همدان تلف شدند ۱۶ چکنیز مغولستان و ترکستان را تصرف نمود و بناوا
النهر روانه و قتل عام کرد ۱۷ بعد از آنکه خوارزمیان از مغولان کریمیه و ابروی
دولتستان و یمنه رکن الدین خوارزمی از کهان بقصر اصفهان آمد فاجائی نا هشتاد
واصفهانیان را فرمود اناثه او را غارت کردند و هزار نفر را تا عرش آکشتند مغولان خوارزم
و خوارزم و عراق و از دایجان را قتل عام نمودند ۱۸ چکنیزیان مراغه و همدان را
قتل عام نمودند و فرنگیان سواحل شام را بصلح از ملک کامل گرفتند ۱۹ ستاره
بزرگی گیسودار نمودار شد ۲۰ غیاث الدین خوارزمشاه با اصفهان مسئولی گردید
با خالوی خود ایقان جنگید ۲۱ غیاث الدین از اصفهان بفارس رفته انجا را گرفت
و جلالت الدین خوارزمشاه که بهند رفته بود با اصفهان و بشوش رفت و خلیفه بخارا و لشکر

فاجا بهی

۵۷ بالمه معدومه گردد و بمجملا حوادث بی در پی صد و شصت ساله اصفهان
دفا تر خالصه و اربابی و وقفی اصفهان را مخلوط و مغلو ط و مختلف و بایکدیگر
نامربوط نشان داده بعضی فاجا بهی هم مخاسبین طهران با اصفهان نیامدند
نارقه خالصه و اربابی را با واقع مطابق کنند احیاناً ثقی اگر میخواستند
پیشکارهای اصفهان برای زیاده فایز دادن و کسر و خرج خالصه جات را
در حساب دولت یا با غراض دیگر که دیوان طهران و اثبث و سر و شنه
صحیحی در دست نباشد تا همواره محتاج با نان باشد یا از بیم مؤاخذه
دولت که چرا که صورت پوشنه اید همان بنهای افغانی و نادری
و صد ری را میفرستادند و غالب بنها و کتابچهای دولتی طهران
را از روی

فرستاد مغولان با زبری و همدان آمدند ۲۲ پسر نابیک سام یزدی و خاندان بویه
بهرمان جلالت الدین نابیک اصفهان شد ناصر خلیفه بمرد و ظاهر خلیفه شد جلالت الدین بر
اذو باجیان مسئولی گشت ۲۳ جلالت الدین بعد از فتح کریمیه با اصفهان خون
فرمود و بزرگان عراق روی بد رگاش نهادند ظاهر عتباتی بمرد و مستنصر خلیفه شد
۲۴ پسر نابیک سام یزدی در اصفهان کشته شد چکنیز هم این سال بمرد کریمیه قتلش
را سوزاندند ۲۵ غیاث الدین در جنگ مغول با اوادش جلالت الدین خیانت
کرد و با اصفهان برکشت فوجی از مغولان بقا قبا تا اصفهان آمده هزیمت یافتند و سه روزه
بری شناختند و جلالت الدین با اصفهان وارد شد امراء حاش را مقنعه بر سر انداخت کرد بازار
کرد ایندند و بگریه و فغان و سلاطین روم و شام و ارمن و دیار بکو و طوایف الان و قیاق
و سومان را انجا ز همگروه جنگ او شدند جمله را هزیمت داد و ارمنستان را غارت نمود

فرستاد مغولان

۹ سلطان ونگای
چکنیز

فاجا به

۵۸ و از روی آن دفا تر مغلو طه بینگاشند بلی خالصه حقا ام باطلا دهانه بود که در پنجاه سال سلطنت ناصر الدین شاه بصرف دیوان بود و بدر دیوانی در آن مزروع شده خط نسق و اجاره نامه قراء و مزارع در محیره ضباط بلوکات همه ساله جمع آمده ممیزین و مصدقین بیازدید محضو نشان میرفت خصوصاً در صدارت مرحوم امیر و حاج میرزا حسین خان که دقیق بودند دیناری وجهه مال دیوان تلف نشود و اتفاقاً سفریکه مرحوم امیر باشاه باصفهان آمدند حفظ علاقه دولتی را مجدداً نه همت لبشند یقین مالیات اربانی و خالصه و افرامین چایی دادند و بدر دهات و ادره بندها دولتی معین نمودند و خرج قنات خالصه را تحمینی زدند بان میزان مینوان

۲۵ برگشت روزگار که هیچ جهدی جلو گیر نیست با فراط باده گساری نار جلال الدین زاد در دیار بکر محمود ابن اشراف قطاع خبر جلال زاد ۲۸ نوشته مجدداً فریکان بیت المقدس اگر میشد ۲۷ کور کور که والی خراسان شد پسرش و ابرق فرشتاد و در روی بنامند و از اصفهان تحفه ها بردند ۳۰ در این سنوات قزاق که مغولان بوزانی طالع شناخته صاعدیان و ادره اصفهان قوس صعودی بود و از دار الخلافه نشانی عطفوت بنا نشان آمده ولی آنها بفرگه قهر نانا و اریان شده و قات ابن اشراف مورخ ۳۴ کیفاد سلجوقی پادشاه روم بمرد و در میان ۳۰ و ۳۸ سلطنت او کای قان بعضی افواج مغولان اصفهان را بشا خند و خلفی و ابکشند از آن جمله کمال الدین اممبیل بود که خانقاه درویشی گرفته اتفاقاً مغول پسر و اکان گرفته به پناه ان خانقاه افتاد در طلبش درون پناه رفته اموال بسیار دید مغولان خبر یافتند کمال الدین را بمطالعه خطای دیکر و در

تغلب مغول
۳۰ و ۳۳
درویشی که از کای قان
مغول از اصفهان کای
بفرگه قهر نانا و اریان
۳۵ و ۳۸
اشرف ابوبی

فاجا به

میتوان فدری با واقع نزدیک شد و گفت خالصه بی حرف دهانی است ۵۹ که بدردیوانی در آن ذرع شده و ضباط و مباشرین دولتی نسق گرفته اند و اگر بعد هم حکام برای خرج تراشی پای دولت و کسر زیاد و تغییر باغات و عمارات و تنقیه قنات پاره علاقه جات بعلط صورت دادند بی چند ان اختلافی حاصل نشد و با تطبیق صورتی که دو سال بعد از تحطی ظل السلطان از روی واقعیت فرستاد رفع شبهات میشود ۱۲۹۱ ظل السلطان مستغلاً بنفسه حکمران شد و خالصه جات زاده ساله مقاطعه نمود و جدا پیشکاران و ضباط و افرمود قراء و مزارع را نسق تمام گیرند و حد و علاقه جات دولتی را محفوظ دارند اگر ضمناً اربابهای بعضی هم در عداد خالصه جات آمد

شکجه بکشند ۳۹ بکلی اصفهان و نواحی در چنگال مغولان افتاد و دست دیگران مقطوع شد ۴۰ مستنصر عباسی بمرد و مستنصر خلیفه شد ۴۱ فریکان مجدداً بر بیت المقدس و دیگر بلاد شالی سیلا یافتند ۴۳ شرف الدین خوارزمی که از خست فطرت شرفی الدینش میگفتند مالی گراف انقبایای چهار ساله بر اصفهان و دیگر بلدان بخلاف نوشت و مغولان گرفتند ۴۵ سلیمان عسقلان و طبریه را از فریکان گرفتند ۴۷ ملک ضاح ابویه بمرد و تورا شاه پسرش بند بیکر کی شجره الدر نام سلطان مصر و شام شد و فریکان را شکست فاحش داد و شاه (فرانسیس) اسپرکشت و بقلاد و بیه بیس ملوک بدر شاورا شهید نمود ۴۸ شجره الدر که ملکه مصر شده مغول و چاشنی گیر بر کای سلطان شد او را بزنی گرفته و در ۵۵ بکشند ۵۱ ناصر الدین علی ملک سرخ اردو تمان عراق و اصفهان و امیر ادغون والی خراسان و غیره فانیات اصفهان بنامهای و شمس الدین صاحب

۱۴۹۱ و ۱۴۹۲
بر ملک روم
۱۴۹۳ و ۱۴۹۴
بقتل مغولان
و شکست خورد کردند

مغول

۱۴۹۵ و ۱۴۹۶
درویشی که از کای قان
مغول از اصفهان کای
بفرگه قهر نانا و اریان

۱۴۹۷ و ۱۴۹۸
درویشی که از کای قان
مغول از اصفهان کای
بفرگه قهر نانا و اریان

تاجا بریه

۶۰ امد از راه بی صناعی و شکستگی خطی بود و مالکین نظر بر برانی و فرونی مائیات
رها کرده بودند بنظر دارم تجارت احتیاط می نمودند پسر ملاکین دُخرید هند
میگفتند اعتبار در این خانواده نیست و سری که شمشیر بشناسد بهتر است
ناما مورین وزیر و الحق ظل السلطان در پانزده ساله ابتدای فرمان کداز
که ادا ائتس فرید میشد و خیالات سلطنتی بد ماغش نقش میبست و بیست
هزار پیاده و سوار نظامی مرتب و قورخانه و توپخانه در تحت فرمان داشت
تغییرات شهر و مملکت دیوانی را نیز بجدت سامعی شد سر باز خانه
و فقیه و توپخانه احداث نمود و میدان نقش جهان و چهار حوض حتی دکان
مردم واکه بالمره از میان رفته بود آباد فرمود و دولت دیناری مصارف
بنای

دیوان دادند اشتغال آتش در معدن ازمین ۶۵۲ هلاکوخان بفران آمده و از حد
مصطفی نموده و نیابت اصفهان و غیرها بر شمس الدین جوینی گذارده ۶۵۶ هلاکوخان در
حوزه سلطنت هلاکوخان و اخیار صاحب دیوان بود انقراض بنی العباس در بغداد بقتل منعم
۶۵۷ هلاکوخان طلب واک گرفت ۶۵۸ قشون هلاکوخان از مصریان بشکستند و قاتل نکوفان
اغاز سلطنت هلاکوخان در چین ۶۵۹ جزایر سبع در دریای مدیترانه خود را فرو برد و قوت
ابوبکر انا بک فارس ۶۶۰ هلاکوخان خلافت عباسیان در مصر ۶۶۲ هلاکوخان و
قشون هلاکوخان برای مدتی بر سلجوق شاه و انا بک فارس اصفهان متوقف و بعد دوازده هزار
و کازرون شدند ۶۶۳ هلاکوخان و انا بک فارس خلافت اموری بشکستند و دین جوینی
وزیر مفضول نمود و اصفهان و غیره در حوزه امارت بهاء الدین سپهرش گذارد و در
چند سال حکمرانی او اصفهانیان آذروی ختاک نازی و حجاج مجازی داشتند تا اثر

۶۵۲ هلاکوخان
۶۵۳ هلاکوخان
۶۵۴ هلاکوخان
۶۵۵ هلاکوخان
۶۵۶ هلاکوخان
۶۵۷ هلاکوخان
۶۵۸ هلاکوخان
۶۵۹ هلاکوخان
۶۶۰ هلاکوخان
۶۶۱ هلاکوخان
۶۶۲ هلاکوخان
۶۶۳ هلاکوخان
۶۶۴ هلاکوخان
۶۶۵ هلاکوخان
۶۶۶ هلاکوخان
۶۶۷ هلاکوخان
۶۶۸ هلاکوخان
۶۶۹ هلاکوخان
۶۷۰ هلاکوخان
۶۷۱ هلاکوخان
۶۷۲ هلاکوخان
۶۷۳ هلاکوخان
۶۷۴ هلاکوخان
۶۷۵ هلاکوخان
۶۷۶ هلاکوخان
۶۷۷ هلاکوخان
۶۷۸ هلاکوخان
۶۷۹ هلاکوخان
۶۸۰ هلاکوخان

تاجا بریه

بنای نا از معظم الیه قبول ننمود اما بعد از تغییر ادا ائتس که پلیتیک
دیگران او را خانه نشین نمودند و وضعش در کون شد پادشاه نوکرهای تازه
چرخ گرد او بله قربان مکر و کشتن برینستلام و سخن آبی که دشمن طاوس را مدیرو
باید اصفهان را ویرانه نماید تا ادا ناد پیکری طمع و بودنش نماید و زمان جنگ
بعضی اذات دیرین را بچوبکهای شیرین از میان بردند خیر فلیل و فضیلت
نفسی ولی معارف دکت الهی هر اجری ازان را با هزارا جر نو در اساس
طبیعی شهر بمصرف رساند باری چون هر نشینی را فراری است بعد از
کرائی ۱۲۸۸ غله از وفور ازان در انبارها ضایع و کم کرد و رتبا کو و
ترواک و شلتوک صد ری و و شایع و طبقات مردم طبعاً بر عیبتی افدام
نمودند

خون مظلومین او را با مراض عذیده بسلا و میخانی رهگذرانی سرآمد و این سال
ستاره دنباله داری که موجب وحشت عموم بود ظاهر گردید ۶۵۷ هلاکوخان
شاه دشت قیچان بمرد ۶۵۸ بهاء الدین حکمران بود ملک ظاهر انطاکیه را
از فرنگیان گرفت ۶۵۹ جنگ انا بک فارس و انا بک فارس و غلبه انا بک فارس
۶۶۰ وفات خواجه نصیر طوسی و مولوی دوی انقراض دولت بنی عبدالمؤمن در
مغرب ۶۶۱ برای اتحاد با سلاطین فرنگ انا بک فارس سفر نزد پاپ فرشتا بخلاف
ملک ظاهر برخیزند ۶۶۲ ملک ظاهر پیرس پادشاه مصر و شام بمرد
۶۶۳ بولغان با سیصد سوار مغول از هجوم نکوداریان کرمان گریخته با اصفهان آمدند
انقراض سلاطین دوم ۶۶۴ شمس الدین محمد بن محمود اصفهانی بمرد شرح
محصول تالیف او است ۶۶۵ جنگ انا بک فارس با منصور ظلاون سلطان شام و مصر

درباره اینکه
خدا مان است

مغول

مستک

فاجایه

۶۲

نمودند و شهری را که بنان الملك میبخت خانه اجاره نموده ام بمایه
پنجقران و یک محله پرازان خانه خالی زاید یک میبکشم برعکس گذشته روز
بروز بر معنویت بلده و بلوک افزوده هر مرکز خراب و قنات منطسه
و بیاب بود اصفهانیان که صناعت و تجارت از دستشان رفته و معظم
شغلشان زراعت شده تا اثاث البیت و لباس را فروخته و اراضی جلیده
و کارهای علبیده از نواحیات و هر جائی از آبادانی داشت بترتبه
و تکمیلش باشند و چنان قدم فست فست کردند که زمینهای سخت و سنگ
را با نیش کنند و آب از ریشه های کوه در آورده و در غایای مزاری
را از کوشه و کنار جمع کرده بیدر و مساعد و تقاوی و بنای قلعه و باغ و
طاهر

۶۸۱ و شکست مغول و کذا خان مرده و کذا خان سلطان شد و شمس الدین
وزیر باصفهان آمد و وفات ابن خلکان ۶۸۲ فکود از بعد از نظر برار غوغا بدست
امرای خود کشته شد و از غوغا بنیاد شاهی نشست و اختیار مالک با ستم الدوله یهودی
گذارده و چندی یهودان در اصفهان و همه بحکم و عریه پیدا کردند و او را غوغا
را باز داشته بود کعبه و آویزانه کند ۶۸۳ شمس الدین جوینی از اصفهان نزد
از غوغا خان رفت و کشته شد و اموال خبی و املاک بسیار او را دولت ضبط نمود
۶۸۵ استعمال باد و وفات قاضی بیخاوی ۶۸۶ اختراع عینک ۶۸۷ شمس
الدوله یهودی فرمان گذار فارس شده و بزرگان شیراز با استقبالش با اصفهان آمدند
و از غوغا و علوی یهودیان محشری در جوباره بر پا بود ۶۸۸ منصور ملایون دیشای فرنگیان
را کشت و طرابلس بکرفت ۶۸۹ وفات قلاغان فاتح چین و جلوس تیورقان

مغول

از همه جان را بدید
نمود و آمد نمود
الملك من

فاجایه

طاحونه و حمام دلگرم و مهرناله بر مقدار ملک و آب مزروع افزودند بر جهاه
گور و چاه های فضلات اجاره نمودند و بی مناسبت بعضی طهرانیان کرمان
قدرت و غارت براض خورده اند اصفهانیان را بخاک و به کشتی محصر نمودند
و ظرفی نوشت اصفهان مدخل عبادت را و مخرج معناد است اما
خالصه جات چون از دولت بود و مضار و زادیوان قبول نمینمود و طبعاً
دستور نداشت بترلاست سنوات گذشته باقی ماند ناصر الدین شاه
از اه و ناله حکام در خرابی و کثرت مالیات بسنوه آمده و بطوری علاقه
دولتی در همه ایران و ایران مینمود که معروف است شاه در سفرهای
خود بداخله مملکت از دور هر قریه را میدید خراب است میفرمود این ملک
خالصه

۶۹۰ از غوغا بمرد و ستم الدوله را کشتند و آتش ظلم جهود افروز و کجا تو بر تخت نشینت
اشرف سواحل شام از فرنگیان بکرفت ۶۹۱ وفات سعدی ۶۹۳ کسر خراش دولتی
و ایجاد پول کاغذی در ایران بنام چا و که از ملک خاصه چین تقلید نمودند انقراض بابکات
لرستان ۶۹۴ کجا تو را کشتند و باید و سلطان شد و غازان با او جنگیده و شکست خورد
بعد بمرد امیر نوروز غازای قبیله نموده و تاج و تخت بکرفت و اسلام اختیار نمود و مغولان که
در اصفهان و دیگر ممالک بودند بحکم الناس علی دین ملوک کاهن مسلیمان شدند
۶۹۶ غازان بدعتها برداشت و ستمها گذاشت و امیر نوروز غازای خاصه کشته و کشته
شد و وفات یاقوت خطاط ۶۹۷ لاجپین سلطان شام از منستان را بکرفت
۶۹۸ لاجپین بدست غلام بکرا کشته شد و وفات مؤلف محمد ۶۹۹ انقراض
سلاجقه دوم بدست محمود غازان و ابتدای دولت ال عثمان جنگ غازان با ملک ناصر

مغول

فاجایه

خالد است و هر محلی قلعه را آبادی داشت می رسید از کیست و بقیه پیداست
 اربابی است حسینقلی خان نظام السلطنه توسط هم قبل از سفر فرنگ و هم بعد
 که شاه بفرنگ رفت و خسارت کیانی و زی سوغات امسد و ایران
 شهرها را ساله بشو منکوحات فرنگی مطلقه شد فلذا کسر خزانه را از
 فروش خالصه جات تعهد نمود و عرضه داشت صدراعظم یکی از دولخواه
 وقت خلوتی را از امپراطور مسئلت نمود روزی که مقرر شد صدراعظم چندین
 کجشک بحضور شاه آورده اولی را گفت این کجشک صدراعظم و او را
 نوازش بسیار نموده بوسید و در قفس نهاد اب و دانه داده بعد کجشکها
 یک یک شاهرا و وزراء و علماء و تجار و افراد طبقات مردم و رعایا را
 بوسید

و کفران شوق ... جنک قید و خان بالشکر تیمور خان که هزار هزار نفر بودند و ظفر بر او
 ۷۰۲ اخراج قطب نما و تشکیل مجلسین پادمان و سناد در فرانس قبح مصریان دمشق را از لایق و شام
 ۷۰۳ غازان خان بمرد و الحاکم سلطان خدا بنده شاه شد جنک فرانسه و انگلیس و لئال
 برای در کرمان منقرض شد ^{سلطان} سلطان محمود خدا بنده به تعلیم شیخ جمال الدین
 مطهر علامه شیشه شد کعبه مسجد جامع اصفهان و دیگر مساجد بلاد را بنام ائمه اطهار
 زینت دادند ۷۰۹ حکمرانی امیر مظفر حیدر سلاطین قبادوس و عراق طرح عمارت
 معروف سلطانیه با مر خدا بنده سلطنت ملک ناصر یوب سوم در مصر و شام
 ۷۱۱ سعد الدین ساوچی وزیر خدا بنده کشته شد ۷۱۲ قوت امیر مظفر حکمران یزد و
 جلوس امیر مینا و الدین ۷۱۵ خدا بنده بر تخت خدا دفته و پیش بوسید سلطان شد
 عبد الله صیقلانی که بمصر و کادان محل مناد و جنان مد فون است بمرد ۷۱۶ وفات و قنات

فاجایه

بوسیده و نواخته و اب و دانه داده اخرازمه کجشکی را گفت از اعلا حضرت
 امپراطور و برگذاشته سیلی زده پروبالش را کنده و روانداخته امپراطور
 شمشیر کشید صدراعظم را بکشد او پناه با امپراطریس برده عرضه داشت
 در این بازی و خرمی است امپراطور نمک را بر سید گفت این کجشکها املاک
 و دهات مملکت است هر قریه از امراء و یار و زاء یا علماء و تجار و رعایا
 باشد صاحبانش معصومه نگاه میدارند و هر محلی از امپراطور راست بزرگ
 میکذارند امپراطور بر سید علاج آبادی ملک دولت چیست گفت
 دهات را با مالی مملکت و اکدارید بمالیات معینی تا آباد شود فوراً فرمان
 داد و بقیل مدتی آبادی گرفت ناصر الدین شاه فرمود مدتهاست ما و
 این خیال

مورخ شکست ملوک اسپانیا از مسلمانین ۷۲۰ شیخ شبنیری وفات نمود ۷۲۱ شیخ
 نجم الدین اصفهانی بمصر ۷۲۳ سفیر مصر نزد ابوسعید آمد ۷۲۵ بفرمان
 ابوسعید امیر نالش بنیره امیر چوپان حکمرانی اصفهان یافت و تا خاطر سلطان از چوپانیان
 متغیر نشد بمحکومت باقی بود ۷۲۶ وفات سلطان عثمان جد سلاطین روم و جلوس
 اورخان ۷۲۷ و نجش ابوسعید انچوپانیان و قتل دمشق خواجه ۷۲۸ سلطان
 اورخان ملک اناطولی بکشود ۷۲۱ سکه سلاطین عثمانی زده شد ۷۲۲ وفات
 ابوالفداء صاحب تاریخ و زالی شام ۷۲۳ شکست امیر مینا و الدین بر فارس
 ۷۲۴ شمس الدین محمد بن عثمان اصفهانی بمرد و رفاق عثمانی نپسه را از یونانیان بگرفت
 ۷۲۵ بفرمان ابوسعید شاه محمود انجور اگر از آکا بر فارس بود در قلعه طبرک اصفهان
 محبوس داشتند و هم این سال ابوسعید مرده و در پادشاهان سلطان شد وفات شیخ صفی

مصر

وفات خواجه طاهر
 که در دولت ابوسعید
 متوجه عظیم داشت
 بعضی گویند سید
 علی بنیاد است

فاجا بره

این خیال دوسراست و از بد نایمی و بی اعتباری نزد دول خارجه میانه نشین
خال که آنها این رسم را پیشه گرفته اند حکما فرهان و آگاهی بمالیات معنوی
بدید سوای علاقه جات طهران دستخط فروش خالصه بصره شهریار رسید
اول و هله فرامین باغات زاد راصفهان دادند و مردم بحدی گریان بودند
که باغ تخت و طاوس خانه و مستمن را باغ اوان و اشجار بطبیعی عوض حق القدر
عیادت یکی از خدمه مشیر الملک دادند بامداد بالناس و بجز آمد رد نمود
چند سالی نگذشت حکیمباشی دادیدم باد کشتال پرازا شرفی خایه یکی از
نویسندگان مرحوم مشیر و برای چند جریب باغ خالصه کشتال می نمود
پرسیدم آن روزگار آیا داری کفشاری در آن عهد فتمت بنویشتند
چون

اردبیلی ۷۲۷ سلطنت طغایمورخان ۷۳۸ شیخ اوحدی اصفهانی بمرد
۷۳۹ انگلیسان در جنگ قرآنیه توپ همراه آوردند ۷۴۰ جنگ شیخ حسن
ایلکافی با شیخ حسن چوپانی و غلبه چوپانی ۷۴۱ سلیمان خان مغولی امیر سیوفان
رافهران انارک عراق و اصفهان داد فوف ناصر پادشاه مصر و شام ۷۴۲ مللک شرف
چوپانی که با شرف خرم معروف بود از اصفهان نیاان جوایم بسیار رسید و بشیر از وف ایوان شاه
روس مرده و سیمین بر جای و نشست بامضای خان قچاق ۷۴۳ ملک شرف
منهزم از شیراز برکشت و فوف شیخ حسن چوپانی ۷۴۴ زلزله عظیم در شام
۷۴۵ ساعت زنک داد در ایتالیا اختراع شد و فوف صاحب قاموس ۷۴۶ نهب
وغلای شد دید در شام ۷۴۷ شاه شیخ ابواسحق ایفود و اصفهان و غیره موجب
ویرانی گردید و فوف از بک خان و جلوس جانی بک بر سلطنت قچاق ۷۴۹ شمل الدین

امیر شیخ حسن

۷۴۴ پادشاه
خطا مسلمان شده
کتب شریف از بلاد
اندلس بخواست

فاجا بره

چون قضا اید طبیب بله شود باری غربای و لایف و مردم بی مایه
جسور که خوف کسور و باقی دیوان نداشتند منوکلای علی الله از همه پیش
قدم تر شده قسمت خوبی از املاک مرغوب بردند بعد حلاوت و زراعت
بمذاق شاه زادگان و علماء و اعیان و تجار و کسبه و رعایایک مرتبه رسید
فوج فوج حمله آوردند بصدور قرامین نازندکی ناصر الدین شاه خالصه
جای تکه بتصرف دیوان بود چون گوشت روی قاب از یکدیگر بودند و
دکست بدکست بد یکران فرو خند که هر قریه در ظرف ده سال پنج دکست
بقیمت ادبایی نقل و انتقال شد مظفر الدین شاه بر تخت نشست
خالصه دیوانی بی حرف در اصفهان باقی نمانده جز معدودی قراء شکسته
که جمع

محمود اصفهانی بمرد ۷۵۰ در انگلیس را نویسنده اختراع شد اشرف با پنجاه هزار
نقراضه همان را چند ماه خلاصه نموده امیر زکریا و عناد الدین که صاحب اختیار بودند اصفهانیان
را باستقامت بازداشتند غایت سیدی را که بجا و دراز گلشانه بود بیرون فرستاده بجز بی
خطبه و سکه او را راضی و عودت داده ۷۵۲ نشان ستاره در فرانسه ایجاد شد
۷۵۳ انقراض دولت ال هلاکو و چنگیز در ایران و در خان عثمانی اسبای صغیر مگرفت و قشون
با دو بار برد ۷۵۴ شیخ ابواسحق از جنگ مبارز الدین فرار نمود باصفهان آمد و جلالت
الدین میر میران کلانتر اصفهان جد سادات میر میرانی با او همراهی نمود ۷۵۵ مبارز
الدین اصفهان احصار داد و پیش نبود و شیخ ابواسحق بلرستان رفت ۷۵۶ شاه
شجاع محاصره اصفهان آمده میر میران مبلغی داده او برکشت فرنگیان طرابلس را بیدار کردند
۷۵۷ شیخ ابواسحق با دیگر باصفهان آمده و بنیاد الدین اصفهان را مسخر نموده شاه شیخ

۷۵۰ دکان صفی
الدین جلی

امیر شیخ حسن

فاجابته:

۹۸ که جمع جنسی آن اضعاف عایدی بود آنها را نیرد و ترقی در درجات و رزاعبتی
خریدند و تحقیقاتی از مالیاتش گرفتند حرص مردم بخرید املاک بسیار
و خالصه نافع وجود عنقا و کیمیا اگر با نیکو ب در حد و کمالهای مرتب
میدیدند بمقتضای پس فرمان میر بودند دستخط و مامور از شاه برای
محاسبان صفهان آورده که خالصه معین کند با انتخاب خرج فرمان محاسبین
طهرانی مطلع مخصوصیات این معاین را مرقبات نبوده و فرضاً میدانشند
نمیکنند چه غم داشتند تا از پول بگذرند و دشمنان قوی برای خود زیاد
نمایند و قبات دور افتاده نادر و واقعاتی که هیچوقت معمول نشد
و با واقع مطابق نبوده و صد سال در وظایف بلند صد و چنانه شان
نار و عکس

ابو اسحق باصفهان آمد و مبارز الدین بقصد او روانه شد تا حاصره بطول انجامید و سلطان شاه
خوارزمزاده مبارز الدین باصفهان را دستگیر نموده شاه شیخ ابواسحق را پیش از فرستاده کشندش
۷۵۸ جنگ فرانسه با انگلیس و ابیوی پادشاه فرانسه جانی بک خان باذر را بایحان آمد و
اشرف چو بانی را بکشید و بعد انگلیس پادشاه فرانسه را مغلولاً با انگلستان برده و شارل
سلطان فرانسه شد ۷۵۹ مبارز الدین باصفهان آمد و خدمت شاه سلطان ناپاس
نداشته خواست سیاستش کند شاه سلطان پیش دستگیر نموده با عوای شاه شجاع و شاهرخ
اولاً در مبارز الدین بردارند و اگر قند و کور نمودند بنای جامع بزرگ در مصر
۷۶۰ اولاً در مبارز الدین فارس و عراق و غیره زاد و بصره نمودند باصفهان و بر قوه بشاه
محمود و کرمان سلطان احمد و فارس بشاه شجاع رسید ۷۶۱ سلطان اورنگ
از دارا دامل گفت شده کلید فرهنگ شهر کابل بی را بکشود ۷۶۲ میان برادران خلافت

فاجابته

۹۵
 فارغ نبود گرفته بود بیرون آوردند و در باسهای مسجد ساله ضعف را
 تصدیق خالصه نوشتند بعد از صلوات فرامین هر قریه را که از اصفهان دور
 بود و صاحب فرمان از دوشای عشایر و پروز و بگاوله تقنک خود متصرف
 شدند ولی قراء حوالی بلد که صاحب فرمان بی ایل و عده بودند بقوه سیم
 تلگراف و ماموزین بی انصاف بر ما لکین ناخند و خلعی را زجر کش نموده از
 هستی انداختند چند محل را هم سخی نموده تصرف گرفتند ولی بیشتر بی را
 که پیشرفت نشد چندین برابر خرج فرمان ضرر بر ما لکین زده پولهای غله
 گرفته فرمان را انتقال دادند این سیزده اتباع شاه بد بگران هم سزا یافته
 (بنات) و (ابناء ملوک) (خره) و (ملوک) (ذکر) و (انثی) (ممسوح)
 و حق

بر خاست و شاه محمود از اصفهان بصطرف یزد رفت و شاه سلطان زانایب گذارد و رفت
 اورخان عثمانی و جلوس سلطان مراد و فتح ادرنه ۷۶۳ شاه شجاع بمحاصره اصفهان
 آمد و جنگی شده سلطان شاه اسپر و کور کردید و جزای کور نمودن چشم خالو را بچشم
 خود دید ارس خان در بحاق سلطان شد ۷۶۴ شاه شجاع خواجه قوام الدین
 وزیر را بکشت ۷۶۵ شاه محمود از سلطان او یس ایلیکانی استمداد نمود
 باقونو تبریز شیراز را گرفت شاه شجاع را بکرمان فرستاد رکن الدین صایز اصفهانی
 بمهره رفت و قلعه قنوجانی و استقلال امیر حسین در موازات النهر ۷۶۷ شاه
 محمود در شیراز از شاه شجاع شکسته و با اصفهان آمد ۷۶۸ شاه شجاع در مره
 اصفهان را حصار داد و محمود اظهار عجز نموده او برگشت باز خان سلطان زوجه شاه
 محمود که جمال رکال فایق داشت بمکانات اغوای شاه شجاع نمود و فایق این بنامه مصر

سید الشهدا

سَلَفِي
الْمُطَهَّر

باسکندریہ مصر
اور دہلی

429

فاجا پڑے

۷۰ و (خشی) (سیاه) و (سفید) (واظظ) و (مفید) (نذیم) و (حکیم)
 (فضه) و (طبیب) (سفیه) و (لبیب) (کاتب) و (دبیر) (کاسب) و
 (امیر) (طیع) و (یاغی) (مطرب) و (ساقی) (سافه) و (سرخیل)
 (صدور) و (ذیل)

معیّن الحرم
مملوح
بنان و ابناء مملوک معلوم
باقی ترک
نقد نشان و از برجه نمود
که فرمان آوردند و چندی
اشخاص عیدند و این
فوق همه مناسب
اسای

ملفوظ

۷۶۹ شاه شجاع بقصد اصفهان روانه و شاه محمود حرم محرم خان سلطان فغانه را
بکشت و برادر را بجز منصرف کرد ۷۷۰ شاه محمود دختر سلطان اولیس بگرفت و با او
بتریز بخت برادر رفت در مردگشت زمین از خون دلاوران طرفین گلگشت شده مرد
توهم شکست خویش بیلا و خود عود نموده انقراض دولت مغول در چین ۷۷۱ بطوس
امیر تیمور مستقلاً بسلطنت بگذاشت امیر حسین ابو قتاری طرابلس غرب را زیر تاجان بگرفت
۷۷۲ ووشنائی عظیمی در آسمان پیدا شد که بر نو در آفتاب غالب آمد ۷۷۳ ملک
اشرف در مصر عثمانیه سبزو برای اشرف مقرر نمود امیر بقور خواورزم را گرفت
۷۷۴ طلوع دولت شیر وانیه ۷۷۵ دولت الجسای منقرض شد ۷۷۶ شاه
محمود بمرد و سلطان اولیس پسر شاه شجاع که از پدر و دو و گردان و بعم اکرم منوسل بود ولیعهد
نمود ولی شاه شجاع باصفهان آمده بر تخت نشست سلطان اولیس بعد از حد و خواهی از پدر

از من محمد

فأجابه:

vi

نَدِيم مَمْلُوك طَبِيب كَاتِب دَبِير
نَدِيم السَّلْطَن اَغَايَا نَحْوِي ^{الْمَنِي} حَكِيمَانِي بَعْضِي نَوِينْدَا نِ وَاضِحِ اِنْسَانِ
دَبِيرِ السَّلْطَانِ

کتاب خُشِ صدر مُطیع باغ
حاجی علی رضا یکی از نَحْتین مجاهد و قاعد سراج الملک محمد صالحان
عموشد شرفروش وَ وَ وَ مرید السلطنة وغيره

ساقی ساقی ساقی
خان ناظر و شیردار
انباع نظامی
سردهای نظامی
سرخیل

خود را مسجوما بکشت و قات سلطان او را بلیکانی ۷۷۷ شاه شجاع از اصفهان
بسیخیر از دیباچیان رفت و نظر بجایافت شاه یحیی حکمران یزد بر کشت طلوع قرا یوسف ترکمان
و داسپانیای جغرافیای کوه زا و را بجزا کشیدند ۷۸۱ شاه شجاع با امرای از دیباچیان
جنگیده و فو حاکم نمود استقلال امیر تیمور در ترکستان و بنا و زاء النهر ۷۸۲ دمیتر
سوم در روسیه نا نادر ها و اشک امیر تیمور هرات و خراسان بگرفت ۷۸۳ طلوع دژک
چرا که در مصر ۷۸۴ نازند از امیر تیمور بگرفت ۷۸۵ ملوک غور و مغرض
شدند ۷۸۶ شاه شجاع مرده و اصفهانیان شاه یحیی را خواستند و سلطان ذین العابدین
فرمان گذار و فرستاد امیر تیمور را حد دوی ۷۸۷ شاه یحیی بتحصیر شیراز رفت و
سلطان ذین العابدین جلو گیر امده و فرار شد و اصفهان را محاصره نمود و بر کشته اصفهانیان
شاه یحیی را بیزون کرده امیر علی منیر مان و ابطل ذین العابدین فرستادند سلطان مراد خاوری

ع
بسط ملك سلطان
درار و پا و وضع
قوانین

ان مقصد

فاجا بره

۷۲

مانند سیل از فراز بنشیب و عمر از شباب بمشیت با شتاب و آب و تاب در
حمله با ربای قهای دو بیست ساله مردم آوردند و ملاحظه دین و اسلام
و رحم و انصاف نکردند عجب زیاده مفدت سین بود آنها نیز که فرمان ملک
غیری را آورده و طمع زن شوهر دار را کرده باز خود را مقدس میدانستند و
نام این حرام مؤبد را سیره مسلمانین میکنند و خلاصه طوایف امم بجان هم
افتاده فرمان ملک هر یک بخنجی بدست دل سخنی میافزاد بچاره باید سالها
از زندگی و قوه مالی و جانی افتاده یاد در مسجد و خانه علماء بیست نشسته
یا حضور حضرت والا دست بسته ایستاده بعد از آنکه معادل قیمت ملک
خانه خراب میشدند و با صفتان و طهران منظم و در قونسلگری محقق ناشر
داشتند

روسی را بگشود ۷۸۸ سلطان زین العابدین با صفتان آمده حکومت با محمد الدین
خالوی خود گذارد امیر تیمور گرچستان بکرفت و بمراقب آمد ۷۸۹ و کلا امیر تیمور
بعد از فتح ترکستان و معظم ایران با صفتان رسید و مالی حواله داد مختلان بنام موس
مردم دست انداختند با غوای علی کچر پای لوطی اصفتانیاان سه هزار نفر از تیموریان را
کشته امیر تیمور فرمان قتل عام داد هشتاد هزار و سیصد و اکیست و حاجی بیک را نایب گذارد
و برگشت و سلطان زین العابدین بشوشت رفت در دست شاه منصور و پسر عم خود اسیر شد
انفراض انابکان لرستان بدست امیر تیمور و ایشان مروج ادب بودند مجمع بنام نصره الدین احمد
و تجارب السلف برای انابک یوسف شاه نوشته شده ۷۹۰ شاه منصور قارون را بکرفت و
سلطان زین العابدین گرچینه با صفتان آمده مقتدر شد ۷۹۱ شاه منصور بقیصر اصفهان
آمده و سلطان زین العابدین او را فرار داده خوف خواهر حافظ و خواهر بهاء الدین نقشند

از صفات
از صفات

۷۸۹
صاحب
درد
و سوخت

سلطان

فاجا بره

داشتند مید و میشدند فاجان داشتند میکوشیدند احکام ناسخ و منسوخ
باملاحظه عدداشرف و مورد واسطه و وسیله چند موضع را تقسیم و کلیه
را با ضفاف مضاعف خرج فرمان فایده میکردند اشکال مطلب در
اشکال عجبه بود اول مصادر و منصرفات دیوانی نظر بجمع زیاد چندانی
نبود نوکت اربابی کدایان و سپید خرج فرمان و منصرفات رسوم ده
برابر و اضعا فاق بعد بدست مقابل تحسن سناجد و توسط مصداق شرع نیز
فایده نداشت جوابا و لیای ذکوت بعلیاء این بود از همان دفتری که قراء
دیوانی را بشما انتقال داده ایم این دهات را نیز انتقاد نموده ایم اگر غلط
و ابراست همه در تحت یک دفعه و مسطر معلوم است چنین کلامی اثرش
ناچه

سلطان مراد غازی که سرستان و بلغار و هنگوی را فتح نموده بدست یک نفر عیسوی کشته
شد ۷۹۲ زین العابدین بفارس رفته و از جنگ منصور کشته بری کرچین
موسی غدار بتغایرش رفته او را گرفته نزد شاه منصور آورد چشمش را کور نمود فوجان
ایلدوم بایزید سلطان عثمانی و فاق سلاسل قضاذانی ۷۹۳ قرا یوسف ترکان
نیز را گرفته و کایدش را برای ملک ظاهر مهر به فرستاده ایلدوم بایزید سیواس را مسخر و
قسططنیه را محاصره نموده ۷۹۵ محمد زامیر تیمور با صفتان آمده و شاه بخنجی زاد
قشقه بگشت و بشیر از شاه منصور و بعد از جنگ نمایان طرفین منصور کشته شد و تمام ال
مظفر را بسم قند فرستاد و فرمان قتل داد امیرزاده سلطان محمد تحصیل مال امان از
اصفتان نموده بد نیاله یک در وانه همدان شد ۷۹۳ ایلدوم بایزید افلاقی و بیانی

از صفات
از صفات

کون

ناچه پایه و مقامی خواهد رسید فرضاً ملکیتی از میان برود تکلیفاتیان
سکوت است چه جای ملکیت خاصه آنها اطلاعی از خصوصیات احوال دهات
و اختلاط صحاح و اغلاط و اختلاف موازین رقبات نداشته اند مسئله و رساله
جزئیات دویست ساله دفتری را کجا پیدا کنند که میرزاها را ساجده نظر
بوساوس خیالات چه صورتهای غیر واقعی از روی دفتر نادری واقعا
نوشته برای طهران فرستاده اند فقط علماء جواب شرعی میدادند ملک متصرف
سوروی آنهاست این دو کلمه را هم ملاحظت و تفتیه مای بسیار داشتند ده
مورد اساکت و یکی را با قضای پلیتیک و مقدار تکلیف و زمان معین و اشخاص
منظور توسطی اشکار یا مستور میشوند بعضی که توانائی رفتن طهران و شیش
کشتن

بگرفت ۷۱۶ دیار بکر و جزیره را امیر تیمور گرفت ۷۱۷ توقعتش خان سلطان داشت
قبیله از امیر تیمور منهدم شده و دویست و پنجاه تن از جوانان را از آن ناسج قوت
نمودند ۷۱۸ بایزید عثمانی بلاد قره مان بگرفت ۷۱۹ بایزید بلخاریستان را
مصطفی نمود و بخاریان را بکشت قرارش بر آنست که انسان در پاریس ۸۰۱ امیر تیمور هندوستان
بگرفت و دولت ال خلیج منقرض شد وفات امیر ظاهر سلطان مصر و شام ۸۰۲ میرزا اسکندر
تیموری ملک چین گرفت امیر تیمور عراق عرب گرفت ۸۰۳ امیر تیمور جزیره و شام و حلب گرفت
بنهاد و دمشق را قتل عام نمود و سلطان مصر را ضعیف داد فتح قسطنطنیه برای هجوم امیر تیمور با سیاه
صغیر میسر نشد ۸۰۴ امیر تیمور ملک دوم بگرفت و ایلدزم بایزید امیر و مدقوق شدند
دش اسلام در او بکشت ۸۰۵ حکمرانی اصفهان را امیر تیمور بمیرزا دستم بن عصر
شیخ داده و دو مضر خطبه و سکه بنام امیر تیمور زده شد از میرزا امیر تیمور از فرزندان گرفت

سلطنت تیمور

از خون شهید
اول شاهان
را زد و غارت
شد

کشتن در مسجد عربیان داشتند سالها و بلان الدوله و حیران السلطنه بودند
ناروژی از دور و ظلامه نامه بشاه بنمایند اول بد بخنی بدبخت منان متقلب
عرضه او را گرفته بند برین راه در جیب نهان کرده معروضه بول داد و ولایت
دیگری که مدتها ذخیره بغل داشته و منتظر موقع و تحمل بوده بنظر شاه میرساند
و بان بچاره میکشند عرضیه ات را شاه پاره کرده و تحویل ایران دتحت التسامع
ترکان فلند هلال غیر مرئی اگر بعد از سالی خورشید جمالشان از زیر ابرهای
بلخون عیش کوشه ابرو مینمایاند بنظیرین جز تیغ زبان و دشنام فراوان یا
چوب و زنجیر نوازشی نمیشد چنانچه کتابدار باشی برای طالع سخر این غلط
یافت یا نواده حجه الاسلام بعد از رفتن کیماد جان بنلف جان خود شنافت
یا لایعنی بالله

۸۰۶ زلزله عظیم در حلب و غیره کرچستان و بیلقان و آنجا از اطاعت امیر تیمور نمودند
۸۰۷ امیر تیمور در یورش خنایمرد سلاطین قزلبک بدر بار و تحفه مافراستاده
۸۰۸ پیر محمد بن عصر شیخ تیموری از فادوس بتیمور اصفهان آمده و برگشته و بای بزرگ
دو اصفهان افتاد و میرزا دستم بقصد قاتل گشته و شکسته و پیر محمد بجده اصفهان را
گرفته پس خود عصر شیخ داد ۸۰۹ قرا یوسف میرزا ابوبکر و امیر داد ۸۱۰
توقیات میرزا شاهرخ ۸۱۳ معصم پسر ذین العابدین مظفری بمد و قشون قرا یوسف
اصفهان را از عصر شیخ گرفته میرزا الکندر تیموری از فادوس بجلت و روانه و او را کشته و میرزا دستم
برادر خود را از هرات خواسته امانت داده و خواجه احمد صاعدی را نیابت و میرزا دستم خواجه
احمد را کشته اصفهانیان شورش نمیداد دستم را میرون کردند و بجز انسان رفت میرزا شاهرخ
بر ماوراء النهر مسلط شده قتل سلطان احمد جلا یزد بگرفت قرا یوسف ۸۱۴ میرزا اسکندر

فاجایه
ترکان و اشیاع
سلطنت تیمور
دشمنان و وفاداران
بغیر از امیر تیمور

فرماندهای
کریه در بلقان
داشتند
از شمشیر بایزید
فادوس را از قتل
روسته و از قتل
و راهی شدند

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا جَاهِلِيَّةُ

۷۹
مع زبان سپهر انداخته فلان پسر آمد و خسته مصر و هند را با خست فرهاد جان سختی عمری
را با بحاف و محاف در باران شده ملفوفه ناسخ و تصدیق اربابی بی کرفت
هنگام اجزاء بی اثر مانده می گفتند ملفوفه نسخ فرمان اتقایی نیستاید و انصاف
نمیدادند انتقال ملک غیر که مذکور و بنیان ندارد در ملفوفه ثانی تملک نالاک
حقیقی را مسجل داشته باز بی سالها این مرغهای سر بریده و د خون طپیده
دو راضیهان و طهران ناب خورده عاقبت برگشته بتسلیم سر در کف دست حاج
میرزا با فرخان مشیر الملک انداخته و جان باخته ایشان هم ملائکه و
وقال حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هو خوب لکن بعد از عمری فردا
و پس فردا و بحال سرعت بد صلاح انرا الد و اچاره نداشتند جز ملا حظا
سار

از فارس آمده اصفهان را پای تخت نمود ۸۱۵ میرزا شاه رخ بری مد و میرزا اسکندر را
از اصفهان اخضا نمود و او بوم باغی شد ۸۱۷ میرزا اسکندر که قام خم بر کوار از
خطبه انداخته اهلای میرزا شاه رخ و هرات با قشون و اغراب اصفهان آمده جنگ خون ریزی شد
بعد از پنجاه روز محاصره اصفهان را بگرفت و غنائم بیورد و میرزا اسکندر و دامپیر را دستم داده و
میرزا دستم او را کور نموده بر سر بر فرمان فرمائی نشست و قباد و عراق و خورشان و دهرهان
میرزا شاه رخ آمد استعمال فراتوین نشنک داد و جنگ ۸۱۸ میرزا با قباد اغرای میرزا
اسکندر داد و همدان با اصفهان آمد چکی نمود چیرزا اسکندر و اسیر شده میرزا با قباد فارس و فیه میرزا
دستم میرزا اسکندر را بکشت و قاتل میرزا دستم شریف جوانی ۸۱۹ میرزا شاه رخ بمطهر
فارس وارد اصفهان شده و قباد و کجند را گرفت و میرزا ابراهیم خان سلطان پسر خود داد
ظاهون عالم را فر گرفت میرزا شاه رخ دیوان عدالت قباد میرزا با قباد ۸۲۰ میرزا

سید الشیخ
آفتاب

فاجابته

بسیار از صاحب فرمان و خرج تراشی او و منافعی که برصد و ده برقرارند
بنمایند؟ فرشته که وکیل است بر خزانه باد چه غم خورد که بمیرد چراغ
بویه زنی اولیای دولت همچو کاه نپرسیدند این قریه را که مقدار بی
خالصه و مقدار بی اربابی تعیین نموده اند چراغ مالیات هر دو مقدار بیک
معیار است و حال آنکه جمع خالصه و اربابی و تفاوت از زمین تا آسمان است
سابقا خالصه را آنچه غایب میشده بعد از خارج زراعت و آکره و عیث جمع
بسته اند حتی بعضی دهات بدو هم که در آباد و بی میامد جمع شده و بعد
بخرج میاورند اربابی یا عشر یا کمتر و بلیلی زیاد تر بوده یا مفتشین مخفی
در ولایات بفرستند از معتبرین صد ساله و اهل اطلاع پرسند این ملاک
دو وجه

شاه رخ میرزا احمد خوانی را و وزیران داد و هبئی سال اسلما دیاف ظهر و رسید محمد شعیبی
۸۲۱ میرزا شاه رخ بربارت قبة الرضویة رفت ۸۲۲ سفیر میرزا شاه رخ با عدا یا اذخا
برگشت و ملاطفت شاه رخ با پادشاه مانچین ۸۲۳ میرزا دستم والی اصفهان بمناعبت
میرزا شاه رخ بعد از مرگ قرا یوسف روانه اذربایجان و حرب با اولاد قرا یوسف شد و آنها را
بشکست و در تبریز سکه بنام شاه رخ زدند و وود سفیر هندی ۸۲۴ میرزا دستم از
اذربایجان با اصفهان و مقتر حکمرانی آمد و چند سالی نگذشت بمرد شاه رخ سلطان محمد نواده
خود را حکومت عراق داد و ناصر الدین خانوند شاه و انایب اصفهان چون میرزا شاه رخ با
اولاد قرا یوسف و سلطان اذربایجان ۸۲۵ سلطنت میرزا فتح میک
بر مغولستان ۸۲۶ شکست اسکندر بن قرا یوسف از میرزا شاه رخ و خزان بوزیر
۸۲۷ سلطان مراد عثمانی قسطنطنیه را با توپ محاصره نموده ۸۲۸ دشت قفقاز بمناعبت

وینواتند مثل
مرحوم بیژن الملک
انضاری خطا
دولت از راه
بگویند و زکات
فاخود و شمن
دارند

از ایامی که

سَلْطَنَتِ جَاهِلِيَّة

۷۸

دوجه عصری ضبط دیوان بوده و چه شده امروزه جمعی کسبه یا تجار یا کاتب و کاتب یا اراذل و ایشام فقراء هر جریبی را از صد سال نوشته تصرف ابراز میدهند و اگر وقتی عنوان خالصه داشته حکام و ضباط و پیشکاران و ولایه که برای ده تومان دخل چه جد و جهد هاداشند چه قرضها گذاشند و گذاشته اند خالصه که جمع پُر فایده بدست فرومایگان بی عرضه افتاده باشد و میان جماعتی بارت و صدان و بیع و مبه و جسر و وقف نقل و انتقال و دست بدست بگردد و بافتد و تهای استبداد همچک ضباط و ولایه منحرف نشوند و خود یکسال ضبطش دانگیرند یا بجزیره و دقار پیشکاران و ضباط و لایبی را از شصت سال قبل بطلند یک خط نشو تا اجازت نامه

میرزا القاسم برفاق خان مسلم گردید ۸۲۹ براتخان بخت میرزا القاسم آمد و او را بکشت ۸۳۰ میرزا شاه رخ برای ملازمتان شکست برکشان رهنما شد ۸۳۳ میرزا شاه رخ با ذریایان روانه واسکندره و اهریت داد ۸۳۳ حکومت ذریایان و شاه رخ با ابوسعید برادر میرزا اسکندر بجشد ۸۳۴ قوت حافظ ابرو و قوت ۸۳۵ وفات خواجه صابن الدین ترک اصفهانی سلطان مراد بلاد ارناود و با یونان کشته اسکندر برادر خود امیر ابوسعید را بکشت ۸۳۶ طلوع ستاره کیسودار اسپندین قریب یوسف بغداد را بکشت ۸۳۷ وفات شاه قاسم انوار و میرزا باسنقر اول باهنر اول تیمور که خط و دانش ۸۳۸ ناصر الدین خاوند شاه بمرید و داروغی اصفهان را با امیر فیروز شاه برادرش مقوض داشتند و میرزا سلطان محمد در کل عراق فرمان گذار بود و میرزا شاه رخ از اسکندر کشته بجها نگیر داد ۸۳۹ خوارزم و ابوالخیر شیبانی از نواب شاه رخ سند سلطان مراد

امیر ابوسعید

قوت ابرو

فاجامیه

نامه یاسند بد و از ان املاک در نوشته ایشان برای سُسند تصرف دیوانیان ۷۹ بنیاند یا از اشخاصیکه مدعی وراثت و ملکیت صد ساله اند اسناد و فایده و انتفال ایشان را بخوانند و چون حقانیت آنها را یافتند بظهران بی ملاحظه بنکارند و عذر صاحب فرمان را بخوانند و اقل امر همان خسارت خرج فرمان را تحمیل کنند نه بچارگان را از هستی بیندازند یا امتیازی میان قراء (دیوانی) و (ضبطی) و (ملکی) و (انتقالی) و (وقفی) و (مذربی) یا (اربابی شهری) و (خودکاری) و (معدومه) و (مخروبه) بگذارند

تفصیل

سربشان را بکشد ۸۴۰ فریت اسکندر بن قریبوسف از جهان شاه برادرش ۸۴۱ قتل اسکندر بدست سپهر خود قباد امراض ملوین طبرستان ۸۴۳ و وود سپهر مصر بجزیرت شاه رخ ۸۴۵ سید مشعش حویزه و اگر فیه نا نادران سکوزا سوخته ۸۴۶ تقویض امور مالک با امیر فیروز شاه ۸۴۸ امیر فیروز شاه بهزاد و فیه و پیش ابطی شاه رخ با خود فیه بیده از غصه بمرید داروغی اصفهان را بپسرا و نظام الدین احمد دادند شاه رخ کعبه را از مدسوح زردی جامه پوشاند ۸۴۹ میرزا سلطان محمد نواده میرزا شاه رخ بنده اصفهان آمد و اسوال بسیا گرفته و وانه شیرافشد میرزا محمد الله که در اصفهان امارت داشت بحد خود میرزا شاه رخ نوشت قشون ردیف تیرانداز در فرانشه مرتب شد ۸۵۰ موکب میرزا شاه رخ شد میرزا شاه رخ از هرات طازم عراق و فارس شد و میرزا سلطان محمد از محاصره شیراز دست کشیده بگریخت ۸۵۱ دو معاودن بری میرزا شاه رخ بمرید و میرزا سلطان محمد باز بر

امیر ابوسعید

فاجایه

تفصیل احوال املاک
 (دیوانی) خالص است
 که همیشه بدست دولت بوده و
 مباشرت دیوانست که دولت بجای توقیف و ضبط
 (ضبطی) املاکی است که دولت بایلا صاحبان داده و
 شود یا بجا ذات سرور یا در ای مالکین بوساطت استرداد نمودند
 (انتظامی) املاکی است که از میانترین دیوان عوض ثبات استلاک
 شده یا صاحبین ملوک دولت بوده
 (مبتی) املاکی است که هرچوقت بنصرف
 دیوان نبود ولی در وقت ضرورت
 افغان و ناد و غیره
 دیوانی

اصفهان گردید قنوجات سلطان مراد عثمانی ۸۵۳ سلطان محمد بن خراسان رفت
 مرآت بگرفت و از سوء سلوک اتباعش مردم مستقر و قشون برآکنده حاقب العود احمد گفته
 باصفهان و فارس آمده میرزا عبداللطیف بدخود میرزا الخریک داد و ما و اء التهور بکشت
 سلطان مراد المان و اطروش و بهم وابستگت ۸۵۴ باز سلطان محمد بهوای مرآت روانه
 شده و میرزا با بر جاو گیر آمده بمضا محم گز زنده میرزا عبداللطیف بعد از ششماه سلطنت
 کشته شد طبع اخیل در المان با حروف بانه ۸۵۵ سوم دضه سلطان محمد بخت
 برادرش میرزا با بر روانه و دستگیر و مقول گردید و دولت بهودیان بخت خانگی در عراق
 خامه یافت و قات سلطان مراد عثمانی ۸۵۶ امیر جهان شاه ترخان قزاقان و از دیبا
 بمران آمده و دسای چهارده اصفهان در فانه بکشوند و بر شهر اشیدلا یافت
 ۸۵۷ امیر جهان شاه اصفهان قاتل خامر نمود و سلطان محمد قسطنطنیه را فتح نمود و قسطنطنیه

نهی

بدد کر شاهان

فاجایه

ثبت شده
 (مذربی) املاکی است
 که در سنین اقات ضامن لم
 بزود از خود داده بکند که حصول و بد و خود را بکشد
 سنین و قات مالکینش ستر داشته اما باز در وقتهای دلی
 (وقفی) موقوفات صفویه و دیگران است که ناد در شاه سال آخر
 خلاش گفت جزء وقفه دولتی بولیند و بحال ضبط ثبات بعد عادل
 ناد در بی صاحب و ذات افراد یا بخدوبه
 و معاد و مه شد یا دیوان از
 میان بود که گاه
 صاحبان
 خود

وابکشت ناد پنج بلده طینه کلیسیای سنت صوفی مسجد شد ۸۵۸ ستاده کرد نال از
 مشرق مغرب بود ظاهر شد ۸۵۹ بغداد و امیر جهان شاه بگرفت ۸۶۰ طلوع ستاده و
 دارد و برج نور میرزا با بر شاه ترخان و ترکستان بزاوت حقه الرضویه رفت و در مشهد ببرد
 ۸۶۱ امیر جهان شاه که عراق عرب گرفته بود به خراسان رفته و تسلط شد امیر سعید بهوای
 کوهر نهاد اما بایس مسجد معزوف وابکشت ۸۶۲ سلطان محمد پای تخت یونان بگرفت صلح
 جهان شاه و میرزا ابوسید ۸۶۵ حب سلطان حسین میرزا ابوسید ۸۶۶ مغز الیه
 وزیر ابوسید در دین خورشان ۸۷۰ پیرمیان لیر جهان شاه برید و قاضی شد جهان شاه
 بغداد و الزو گرفته و او را کشته و راج صنعت طبع کدنا بکلین ۸۷۱ جنگ جهان شاه با امیرین
 بیک ۸۷۲ فرنگیان اسکندریه را خراب نمودند ۸۷۲ امیر جهان شاه در جنگ
 امیر حسن بیک ترکان اق قونیو و والی دیار بکر کشته شد و ممالک ایران بی صاحب ماند

نهی

فاجایه

۸۴

بسنه ذاتای باین رموز جرات و فن طهران و افشای سزارد فردیوان
 زاندا شنند و انباشند بیدایی اهل بصارت و نگاه میداشند که نفس
 آنها خاموش باشد حاج مشیر الملک هم در سفارتهای متوالیه تکلیف
 را سکوت یا همراهی با اتباع مظفری و اقویاء میداشند فنانل
 جهت عمده اکابر ملت و دولت که خود خرما خورده بودند منع خرما
 خوردنیتوانشند یا عمداً میخواستند تمام قراء و مزارع اربابی مردم بعنوان
 خالصه فرمان صادر شود تا اگر دولتی بخواهد خالصه جات دیوانی را
 تفاوت تسعیری یا اضافی بکشد فقیر و غنی ضعیف و قوی صحیح و
 سقیم مهاجر و مقیم خارجه و داخله خاص و عام گرفتار و از قبول و تمکین
 باجماع

نیرنگی

یاغی شده خطبه بنام میرزا با ایستقر خوانده میرزا دستم امیر خراسانی را با صفهان فرستاده کومه
 حاجی بایند و کشته شد و میرزا با ایستقر میرزا دادر با بایجان مقبول گردید ۹۰۰ میرزا دستم حاکم
 اصفهان و قار سربا میرزا سیم بیگ برفا که داد کا شوقی کردی سرب کرب باب لغت میرزا دستم ساخته
 شده ۹۰۲ سلطان عثمانی قسطنطنیه با احمد پاشای اق قونیلو داده بجنگ میرزا دستم فرستاد
 او را بکشت و احمد پاشا و آناه عراف شد جنگ بدیع الزمان میرزا با بدوش سلطان حسین با یسرا
 و غلبه سلطان حسین ۹۰۳ احمد پاشا با صفهان آمد آیه سلطان و غلام بیگ او را و جنگ کشته
 و خطبه بنام سلطان مراد بن یعقوب خوانده امیرک نام ایطالیائی سواحل دنیای جدید و انگلستان
 نمود و قاره امریکا بنام او شد میرزا محمدی و بعزای نهاد ۹۰۴ میرزا محمدی اصفهان و
 رمی داشت و نمود و آیه سلطان را کشته ملک ناصر سلطان مصر و شام کشته شد ۹۰۵ میرزا سلطان
 مراد از قار سربا صفهان آمد میرزا محمدی و جنگ اسیر شد و عراف بن مراد سلطان مراد گشت آغاز

کشود

فاجایه

۸۵

باجماع عمومی امتناع و انکار نموده پیشرفت هیچ صاحب قدرتی نباشد
 و دیگر در جمیع اصفهان و توابع بکمر بسته بشورش ایند جز بفرمان چنگیزی
 و قتل عام عمومی اجرای قصد دولتیان در تصور نیاید ۹۰۶ ابواب امتیاز هم
 مسدود و که چه قریه خالصه متصرفی دیوان و کدام مرکز ملک بیچارگان
 بوده هر فرد و مفتشین بی غرض رشوه بخور یا دیانت هم تحقیق دقیق فرمود
 دهاقی و اگر از بیست سیال قبل از فروش خالصه بدست حکام و مباحثین
 دیوانی بوده برای دولت روع میفرموده اند ماخذ گرفته باز مدبرین و ملایین
 آخر امشب کرده و نا تریاق از عراق آرند مار کزیده مرده باشد چنانچه در
 ۱۳۲۶ و وقعه اقبال الدوله امتحان داده شد

قوی

کورد کشانی شاه اسمعیل در کلان و اذربایجان و شیروان ۹۰۶ شاه اسمعیل شیروان آفرید
 ۹۰۷ بجنگ شاه اسمعیل دوازده با بایجان خطبه بنام آتمه اتنی عشر خواندند و شاه با هفت هزار صوفی
 هفتاد هزار قشون میرزا الوند و ابکشت ۹۰۸ شاه اسمعیل در صمدان سلطان مراد و ابکشت
 داده و اصفهان را گرفته و پیش از رفتن سلطان مراد بنام لاری گرفته و زارت و محاسبات مادر سلطان
 را بمیرزا شاه جابر ولد میرزا اسعد جابری ضارای مقرر فرمود و در ۹۰۹ خطبای کا زون و زاکر
 در نصیب علوی داشتند کردن زد ۹۰۹ شاه اسمعیل بازند و ان بکرفت اسطغال باز و و در
 ایطالیای برای خرابی برج و باره انقراض و کث اق قونیلو ۹۱۰ شاه اسمعیل بیز و و طه محرم که را
 گرفته در قفس نموده و بایست اسخرجه با صفهان خودت فرمود ۹۱۱ شاه اسمعیل پرشت رفت
 سلطان حسین با یقرا میر ۹۱۲ قتل شهر خزان بدست روسیان ۹۱۳ شاه اسمعیل
 دیار بکر بکرفت و محمد خان شینانی خراسان را از آل تیمور غصب نمود ۹۱۴ شاه اسمعیل

چنانچه و صفهان را
 میرزا دستم حاکم
 که خالصه
 را بیدار و
 از بزرگان ملک و
 دولتیان
 شایسته و
 عنوانی
 در مورد
 مردم
 که در
 ادعای
 سلطنت
 اسمعیل
 خطی
 و با
 و تواجی
 و پیشرفت
 ابدان شود

بنزد

قَوْمٌ إِذَا خَارِبُوا كَانَتْ يَسْتَنْتَهُمْ بَثُّ الشَّهَادَاتِ لِلْإِطْلَاقِ بِالزُّورِ هُمْ
الصَّغَالِيكُ إِلَّا أَنْ يَنْطَشَهُمْ عَلَى الْبَسَائِينَ وَالْعَلَّاتِ وَالذُّورِ باری بنویس
اخیره هر که مطلع شد علامه زندگی خود را در اصفهان حقا و باطلا از دولت
فرمان با احتیاط گرفت محاسبین بعضی را می کشند فلان مرکز در هیچ رقبه
یا نام ندارد یا اربابی خلاص است چون اقران خود را در وی نامه اتین کتاب
میدید و از اغتشاش اوضاع و سد ابواب تحقیق خوف می نمود مبادا دیگر
فرمان بتدلیس او گردد و با ضغاف قیمت خانه خرابش کند هب عجز می نمود
احتیاطا فرمای بنام خود بد میداد فایده باطمینان آید می توان گفت از این
رهگذر و درها بچباء و ضغفاء و کسبه و فقراء و تجار و اخیار که هر یک
چند

بنیاد و جاگی عراق عرب را بگرفت و امرای پرتاک را بکشت و بشکار شیر و گوسفند چوبه پیر
ملاک نمود و بر خورستان مسئولی شد و امرای شاه دیار بکر کردند ۹۱۵ شاه اسماعیل
نقش جهان را فرمود و سعید دهند و مقداری از دکان و بازار قدیم را خراب نموده جزء عرصه
میدان انداختند و از آن میرزا و احمد خورانی ملقب بنجم ثانی داده و ملک شیراز را نادربند
بگشود و پیش از رسیدن افغان و تانه گردید ایچا کشتی جنگی در انگلیس ۹۱۶ شاه اسماعیل
بخراسان رفته و جنگ معروف را در مرو با محمد خان ازبک مشهور بشیخ خان نموده و او را کشته
و بر خراسان مسئولی شده اقتدار دولت اسپانیا ۹۱۷ شاه اسماعیل بنصیر و ذوالنهر
رفته و الیان اطاعت نموده باصفهان برگشت در معرقت خطبه بنامش خواندند نجم ثانی وزیر شاه
در مرو ذوالنهر شهید شد سلطان سلیم بایزید پدر خود را کشته نمود ۹۱۸ شاه اسماعیل
بریاوت حضرت معصومه رفته و باصفهان برگشته ۹۱۹ شاه اسماعیل بزیارت رفته

چند جبهه و اعدا جدادی داشتند و اردو و استغلال فاجاد برای این حرکت
ناهنگار برآمد و دنباله ظلمهای جاهلانته (هر چه یکی رفت بر اثر دگر آمدن)
و این اغلو طمرها زانه تنهاد را در بایبهای مردم تخطیط میشد بلکه در مخالفتی
که سالها بتصرف ضباط و مباشرین دیوانی بود حالات مختلفه در رقبات
مشاهده شدی ملک واحد در یک رقبه اربابی رقبه دیگر خالصه
رقبه سوم نصف اربابی نصف خالصه چهارم مقداری وقف مقداری
اربابی پنجم در آن مقدار هم اختلاف باقسام متوجه بتفاوت اختلاف
سنوالی که خود مسئولان اعتماد بان رقبه هم نداشتند و حیران میماندند و ماخذی صحیح تر از
معامله و لایقی حکم و ضباط در پناه ساله سلطنت ناصر الدین شاه نبود مؤلف

رفته و مقدار نظمه خراسان باصفهان آمده شاه طهماسب و شاه آباد لیجان شول شد و رفتند
و سند خطبه بنام شاه خواندند ۹۲۰ سلطان سلیم روی که بقصد از دیار لیجان آمده شاه از
همان با بعد و دیو سپاه چالداران رفته جنگ معروف چالداران و کشته شدن سر دازان
شاه از قوای دیو سپاه و حق شاه اسماعیل سلطان سلیم نتوانست تبریز را نگاه دارد و بروم
برگشت و از فارس را شاه اسماعیل بمیرزا نظام الملک انصاری پسر میرزا شاه جابر تفویض فرمود
و موجهین جنگ نامه های مزخرف خان محمد شاجلو بشاهان سلیم بود ۹۲۱ شاه اسماعیل
خراسان را بشاه طهماسب داده امیرخان موصول را الله و حکمران فرمود ۹۲۲ دیار بکران تصرف
امرای شاه اسماعیل بیرون رفت ایچا دساعت بغلی بنای کشتی خانه در اسلابول بر افتادن نام
خلفای عثمانی در مصر از خطبه ها ۹۲۳ قشون شاه اسماعیل محمد زمان پسر برای تیموری را
شکستند فامره بتصرف عثمانی آمد کشتی پر توغالی ها ناگهان بنزد چین رفتند سلطان چین

صفحه

و ناصر
شاه

علمای اصفهان

مؤلف اگر بخواهد اعیان اصفهان را نام برد فاسخ التواریخ بقتها میشود
و از اسلوب فهرست بیرون میرود چون بعضی دجال را از اصفهان دانسته
و برخی ایشانرا بحیل شمرده لهذا چهل نفر از او قادیان قوت و ترویج
نفر از اسخیای داد بمونه قوت در این چند سطر بحروف تهنیتی میاورد و
باقی را برای تاریخ مبسوط میگذارد زیرا اگر اهل کمال و هنرمندان قدیم را برسد
میرزا ابراهیم خلیفه سلطان ثانی بجل خلیفه سلطان اول با مفا
نیاتی که از صفویه داشت خود را از تحصیل و تکمیل علوم شرعیته فارغ
نمیگذاشت خاشیه شرح لعه مناقبش را کواهی میدهد و فاش ۱۰۹۸
حاج محمد ابراهیم کتابی یکی از ارکان شریعت و مجد در قرن سیزدهم
در مذهب

نفوس و بلا معنوی
انوار غیبی
عزیز و فیاض
آوردند و میبندند
اصفهان را از اصفهان
بر او ستم و بخت
دیو بلا و کلان
صفحه

دولت و چهل چهار شهر عمده و اسطانت بیناید و صنعت طبع و دیگر صنایع هزاران سال است
انبار راج دارد ۹۲۴ شاه بقم و اصفهان آمده شیخ شاه خاگر شیروان باستانه مبارک و شیراز
۹۲۵ امزای شاه غریب خان بالای مرآت و افصح نمودند ۹۲۵ شاه باصفهان آمده
و عبید خان از یک محاصر مرآت برداخته سه هزار گشت و با بر شاه تیموری بخیانت ملازم خاگر
قد فاد بر قند هار سنوئی گردید هفتصد سوار از اسپانولی ملک و سیح مکرک زاد را مرهیکان
کشود و بعد وی طلا و خود داشت که از قزلباش به قیام تر بود قوت سلطان سلیم ۹۲۷ خواجه
مولای اصفهان بمرد قوت و فاضل نقاش رجه و مقابله از عربی بفرانسه ۹۲۸ میرزا شاه
حسین وزیر شاه اسمعیل بد گشت شاه قلی مهر گشته شد فتح بگلرود بد گشت عثمانی
۹۲۹ وزارت فادس را شاه محمد دایمیر نظام الملک جابری انصاری داد ۹۳۰ شاه
اسمعیل بشکارسب و حبشی و رشکی رفته و چنانکه عرض نمودند بنده رفت و عود بار و دیل
دور مش خاشاکه

دنگار ملاز اول
دالتر فرزند
ادبای صنایع و هنر
پیشه گان و مفا
مدرسه
دوفته از
دانا دوست که بی
دور مش خاشاکه

علمای اصفهان

در مذهب شیعت ولادتش سال ۱۱۸۰ و فایفانش اشارات و ایضاطات ۸۴
و ارشاد در تقوی و خطاطی بدوجه که اطباء اب رودخانه برای مزاجش
تجویز نموده فرمودی طرف را از چاه خانه آب کرده برانیده رود و بزند
و عوض آب و رفت و در تابستان سخت بخی میل فرمودی و فرمودی
شاید بتقسیم جداول و انهار کمر و پیشی رفته باشد مرقدش مقابل درب
مسجد حکیم
حاج محمد ابراهیم شهر بقر و بی تولد و توطنش در اصفهان و ژاد
پد و افش قزوین بوده و مرحوم حجه الاسلام حاج سید محمد باقر کد شند از
ملاحظه مقاماتشان در علم و عمل توجه خاصی نسبت بایشان داشتند
ناخاکه

مریض و برحت الهی و اصل گردید (از جهان رفت و ظل شدش تاریخ) (سایه فارغ اقبال
شده) ۹۳۱ شاه طهماسب در تبریز برادر یکدیگر سلطنت نشست ۹۳۲ میان امراء
اختلاف افتاد عبید خان طوس را گرفت ۹۳۳ طهماسب بر امزای اسنا جلو
خلیه فرمود سلطان اسپانول اعرابی را کرد در اندلس نصرانی نشاند خارج نمود
۹۳۴ عبید خان مرآت طامره کرده و خطبایا لا گرفت بقتل سکر از سر در باغ او نشو
ذوالفقار برکان ابراهیم خان حم خود را بگشت و بعد از برگرفت و عضیان بمو ۹۳۵ طهماسب
برای تصفیه خراسان روانه شد و قشون بسیا از یک را شکست سخت داد جنگ خون و بزی
بود که چهل نفر علمای بزرگ سست همراه از بکان بودند ۹۳۶ شاه طهماسب بمرآت
عرب رفته ذوالفقار را کشته بغداد را بشرف الدین او غلزداد امیر قوام الدین حسین اصفهان
بمرد ظهور فرقه پروتستانی سلطان سلیمان و یانه الحاصره نمود ۹۳۷ شاه طهماسب

صفحه

ناخاییکه مرحوم حاج محمد جعفر آباده با آن جلالت قدر و مکان علم و تقوی و بستگی به مرحوم سید با ز غبطه مقام ایشان را خوردندی کما بخانه اش بعد از هشتاد سال که همه آکنده ها پراکنده شد بحال خود باقی است و گرد پنجاه ساله بران مثلانی

سیرت ابا المعالی نجل جلیل حاجی کلباسی در کلیه اطوار ناستی پید و بزرگوار نموده عمر خود را با نقطاع و انزواء و تعلیم و تدريس و تالیف و ریاضت و عبادت گذرانده از بزرگی شنیدم سحر و مستان که از بالا خانه بجهت پید وضوء آمدی زاهی منکد کرد خانه طوف زدی تا بمحضر اب رسید و از هات بر کشتی یک جهت پر رسید فرمودند وقتی بخاری اجر برای فرشتان طرف حیاط آورده

که خراسان بدفع عید خان از یک دفعه بود با صفتان برگشت و قات با بر شاه تیموری سلطان هند بسط بمالك شاد لکن داور و ۹۳۸ عساكر عثماني با بر و ان آمد طهاسب و انه دفاع شد انها که بختند عید خان مرآت و انحصار نمود طهاسب بخراسان و فته او بکرمینش معز الدین احمد اصفهانی وزیر شد ۹۳۹ طهاسب خود مردم را از شرب مخمر و نوبه داد و بهرات دانه شد ۹۴۰ سلطان سلیمان روی که از فتح اذربایجان مایوس شد خراف حرب را بگرفت و قات شیخ علی بن عبد اللطال قدر سر ۹۴۱ سلطان سلیمان با ذکر تاج امد و طهاسب جلو گیر شد برگشت ۹۴۲ عید خان خراسان را بگرفت شاه طهاسب سعد الدین خوزانی و وزیر را که بقتل میری گرفتار و ازاده لواط با او داشت بکشت ۹۴۳ طهاسب خراسان را از اذربایکان مسترد و قند ها و زعفران ساخت معز الدین اصفهانی را از او و اوت عول نمود و کن الدین طبیب را زنده بسوزانید ۹۴۴ لشکر طهاسب

صفحه

آورده و چون در قیمت بخوبی کرد باز پس برده و چندی نگذشت بلا عقب مرده و مظنون است چند عدد اجرش در این سمت جزو فرش حیاط مانده باشد لهذا ما دام الحياه قدم نگذارم و قاتش ۱۳۱۶ تاریخ را مؤلف گفت لقد ماتت علوم أبي المعالی زیر اجتهاد ان حضرت را طرزی خاص بود که با سلیقه دیگران کمتر موافقت مینمود سیرت ابا الفاسمی مدرس بنون علوم و فضائل او اسنه و شاخار قابلیتش از خیر و خات تعلقات پیر اسنه عمری بند درس فقه و اصول والهی در مدرسه چهار باغ شاهی گذرانیده و طلبه علوم از محضرش فیضا برده

حاج

بند را سنادار ارفع نمود کاخران میرزای تیموری قند هار را بگرفت ۹۴۵ طهاسب پیر و ان را مسخر نمود سلطان سلیمان بمنز اگرفت ۹۴۶ عید خان از یک بمرد و خراسان اسوده شد غلبه شیر خان افغان بر هائیون شاه هند ۹۴۷ طهاسب کرجستان را مسخر داشت انکشاف شط عظیم انازن در امریکا ۹۴۸ طهاسب بصفیه خوزستان روان شد عبد الغری خان از یک المچی بدربار طهاسب فرستاد ۹۴۹ موکب طهاسب با صفت وارد و بقره دین دانه شد جنک فرانسه و شار لکن امپراطور المان و غیره ۹۵۰ سلطان سلیمان خان کرجستان را قتل و قارغ نمود کبریک بنجم کتابی در حرکت وضعی و آینی زمین تصنیف کرد ۹۵۱ هائیون شاه هند که از تغلب شیر خان افغان منهزم و بطهاسب ملجی شده شاه قشون و ائانه سلطنت باو عنایت و او بتد لشکر ابران هند را باز پس گرفت ۹۵۲ طهاسب بدامغان رفت معز الدین اصفهانی بمنز میری بقوی و

صفحه

حاجی سید اسد الله بخل جل مرخوم حجة الاسلام حاجی سید محمد باقر دزهد و تقوی و علم و عمل یگانه افاق و حضرت کعبه و پناه بزرگان عراق بغداد و بزرگوار بر مسند شریعت و ریاست برقرار و خاص دعاء فلاده طاعتش را با اختیار برگردن نهاده نماز جماعتش کمتر از پنج هزار نفر هیچگاه شماره نشدی خاصه بغداد از شورش صفهان که حضرتش رهسپار دارالخلافه شد و از مورچه خونت که وقعه کردی آن حضرت بود کیکاوس میرزا عودتشان داد ناصر الدین شاه را از ادبی بی انداز به بان بزرگوار حاصل و مرقوماتش را بر نگارشات دیگر علماء تفصیل فاضل ذادی نظم شعر و حسن خط هم مزید دیگر خاص و مناقبان حضرت بود ۱۲۹۰ بمقام علیین

در عرب و عجم نیامده لقب کزای یعنی قیصر یا یوان پادشاه روس دادند ۹۵۳ عنوان خالفنا القاس میرزا قشون دوم بصره را گرفتند در زمستان طهماسب بکر چستان و شیروان رفت ۹۵۴ القاس میرزا با سلا بول رفته بفرمان سلیمان خان امرای کرد بار منستان رفته و نایب طهماسب ایشان را رانده ۹۵۵ سلطان سلیمان با غوای القاس میرزا با دزبایجان آمد و بی نیل مقصود بر گشت و تخریب قلعه وان را گرفت و القاس میرزا بناخت ایران قدم نهاده اصفهان را حصار داد و اعیان اصفهان را هشت نداشتند او بشیراز و بغداد رفت اسمعیل میرزا فارس را خراب نمود ۹۵۶ القاس میرزا گرفتار حاکم میروان کرد قلعه قهقهر بخوس شد ۹۵۷ بران خان بتسخیر مرآت آمده بی نیل مقصود بر گشت القاس میرزا بمرد غر چستان بالای مرآت فتح شد ۹۵۸ طهماسب شیروان و کرچستان بگرفت ایلی بر نغان با ایران آمد ۹۵۹ اسمعیل میرزا پسر طهماسب کرچستان عثمانی را تسخیر نمود

علمای صنمک

علیین شاف در منزل کردند هنگام سفر عثمانی ملا اسمعیل خواجوی خامه دیزان روزگار در مناقبان پیشوا افام فاصرا آمد زهد و تقوی و بی اعتنائی با اعتبارات دنیا و منافها نادرجه داشت که بسلاطین بزرگ و قبی نمیکداشت گویند نادر شاه بان همه هیبت و سیاست و بر انداختن علماء از حضرت او حساسی بکمال بردی و مهتاب الهیه او قلب نادر را منزل کردی مصنفات بسیار از ان بزرگوار مانده

افامیر محمد اسمعیل خوانون آبادی از اعظم قرم و او نادر وجدائمه جماعت و سادات انجا دو مقبره اش در تکیه تحت فولاد زیارتگاه

نادر زن الروم رفت و اسکندر پاشا از امریت داد ۹۶۱ سلطان سلیمان با ایران روانه و عسلاقر و صلح دادند و طهماسب کرچستان را فتح نمود ۹۶۲ دوسیه حاجی ترخان را گرفتند ماهون شاه هند از نام افتاده بمرد ۹۶۴ طلوع ستاره دنباله دار هذایای سلطان دوم بد باد طهماسب آمد ۹۶۵ قشون طهماسب قندهار را بگشودند شهادت شیخ زین الدین غاملی شارح لعه بد گشت دستم پاشا ۹۶۶ نازید پسر سلطان سلیمان از بلاد خود سلطان سلیم جنگیده و از پدر و گردان و طهماسب پناه آورد ۹۶۷ وارد قزوین شد ۹۶۸ نازید را که بقدر و خیانت نسبت دادند گرفتار و با امرای قیصر روس سپردند ۹۶۹ صلح میان طهماسب و سلطان سلیمان نازج الصلح خیر ۹۷۰ طبع کتب عربی و فارسی در ایطالیا سلطان سلیمان با قصد مراد اشرف و چهل سراسر برای شاه طهماسب هدیه فرستاد سلاطین از بک نیز تقدیمات روانه داشتند ۹۷۱۰ شاه معشالله ولی

علمای اصفهان

۹۴

زیارتگاه عباد و محل استجابت دعوات است
معلم الرابع فی محمد باقر باقر اقا معقول و منقول و افزانه استاد
 و از اقران مرحوم شیخ بهائی قدس سترها و زمان شاه عباس اول در کتفها
 مرجع علمای و تاد و امام جمعه بوده و از اجداد شتر آباد اما خود
 در این خاک پای نهاده نالیقاتش بسیار و مرحوم ملا صدرا یکی از شاگردان
 نامداران بزرگوار بوده و گاهی نظم اشعار بر دانه

گویند که نیست فاذا راعین حال بر خلقت شبه خویش حق تعالی
 نزدیک شد اینک رنگ امکان گیرد در ذات علی صورت این امر محال
 مولانا محمد باقر مجلسی فضائل آن بزرگوار را در دوره بخار کاف
 نیست

بر حناهی و اصل گردید جنگ روس و لهستان ۱۷۲ طهماسب تمامی کل ممالک را که مال
 میگرد کرد خالیه میشود بچشید خوشان بتصرف طهماسب آمد ۱۷۴ وفات سلطه
 سلیمان عثمانی در جنگ بخارستان بسن هفتاد و شش سالگی ۱۷۵ کیلان سحر قشون
 طهماسب و ایلچی شاه با همدا باده در بار سلطان سلیم شد ۱۷۵ دواج ماهوت در
 انگلیس عثمانیان معصوم بیک صفوی را در راه حج شهید و سلطان سفیری بعد از آن نزد
 طهماسب فرستاد ۱۷۷ درود او نزدیک سلطان بخارستان و قتل زینل بیک و غارت
 اموال ۱۷۸ تولد شاه عباس بن سلطان محمد اطفای نایره کیلانیان خاص

۱۷۹ شاه طهماسب میرزا سلیمان انصاری را بوزارت سلطان محمد مقرر داشت فتح
 جزیره قبرس بدست عثمانی ۱۸۰ در فاین چیز بی شیشه گندم از هوا باریده مردم
 نان از آن بپختند و نزدیک قطب شمالی انبی ظاهر شد که در مشغول بود ۱۸۱ میرزا

علمای اصفهان

۹۵ نیست نامدا داید و اشجار افلام و لادش ۱۰۳۷ هفتاد و چهار سال
 عمر شریفش بود و قریب پنج کور و نالیفش شاه سلیمان امور مسلمین را
 بان حضرت مفوض داشت و منصب امام جمعه را خاص ایشان گذاشت
 و بسطید آن حضرت بجای رسید کینزان مطبخش همه با جامهای ترمه
 کشمیری بوده اند قل من حرم زینة الله التي اخرج لعیاده ۲۷ و مصفا
 بریاض قدس خرامید فارغ از خوب گفته اند

ماه رمضان که بدیست و هفتش کر شد ناریج وفات باقر اعلم شد

(۱۱۳۷) ۲۷

حاج سید محمد باقر بید آبادی

مغنی

شکر الله اصفهانی سنوئی المالك شد بقوای علماء اشرا و بریز را گشتند ۹۸۲ شاه
 مریم شد و بهبودی یافته الکسندر را حکمران کرچستان فرمود سفرای بر توغال را که
 مساجد و آن نموده بودند بدین یافت عثمانی اسپانولی ها را از تونس و خراج و شمال افریقا را
 بگرفت ۹۸۳ محمد علی خان پسر والی خوارزم با همدا باید و بار طهماسبی آمد ۹۸۴ شاه
 طهماسب مرده حیدر میرزا را بری جان خان شهید نمود و استعیل ثانی سلطنت یافته و قتل
 خودشان دودمان صفویه را بر انداخت شاه قاجار از سادات اصفهان سنوئی المالك شد
 ۹۸۵ استعیل میرزا و سلطان محمد بر تخت نشست و بری جان خان را گشتند و اختیار ممالك را
 بنامه بامیرزا سلیمان انصاری و وزیر اعظم گذارد ۹۸۶ کیلان بکفایت میرزا سلیمان غلام
 نسخ شد ۹۸۷ جنگ سخت ایران با قشون عثمانی در شیراز ۹۸۸ بر ما فی ایل بیک
 طاغته قزاق سیبریا را برای روس مغلوب نمود ۹۸۹ میرزا سلیمان انصاری کرچستان را

صفحه

صفحه

سخن بنایه قدش نمیرساند و هم که همچو عرش بلند است و همچو شمع مشین
علم و حلم و خرد و دیانت و مکنش در ترویج شریعت غراء مانند خورشید بیضاء
تصفیاتش بسیار از آن جمله مطالع الانوار و تحفه الابراء و قضاء و شهادت
و غیرها و چون منافع موقوفات را بعبثی واقفین بنا دانی برای خود خواسته
رساله دو بطلان وقف بر نفس مرقوم و بیشتر املاک موقوفه را بملکیت
مرجوع فرمود بنای جامع بیدار باد بر علوهش فریاد میزند زیرا مساجد
بزرگ را شاهان متعدد ساخته اند و این مسجد را ان پادشاه علما بتنهائے
کفالت فرمود فتوتش نام انخیای جهان را بر طاق نشین نهاد طلاب
و علمای افان حتی از بلاد روم و ترک اهل جماعت بحضرتش روی آورده
و بنفش

فتح نمود و خراج دو ساله گرفت و دخترش را بسطان حمزه ترویج کرد و در ۹۹۰ جشی شاهانه
گرفت علیقلی خان الله عباس میرزا را در هرات نام سلطنت گذاشت حمزه میرزا بدفع او روانه
شد عثمان پاشا حضرت یافته شیراز بگشود شاه دوس بدست خود پسرش را بگشت
۹۹۱ شاه و میرزا سلمان برای قبیله علیقلی خان و تصفیه هرات رفت و میرزا سلمان بتحصه
هرات را گرفته و محسود بزرگان شده امراء اتقان بر اعدا می نمودند بالا جماع او را گرفتند
و مستملکاتش را بردند و شهیدش کردند میرزا نظام الملک و میرزا عبدالله پسرانش را
فرستادند محمد داهرات و خراسان با عباس میرزا و دیگر بلاد با حمزه میرزا شد
۹۹۲ عثمان پاشا قریب بر گرفته حمزه میرزا را انها را خارج نمود میر قوام الدین اصفهانی وزیر
شد بتصویب ولی خان تکلوه هواخواه ظلم مناسب میرزا بود ۹۹۳ حمزه میرزا که ولی
خان و میر قوام الدین را کشته باغوا ای امراء بدست دلا که ملازم خود کشته شد تخم

صفحه ۹۶

و بنفش پرورده غالباً در نالیف قلوب سنیان عطایای کزاف دادی و چه ۹۷
بشیخی کردستانی دوزخ را تو مان بخشید حکم قتل هر که را دادی جلاد خودش
کردن زد و در لثیان دایا را ای عراض نمودی در اعیان قابلهای پراش
برابر خود نهاده و بار غام داده در حج بیت الله علمای مذاهب اربعه ممکن
مقام بزرگش را نمودند و میخهائی که برای تعیین حد و دطواف بر زمین نصب
فرمود پذیرفتند و شیعه را در رکن شافعی متعرض نشدند و لادش ۱۱۸۰
و رحلتش ۱۲۶۰ و تاریخ وفاتش را الله ترله کریم المستقر که الله داشت
دفن جناب نموده اند مرقدش چون قباب امام زادگان اطهار مطاف
اخیا داشت

حاج شیخ

ننبا کوا اذ امیریک بانکلیدر آوردند ۹۹۵ سلطان محمد باصفهان وفادرس آمده
وزارت بمیرزا نظام الملک انصاری داد ۹۹۶ شاه عباس بمیرزا محمد مرشد علیخان
از هرات بقرین آمده بر تخت نشست پدر و برادران را بقلعه الموت فرستاد
دار و علی اصفهان را سه ساله بمحمدی بیک سار و نجی داد عبدالله خان هرات
را حاضر و هر چه علیقلی خان استمداد نمود مرشد علیخان مساعده نمود تا هرات سفر
و او شهید شد شاه عباس پسر مرشد علیخان را بگشت و خود روانه خراسان گردید
۹۹۷ عبداللهمن خان از بک مشهد مقدس را قتل عام و خواهر قبه الرضویه را
غارت نمود از آن جمله الماسی که بقدر تخم مرغی بود عبدالله خان خواهرم را بگرفت
۹۹۸ شاه عباس باصفهان آمده روانه فارس شد بنای جلفا را و گردن بست و
به هزار خانوار امانه را باصفهان و بلوکات ۹۹۹ شاه عباس باصفهان برگشته

صفحه ۹۷

خواجه شیخ محمد باقر (نژاد از دوشه دانشان بنک پی) شمس
السلاده خانوادۀ مرحومین شیخ جعفر کبیر و شیخ محمد تقی نورانی
مصححها و مرجع تقلید اکابر و اعاظم عصران بزرگوار بهار علم و عمل و دد
اعلای لوای شریعت محمدی سامی بود که مریدی منصور نبود درویشتر
بر مسند شریع فاطمه مردم براحت کذرا نند قحطی ۱۲۸۸ که آدم خودی
باب گشت املاک خود را فروخته و جان فقراء را خریده بان همه جلال
قدر اگر جزئی بد عتی از دولت امر میشد بر فتنه و فساد او اخلال فرمود
سفر آخر که بهشت مشرف آمد سال ۱۳۰۱ بر حمالی نایل گردید
بدینست هزار تومان قرض و علمای عاملین و ذکر بخدا از آن بزرگوار

بقریه رفت خاتم بیک را و دارا داد ۱۰۰۰ شاه عباس خراسان و فقه و برگشته
میدان نشر جهان را بزرگ نموده و از بازار و کوچه ها در آن انداخته مساحت با خواش
زاید بر صد جریب شد میان شاه و مرحوم ملا عبدالله شوشتری در امر از ارضی میدان
شاه و توابع مناقشاتی رفت که شاه بعضی سنگکات مردم را جزو میدان فرمود ملا عبدالله
با انزجار خاطر خراسان رفت شاه بقرضیه خاطر او مدد سه ملا عبدالله را بنام آن مرحوم
ساخت و موقوفاتی مقرر داشت با ملا عبدالله راضی نشده و در از ارضی میدان سخا داشت
که از مالکین شهر بیست و هفتید ۱۰۰۱ عبدالله خان بر مر و مستولی گردید
۱۰۰۲ عبدالمؤمن خان سبزوار را قتل عام نمود شاه عباس بنالش روانه شد
۱۰۰۳ سلطان محمد پد و شاه عباس بر قتل شاه و در بخان را با مر شاه و قرضیه لرستان
۱۰۰۴ یزد بقار از بکان رفت و غارت عبدالله خان از بک سلطان محمد عثمانی نورده برود

صفحه

خلف مانند

افا میرزا محمد باقر چهار سوقي ساحا اخلاقش زار یا صحن شطری
ولادتش ۱۲۲۶ تصنیفات بزرگ بنظر و نظر از آن بزرگوار بنیادگار مانده
مرشدش در تحت فولاد زیارتگاه عباد است
افا میرزا محمد باقر نجل جلیل مرحوم افاسید علی قتی زنجانی سالهای
بیشمار بفق و اختیار و تقوی و مناعت مشهور و روزگار و نام پد بزرگوار
زارنده فرمود در ۱۳۰۳ بر حمالی پیوست
ملا محمد باقر فشاوی در اصول و اخبار و فقه ائمه اطهار یکی از
سابقین مضار قرن سیزدهم و چهاردهم بود و منبر آن عالم ربانی
بزرگان

خود را کشته و ده دین بد و داید و یار یخت ۱۰۰۵ شاه عباس اصفهان را پای تخت
خانی خود نموده طرح غارات خالی انداخت سمرقند و بقرصه نقشه جنگ با از بکان
۱۰۰۶ عبدالمؤمن خان مشهد را قتل عام نموده و برگشته و خود کشته شد سوم فر
شاه بقرصیه خراسان مت بست و از بکان را بست و جام خان را حکومت خوارزم داد
۱۰۰۷ با شاه عباس از اصفهان عزیمت خراسان نمود ۱۰۰۸ شاه ان هرات باصفهان آمد
کپانی هند در انگیلس تشکیل شد لار و بخرین بقصر شاه عباس آمد ۱۰۰۹ شاه عباس
از اصفهان بمشهد و ضاء بیست و هشت روزه پیاده رفت پای شاه ابله کرد و عرض راه
را با بایرمان مساحت نمود و یکصد و نود و نه فرسنگ شری شد ۱۰۱۰ شاه بقر
بلخ رفت ۱۰۱۱ شاه باصفهان برگشته الله و پردی خان را فرمود پل را بنده رود را
با غارات دیوانی بساخت و با بزمشهد روانه و تهیه سفر از دیانان نموده تبریز و ایران

صفحه



۱۰۰ بزرگان ضبط و طبع رسانیده اند تالیفات بسیار دارند رحلت ۱۳۱۴
و مضجع تحت فولاد

حاج میرزا بدیع فقیهی بزرگوار و زاهدی از سلاله حیدر گار
عمری بمناعت و قناعت و تعلیم و تدریس و افتاد و قاضی کذاوند و
طلاب از محضرش کسب علوم شرعی نموده و با اقبال بزرگان محضرش او
و عسرت معیشت هیچگاه هدیه آنها پند رفتی و جز بد و رس و نماز جماعت
جای رفتی رحلتش ۱۳۱۸

مولانا شیخ محمد تقی مجلسی اول بزرگوار و در علم و عمل بامكانت
و محل و تخمین عالی که نشر اخبار شیعه زاد را صفهان بخدا مستوفی فرمود
و اگر

بکشود و تمامی آن ملک را از رویان گرفته از امنه جلفا را با صفهان کوچانیده جلفای اصفهان
را ساخت و آنان را اسکن داد بنای سردر ب قصریه ۱۰۱۲ ذرع تنباکود را بران
شایع شد مردم کرچستان مطیع شدند الله و پروردگار بسیار از عثمانیان را کشته
۱۰۱۳ جنات معروف شاه عباس با چغال او غلی دفعه ای روان و قراباغ فوٹ شکستی شاعر
اصفهان ۱۰۱۴ فتح کجبه فوٹ اکبر پادشاه بزرگ هند بقا از پنجاه و دو سال سلطنت
طبع روزنامه مرکور در فرانسه ۱۰۱۶ شاه عباس از سفر پنج ساله و فتح دغستان و
شیروان و کرچستان و غیره با بخراسان رفته و با صفهان آمده فتح فارس و شاهی افکناف
استراليا ۱۰۱۷ شاه بچکن سلطانیته بیلاقی نمود و بار دیل رفته مراد پاشا با قشون
و افراباد را بخران آمده ناگاه برکشت ۱۰۱۸ شاه عباس با صفهان برکشته اعراب اسباب
را از اندلس بطوری خارج کردند که چندین شهر بی سکنه ماند ۱۰۱۹ بنای مسجد شاه

صفوی

اصفهان

۱۰۱ و اگر هیچ فضیلتش نبود جز تربیت مجلسی دوم و واسطه وجودان افتاب
خاله گیر برای ذخیره دارینش کافی می نمود چگونه که دیگر شاگردانش چون
مرحوم افاحسین خوانساری و غیره نیز دنیا را بنور علم روشن فرموده
زمان شاه صفی امام جمعه بوده و بعد از مجلسی دوم بمیر محمد صالح خوانتون
ابادی دامادان مرحوم انتقال یافته و در ویست هفتاد سال است که
در این خاندان باقی مانده تاریخ افسر شرع او فناد بی سرو پایا
گشت فضل ۱۱۷۰

میرزا محمد تقی الماسی از دوسوی بنیره مرحوم مجلسی اول و اما
جمعه و لقب الماسی میا سبک قطعه الماس بزرگی بوده که میرزا محمد
کامله

مساحت کلیه ده جریب و کسری آمدن ولیعهد خان شاه ترکستان فرار با صفهان و معاومه
از دربار شاه یانیل مرام و استیلای بر ملک خود و ذارت فارس را بمیرزا محمد سلیمان جباری
نواده بنیر سلیمان اصفادی داد ۱۰۲۰ شاه نمازندان رفته و فرج آباد را بنا
فرمود و جاده هزار سنک بند کردند و اشرف الملک را با ساخت بکدار سطح جاده نمازندان
که تترارفت نمازندان ایشان چون شترندیده بودند بحیرت دران خلق جمعی نگریسته
که اقامت نظر و الی لایلی کیف خلقت ۱۰۲۱ شاه از نمازندان و کیلان بخراسان
رفته و با صفهان آمده مالیات سه ساله که پانزده هزار تومان عراقی بود بجهت
سفرای دوم و اسلا بول با صفهان آمدند ملا عبد الله بر خنای و اسل گردید
۱۰۲۲ بمورد قشون شاه عباس گرفتند و شاه بکرچستان رفت ۱۰۲۳ شاه ولیعهد
خود صفی میرزا را بکشت و بر تالیان را از بند و عباس خارج نمود و کرچیان را دلاش

صفحه

علمای اصفهان

۱۰۲

کاظم پدرش داشته قبرش در جوار بقعه علمیه است
 آقا شیخ محمد تقی معروف باقای نجفی تولدش ۱۲۶۲ و تحصیلش در نجف
 اصفهان و نجف و عقل و علم و حلم و مکنات و جاهش بحیر العقول حافظش
 بدرجه که رؤس مطالب فقه را همواره حاضر داشتی و عطاایش پیش از نا
 ده هزار تومان کربانای بطلاب و ادبای استحقاق رسیدی و خود از اکثر
 طلبه فایز تر بودی فکرش بر میرزا تقی خان امیر راج امدی و بغایت
 خامه و نامه اش از طلیعه فجر تا نیمه شب دو مهتابان مورسلین سیار
 بود مختصری شرح خالاش را برای درج در شماره سال چهارم جکریده
 زاینده رود با شما یلس فرستادم و نارنجش را مؤلف چنین یافت
 ایه الله

البلا دسکتی داد ۱۰۲۵ شاه دو لیست هزار از کرچیان را بکشت حمام شیخ را مره
 شیخ بهائی بنا فرمود نارنج گفته چون یکی از درون برون آید صحت عافیت بود نارنج
 و اینجا عدد یکی در حساب جل چهل میشود که خارج کنند ۱۰۲۶ جنک شاه با محمد پاشا
 وزیر اعظم عثمانی و شکست رومین طلوع سناره دیناله دار ۱۰۲۷ و زودا پلنی
 رؤس و مفسر مند بد و بار شاه با امدن خلیل پاشا تبریز و شکست او
 ۱۰۲۸ شاه عباس از یورش چند ساله و تصفیه ادبای بجان برکنش آفرای و گردن اب کارون
 فرمود چندین موضع از کوه را سوراخ نمودند سابقا هم شاه طهماسب نام فرموده بود
 ۱۰۲۹ شاه بخراسان رفته و قندهار را گرفته ۱۰۳۰ شاه باصفهان آمد جزیره
 مهر و مفتوح شد و زارت فارس را بمیرزا حسین انصاری داد حضرت شیخ بهائی برضوان
 الهی خراشید نارنج افسر فضل و فتاد بی سر و پا کشت شرع شیخ و اهل حق را عزانه

صفحه ۱۰۲

علمای اصفهان

۱۰۳

ایه الله چون پدید شد
 لیلۃ الولاد جبرئیل گفت
 بعد هفت عشر طی مرحله
 برحل التقی بالتقی نوشت
 جها نیکر خان بزرگی در معقول و منقول و عرفان بکمال اتقان
 نژادش از کینا زادگان دهقان و بیچهل سالگی برای پرداخت شغلی از ایل
 خود بشهر آمده هوای مدرسه صدک و عزت علم را فکد رد انسته ترک
 شغل مرجوع را نموده و تعلم حکمت و فقه و ریاضت و پیشه گرفته و بتجرد
 و تحفظ مراتب خود ساعی شده در علم و عمل بجائی رسید که از اقطار بلاد
 مجوز

بوده رویت که زناده لاله پیروید ازاو و ذناب شراب و اله پیروید ازاو
 دستی که پیاله زد کشت تو کرفت نا خاک شود پیاله پیروید ازاو ۱۰۳۱ شاه
 بخراسان روانه گردید و مجدداً قندهار بکشد گرفتن جزیره مهر و از پرتغالیان
 و بنای بندر عباس و فرستادن والی خوارزم را بمقر سلطنتی ۱۰۳۲ شاه
 بغداد و عراق عرب را فتح نموده و اب فرات را بمسجد کوفه آورد و قشون بموصل و
 کرکوک فرستاد ۱۰۳۳ شاه بسامرا و نجف اشرف مشرف و جازوب کشته
 میشود و قشون سلطان مراد را بشکست و زارت بخلیفه سلطان داد
 ۱۰۳۴ شاه از اصفهان بهمدان رفت و قشون ببغداد جلو گیر عثمانیان فرستاد و
 بعد روانه عراق عرب شد و باصفهان برکشت ۱۰۳۵ کرچیان بر شاه عباس
 شوریدند قشون بشد میرشان فرستاد ۱۰۳۷ شاه از اصفهان بمازندران

فکر شیخ از شیخ
 پاشا ده شاه عباس
 بودست مقصودیک
 و جبر ۱۰۲۳

صفحه ۱۰۳

بحوزه درسش آمدند و قریب هشتاد سال عمر نموده هیچگاه کلاه پوست را
بنامه بندیل ننمود حتی در امانت جماعت شالی بر سر بپوشید و در ۱۳۲۸ فوت
نمود و مؤلف که چندی خدمتش تحصیل نموده تا پنج گفته
(جهانگیر نزد خدای جهان شد)

افاقیر از اسید حسن مدرس نژاد بزرگش از خانواده مرحوم میرزا
اسماعیل و تصنیفاتش در فقه و اصول و معقول و منقول عظیم القدر و جلیل
مانند جوامع الکلم و شرح بر نافع تحصیلش خدمت مرحوم کلباسی و مبرور
شیخ صاحب جواهر و ملا مده ان حضرت ایا الله و حج اسلام عصر غابر
و حاضر چنانچه ایه الله العظمی آقای حاج میرزا محمد حسن شیرازی نزد
ان بزرگوار

رفته حکیم شهابی اصفهانی بمرد ۱۰۳۸ شاه عباس در مازندران مرده نام میرزا
نواده او ملقب بشاه صفی در اصفهان بر تخت نشست خروج غریب شاه در کیلان و کفایت
و کشته شد نشد در اصفهان ۱۰۳۹ شاه صفی بمو کیری و در میان ماهمدان رفت
وفات میرزا باقر داماد ۱۰۴۰ شاه صفی بمواف عرب رفت ۱۰۴۱ شاه صفی
در بغداد باز و میان جنگید خلیفه سلطان مغول گردید ۱۰۴۲ شاه صفی بمشیر
صفویه زامشول و مکتول نمود تغییرات در نجف اشرف ۱۰۴۳ شاه
صفی بخراسان رفته ۱۰۴۴ عبد العزیز از بیک بغداد خراسان آمد
۱۰۴۵ سلطان مراد عثمانی از وازان بکرفت و تبریز را بسوخت و شاه صفی بمجدد امان الله
بکشود ۱۰۴۶ سردرب مسجد شاه و تمام رسید تا پنج شد در کعبه و صفایا
ایلی و ووس باصفهان آمد ۱۰۴۷ دالی قندهار از آنجا بپادشاه هند واکتارد و سلطه

صفوی

ان بزرگوار قلمذ فرمود
شیخ الفقهاء افاقیر از اسید حسن الشیرینی بختی تولدش در اصفهان
۱۲۳۵ و چندی خدمت مرحوم مدرس سابق الذکر و بعد بنجف اشرف
در محضر صاحب جواهر و شیخ انصاری قدس سرها تحصیل نموده و تحقیقا
بمثابتی که قوه فهم از ادراک دقایق فکر و در بینش عاجز آمدی با جهاد
ورای ثاقب حل معضلات مسائل فرمودی در زهد و عبادت و قناعت
نظیر حاجی کلباسی و بظنانت و هوش قرین حاجی اباده ۱۳۱۷ که شمع
حیاتش روشن بود هیچگاه شمع نسوزانیدی و بروغن ذان بویا کد زانند
هر کس بزبان بزرگوار تعلم نمود از فحول مجتهدین و او نداشت و امروزه
سنداز

مراد باقشون فراوان بفتح بغداد آمد و خلق عظیم بکشت ۱۰۴۸ سلطان مراد بغداد
زاکشود ۱۰۴۹ مصاحبه سلطان مراد و شاه صفی که بغداد از عثمانی و ایران با ایرانی
باشد شاه نمازند و ان رفت ۱۰۵۰ امام قلیخان شاه ترکستان باصفهان وارد و زانه
تج شد ۱۰۵۱ شاه صفی از خراسان و سمرقند با اصفهان عود نمود راه شوسه
مازندران و مهران با تمام نمودند ۱۰۵۲ شاه صفی مرده و شاه عباس ثانی بسلطنت
نشست ۱۰۵۳ و دود ایلی عثمانی و روس نزد شاه عباس ۱۰۵۴ بنای حمام
عالیه اصفهان و ساختن عالی قاپو با مر شاه عباس ثانی انقراض مغولان در چین و سلطنت
قبیله مانجو ۱۰۵۵ خلیفه سلطان وزیر شدند و محمد خان سلطان ترکستان باثر
شورش امراء بایران ملحق شد ۱۰۵۶ شاه عباس ثانی سعادت آباد نمود ایلی هند
باصفهان آمد ۱۰۵۷ شاه عباس چهل ستون را بنا فرمودند و پدر و محمد خان شاه

صفوی

ترکستان

علمای اصفهان

۱۰۹

بعد از قری امثال سرکار آقای ملا عبد الکریم جزئی و غیره از نلامده اش
استاد علوم شرعی با اقبال امراء و ملوک بجزرتش کمتر نامه نگاشتی و
در تکالیف شرعیه لایحاف لوفه لائم سالها مؤلف بجوار حضرت ابوشرف
بودم خوار غادات از آن بزرگوار دیدم مرحوم ایه الله حاج میرزا محمد حسن
شیرازی که محمد دیمه چهاردهم بود در ایران فقط نام ایشان را میبردند
از حضرت ایه الله العظمی شیخ صاحب جواهر الکلام چند ورق اجازه در مقام
ان بزرگ مرد زیادت شد که بحیر العقول او هام وافهام است
میرزا محمد حسن ولد میرزا ابرهیم از زهاد و عباد و شاگرد مرحوم
میرزا محمد حسن نجفی بود و با جهاد ترقیات نموده نهال عمرش بجوانی
خشکید

ترکستان که التجابد را با اصفهان آورده قشور دادند تا بملک خویش منسوبی کردید
اختراع ساعت زنگی در هند ۱۰۵۸ شاه بخراسان رفته و قند هار کشته
۱۰۵۹ وفات مرحوم ملا صدرا ۱۰۶۰ شاه عباس از قند هار برگشته و سیصد هزار
تومان بقایا از انجشید شکستاورانک و تیاران ایران در قند هار ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲
دو مرینه اورانک زیب برای شجر قند هار آمده بمزاد رسید ۱۰۶۳ طهوری خان
کرچی روسیان را کشته فلاحتی رفیقین سوبنا نمودند شاه عباس خاکم در بند زافرود
انان زاد و اندند ۱۰۶۴ شاه عباس ملا حسن فیض برای امامت جمعه باصفهان
خواسته و خود بخراسان و ماندند از آن رفته وفات خلیفه سلطان ترجمه کتب فقه پیار پی
دین توپهای بزرگ در قم بامر شاه ۱۰۶۵ پل جوی را برای اتصال راه خواران و لای
از دو طرف زاینده رود ساختند طایفه قرانی با طاعت روس آمدند ۱۰۶۶ شاه

بنامش

علمای اصفهان

۱۰۷

خشکید ۱۳۲۳
ملا حسن فائینی در علوم ظاهر و باطن بمقام کشف و شهود گویند
با انکه کتاب نداشته اگر بگردد از هزار کتاب و فون مختلف از وی پرسیدند
بی درنگ و نامحل مشکلات فرمودی و از مکاشفات حقیقه ان بزرگوار
اخبار با انتشار فلکراف در ایران و صدقات شریف از خروج باب و دیگر
مبدعین بی انصاف

خلیفه سلطان نام بزرگوارش میر حسین واجدادش از جیل عامل باصفهان
آمده دلیل بر علوم مقامان حضرت در علم و عمل اقبال شاه عباس اول ایشان
بوده که ان جناب را بر فحول علمای عصر لقب سلطان داد و دخیل خود
بخدا متش

بنامشای چشمه اب ملح قاروس رفت و پاپیر برگشت ۱۰۶۷ سفرای روم بزرگ باصفهان
آمدند و ابلی شاه عباس را بسلامت رفت ۱۰۶۸ پل زاینده رود و عماران طلوس
خانه و خلوتخانه و دیوانخانه و تکیه مرحوم فیض و باغ محراب خان برای عرفا بانجام رسید
۱۰۶۹ شاه عباس بیامزدان شکار رفت ۱۰۷۰ شاه از ماوندان باصفهان
برگشته و زارت قاروس بپیران نظام الدین جابری داد طهوری خان از مسکوب باصفهان
آمده حکومت کرچستان یافت ابتدای سکه حکمت در روس ۱۰۷۱ بقیه تغییر
مسجد شاه و تقویت امامت بمرحوم فیض فوخت عثمانی در چرخستان
۱۰۷۲ شاه عباس به سیلان کندمان رفته ۱۰۷۳ شاه با شرف المیلاد رفته
والله ویردینان بمرید سفیر اورانک زیب هندی باصفهان آمد ۱۰۷۴ شاه از قند
طهران باصفهان برگشت ۱۰۷۵ طلوع ستاره دنباله دار فون بحیب الدین غارف

صفحه

دمارد

اصفهان

بخدمت مشرف بنشاده و بر وساده و زاروش نشاند و زمان شاه صفی طالعش
واژگونه شده بسخط شاهی گرفتار و اولاد بکاردش بامران شاه ازینانی طاعل
و خود بشهر قم مشغول تحصیل و تکمیل فقه گشته نادر سلطنت شاه عباس
دوم باز و زاروش یافته و در ۱۰۶۴ بخلد برین شتافته موقوفاتش معروف
و نایفانش در فقه و حکمت بسیار است

افا میر محمد حسین نجل اجل افامیر محمد صالح و بنیره مرحومین
مجلسین بعد از والد ماجد بر وساده امامت جمعه برقرار و ان شغل عالی
زارینت بخش و روزگار شده بفقہ و اصول و حکمت و الهی و نایفانش فقیه
و اخلاق حکیمه و زینانی خط از دیگر اکابر علماء فزون آمده و زاینجان
ازجد

اصفهان و رود سفرای دوس و هند میرزا نظام الدین جابری مد و سه نظامیه
شیراز بساخت ۱۰۷۶ شاه عباس بنیاد زندان رفت ۱۰۷۷ شاه عباس بنیاد
بمورد عرش بی و چهار سال و کسری نعر او را از دامغان بمشهد بردند
۱۰۷۸ شاه سلیمان بر تخت نشست طلوع ستاره دنباله دار ۱۰۷۹ سلطان اکبر
شاه زاده هندی بایران آمد میرزا نظام الملک جابری باستقبال او روانه و باصفهان
او در و زاروش شیخ علیخان ۱۰۸۰ عبدالعزیز شاه ترکستان باصفهان آمده و زانه
شد ایلچی لهندان از راه حاج ترخان بایران رسید ۱۰۸۱ فتنه ماوراءالنهر
۱۰۸۲ تفنگ چقائی سر نیزه دارد در فرانسه اختراع شد آمدن سفرای سا و راه
النهر باصفهان ۱۰۸۳ قو قات سلطان محمد خان زابع در لهندان
۱۰۸۴ زلزله عظیم در نیشابور و مشهد و خرابی قبه رضویه ۱۰۸۵ صایان خان ترکان

ازجد بزرگوار خود مجلسی بنیاد فرموده نایفانش خراسان و نجف الشاقب و
الواح التماویة و وسیله النجاح و غیرهاست

حاج میر محمد حسین بن میر عبدالباقی بنیاده ان بزرگوار هم افتد
باباء اطهار فرموده در لوازم امامت جمعه و ترویج شرع ید بیضاء نموده
ان شغل نبیل و اعظمی جلیل داده و خود بحضرت ملائی بهبهانی تحصیل فرموده
از نایفانش در بر شیفات پادری است و فاتش ۱۲۳۳

حاج شیخ محمد حسین نجل مرحوم حاج شیخ محمد باقر در زهد و عبادت
سلمان و ابی ذکر و بیفاهت و علوم شرعیة از اقربان خویش برتر جلد یافت
الهیة ان حضرت را از دنیا و مافیها منصرف داشتند با والد ماجد بصفت
مشرف

استر آباد زار فاد نمود ۱۰۸۷ کلبعلی خان بچک ترکان رفته انها را شکسته و خود
نیز در آخر کشته شد ۱۰۸۹ سلیمان بابان حاکم کردستان سلیمانیه را بنام خود ساخته
در ۱۹۰ رستم خان را بدفع او فرستادند ۱۰۹۱ در عثمانی الماسی ۲۳ قیراطی و
مهرله بنیاد شد ۱۰۹۲ سلیمان بابان که سلیمانیه را ساخته و موصل و کرکوک و
کردستان را گرفته شاه رستم خان زافرستاد او را کشته ۱۰۹۳ طلوع ستاره دنباله
داو تقسیم سلطنت روس میان ایوان و بطرکییر ۱۰۹۵ عثمانی و یانه پاتخت اطیش
و الحاصره نمود ۱۰۹۶ دول اروپ بر ضد عثمانی اتفاق نمودند ۱۰۹۸ جنگ
دوس و عثمانی در قرم ۱۰۹۹ عبدالعزیز خان ترکستان باصفهان آمده در چهل
ستون منزل گرفت خلیه اطیش بر عثمانی و گرفتن بلگراد ۱۱۰۰ تولد نادر شاه
شاه ۱۱۰۱ بطرکییر باقراده سلطان دوس شده عبدالعزیز خان از اصفهان

صفحه

مشترف و انجا افتاد فرمود تا ۱۳۰۸ بنفوان جوانی برضوان الهی نایل آمد
حضرت سلمان م علویا میکاشن اخیر التلانی مناهل البیت
کافی است نسبتان حضرت بشاه منوچهر میرسد و خود فرموده عشق بود
حقیقی مرا از پرستش آتش دور نموده با کاروانی از اصفهان راه شام گرفته
سالها نزد راهبی بسر بردم چون آجلش رسید مرا بر اهاب موصل راه نما کردید
چندی بخد مت او گرانیدم هنگام خوف بر اهاب عبوریه دلا لستم نمود
او فانی با او بودم در مردنش مرده هجرت حضرت ختمی مرتبت را بیدگینه
داد با کاروان عربی راه یثرب گرفتم بوادای القری مرابیهودی فرو خند
و او پیشتر عیش مرا باز فروخت مصاحب او بیدگینه امدم وصول موکب
حضرت

دفع شیخی خان وزیر اعظم بمرد قوچاق عثمانی در اطروش ۱۱۰۲ عمارت هشت
بهشت ساخته شد انگلیس در کاکله نصرتان سلطنتی نمود ۱۱۰۳ شاه سلیمان هلاک
بسیار برای سلطان عثمانی فرستاد جنک صفی اطروش با عثمانی ۱۱۰۵ شاه سلیمان
صفوی بمرد و بخلاف وصیتش سلطان حسین و سلطنت دادند و مرتضی میرزا را مجبور
داشتند انبیه شاه سلیمان در اصفهان بسیار بود ۱۱۰۶ حکومت قندهار
بگریز خان گریه دادند ۱۱۰۸ معارفت سفیر ایران از اسلا قبول با هلاکای گریه
۱۱۱۰ وفات مرحوم مجلسی ثانی اعلی الله مقامه ۱۱۱۱ میردیس افغانی بنظم از گریز
خان دلی باصفهان امد و بعد از چندی توقف و ملاحظه غفلت شاه روانه مکه شد
دفعی دفاع ایرانیان را گرفت ۱۱۱۲ میردیس از مکه باصفهان برگشته امورد و بارو
سلطنتی را شورید و تردید ۱۱۱۳ قشون اردنگریب بقندهار امد و میردیس را

حضرت رسالت م در مسجد قبا مقارن افتاد شامگاهی شرفیاب شده سرگدشت
عرضه داشتم فرمود خولیتن از یهودی خریداری کن من یهودی را گفتم و بیفید
نهال خرما و چهل و قیه طلا طلبید اصحاب نهالها دادند و آن سرور و بدست مبارک
نشاند همان سال بار داد و برای حضرت از غنایم بیضه زرین رسید و مرا
وسیله ازادی کردید باری قوت زهد و عبادت و مجاهدت سلمان بعد
از امیر المومنین م بر همه اصحاب راجع نمودی و زمان عمر مدینه نماند حکومت
مداین را قبول کرده مرفد مطهرش در مداین زیارتگاه اهل اسلام است
علامه حررین فی رحمة صالح خوانون آبادی شرف کتب را
باشراف حسب فراهم آورده و زمان مرحوم مجلسی با وجود علمای متبحرین
طرف

مفتی و کریم خان زاکشته قندهار را گرفته ۱۱۱۴ حکومت قندهار را بکچیر و خان کچیر
داده و روانه شدند ۱۱۱۶ قتل کچیر و خان بدگستا فاعنه و قتل میردیس
۱۱۱۸ چهل ستون انتر گرفت مجددا ساختن سلطان حسین برای نظم هزار و قندهار
بقزوین رفت او در تکریم شاه هند بقندهار از نو سال بمرد ۱۱۲۹ هزار نصرت و اهل الله
خان افغان از قایقه ابدالی افتاد و فتح علی خان مامور دفع او و مقهور گردید
۱۱۳۰ محمود پسر میرولیس سدا الله خان زاکشته و هزار زاکفته امرای غافل شمیر
مجمع برایش فرستاده صوفی صافی همیش خواندند ۱۱۳۱ محمود افغان سیستان
را تسخر نمود ۱۱۳۲ محمود با هشت هزار افغان از طرف کرمان و هسپار شد لطیف علی
انان را شکست داد و دولتیان خدمتش منزل بجایزات داده عم او فتح علی خان وزیر را کود نمودند
قرص آفتاب دو ماه چون قطعه خورشید بنظر آمدی علماء بتعویذ و دعای شاه پرداختند

منازلت
صفحه

طاق چهل ستون
و چون بهای که
کلافی نموده اند
قریبی دارد

طرف و ثواب آن مرحوم بوده تا جاییکه امامت جماعت بخانواده آن بزرگوار
منقول گردیده ذریعه النجاح در ادعیه ایام و شهور از آن سید جلیل آثار
و اسرار الصلوة و روادع النفوس حدیقه السلیمانیه و تحقیق معنی ایمان و کفر
و حدائق القربین و غیره از نگارش آن عالم نوشته اند

میر محمد صادق شهر بکتاب فروش از جمله علماء و محققان دقیق
و استنباطهای عمیق آن بحر مواج محتاج بشرح نیست عمری بقناعت تحصیل
فقه گذرانده و در هزار و سیصد و کسری بر حجت الهی نایل گردید

ملا علی اکبر رشید عالمی غابد و فقیهی زاهد عمری بقناعت و تحصیل علوم
و عبادت گذرانده تالیفات دارد از آن جمله رساله در صلوة اللیل که مطبوع
خاطر

محمد فیضان وزیر دستم خان و با قشون مامور جنگ نمود که محمود بجوای صفهان رسید
اضطرا قشون بطرد رتضادف بالشکر عثمانی و ند بهر کار ترین و دادن کردن بند جو امر بالایی
صد و اعظم عثمانی ۱۱۳۴ محمود بک فرستکی اصفهان و سپیده بانی اسعدادی
امثال فی عربستان باطن آنها را تشجیع نموده جمعی با توپخانه و خرگاه و آتانه زرین بدفع آنها
روان شده اول در جیلان آباد اصفهان شکسته و کمر بخته بهاد از آن اصفهانی خواستند حکیم
پاره و جهاز شتر و جل کهنه یا بوابان بوسپیده اصفهان را بباران آوردند توپخانه و آبی سقط
گذارد اصفهان توپخانه ایشان را گرفته و آنها را بشهر روانید و بر جلفا مسئولی شده و راه
از قمر بستند و محاصره شهریان ثابت نشستند تا قحط و غلا بالا گرفت و بیش از خلق مرده و
بمردار قناعت کرده اُمّای دولت طهماسب با و لیعهد نموده بقرین فرستادند نامد شوی
برساند محمود مضطرب شده و اضی شد بحکومت قند هار و دخری از صفویه بر کرد

از اصفهان

خاطر عباد و زقا دامده و زبده العارف که یکی معروف است
و ملا عبد الله رشید هم از آن خانواده سالها تحصیل و اجتهاد و قناعت
و عبادت و صداقت گذرانده

میرزا علاء الدین گلستانه فضائل آن جناب در خور کتاب نیست
شرح لُحی البلاغ برای نمونه از علوم مقام حضرتش کافی است

افا محمد بنید باخری در معقول و منقول و استنباط فروع از اصول و
زهد و تقوی و تجرد و ریاضت و قناعت و عبادت ضربا لشل بزرگان و آثار
افتاب و خشان بوده همگام بسلاطین آفاق اعتنا فرمودی و با آنکه در رب
خانه اش مده بر روی آنها نکشودی زمان علی مراد خان زند بجات
ایده

صفهای دربار پندیر قند محمود قراء اطراف و اطراف و وزیران نمود فتحعلی خان قاجار
با اصفهان جنگی نموده و عودت کرده زلزله عام در تبریز ۱۱۳۵ محمود محاصره را
بطوری سخت نموده که از قحطی گوشت سگ مرده با و زو می طلبیدند بدو رو نما در فرزند
و آگشته می خوردند سلطان حسین که اشفته دید و از طهماسب مددی نرسیده
۱۲ محرم بفرج آباد رفته تاج خود را بر سر محمود گذارده و ایران را تسلیم نموده و اتفاقا
شب عزای اصفهانیان طهماسب در قرین عز و سو داشت محمود محرم بچهل سنون
و اود و خزانه را ضبط و صفویه و امرای قزلباش را شهید نموده و لشکر فرستاده شیراز را
گرفتند عثمانی کرجستان را فتح نمود ۱۱۳۶ محمود طبقات مرهم و اید و ازده دجا
قرار داده و پایه قزلباش را از مهر پائین تر نهاده اصفان از بک ترکان بلوچ کرد
دو جزینی عرب شوند زردشتی ارکبی یهود قزلباش اصفهانیان

تغایب صفهان

رونگار

ابدی و بقای سمرمدی و اصل گردید

میرزا محمد بن سید حیدر ناظمی شهریار از فیاد کلام و الهی و فقه مشهور و مقامات آن بزرگوار مانور و کتب مؤلفه اش نزد سلاطین و اکابر منظور چون شجره الهیه و مختصران موسوم بشجره زمان شاه صفی از علمای بزرگ بوده و ۱۰۸۲ بر کتب الهی نایل مقبره آن جناب آخرتخ فو لا د زیارتگاه عباد است

افامیرزا سید محمد شاهشاهی استاد فقه و صاحب دوا و سلال درجه علوم و عبادات و افاضات انوار ساطعه آنحضرت و ادبیران ایام استقصاء نمیشوند تمام عمر با ضائعه انوار علم و نشر احکام و فاعل گذرانده و نالیفات

گفت مشرکند و ملکشان مفتوح العنوه باشد و بمسوفیان دستور دفری داد که تمام املاک و اراضی و مستغلات و اخالصه بنویسند اما آن دفتر مجری نشد زیرا که دوزبند بپرکشتن و برانداختن خائمان بود و بحال تعترف یکذرع ملک احدی را ننمود و بزودی خون سا ذات صفویه مبتلا بصرع عشر کرده ناجانی که گوشت بدن خود را کند و چون غریبال سوزا رخ شده ۱۱۳۷ محمود نادورش را از قدما در احضار همه اصفهانیان را با استقبال مهد علیا بیرون فرستاد دیدند پیره زنی شرسوار چون غریبان بی حجاب وارد بازار شده اشرف محمود را کشته و باین وسیله خواست طهماسب را بحد مرگ بنماید شاه اصفهان آورد و از میان بردارد عقیله مانع شدند معاخذ دوس و عثمانی که ایران را تقسیم نمایند و فو حاکم عثمانی در یونان ۱۱۳۸ جلکی عراق و فارس و کرمان بصورت اشرف آمده و طهماسب راه خراسان گرفت و فحشلی

نالیفات

و نالیفات و تحقیقاتش از خورشید نور مشهور و راست تعلیقات بر قوانین و ریاض و الفیه فقهیه شاهد بر صدف کلام است از او مظهرش تکیه معروف باسم آنحضرت اول تحت فولاد محل استجاب دُعای او نادر و عباد

فقیه مطلق افامحمد علی قمیشی اگر چه ابناء و اجدادشان از هزار جریب مازندران بجناب شرف مشرف شده اما مولد و موطن آن حضرت را گویند در توابع اصفهان و بعد از انتقال بیلاد عراقین و تکمیل علوم عقلیه و نقلیه در این خاله مینوشتان رحل افامت انداخته و با فاضله و افاده و تدبیر و تعلیم فقه و اصول و کلام پرداخته و از انوار خود عالمی را روشن ساخته چنانچه وقتی بخواب دیده همانا با ستارگان آسمان که گرد او درخشانند نازی

ذاتی با سلطنت نمود و وفات بطر کبیر ۱۱۳۹ احمد پاشا بیگانه خواستن سلطان حسین مامور جنگ شرف شد و بمران عجم آمد نادر در زرد طهماسب مدد ۱۱۴۰ و میان بجانب اصفهان روانه شده اشرف بکلیا یکان جلوگیری نمود و کس فرستاد سر سلطان حسین را برید و سلیم ایلچی عثمانی نمود فرج اناد و مدد ۱۱۴۰ چهار باغ و بازارچه بلند و کاد و انشراحانی سلطان حسین است که وقف مدرسه نموده و اشرف علمای سنت و افرستاد ناسر از آن عثمانی را فرستاده و در جنگ عیلا بهزیمت رفتند صلح عثمانی که غربی ایران با او و شرک با افغان باشد صفی میرزا در بخارا و کشته شد و دستور داد طهماسب بیگانه و در بند و سالیان و کیلان را گرفتند در عثمانی عید نوروز قانون کردند ۱۱۴۱ نادر که در کتاب طهماسب ثانی مقرب شده و فحشلیان قاجار را بکشتن داده استعدادی را بی پند نمود سفیر عثمانی نزد اشرف باصفهان آمد خوبا و زانین برقت و غدر کرد و فها بیرون نیامند و برای جلوگیری

نالیفات

علمای اصفهان

۱۱۶

باری میکند و تغییرش را بر رکن بتکینل علوم متوجه یافتند مضحک در
شاه سید علی اکبر احوال قید شده باری کتب مؤلفان حضرت و حضرت الد
ماجدش امام محمد باقر معروف است و زهد و عبادت این خانواده مکشوفه باشد
در شرح روزگار فیه ربانی امام میرزا محمد حسن نجفی نجل جلیل این بزرگوار
اشاره شد

ثقة الاسلام حاج شیخ محمد علی ولد اوسط حجة الاسلام حاج
شیخ محمد باقر در عقل و داناتی و ترویج شرع مطهری نظیر بود این لقب
را بر ازنده می نمود افسوس که روزگارش مهلت نداد سال ۱۳۱۸
بجوانی وفات فرمود تا پنج گفته شد ثقة الاسلام او ای بایحان
امام

نادر و شاه طهماسب بیرون رفته لباب مهران دوست دامغان با نادر جنگید و شکست
خورده باصفهان برگشته سه هزار تن از علماء و بزرگان اصفهان را بکشت نادر و بنال اصفهان
وارد شده در مورچه خورث شکست فاحش با آنها داده افغانان بقاوس کر بخت نادر تعاقب
انها بقاوس رفته قلع و قمع ریشه فسادشان را نموده طهماسب بقاوان سلطنتی اصفهان وارد
شد مادر خود را بلباس خد متکاری دیده ۱۱۴۲ نادر سفیری از جانب طهماسب
باسلامبول برای استرداد اذربایجان و دیگر ممالک ایران فرستاد اشرف که بقصد هار کر بخت
برادر محمود کس فرستاد او را کشتند نادر با عثمان پاشا که همان را گرفته بود جنگید و او را
شکسته و بغداد را نداده کردستان را گرفته روانه تبریز شد ۱۱۴۳ نادر اذربایجان و
غیره را از عثمانی باز پس گرفته و بصفیه خراسان و افغان و هسپار گردید ۱۱۴۴ طهماسب
برای نمایش وجود خود توپخانه و قشون منظم را برده و بار و میان جنگ کرده و شکست

و عیال
کلی باب
و عیال
و عیال

علمای اصفهان

۱۱۷

امام سید مؤمن سلیل جلیل مرحوم حجة الاسلام حاج سید محمد باقر نور
الله مضحک بزرگوار در علم و تقوی مشهور و بصلابت در دین مذکور چون
مادران حضرت حبشیته بودند رنگ بشره ایشان بسواد دیده و ستوای
قلب می نمود روزی ظل السلطان تعریضاً بحضرتش اظهار نمود چه شد که
حجة الاسلام بتاریکی تیر انداختند فوراً فرمود ناگهانی دار و کشن سازد

امام محمد مهدی نجل جلیل ایه الله حاجی کلپاسی در زهد و علم و
حفظ مراتب شرع مطهر اقتداء بپدر بزرگوار نموده و بعد از والد ماجد بزرگوار
مسند افاضت و افتادگی نشسته و مجتهدین علوم بحضرتش پیوسته صدای
مقرون بخداقت در نهاد خویش داشته قالی در مدح حضرتش قصیده ایست
ملاحظه

خورده و آنچه نادر و زحمت از عثمانیان استرداد نموده بصلی ناشی از جهل بر نادر داده
نادر و خبر شده ایلچی باسلامبول فرستاد که این صلح باطل است و شرعی بپرزشتن ایرانیان نوشت
و خود روانه عراق شد ۱۱۴۵ نادر از خراسان باصفهان آمده در هزار جریب منزل
گرفت طهماسب را در بخار و نایب خانه مینمائی کرده و شب بلباس عیش کس کرده طهماسب که
همه شب با شاه و شراب گذرانده شکست لایق افتاده نادر فرمود پرده بر گرفتند و حرکات
زشت او را با مزه تماشا کردند و پریشانی ایران و احوال نشان کرده طهماسب را معزول و روانه
خراسان و پسرش عباس میرزای چند ماهه را نام سلطنت نهاد و خود بخت دو میان رفته
و شکست خورده انفرادی صفویه و ایشان را صفده مملکت بود ایران اذربایجان
شیرازان کر بختان داغستان مازندران کلان سینان خراسان
افغانستان فارس کرمان مکران خوزستان لرستان عراق کردستان

انفصاف
و عیال
و عیال

علمای اصفهان

۱۱۸ ملا محمد مهدی هندی از علمای صاحب تقوی و مجتهدین درجه

اعلی بود و حوزه ندرت و تعلیمش مشحون با کابر اهل علم

افاها از بی محل جلیل مرحوم ملا صالح ماوندانی و بنبره مجلسی قدس سره گذشته از دیجات علم و عمل و زهد و ورع بقضائل مشعوه از حسن خط و اذاب و آسنة چنانچه ترجمه کلام الله را نموده و در فتنه افغان بر حجت

الهی رسید

افا شیخ مرتضی دیزی بزرگواری صاحب علم و عمل و در فضایل تشابه بنحو اتم و اکمل بنیران جناب نفی بزرگ بود مراصفهانیان را چنانچه لیالی جمعه غالباً چهل هزار فقره در مصطفی و بیابان تحت فولاد پای بنیرش

تهجد

نادر بخیارها را بخارسان کوچانده ۱۱۴۶ نادر مجتهد داتیه جنگ دیده با توپال پاشا و قشون عثمانی جنگیده و توپال را کشته عراق عرب را گرفته و بنیر را آمده اذربایجان را مسترد ساخته و باصفهان را در سفرای روم و روس خد متشر پسند و روسها گیلان و غیره را تخلیه نموده نادر با محمد خان بلوچ که در عربستان فارس عاصی شده جنگیده او را منهدم ساخت قاضی عثمانی بد کردار نادر و بیامد ۱۱۴۷ نادر و بنیر شیراز و داغستان و کرچستان رفته و در بنید و باد کوبه را گرفته محمد خان بلوچ که از فارس و خوزستان کرچستان و جزیره کیش گرفته و بنیرها را کشته شد و نادر با پارتی هزار نفر و بیست هزار قشون عثمانی را شکسته و ایران را گرفته ۱۱۴۸ نادر و بزرگان ایران را بصحرای مغان دعوت و بعد از معاملات با ایرانیان تاج سلطنت بر سر گذاشته و با اتحاد کلمه جامعه اسلامی را کوشیده مدح جعفری را خاص مذهب قرار داده و ترك سب و لعن را اکیداً فرمان داده و نادر و بنیر جلوس

نادر شاه

علمای اصفهان

۱۱۴ شهجد و معتقد بودند و ان بزرگ از عشا تا فجر بد عاء و نضوع و اقسام الحاح

و عجز بندگان را روی بخداوند برده و نصرتی در مواعظ و انقاس بنیر که اش بود که فاده ساعت گریه و ذاری منوالی مردم کسالت پیدا نکرده و خسته نمیشدند ۱۳۲۹ بر کهنالهی واصل گردید و ان بزرگواری را مطایبات ملیحه بود و قبی حشا که ان از دخام عام را پای بنیر شمشیر و انستند به بینند عرضه داشتند بکایه بعضی اهل فساد زن و مرد در حوزه دعا شاید بد رفتاری نامشروع کنند فرمود صد هزار دکت بالا پیر و دچه زیان دارد دوسه پاهم بالا برود و دوباره مدارس جدید را بنیر بکایه میفرمود تخم دان کفر است تخم دان زمین را کوبند که تخم شلوك را باشند و تخم دان کفره و از ان

انجیرها واقع کنند و ظرفاً لاخیر فیما وقع نادر ایلی با سلا مبول فرستاد و خود برای تسخیر قندهار روانه گردید ۱۱۴۹ نادر باصفهان آمده علی مراد خان بخیار را کشته و ایل بخیار را و بخارسان کوچانیده سلطان عثمانی قرآن خط عثمان خلیفه را بهمدیه فرستاد و حد و صلح سلطان مراد را بجز و پذیرفته و قبول مدح جعفری را عذرها گفته نادر محاصره قندهار گرفت و نادر را با نادر ساخت رضا علی میرزا را بگرفت و بنار واء التهر روانه شد بحیرین بقتول نادر آمد ۱۱۵۰ نادر بخیار و ایران را بگرفت قندهار فرمان داد و انها فلعه بدان استواری را بگشودند فرمان رضا علی خان صادر گردید ترکستان را بر ابوالفیض خان باقی بگذارد ۱۱۵۱ نادر و کابل و خراسان را بگرفت و از اب سیند گذشته ناخیر جواب نامه را از محمد شاه بهانه گرفته و بقتول دهند روانه شده و محمد شاه با سیصد هزار قشون و توپخانه مفصل جلوس نادر بد و ساعت جنگ و ندرت و رسته اردوی

نادر شاه

انجیای ضعیف

و از آن زمین بعد نقل با داضی ثلثه کارد نموده و تخم هزار تخم میشود

۱۲۰

(و اما انجیای ضعیف)

ابو مسلم نسب و از بعضی بختی غار و برخی بابو ذرجه هر گفته اند
پارسی و عربی را فصیح گفتی مزاج نگریدی و جز در جنگ نختدیدی بقتوحات
شادمان نکشتی و از نکت اند و همگین نشدی نادیدیش جز بشیر نبود دوری
یکبار طعام خوردی و سالی یک مرتبه بر فراش زن خفقی هیچگاه طبع نگریدی هزار
طنابخ داشتی و در مطبخ سه هزار من نان و صد و سی گو سفند سوای شتر
و گاو و مرغ و ماهی و طیفه صرف کردی و زه بودی غیر از فوق القاده شش سال
امیر بود

او را کسسه محمد شاه مرثی یافته بعد باردوی نادری آمده خزانه سلاطین هند را تسلیم نموده
نادر کلاه خود را که فصل پاره ها برای حفظ سوار شمشیر میانش نهاده بیخانه تاج بخشی بر سر محمد
شاه گذارده که نابین محمد شاه را فرود گرفت و تاج محمد شاه که غرق جواهر گرانها بود بر سر خویشتن گذارد
تخت طاووس را از هند آورده مالیات سه ساله ایران را بجهت رخصت میز لطیفه سالی و
عباس میرزا را بکشت و بر او مبارک نیامد ۱۱۵۲ نادر سینه و بلوچ را ضمیمه ایران نمود
و برای ترکستان معاودت فرمود بیست و هشت فیل برای روم و روس فرستاد کشتیهای جنگی
در ساحل اموی بناخت ۱۱۵۳ نادر ترکستان را گرفته و بخود ابو الفیض خان را گذارده
و چون را حده فاصل قرار داده و خوارزم و خیوه را مستقر و ایلات سوارزم شاه را کشته و سر بر
نادر دبی را از جواهر هند بر او تخت طاووس ساخت لکن تیر داغستان ابراهیم خان برادر نادر شاه را
کشتند ۱۱۵۴ نادر برای تصفیه داغستان از مازندران گذشته نیک قدم ناپی در

نادر شاه

انجیای ضعیف

امیر بود و سطح زمین را از بنی امیه پرداخت و خلافت بدو و مان عباسی را ناخت
کشتکاش را زیاده بر هشتصد هزار نوشته اند و خود بجایک منصوب عباسی
کشته شد اذ اشعار او است اذ رکت بالحرم و الیکمان ما عجزت
عنه ملوک بنی مروان اذ حشدوا

ابو الفتح فیه شافعی از خاندان ابی دلف علی است سخاوتمند و از
اجداد بمنزات میبرده و بسپاری بخوان احسانش پرورده و بعضی خاندان
خاندان ابی دلف سالها در اصفهان و بلاد جبل ریاست داشتند
دلف نادر عراف ساخت دلف است و نظر بکشت زرفشان آنها شعراء ذکر
مدحشان مبالغه نموده اند

عکول گوید

انما

جنگ تنگی با و انداخته زیر بار وی را ستش را خراشید شست چپ را برد سفرای عثمانی بقتل
قولند هب جعفر که مدد نادر جوابی بظاهر اتحاد و باطن تهدید فرستاد ۱۱۵۵ نادر
تنگ نیک قدم را با خواوی رضا فلی میرزا تو قم نموده آن گران مایه و لیعهد را کور نمود اسدی
جوان شفاعت نمود نادر پشیمان شده چشم جوی بردگان را از غلط کند نادر خراین بکشت
فرستاد و بعد جنگ با عثمانی عثمان رفت ۱۵۶ نادر بغیر از عرب رفته منع ست را فرستاد
داده و بجهت اتحاد شیعه و سنی را بمهر و عیالهای فانی تمام نمود بقی خان میرزا ابی فاریس طایفه
شده بود فرمود که خند و بخار از داد ایلی هند با عیالیا با ایران آمده و احمد شاه و ابی بغداد
مطیع شده ۱۱۵۷ نادر در وان کلیسای ایول کزاف مسلمان نموده و فرمود سفیان بخاری
برای دولت در بحر خزر شناختند و بمحاصره فارس روانه شد ۱۱۵۸ نادر دیکو بکوزا گرفته و
اردوی عظیم عثمانی را شکسته و سر بکن پاشا را بر تیر کرده سفیر ختن بدو را نادر دبی را

نادر شاه

اسنخای اصغرها

اتما الدنيا ابودلف بین بادیه و محضره
 فاذا ولی ابودلف ولت الدنيا علی اثره
 کل من فی الارض من عرب بین مبداء و محضره
 مسعیر منه مکرمة یکسینه یوم مفتخره
 ابوالعالی نحاس بزرگی و الاهت و مدتها بملازم ملک شاه
 سلجوقی و بعد عارض لشکر برکیارق و سلطان محمد شاه و در نزاع برادران
 بجله رفته املاک خلفا و اکفالت نموده
 احمد میرزای نیازی نواده خلیفه سلطان و داماد طهماسب
 ثانی طبعی گوهرزای و دوستی گوهر یاس داشته

از اثن

باصفهان آمده میرزا حسین جابری کلانتر اصفهان بود برادر زاده محمد شاه هندی از اصفهان
 بفرمان آمده میرزا حسین بامر نادر ضیافتی در خورشام او نمود برقع خامنه خواست بخرج شاه آورد
 نادر دشمنش داده او از غیرت یا خفت عقل زد دشنام نمود نادر فرمود خضه اش نمودند و عمارت
 را که هر نالادهای خاتم بود بسوختند و املاکش را ویرانه نمودند و پسرانش میرزاخان و قاضی را
 بهند گریختند و خانواده غیرت را و بیع مستوفی الممالک را برچیدند و موکب نادر بی بخراسان روانه
 شد ۱۱۵۹ خاطر نادر بر اربابان اصفهان و فرمود مایات سه ساله را که در دفع هند بجهت
 بازگرفتند و الوف جرایم بر ملاکین و ماسترین و اعیان بضرک شکجه و جوب نوشتند هر دو باز
 کشن و چشم کردند و دست بریدن گرم بود چنانچه بگریزد و زمینان شاه چند نفر مسلم و کبر و هند
 و یهود را زنده آتش زدند باز شعله غضب و خاموش نشد حکم نمود املاک و مستغلات مردم را
 جزء خالصه باید بنویسند به مغلوله از وقتی و غیر نکاشند و خود برای باز دید جوهر

نادر شاه

اسنخای اصغرها

از اثن هجر سوخت چون پیکر ما مایل بوقا و مهر شد دلبرها
 آمد که زند باقش ما ای و قشیکه بیاد رفت خاکستر ما
 اوحدی دولتندی که هر چه داشتی برای فقراء خواستی و
 الحق عارفی یکانه و سالکی فرزانه و در مراتب فقر و سلوک بناج ملوک
 نظرنینداختی و فاتش ۹۷

جز یکی نیست صورتی خواهی کثر تا زاینه است و اینه دار
 سکه شاه و نقش سکه یکی است عدد از درهم است از دینار
 بدلی اهل بخت و وفار از تخلص و شعرش دعوی فتوت و سخا نموده
 و مؤلف بمقاد کذب سمعک و بصرت و صدق آخاک المؤمن و اسنکوش
 داشته

و خزین روانه کلان شد بصلان بجان خلایق افتاده ملاکین بستوه آمده قبا بجان املاک
 و انتقال دروغی بنام دیگران نوشته شبهای نادر از راه نام در خانه بیگانگان میانداختند و از
 ملاکی امتناع می نمودند تا نامشان بدختر جرایم ثبت نشود و جان از جنگال منسلک بان در برند
 و اگر چه این ظلم ایرانیان را ظام بود اما در اصفهان نظر بر کثرت و نزول موکب علی التوالی اثری
 مخصوص داشت و سرآمد غریبهای افغان یک بیایان و ویرانی بنظر آمده تمام بازار و عمارات
 و باغات خراب شده محصلین و ماسترین دیوانی و اهم ضبط املاک بود حتی اشخاص را گرفته نقد
 برای تکمیل الوف جرایم میخواستند اصلا از کلان مامورین غلاظ برای دریافت وجوه و الوف
 باصفهان دارد و بیگانگانی که ناسان ثبت بود هشایر و قبا یل دوردست انها نیز باید از هسقی
 صرف نظر کنند بیشتر که بقدر جان تسلیم نموده باز سبیله بخانی برای باز ماندگان نشان نشده
 این حواله از ورثه بهسایه و از هسایه بجله و از بجله بشهر و از شهر بایالات دوردست رفته

نادر شاه

شاه اصفهان

استخای صنفها

دانشنه و شعرش زاد رج نموده ۱۲۴

گره بودی بشد زهت خود کسرس در جهان بچوغم روز شود همکس

میرزا باقر اسکا جباری کلانتر اصفهان و خانهای موقوفه میرزا محمد علی پدرش و املاک دستجرد و غیره که خودش نیز بجزایات و ذکر جمیل نهاده هنوز بموقوفه میرزا باقری معروف است و اگر چه علمایانند و ابولیت مقرر شده اند اما خالت خود جمال الدین محمد بن جلی سخاوتش ضرب المثل و اول ملایم محمود سلجوقی و بعد بو زارتانایک زنگی و الی موصول مستقل شد سالی قحطی افتاد تمامت هستی خود را بفقره ایشا رکرد و وزی مردی را و چیزی خواست دسرس نداشت دستار از سر برداشته بدو داده گفتش بفروش خادم عرضه

بعد از شکوه گرفتار شده و در این سال سفیر خا و ختن خدمت ناد و آمده و ناد در حد در کشتن را با خا معین کرد اخر سال باز موکب نادوی عود با صنفان نمود و تیغ پیدا کشیده جرایم از بقیه مردم بستند و خزان بکلات روانه داشت و خاتمانها بوخت نا جا بیکه منش خودش نوشت خلعتی که در ولایات دسستی بلکه ناخفی نداشته که سر خود را خا و ناد از پاپر فلک کشیده ناخر گرفتند آنان بیگناهان بی دسکت و پا کشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الف پنجه هزار تومان خالی باشد از دسکت خوب با فلکهای شکسته بیای خود مینوشند نا کا و حواله بجائی رسید که اگر بکند و دنا در میشد با عشر عشر از پنجه بخوانند برابری بکشت میرزا سید رضا خان دانا د سلطان حسین و احکومت اصفهان داد و میر حسن و اما مو را خد مالیات و جرایم نمود ایچی ناد را از راه بغداد با مدایا و تحف گرانها با سلا مبول رفت و سلطان عثمانی پنجه اسباب شوکت داشت با و نمایانند احمد افندی بسفارت از اسلا مبول بدو را نادوی آمد و سفیر ناد رجند دارفت این مرتبه نمایان

نای شاه

استخای صنفها

عرضه داشت و وزیر داد دیگر دستاری نیست بهتر اینکه این مرد ساعته ۱۲۵ مهلت دهد تا وجهی برسد فرمود وقت عجیبی است باید غنیمت دانست و دستار بسا ائل داد نوشته اند سالها زاد و زاحله حجاج از خاصه خویش دادی و قتی خانه کعبه را جامه پوشاندی گویند عشر مبه موصول خاصه او بوده که محصولش را بدویشان دادی خاقانی در تحفه العرا فین و راسته که سفر حج بر خوان نمیش بود و قصیده ردیف صفاهان را بمدح او سروده و فالتش ۵۵۰ از آثارش مسجد کوه عرفات و آب انبارها و باروی مدینه و جهنم و اسب الفاتحه صفاهان پل از آهن و فلح روی دجله و تعبیر مسجد خیف و حجرات اطراف مسجد الحرام و غیرها

جلال الدین

علت آورد مطالب نادوی جرأت نکردند ۱۱۶۰ صلح ناد را با سلطان محمود منیف افندی سفیر عثمانی نزد ناد و املاکش پیدا ناد و بفلک و نانه کشید قهرالمی مهلتش نداده محمد علیخان افشار با جمعی شب پنجه او و منه بکشتند علیقلخان برادر دانه ناد در تخت نشسته ظلمهای نادوی را بر انداخت املاکی را که ناد گرفته بود خالصه بنویشتند و ضبط کنند فرمود رد نمایند و آن فقره را امر و کت دارند از این رهگذر عادل شاهرخ خوانند ناد خزان نادوی بیاد غارت و تلف شد ابراهیم خان برادر علیقلخان سردار و عزرائق و صاحب اختیار اصفهان گردید اسلا مبول جشن قل ناد و زاکر فند اولاد و بنیره ناد و غیره از شاهرخ کشته شدند احمد خان ابدالی افاضل نشان داد گرفته و خزان نادوی را زوده ۱۱۶۱ ابراهیم خان با برادرش خا خه عصیا نموده ابو الفتح شاهرخ بخناری و انایب اصفهان کرده خود با قشون بجنک علی شاه رفته و او را گرفته کور نموده و خطبه بنام شاهرخ میرزا که نموده د خنری سلطان بود خوانده شاهرخ بر تخت خراسان نشست ابراهیم خان

نکته خوراست
یا هوای صفاهان
جهنم و اسب الفاتحه
صفاهان

قلانای شاه

اسخای اصفهان

۱۲۶ جلال الدین ابوالحسن پسرش نیز بشیوه پدر در عطا یا مشهور بوده که من یشابه ابیه فاطمه ابن ابی کتاب خواهر و لالی را بنام او نگاشته

جلال الدین والدولر جابرا از نژاد جابربن عبداللہ انصاری است و این سلسله هفتصد سال است بچشم آمده و غالب وزرای سلاطین و علمای ایران از آنها برخاسته و جلال الدین مرقوم سالها بوزارت تراکمه و بعد صفویه امور مملکت را مضبوط و در عطا یادگست مبسوطی داشته سیورغالات بکلیا یکان و دیگر بلاد عراق و در اصفهان کبوتر آباد را بحق الارزاق فخرای سلسله وقف نموده فرمائی بخط تعلیق بطلا و لا جور د از سلاطین آق قویلو بتوقیر جلال الدوله نزد مؤلف هست که بزرگی مقامش را عبا را بی دارد و فی الزاد و ذریع بالا و کاغذ بسیار اعلی و طغرا ابوالمظفر سلطانی الوند بهار سو و مجمع مهر و جلال الدین

بر او نیز خاصی شده بچنان دفاتر مشاقص و او بامعز و دی بقم آمده مامورین شاهج بغافل ز آمده او را گرفتند کور نموده و بکشد کشند ۱۱۶۲ شاهج ایاالت اصفهان ابوالفتح خان بخاری که خود را از نژاد شیخ زاهد کلائی میخواند داد ۱۱۶۳ شاهج و امراے نادری کور نمودند و میرزا سید رضوی را بشاهی پذیرفتند بعد از چهل روز او را کور نموده باز شاهج اعظمی سلطنت دادند ۱۱۶۴ علی مردان خان بخاری که اول از ابوالفتح خان شکست خورده بعد اصفهان را بمعاونت کریم خان زند گرفته و ابوالفتح خان را بکشت و میرزا ابوتراب نواده دختری سلطان حسین را نام شاهی گذاردند و شاه اسمعیل ثالث لقب دادند ۱۱۶۵ کریم خان اصفهان را از علی مردان خان گرفته و حکومت بصادق خان داده و خود بفتح مازندران و استرآباد رفته و بعلت قحطی برگشته و شاه اسمعیل ثالث که نام سلطنت نهاد و از او و کریم خان و محمد حسن خان ملحق شده ۱۱۶۶ کریم خان از اصفهان بکرمان شاه

افشاریه

اسخای اصفهان

جمال الدین عبدالرزاق او انوسلجوفیان و اوایل خوارزمیان و مداح ۱۲۷ صاعدیان و گفتار ش سحر بیان و بیرون شاعری بخامد اوصاف و مکارم اخلاق از اسنه چنانچه خود فرماید و بفتوت خویشتن را بشاید باخاغانی مبارات شیروان و عراق داشته

بدان خنای که برخوان پادشاهی او بنیم پشته رسد کاسه سیر نمرد که نزد همت من کس تقاوتی نکند از آنکه چرخ بمن داد یا زبر بود بافتاب سرم من اگر فرود آید بدان سرم که ز گردش زربانم رود امین الدین حسن خاتم زمن و صاحب اخلاقی پسندیده و مستحق فواید حافظ باصفهان وارد شده ملازمان امین بهشت مستیش گرفته کیرد شهر میگردانیدند

دفعه علی مردان خان را شکست داده اما از ادخان افغان با او برابر شد کریم خان از اصفهان انباج و غیاث او را بار و می فرستاد علم خان را با فرا و سواد مستحقانها کرده زمان زندیه غوغا نموده مردان را از قیدرها کرده علم خان را کشته واه عراق را گرفتند و فاط و اهل اصفهان ۱۱۶۷ از ادخان اصفهان را بیاد عمار داده و بمقاب کریم خان پیش از رفت شکست خورد فرار با اصفهان آمده روانه ازربانجان شده و فاط لطیف شاعر اصفهانی ۱۱۶۸ کریم خان بجلوگیری محمد حسن خان قاجار با اصفهان آمده و در خیالان آباد با قاجار پیچیده شکست خورد رفت محمد حسن خان ثبات اصفهان را بمحمد حسین خان قاجار داد اختراع ابله کوبی در دانهام و فاط سلطان محمود عثمانی ۱۱۶۹ محمد حسن خان امیر گونم خان افشار را ولی اصفهان نمود و روانه فارس شده از ادخان محمد با اصفهان آمده و از انجا بفر و زکوه رفت و گیلان را گرفت ۱۱۷۰ محمد حسن خان با اصفهان آمده و با دربانجان بجلو افتاد و روانه شد قحطی اصفهان

افشاریه

استیخای اصفهان

۱۲۸

میگردانیدند امین و آخر رسیدند فرمود تا تخته کلاه از سرخواجه گرفته بر سر ملایم نهاده و آن مقدار که خواجه را برده بودند زاده رفته و بعد عذر بسیار خواسته و خواجه بشکرانه گوید

برندی شهر شد حافظ پس از چندین روز لیکن چه غم دارم که دعا امین را در حق میرزا حسین جابری زمان نادر کلانتر و حکمران اصفهان بوده و وزیر خوارخوان احسانش بزرگان و در فهرست نادر خلیف او را از برادرزاده محمد شاه هندی نوشته شد که بخواهد هزار تومان خرج نموده و برفع غایب خواست بخرج نادر آورد پس رفت و در شنام داد و میرزا حسین برخواست و آمد نموده و در شنام کرده و شهید شد و تمام مکتبی او را نادر برد و الا ره های خاتم

افاد که چهل هزار بردند و شیخ علی خان زند برای استیخای اصفهان روانه گردید ۱۱۷۱
 سان با اصفهان آمد حسین خان دولو و حکومت داده خود روانه فارس شد و شکست خورده حسین خان حاکم بایران و روانه شد تصرف انگلیس در مملکت بهادر داد دهند و وفات سلطان عثمان خان ۱۱۷۲
 کریم خان اصفهان را بکرفت و بطهران رفت و قشون بخت محمد حسن خان روانه داشت باز نادران و استرآباد را گرفتند محمد حسن خان بدست ملازم خود کشته شد کههان را وکیل بکرفت ۱۱۷۳
 کریم خان حاج آقا محمد رفائی را که بانی سزای کشتن و وفات باغ حاجی است نایب اصفهان نمود و عوارث سلطنتی در طهران بناخت ۱۱۷۴
 کریم خان نادر بایگان رفته و بعد از دزد خورد ها با فاعلی خان افشار و سوارانش باز بر شاد خود ارمی را بکرفت و ۱۱۷۵
 برکشت و شیخ علی خان زند را کور نمود بخرای نعلایان بر گردید ۱۱۷۶
 ذکی خان و علی محمد خان و اصفهان یاغی شده کریم خان با اصفهان آمد

نکته

استیخای اصفهان

خاتم را بوخت و اولادش را قاپمیر را بقتل کردند و حمام کلانتر ۱۲۹
 بنای او شد

حاج محمد حسین خان صدر شته از تنفلات احوال شد و نادر خ نوشته و امانتدارم اخلاق و حامد او صافش را کالی منفرد شاید همتی بلند و در دولت فاعلی شاه مقامی ارجمند داشته که غالب ممالک ایران در فرمان خود و اولاد و صدارت کلیه زانا هنگام وفات بعلی و افرید و اینده تا آنکه در ویرانهای اصفهان و نواحی گنجه از خرابی شاه باقیته و معانیات و محصول بیشتر عران بکارخانه او رسید و هوا و از و غور عطا یا قرض گرفت داشته حاصل ملکی و فاجح مبلخ او نمیکرده و قوی خوانین و امرای ترا که بدکاران ایران آمده

انها بکری شدند میرزا عقیل مسوق را بکشتن و از خان که بکری جستان کریم خان بود بدکار کریم خان پناه آورد کریم خان بتدبیر بخاری پرداخت ۱۱۷۷
 کریم خان هفت لک بخاری را بقم کوچاند و چهار لک را بفسا و آقا محمد حسن و بقیه اولاد محمد حسن خان قاجار را بشیراز فرستاد ۱۱۷۸
 کریم خان بچه را بخرامد از بیداد محمد آقا بشارت و شکایت شیخ بنی کعب رسید کریم خان خوزستان و لرستان را بکرفت و فتحعلی خان افشار حاکم اذربایجان را بکشت در شاه رضامند فون است ۱۱۷۹
 حاجی آقا محمد وای اصفهان بشیراز رفت و ایالت بند عباس را با و داد کریم خان با بادی قلوب رعایا پرداخت بعد از خرابی بخت ساله افغانی و نادر و قحطی و ملوک الطوائف هر که زنده ماند و مهاجرین ممالک بیداد و امر فرمود بر کشته براملاک و مستغلات باقی ماند خود مسئولی گشته و در قهر معاول طر نادری بکلی متروک و منسوخ شد و در ظاهر بلند های الطاق مستوفیان ماند و باطل کردید طرح غارت و چهار باغ

نکته

استخای صنفها

۱۳۰ آمده صد و مرخوم ششماه آنها را میهنانی فرموده شبی دو نفر ترکین
نداشته در چاهی که فاضل آب طبع دزان ریخته افتاده و غرق شدند
روزی شاه غظه خبر داد که فرزند امیر قلعه صد و میایم آن بزرگ مرد
را از بسیاری مواهب و عطایا و خلایع که داده چندان لباس در رخ
خانه اش نمانده که خود یک جبهه نریمه برای حضور شاه پیوسته شبانه
خیاطی را خواستند و شال ترمه را ساده دوختند تا با جبهه بحضور
شاه رود

میرزا رفیع الدین جابری مثنوی الممالک ایران و باغ و
عبارات مثنوی بنای اوست نزد سلاطین با حرم و فراوان
گذراند

وکیل در شیراز ۱۱۸۰ خاشق شاعر معروف و صنفهای مردم ذکی خان زند که مأمور نظم استرآباد
و مازندران شده چندی در اصفهان بماند تا لوازم حرکت مهیا گردید ۱۱۸۲ روس
بعثت اعلایان جنگ نمود کریم خان حسینقلی خان قاجار و حکومت دامغان داد
۱۱۸۳ تولد ناپلئون و رود روس با فلاق و بغداد حسینقلی خان قاجار که از جانب کریم
خان حاکم دامغان شده قاجاریه دو نورانیکشت ۱۱۸۵ وفات درویش عبدالحجید
شکسته نویر اصفهانی حسینقلی خان قاجار یا غی شده ۱۱۸۷ و قار از وانی بغداد
شکایت نمودند کریم خان با سلا مبول نوشت تقسیم لهستان میان روس و پروس و طویش
تعیین فرما نقره ای انگلیس و ترکمنه ۱۱۸۸ جواب سلا مبول رسید کریم خان صادق
خان را بفتح بصره از سال داشت صلح روس و عثمانی رستی زانی و روس و دویای سیاه
۱۱۸۹ حسینقلی خان قاجار کشته شد ۱۱۹۰ صادق خان زند بصره را محاصره نمود

نیک

استخای صنفها

۱۳۱ گذراند خیرات و میراث بسیار از او مانده و در سنگاه و خرگاه ملوکانه
داشته بعضی افراد اناثیه او ملاحظه شد با همتی عالی زبینه
و اذهب نواده میرزا رفیع و پسر خلیفه سلطان حسن اخلاق و
جوان مریدی و کرم را از نیاکان بمیراث برده و طریق عشق سپرده
و اهنم باده پیردیری بود است پناهه حریف گرم سیری بود است
این مشت گلی که گشت خشمم میخواره عاقبت بخیری بوده است
میرزا رفیع الدین پسر میرزا رفیع نیرنهال جوینارال انصار و بعد
فادر شاه زمان مقام امور را بکفایت و میکداشتند و پسرش میرزا علی قلی حاج
میرزا مصطفی و هر دو را از خردنیه و اوایل قاجاریه اعتباراتی داشته اند
و نیز که

و از اسلا مبول برضایت خاطر کریم خان مأموری وارد بغداد شد و ابی را بریده برای
کریم خان فرستادند ۱۱۹۱ بصره بصری زندیه آمده وفات میرزا نصیر طبعی صنفها
وصفهای شاعر و سر قمر و از عثمانی گرفت ۱۱۹۲ صادق خان بصره و انظم کامل داد
۱۱۹۳ کریم خان در شیراز بمرد و اقامت مراد و دوزخه باصفهان وارد و چهار دوزخه بطهران
رفته خزانه را در راه غارت نموده و خود را با سترآباد رسانید و اخلاف در زند تیر افتاد علی
مراد خان باصفهان مثنوی شد باقر خان خراسانی و انیاب داد و بطهران رفت
جعفر خان زند بسخیر اصفهان آمده علی مراد خان برکشته و جعفر خان باقر خان بشیراز
رفتند ۱۱۹۴ علی مراد خان بهمدان رفت علی فتح خان زند باصفهان آمد علی مراد
خان برکشته و علی فتح خان را شکسته بشیراز دوانید ۱۱۹۵ رضا علی خان برادر اقامت
خان پناه علی مراد خان آورده و بعد نزد صادق خان بشیراز رفت علی مراد خان بسخیراز

نزد ملوکانه
و دلالت دارد
که

نیک

اسخای اصفهان

۱۳۲

رئیس برکد انصاری از نژاد جابر و بزرگی با فضایل متواضع خوان احسانش صلاهی عام بر خاص و عام داده و خیرات و موقوفات بسیار را حال که چهار صد و کسری است از او باقی مانده خاتمی در ری برای فقراء ساخته و در رتبان که محل بزرگی است جنب اصفهان علاقه بی اندازه داشته و املاکی را وقف نموده شصت سال قبل گنجی معشایه از زر و جواهر او در خرابهای رتبان یافت شده که بضمیمه محمد کریم خان بزرگوار و مادرین آمد

میرزا سلمان جابری بمقل و خرد ثانی نظام الملک طوسی و بنظم و نثر ثانی بیهقی و فردوسی بسیاق برتر از حسن صباح چنانچه مؤلف هفت اظلم

رفت ۱۱۹۶ علی مرادخان بعد از فتح شیراز باصفهان آمد که هزار تومان باقتدایهای مرصع و فردوس و چهل چراغ تقدیم بخند داشت انکشاف ستاره او را نور با تمام هر شکو و زیر ناله فراتر جمع و خرج دولت را طبع نموده مردم بهیجان آمدند ۱۱۹۷ انکشاف کفران صلح عوی در پاریس علی مرادخان بعزم شخصی استرا با داد افزاد ۱۱۹۸ شیخ ویران پسر علی مرادخان از اصفهان بمانند ران رفته از افغان محمد خان شکست خورد قرار بان زندیه که باصفهان آمدند باقرخان دروازه برویشان بست ۱۱۹۹ علی مرادخان بمرد باقرخان خوراسکانی خود و شاه باقرخواند و امانه علی مرادخان ببرد جعفرخان زند آمد اصفهان را بکرفت و باقرخان را حبس نمود نوشت کلاک صباچی ز قهر سلطانی علی مراد برون شد نشست جعفرخان افغان محمد خان باصفهان وارد باقرخان را نیابت داده و خود بهمدان رفت جعفرخان دوم مرتبه برگشته اصفهان را بکرفت و باقرخان را بکشت و میرزا جانی را نیابت داد افغان محمدخان

رفیق

اسخای اصفهان

۱۳۳

اظلم در مدحش گفته

باصفوف قضايل او بود تیره اب با عزت شایل او بود خیار مباد
ابتداء ناظر کل کار خانجات شاه طهماسب بزرگ بوده و زمان شاه اسمعیل ثانی بو زارت جهانبا نی رسید و در سلطنت شاه سلطان محمد مستقلا بکرا انجام تمام ملک و مال ایران پر داخته گرجستان را بکفایت خود گشوده و مالیات سه ساله گرفته و فتح هرات را با ملایمان شخصی خویش نموده و دخترش را سلطان حمزه خطبه فرموده اوج مراتب او و علو قضايل نفسانیش موجب حسد امراء شده بالا جماع کمر قیامش بستند و کین نشنیدند تا شهیدش نمودند از صفویه لقب اعتماد الدوله که خاص

والی کردستان را باصفهان فرستاده جعفرخان بگریخت و با اصفهان از آمد و رفت قاجاریه و زندیه روی بویاری نهاد تیسو صاحب سلطان میسور شد ۱۲۰۰ جلوس قاجار خان بر تخت سلطنت کرد طهران و جعفرخان برادر خود را فرمانفرمانی اصفهان داد
۱۲۰۱ محمد افغان محمد خان باصفهان آمده میرزا محمد خان طوسی بر وید شد رسیده جعفر خان افغان او را شکست داده ۱۲۰۲ حکومت اصفهان را افغان محمد خان بعلی قلی خان برادرش داده و خود بطهران برگشته جعفرخان زند باصفهان وارد و علی قلی خان خارج شد افغان محمدخان از طهران آمده جعفرخان بگریخت و در شیراز بدست زندیه خان داد فحش افغان را مأمور فتح بزد نمودند ۱۲۰۳ افغان محمد خان حکومت اصفهان را بمحمد حسین خان پسر باقرخان خوراسکانی داد و خود بمحک لطفعلی خان رفت ایجاد جریده تیمارستانش
۱۲۰۴ افغان محمد خان باصفهان آمده روانه فارس شده و صلاح جنگ ندیدند

طالع عیسی
قاجاریه

اصحیای اصفهان

۱۳۴

که خاص وزیر اعظم بود با و دادند و فرامین سلاطین که بچاه سطر شونات
واحرما تش زاد کج نموده اند هنوز در سلسله باقی است نزد کفر کوهر
پاشا و دریای عمان یکی از سواقی این غزل را که مرحوم شیخ بهائی قدس
سره در کسکول از میرزا سلیمان نقل فرموده شاهد فضلش میتوان
دانست

بلبل اگر نه مست گل سناین ترا نه نیست و ز نشت عشق زمره خاشقانه چیت
بر و از کرد طایر از داک سالها معلوم او نشد که در این اشیاء چیت
چون درازل و جو یکی مد است پس این صحت و جوعد دمیانه چیت
و میرزا عبد الله پسر بزرگش نیز با خلایق پدر را داشته و ذوقی سرشار داشته
بیقدر

برگشته شورش پادشاه و تشکیل پادشاهان جنگ روس عثمانی فتح اطریش بلکادر از عثمانی
فوت سلطان عبد الحمید و جلوس سلطان سلیم ۱۲۰۵ لطفعلی خان زند بقیمین اصفهان
آمده و اقامت خان جلوگیر شده در قشعه جنگی سخت شد حاج ابراهیم خان شیرازی که با امان
با اقامت خان سازش داشت اتباع خود را گفت رفته اودوی لطفعلی خان و از هم گسسته و
برگشتند شیراز و دروازه شیراز را خود بروی لطفعلی خان بسته جعفر علی خان برادر رشید
اقامت خان بمکافات خدمات صادقانه گشته شد آغاز مشروطیت فرانسه قتل قیام شهر
اسمعیل بدست روسیان ۱۲۰۶ اقامت خان حسین علی خان و ادر اصفهان گذاشته
و بچنگ لطفعلی خان رفته لطفعلی خان بفریب میرزا فتح الله از دلاهی شکست خورد
۱۲۰۷ اقامت خان با اصفهان آمده و دروازه طهران شد قلعه شیراز را گفت خراب کنند اعلان
جمهوری پادشاه و حبس لوی شانزدهم ۱۲۰۸ حاجی ابراهیم خان واعیان فارس را بر

ملک فاجات

اصحیای اصفهان

۱۳۵

بیقدر ترم کرچه و فاذا ترم از رده نرم کرچه که از ادر نرم
انگس و نیم عزیز تر نیست کبی سبحان الله بچشم او خوار ترم
و میرزا نظام الملک سپرد و مشرف و فورجاء و بناهت رانی و فتوت بهیسمار
مخصوص و کفالت امور بزرگ را در پایگاه صفویه بدست گرفته و بعد از
شهادت میرزا سلیمان پسرانش بقاوس رفتند و مدتی وزارت نمودند
صدرالدین خجندی خاندان خجندیان از دیر زمان در اصفهان
پناه او باب فضل و علم بوده و اکابر و شریک و وزراء از ایشان بقرین منوالیه
ریاست نموده و اول ایشان
ابوالمظفر است و نسب بمهلب بن ابی صفره از دی میرسانند و جای دیگر
دیشان

اقامت خان احضار شده چندی در اصفهان بودند عبد الرحیم خان نایب اصفهان شد آغاز
طلوع ناپلیون ۱۲۰۹ اقامت خان کرمان و اقل قیام نمود و لطفعلی خان بختان محمد علی خان
اسیر و دروازه طهران و مقبول شد و اقامت خان با دریا بختان و کرچستان رفته در قتلش خون
ریزی و بی ناموسی کردند و موجب انفصال کرچستان از ایران و اتصال بروسیه شدند
۱۲۱۰ قاج گزاری اقامت خان و لشکر خراسان و کرچستان جواهر نادر از شاه رخ کور حاج محمد
حسین خان بهنگاری اصفهان شد خیابان لوله پادشاه چین و غیره بعد از بچاه و نه سال سلطنت
استعفا داد ۱۲۱۱ حرکت اقامت خان بقیمین اصفهان و مقبول شدن او بدست فرارش
خودش صادق خان گرچی قوچاق ناپلیون فوت کارین ملکه روس ۱۲۱۲ محمد خان زند
اصفهان را گرفته میرزا عبد الوهاب مستوفی را در خالت داد رمضان علی خان پسر بهنگاری از
محمد او بر نیامد حسین علی خان قاجار محمد خان و اهرمیت داده فتحعلی شاه فرمان اصفهان را

ملک فاجات

اسخای اصفهان

۱۳۶

نسبشان را محمد بن ثابت نوشته و صد والدین اقصی القضاات و همواره
خوان احسانش برای علماء و غرباء و فقراء و شعراء کسرتده فاضل القضاة
احمد بن عبد اللطیف تبریزی و قف نظم و نثری بحضرت او نگاشته او جوابی
بلیغ با سه هزار دینار در برایش ارسال داشته ظهیر قاری با و از راه انعام
او را اصفهان سپرده و بدون معرفت بحضور او رسیده از هجوم او باب
خاجات کس را پروای او نبوده بشکایت گفته

برزگواراد نیاندازد از عظیم که هیچکس را زید بدان مفر ازای
و سعدی را و روایت نموده

یکی خار پای یقی بکشد بخواب اندر شنید صد خجند

واقعی

داداده بشفاعت علماء معفوشدند و قات نور علی شاه و رفیق شاعر اصفهانی
۱۲۱۲ حسین قلی خان قاجار اصفهان را بگرفت و اموال مردم بستند و قتل شاه بدین برادر
دواند شد و حسین قلی خان بیکر حاج ابراهیم خان گرفتار و قتل شاه گردید حرکت فاضل شاه
بخراسان و قات مرحوم میرزا قلی علی الله مقامه تشریف ناپلئون مصر را
۱۲۱۴ محمود میرزا قلی قاتانی که از هرات شکسته ماسور توقف اصفهان شد که چنانچه بفر
روس قنات تشریف نکلیش در میسور هندی و قتل یقین صاحب ۱۲۱۵ حاج ابراهیم خان که
مؤسسه دولت قاجاریه بود با خبر زندان سیاست رسیدند ناپلئون ایطالیان را گرفت قهریه
الدانی از عثمانی علی پاشا ۱۲۱۶ حسین قلی خان اصفهان را گرفته و حاج محمد
حسین خان گرجینه و فاضل شاه با اصفهان آمده حسین قلی خان بفر رفت هجوم روس بدانستان
۱۲۱۷ فاضل شاه بخراسان رفت عبد الغفر بخدی که بلا را قتل عام نمود ۱۲۱۸ نادر میرزا

کاجا

افشار

اسخای اصفهان

۱۳۷

واقعی القضاات گاهی شعری بلطف طبع فرموده
زلف سیهنگ شک با او کرد مشاطه فطرتش هم اندر خم زد
یکره بمش سباز و نایکباری بر هم ز غمش که طالی بر هم زد
و صاعدیان که مقارن خجندیان و بعد او ج صعودی گرفتند بهمان
مستقیم رفتند و علماء و شعراء سیاس ایشان بسیار گفتند
ضمیری با تنکد سنی روپی کشاده داشته و بعد از آنکه بحضرت
شاه طهماسب مقامی یافت بنام نیک شتافت و آنچه دخل او در هیچ
سفره درویشان برد از او ست

نادر عهد و صلح بر و خضر خیمه ز بیم آنکه مبادا امیدواریمیری

طغرائی

افشار دابطهران او کردند کشته شد و سلسله نادری منقرض گردید روسها کجبه و تقلید
گرفتند ۱۲۱۹ قحطی سخت اصفهان از اثر ملج که بالمره محصول قطع شد حاج محمد حسین خان
که از سنوات ماضیه غله فراوان داشت دهات مردم را بخرید و اجاره گرفته و بدین خود داده
و نشو نمود قشون روس در بادکوبه و از بی شکستند و قات صافی موردین خراسان
این سال بهترین سنوات سلطنت ناپلئون کونیند که عظمای اروپا داشت با سودگی و ترویج می
۱۲۲۱ حاج محمد حسین خان لعلدین الدوله و بابی سوادیه استغای ممالک و اقاله گردید و
عبدالله خان پسرش حکمران اصفهان شد سالیان و شکی داروس گرفت قوچان محمد علیمیرای
دولتشاه در عراق عرب ۱۲۲۲ دولتشاه روس عنوان صلح ایران نمود و ایرانیان پذیرفتند
معلمین نظامی فرانسه بایران آمدند ۱۲۲۳ سفیر انگلیس اصفهان آمده عبدالله خان
بهماننداری پرداخت قوچان ناپلئون دو اسپانیا ۱۲۲۴ بقایای صد و که بملکی خیر بود

کاجا

موم

اصغای اصفهان

۱۳۸

طغرانی وزیر سلطان مسعود سلجوقی بود و در جنگ مسعود و محمود اسیر سلطان محمود شده سمیری وزیر محمود از بیم اقبال شاه بفضایل او سعایت نمود تا کشتندش قنوت و هفتش را دلیل بهتر از لامیه العجم نیست و بلندى نظر از این بیت مستفاد میشود

اُمید نسطه کفایت عین بها علی قضاء حقونى للعلى قیل

میرزا عبدالحسین وزیر از مستوفیان شمس آباد بوده و شمه از خال در شورش اصفهان و همدستی او با توانان مکرور شد مبنی بلند داشته چنانچه شنیدم غالباً حواله جان را نتوانده مهر زده و قبی گرفتار شد بر غایت مردم مالیات اصفهان را بتمامه قبضه رسید بکردم داده و خود را بقتلهاست مسؤل

بعوض دیوان بعضی املاک شخصی و اجاره و مزاد و استیلاک نمود ولی چون اصفهان در اداره فتنه صدد بود و املاک را خود میخواست صاحبان املاک و دیوان از باطن مسئله مطلع شدند و کار خود را مالک میدانستند قوای علماء و درجهاد با روس میرزا مهدی اصفهانی بسفارت سند رفت ناپلئون و یانه اطربش را گرفت ۱۲۲۵ سرچنان ملکر سفیر کبیر وارد اصفهان و روانه طهران شد و فصلی شاه با اصفهان آمده صدد هزار تومان بقایا را بخرید جنگ ایران و روس صد و سی یال در تحت سلطنت ناپلئون است ۱۲۲۶ عودت فخر علی شاه سفیر عثمانی بطهران آمده اتحاد دولین شد خلوع شماره دنبالدار قوچان محمد علی میرزا کرد و لقا شد در حدود عراق عرب و عثمانی محمد ولی میرزا مالیات هرات بگرفت دو خسه از هزار و غون خان مغولی جواهر زیاده پیدا شد اختراع کشتی بخار ۱۲۲۷ شکست ناپلئون سلطنت عباس میرزا از مکر او روسی غارت دولت شاه نواحی بغداد و الت زدن ناپلئون مسکور و توقف بی جهت و سرها و تلف

کردستان

شدن

اصغای اصفهان

مستول دیوان نموده باری خراج اصفهان کفایت کف عطا بخش او را ۱۳۹ نمینمود و بدین خصالت محبوب خلایق بود نهال عمرش در فتنه اصفهان از بیخ و بن برآمد و عمده خیانت ملازمش علی دهنوی سبب شد و لحاظ معتبرین شنیدم علی تبری از این هفت مینمود

عاشق با کمال فقر و کولت استغنائش زیاده و خلقتی جلیل و کفی داد و سخاوتی در نهاد داشته صاحب دیوان است

ناجر عشقم بکف مایه سودم وفا ناکر شود مشتری ناچر مدد ربا
عزیز الدین مستوفی در دولت سلاجقه مناصب عالییه یافته
با و از عطاایش مردم اتفاق آمده چنانچه محمد بغدادی او را بنظر آورده این شعر

شدن قشون او ۱۲۲۸ حاج محمد حسین خان والی نظام الدوله دادند و بنظم اصفهان وفادار آمده عبدالله خان پسرش امین الدوله و مستوفی المالک شد و در لنگران را گرفت حاج میرزا ابوالحسن خان بسفارت روس رفت بر کشت و دزد کار ناپلئون ۱۲۳۰ خلعت ناپلئون و نفی و بجزیره الب خلعت حکومت هرات را برای فیروز الدین میرزا فرستادند ۱۲۳۱ گرفتاری ناپلئون ثانیاً بقدر حرکت بیادرس بواسطه اجماع دول و خیانت سرخاوش و جگر او در جزیره مستهلن اختلال امور خراسان و آمدن فیروز الدین میرزا بقصد مشهود ۱۲۳۲ شاخلل الله اسمعیلی در زندگشته شد ۱۲۳۳ نشر چاپ حروفی در ایران محمد علی میرزا بنظر بختیاری آمد معتمد الدوله اصفهانی بستانک خراسانیان رفت ۱۲۳۴ حاج محمد حسین خان آمد اعظم شد ۱۲۳۵ حوض باوری امیرالمؤمنین برای فخر علی شاه بهدیه فرستاد میرزا مهدی ناطق اصفهانی مرگ ۱۲۳۶ میان ایل بختیاری و قشقایی نزاع شد ۱۲۳۷ وفات محمد

ناجی

بهرانی

اصفهای اصفهان

این شعر گفته و راه اصفهان گرفته ۱۳۰

آیستو اینا نحو العزیز کابکم لَنکَال مِن مَالِ الْعَزِيزِ بِنَاعِه

علی بن سهل بزرگواری بسجا و عظام معروف نوشته اند و قبی عسرو عثمان مکی با سپهان آمده سی هزار درهم وام داشتند خواهه علی پیش از آنکه آنان خبر شود جلکی دینشان پیرداخت اوی از کرم علی نام همین سر دختی با عسرو عثمان از سخنان او است توانگری در علم و فخر و فقر و غافیت در زهد و راحت و در نویندی یا ختم قبرش بیرون دروازه طوقی زیارتگاه است که سابقا کرباس خانه اش بوده و بوصیت خودش که گفته مراد را ایستاد نگاه خودم در کرباسی که حاجات مردم را بر میاورد کم

میرزای دولت شاه وقتی که بتفسیر عراق عرب میرفت ۱۲۳۸ غزیت فتح علی شاه بزیارت عسبان و لشیر بغداد مرحوم شیخ موسی یحیی بطهران آمدند که بلاد مغفور و حر را بوالی بغداد واکتارند حسینعلی میرزا فرمان فرمای فارس باصفهان آمده روانه طهران شد فوت ناپلیون نظر یحیی مامورین اتکلیس برادر ۱۲۳۹ فوت حاج محمد حسین خان صدراعظم قلعه نجف و مدرسه صد و تعمیر صد و چهار باغ و چهار باغ و اوزاناران بزرگ کرد است میرزا علی محمد خان پسر میرزاالدوله بیگلربیگی اصفهان بود اصفالدوله بصادق رسید دوست هزار تومان بقایا و قروض مرحوم صد و زامعین بنام دیوان و سیف الدوله و طلبکارها ائفال شود صلح عثمانی و ایران نایب السلطنه مرضی شده میرزا احمد طیب باصفهان معاخر نمود ۱۲۴۰ حاج هاشم خان لبنانی لربراد کردن امین الدوله که سالها ناز و خوار داشت سیدی بیگانه واکتبه محملی شاه از طهران باصفهان آمده او را کور فرموده و اموالش ببرد و حکومت بیضا الدوله داد و وزارت شاهزاده

فاجای میرزا

خود بنام الدوله مدین نجف و مشهور باد و زبان کند از عاقبت الدوله شخصی در راه قاجار که در دینش و کسب و کارش

اصفهای اصفهان

دفن کنید رحمه الله

۱۳۱

عباسی کاتب تصنیفات و منشئات او معروف بزرگان و خود در سفرها کرد جهان و تنقلاات در زمان هبتی پایان داشته حدث خاطر وجودت قریح اش ضرب المثل است روزی بقایه فاضل که سوار بود گفت سیر فلا کبابک الفرس فاضی بصرعت انتقال پاسخ داد دام علاء العباد و این سوال و جواب که مفلوب خوانده میشود اگر بامدی فکر میرفت جای حیرت بود چه رسد که بیدیهت گفته اند

عنایت فاضلی زاده اصفهان و صفای نیت و سخای طبیعت و مشهور جهان

یوسف خان کرجی فوت و دوست هزار تومان بقایای اصفهان و بختیدند یوسف خان زاده و شوهر خان خواجه وزیر شاه زاده شد در اصفهان و اصفالدوله صدراعظم کردید امین الدوله معزول شد ۱۲۴۱ علمای عراق عرب قوای جهاد بار و بسته زاداند و فاسید محمد جهاد اصفهانی از عسبان بطهران رهسپار شده و امیر اطو و نیکلاسیری فرستاده چند آنکه مخز از صلح زانند علماء بنی رفتند ۱۲۴۲ بتکلیف علماء جنگ میان روس ایران سخت شده و سید محمد مجاهد و دیگر افاضان که با قشون دولتی بجهاد روسیه رفت بودند شکست برداشتند و کج و محال دیگر از ایران گرفتند امین الدوله بوزارت سیف الدوله روانه اصفهان شد شجاع السلطنه هزاران بکشت عثمانی بکج و این را بکشت ۱۲۴۳ بسکج روسی ایران و عباس آباد و خوی را گرفته بخیات میرزا ح و ارد تبریز و عهد ترکمان جای را بسته امین الدوله و از اصفهان خواستند و صدارت دادند اجماع دول بوضع عثمانی در مسئله یونان

فاجای میرزا

انجیای اصفہا

جهان کفتم خبر از دل من هست که چو شد کفنا که چنانچه بختاکرم و خوشد
غالب اوسا ذات امامی و تراد صفوی هم داشته و بسفر هند خاطر
گماشته داماد سرفراز خان صوبه داورنگاله شده و ترقیات نموده و از
دولت خویش غنی و درویش را بهره مند کرده و نام پایدار را بلند
تپش دل مکارها و کند حال را و زنه کسر نیست که گوید و احوال را
کمال الدین خلان القابی با مکت و حشمت زبیدی و از افاضادگان
دستگیری نمودی و در فتنه مغول بختافاهی گوشه گرفته و خدمت فخر را
پیشه جمعی توانگران نقد خویش بجاه خانفاه پنهان نموده قضا را کتمان
گروهه یکی از مغول بچکان بدان چاه افشاد هنگام بیرون آوردن بر خرینه

۱۲۴۴ م عهدالدوله نشاط واصفهانى يکى از بزرگان عالم برای ستودن گرجيانى که با سیرى
آورده و خانه بزرگان نسل و نژاد داشتند و سفارتى بخجى بنمود و هوالم الناس سفیر روس
و طهران گشتند و خبر و اميد و وفاء و بسته شد اعلان جنگ روس بعمانى
حسین خان والى خراسان بحکومت بخيادى و چهار محل و فریدن برقرار گردید
۱۲۴۵ م فتحعلی شاه باصفهان آمده در سفارت آباد منزل نمود غلام حسین خان سپهسالار
با توپخانه درواصفهان متوقف و شاه بفارس روانه گردید جنگ روس و عثمانى مکهوم افامیر
مسکح مجاهد بقتبان و فیه و رضیه خاطر دوسيان بعمل آمد ۱۲۴۶ م مکهوم ملا علی نوری
از اجله علماء رضوانى خوانید جنگ حشمة الدوله و حمام السلطنة در کرمانشاه
۱۲۴۷ م فتحعلی شاه و نایب السلطنة باصفهان و بدو کرد چهار محل و فیه و از انجا بجهت کادون
روانه شده امین الدوله مامور بحاکمات فارس گردید و نایب السلطنة تصفيه هرات و...

خواجه طاهر بن
افشار خان

جابر و شرف و فضل الله
 كذا في اول كبري حطاب
 الشافعي و در بارگاه شافعي
 و شافعي و شافعي و شافعي
 كذا في اول كبري حطاب
 الشافعي و در بارگاه شافعي
 و شافعي و شافعي و شافعي

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

انکھای اضمیہ

فرام برده مغولان را گاه نمود و کمال الدین را با ظهار دیگر دینیه و شکنجه
 کشیدند تا شهید گردید و در شهادت این رجایی فرمود
 دل خون شد شرط جانگدازی است
 در حضرت و کمینه بازی این است
 با این همه من هیچ نیامدم گفت
 شاید روش بنده نوازی این است
 دیوانش مثل دال و این قطعه برای مذکر اصل دل
 جهان بگشتم و افاق سر بر دیدم
 در این زمانه که دل استگی است حاصل
 ز روزگار همین خاتم پسند آمد
 بر این صحیفه مینا بخامه خورشید
 بمردی گراز مردی اثر دیدم
 همه گشایش از چشمه جگر دیدم
 که خوب زشت جد و نیک و کدر دیدم
 بنشسته خوش سخن آبا بزر دیدم
 کما

مہاجری

دون

اسخای اصفهان

۱۳۴ کرای بدولت ده روزه کشته ظهر میباش غره که از تو بزرگ گردید که
کسی که فاج ذر جلد صلیح بر سر داشت نماز شام و داخست زیر سر دیده
لیث فقیه نوشتند حاصل اوسالی هشتاد هزار دینار بوده و
هرگز بر او دکات تعلق نگرفته که قبل از نصاب یثا رنموده
افامیرن سید محمد امام جمعه و سلطان العلماء بزرگوار یکبار از قهرش
جباران را استراحت نمودی و از مهرش بچارگان و همیشه خواب راحت
ر بودی در کف کهر بارش عثمان قطره و همت بلندش را خورشید
ذره از فجر صادق تا نیمه لیل غاسق بخافات نیازمندان رسیدی و بیجا
بزرگان ایران خانه او را چون کعبه بطواف گردیدی تا حیات او مظلوم
زاد

افاسی ۱۲۵۲ خسروخان کرمانی در حکومت اصفهان میرزا احواد که مردی متکبر بود و از آن
داد معتمد لرستان و خوزستان را مصفی نمود ۱۲۵۳ مردم اصفهان بر خسروخان شوریدند
فتح خان مأمور اصلاح شد بجای نرسید حکومت و بفضل علی خان دادند میرزا احواد وزیر را
بکشت ایجاد تلگراف حرکت محمد شاه بجناب هرات و معاونت بحمله انگلیس آمدن امیراطور
بنگلیس و رفتن ناصرالدین شاه بتهران ۱۲۵۴ از بی کفایتی فضل علی خان الواط بنای
شمارت و آلوده شهاخانه متولین رفتن و لوگ گرفته بی ناموسها کرده لهذا منوچهرخان توجه
فرمان گذار اصفهان شد برای جلوگیری از فتح هرات انگلیسان کشتیهای جنگی بنیاد و رفاقت
ناج گذاری و یکتوری و املاک انگلیس ۱۲۵۵ محمد شاه بنظر اصفهان روانه گردید
افا خان رئیس اسمعیلیه که در کرمان لوای سنغلا افراشته اخراج عکس نزاع عثمانی و مصر
۱۲۵۶ موکب شاه وارد شد صد و پنجاه نفر الواط را گرفته بعضی را کشته و برخی را بدارد کبیل

چون خسروخان
شاه اصفهان
را بخود آورد

قاجار میرزا

اسخای اصفهان

۱۳۵ زادل نگر فنی در عظمتش بس و قبی که مرحوم شد ناصرالدین شاه گفت
امروز افا و سلطنت ما است در اصفهان
مُشَناق شرف نسب با علو حسب جمع و فضلا و شعراء پروانه وار
گردان شمع بودند غزل سرایان مناخرین و اسناد و فقراء را از
انقاسش همتی در نهاد

مخوان ز دیرم بکعبه زاهد که برده از کف دل من اینجا
بغزده مطرب بعشوه ساجد بخنده ساغر بگریه میثا
خواجده میرزا مسعود جابری که او آخر شاه اسمعیل اول و
اوایل شاه طهماسب وزارت دربار داشتند و معن زائده را از دینا

نمود

فرشاد استقلال محمد علی پاشا در مصر هراتیان سکه بنام محمد شاه زدند ۱۲۵۷ شا
بطهران برگشته محمد تقی خان بخاری یاغی شده منوچهرخان دنباله طلع و قلع افا بخوزستان
رفته هشتصد نفر را کشته و برگشته محب علی خان که مأمور نظم خوزستان بود نزد معتمد
آمد تکبیل قد چندی شورش افغانه بر انگلیس ۱۲۵۸ محمود خان یسا ولباش
معتمد بمرد شهبازخان سپهرش فایه الحکومه شد قتل عام کر بلا بکمرنجیب پاشا
۱۲۵۹ مسئله میرزا علی محمد باب بمعتمد شبهه شده کس فرستاد او را از حد کس شیوا زنجبات
داد باصفهان او رده پنهان داشت و خفایای مطالبه و موجب توقیف بعضی مردم نادان
شده بیشتر کردند معتمد که پدری و خشمی دو حکومت یافته با حیا ی قوا و
املاک خاطر داشت چرا که مرحوم حاج سید محمد باقر اعلی الله مقاسه بنا با خیر و در وقت
البحاث مینوید برضوان الهی خرامید و دیگران در ۱۲۵۸ نوشته اند میرزا تقی خان برای قتل

قاجار میرزا

استخای اصفهان

خود میپنداشته ۱۴۰

ناصر خسرو علوی سیر و سلوک و اوج صعود او در توارنج مشهور حکمت و ریاضی و الهی و معرفت و ابکال داشت چندی وزیر عزیز خلیفه مصر و بعد نزد مستنصر عباسی بقرب یافته و بفقارن روانه فلاح الموت شده و حکمران ملاحذه با جبارش و زاون داده بعد از فوت خاک بر نیشتا بود رفته و از انجاراه بد خشان گرفته و از کید خاسدین در کوه بلکان سالها معتکف غاری شده در ایام و زاون آنچه بدستش آمدی در پای فقر و بیخبری این دو شعر بیتها از او نگاشته

خلف همه بکسره فحال خدایند هیچ نه بشکن از این نهال و نه برکن دشت

طام کربلا و دار زنه الرقوم افلا مان کافی نمود ۱۲۶۱ شاه دامن فرس شدت نمود و سرکشان کربلا الی قاضی شدند ۱۲۶۲ حاج میرزا قاسم که با معتمد خدایت داشت در مرض معتمد حکمران برای اصفهان فرستاده و فرمان گذار بد شد شاه دوقم و کاشان توقف بود و از بیم معتمد با اصفهان نیامد نمونه صنعت عکس و ایران وارد شد آغاز خلاف سالار در خراسان میرزا قاسم خان امیر که در دار زنه الرقوم مذکرات داشت مردم شهر با غوای دولت بر او شوریده امواتش را بردند و از امیر یک ننه کفایتی بظهور و رسید که سیصد نفر مردم انجارا با قاضی و وزیر با سلا مبول بوده سیناست کردند ۱۲۶۳ معتمد بمرد و امواتش را دولت ببرد صنعت طبع و اعتماد بمعتمد فخر علی شاه در ایران و زواج داد امین الدوله اصفهانی در کربلا مرخص شد لودیریم ستاره بختون و انکشاف نمود شهادت حاج ملا محمد تقی بر قاضی بجزای قره العین در کربلا

کتابخانه خصوصی
موزه سین - سرود

لاهور

استخای اصفهان

دست خداوند گار باغ دواز است بر خشک و خار و بچو بر گل و سوسن ۱۴۰
نجم قانی بعد از امیر نجم بوزاون شاه اسماعیل اول مغیر و قلوش از سلاطین عالم بر ترو و زوی صد کوسفند در مطبخ او مصر و فخر عیش بما و زاء النهر معروف است که سیزده دیک فقره سر بار گذارده و هر روز ده من دارچین و فلفل و زعفران کار رفته بی فرمان شاه با او زیکان جنک و نظر بفرورد و امرای حسود بکام نهنگش انداخته خود سسقی کردند تا شهید شد

نشاط خوان احسانش را نطع کرد و ن بساط و در تعارض فتوش جعفر بر مکی طفل قنات در پیشگاه فتحعلی شاه وزیر و مدثی الما لک بود بود

لاهور منند و انگلیس گرفت لطیفان سالار و خراسان میرزا بنو خان امیر جوان حکمران اصفهان که بید ۱۲۶۴ میرزا قاسم خان فایضی وزیر اشکال و طاکشند محمد شاه رحلت نمود و ناصر الدین شاه بر تخت نشست و سلیمان خان قاجار خان خانان فرمان گذار اصفهان شد میرزا تقی خان اتابک شاه و ابکال جلال بطهران او کرد معاهده تجاریتی فرانسه با ایران فخری جنک حسام السالطنه و ابد فع سالار فرستادند ۱۲۶۵ خان خانان اخضا و شد و غلام خید خان سپه دار حکمران گردید و شور و شرافتهای بر خاست و با حاکم امیران میرزا عبدالحسین شمس آبادی و میرزا عبد الوهاب شاهها هابی در پیشکاری اصفهان سالار قاضی بود و از طرف دیگر احمد میرزا و حید و میرزا و میرزا محمد علی که از ناد و بصفتی شکت بودند هواهای مختلف بر سر داشتند و با میرزا امیر محمد امام جمعه صفادیم نمیکنا شدند روز یکر امام جمعه بمسجد شاه میرزا خلیجی زنی دشت انداخته ملازمان امام جمعه سکر باز دازده فوج خلیج سنک با

قاجار

افغانستان

اصحای اصفهان

بود و مقدمات اوله لقب داشت و بزرگی نسب و با علو حسب جمع دخل و اوقات ایران بذل یک روزه اش کفاف فدای روزهها حضور شاه از اقران برتر استادی و شبانه بخانه فقراء و دوا ویش از همه فرود تر نشیمنی بچرخ دسترس داشتی در پای محتاجان بر بختی و همواره در آستانه او در باب حاجات و غریبها هزاران کردار آمده و آن بزرگ مرد از هر جائی که بخواهد قرض نموده و بدیشان دادی هیچگاه لباسش از آنچه در برداشت تجاوز ننمود گاه بود آن داهم بخشیدی و ثروتنش و احلاوت و طلاوت دیگر و سخنش را نداشت و طراوت بر ترا و سابقین آمد دیوانش مداول و این بیت را تیمنا برای اهل دل نوشته

تمام

انداختند امام بمجد جمعه برگشته عجل حسین خان سرتیپ که بعد بخواهی آمده بود توانان برای اناره غائله و اقدام بمقاصد خود او را کشند و اصفهانیان را شورانیدند امام جمعه بمقتل کامل و وسای فتنه را از خود دور کرده و آنها را بمسجد سید روانه نموده میرزا عسکالحسین بانوانان هدیه و باغی شده شمس آباد را سنگر گشته باغ فوج سکر باز در اصفهان کشته شد شهر و بلوکات دستخوش فتنه الواط گردید مرحوم حاج سید اسد الله بفرمان شاه روانه شدند در کلانایگان امیر ناصر الدین شاه رسید که با اصفهان بیایند هر چه بفرمایند در شفاعت اصفهانیان مجری گردد ملا حسین بشرویه که خود را حاج محمد علی یار فرزند شیخ محمد دوازده سال بدعوت نا حق برداخت و در منازل آن طایفه بندی نموده تا با هتاهام مرحوم امیر دولت بد فتنان پرداخت خوانین بخاری و طوایف کرامد یاغی شده آنها را سرکوب نمودند در ایالت کالیفرنیا انگلیس معادن طلا انکشاف شد شور شد و ریانه و برون و پاریس مواکز

المرکز

اصحای اصفهان

تمام سوخته دودی نداشت بر سرش نوک ز جفا بخروشی خوش باش که خانه میرزا نورالدین جابری زمان شاه سلیمان کلانتری اصفهان را داشته و در حوزه اهل علم قدم میگذرانید چنانچه بمحضرت مجلسی مدرس سرخرمیتی و محرمیتی فوق المحضرش بوده و مکدر سه نوبه و برای طلاب و تلامذه آن حضرت ساخته و موقوفاتی از دکانین و املاک برداخته و امر و زده آثار خیرات او جماعتی زاد و اصفهان و نواحی و عراق عرب و غیره بر قاضی میبازد مؤلف گوید چون در این فهرست نام بعضی جابریان را بمناسبت برده و بزرگان دیگر هم از این سلسله بوده اند که در دیگر بلدان نام و نشانی داشتند چنانچه بعضی جابر

الطریش و امان و خراسانه ۱۲۰۶ غائله اصفهان منور ختم نشد و مامورین و افواج دولتی که بنظم ولایت وارد شده بودند شتاب داشتند حجة الاسلام حاجی سید اسد الله اعلی الله مقامه با بعضی اهل نجاش برای شفاعت روانه طهران شده یکاوس میرزا و مامورین دولتی از اصفهان بمقام مرحوم سید رفیع در مورد و رچه خورد بل خراسانی بستانان بزرگوار نمودند و مرحوم سید و اسعادت دادند و اما زاده مرحوم حاج میرزا زین العابدین را صدقه کلی زدند عاقبت میرزا عبدالحسین را که بکاشان فرار نموده و بفریب علی دهنوی ملازمش بخانه او برگشته زنی بسپه خیز داده او را در قریه دهنوگر قرار و اصفهان او کرده کشند و توابعها بفرمانده و املاک بعضی برای پیشرفت امور دولت بضمیمه دیوان گرفتند و نامش را در دفتر خالصه ضبط نهادند بگذشت چند سال مالکین بوسائل و وسایط مسترد داشتند چراغ علی خان فرمان گذار اصفهان شد تصفیه خراسان بنامه و قتل سالار استر داد بوشهر از شیخ حسین خان یاغی نهضت شاه

جابر

المرکز

اینکه الله الاعظم

۱۵۰ جابر بن شیراز و مؤلف فارس نامه نگاشته و آنان که بهند و مصروفند
 از نوار بخشان نشانی ندایم اما از جابر بن خوزستان هر چند بعد از انتخاب
 از این رشته نادیده و یکی برای اهل سیر مانده ولی بحمد الله ظهور
 خورشید جمال حضرت ایه الله آقای شیخ مرتضی انصاری قدس سره
 در آن شعبه عالم اسلامیت را نورانی فرمود که علمای اسلامی شرق و غرب
 عالم را از بر توانوارش استضاء نمودند لام ۱۲۱ در ذوق و در جلدش ۱۲۸۱
 در نجف اشرف و مقامش شریف و الفضل با شهدای بزرگوار و بالیوزان کلیس
 در بغداد که دو سال خواست بحضرتش مشرف آید و نتوانست تا روزی
 در بیابان از دور مشاهده جمال آن بزرگوار را نمود گفت این مرد یا عیسی بن
 مریم است

و امیرانایک بفرار و بر وجود میرزا علی محمد باب در تبریز بکیفر اعمال رسید و سید یحیی فرزند خاکی
 سید جعفر کشکی در تبریز شیخ نصر خان که سال قبل آیه اش منطوق شده بود این سال شیخ حسین عش
 در تبریز شهر طمان نمود میرزا قوام الدین هم که در قلعه کل و کلاب یا غری شده بود و فتنه خاموش گردید
 تصرف انگلیس بخواب دهند و فوت محمد علی پاشا خاندن مصر در هشتاد سالگی
 ناصر الدین شاه بامیرزا تقی خان امیر اصفهان آمده عازف دیوانی را تغییر کردند
 سفرای دول باصفهان آمدند فرامین تعیین مالیات را از روی بمبئی میرزا عبدالوهاب
 بااضافه فرستاد و رسوم پیشگامی بمالکین دادند که فوج سربازان اصفهان گرفتند بترقیه
 مصطفی خان قاجار و جبهه خانه اصفهان ماهی سیصد قبضه نقد و هزار دست فلسفه و
 اسباب میسازد و کتابی انجا تکمیل شد و قرار دادند سالی پنجاه هزار دست ملبوس بخواه
 برای دولت بطهران بفرستند درع ترانک را جدا افر فرمودند کالسکه سازی را آموختند

اعیان مصنفان

۱۵۱ مریم است یا غایب خاصش و والی بغداد سلطان عثمانی عرض نمود والله
 هو الفاد و الف الاعظم و مؤلف در خوردی دو نفر از بزرگان این سلسله
 را دیدم که هنر و گهرشان بحیر العقول بشر بود یکی میرزا حبیب الله خان
 مشیر الملک وزیر حضرت ظل السلطان محاسبان دفتری میر ایران را بعمل
 جزء رسیدگی کردی و دیناری وجه داد و سند حکام و ضباط از او
 پوشیده نمائندی بلکه از بقیه ایران هم که بیرون از اوقات ظل السلطان
 بود ثبت معاملات بگرفته و توقیف از مستط عثمان فاسر حد گردستان و
 از تو احمی بغداد تا اخر مکران تا فخر از توپ مسلسل رخنه بمالی جباران
 نمودی هیچگاه رشوه نگرفته و فقیر نیارزدی و بارزانی از ذاق خلافت
 جدی

ما هو پنبه بافتند از مقصود بیک ناگاشان قرار و کخانه ساختند ایجاد روزنامه
 دولتی در طهران اتمام مدرسه دارالفنون و انشاء مریمخانه و راجع ابله کوی اطفال
 سنک بست کوچه اتمام سزای امیر تقی و قراسوزان در همه ایران شال ترسه
 کرمانی بستر از کیشیری بافتند و چوخای مازنی را تکمیل شد مضمون دوزی برای
 لباس افواج طهرانی الدوله والی هرات که برای شرفیابی روانه طهران شده در سبزووار
 وفات نمود بصید محمد خان پسرش حکمرانی هرات دادند سکه بنام ناصر الدین شاه
 از هرات آوردند در عراق صفی ازاهن ساختند که کلوله بدان اثر نمیکرد شکر مازندران
 مانند شکر دهند تصفیه شد بکار انداختن معدن نطف و قطران بر افتادن ظالمها و بدعتها
 بستن بند شوشتر و نهر هاشم سلیم هرات و سرخس و قزوین و توابع بمیل خود با بزان
 تعدیل مالیاتها کلاً تکمیل صنایع بنماها چینی سازی و بلور در طهران و قم و راج یافت

کاجایی

اعیان صفها

۱۵۲

جدیتی بی اندازه داشتی و سالی دولت هزار تومان تخفیف و مواجب
مرحمتی و وظایف دولتی برای طبقات خلق از حین فطرت او منتبث فاند
در آن واحد با چند قوه کار میکرد هم مینوشت هم میخواند هم دوا
درد و طریش با او بخوبی سخن میگفتند هم ملثف محاکمات غارض و
معروض بود هم حرف میزد **حرف میزد** حاج میرزا علی امین الوزاره که در
فقه و اصول و الهی و طبیعی و لغت و ادب و ریاضی و تاریخ و سیر و حفظ
دوا و این عرب و حکمت و انشاء و نظم و نثر از مشایخ عالم بود و بیست
سال خدمت مرحوم مدرس کبیر ملا عبد الجواد خراسانی نلند مینمود
آخر عمر انشای اذات حضرت ظل السلطان بلکه مراسلات با دارالخلافه
و دیگر

اجرای انظار و تکمیل زواعت در غالب بلاد شد ایجاد روزنامه دولتی در ایران
۱۲۶۸ در حتام فین کاشان ایران بلکه همه دول اسلامی کشته شد یعنی میرزا تقی خان
و اول مرد روزگار و نجاف دهند مسلمان عالم شهید گردید فرهاد قتل و زاجیه از
شاه گرفتند و نبرد و نجف اشرف انساب جمال حضرت ایه الله العظمی شیخ محمد حسن صاحب
جواهر الکلام که مرجع تقلید مشایخ بود غروب نمود و بزرگترین ثلمه بود در
اسلام اما خودان بر کوار تبیین حضرت ایه الله شیخ مرتضی انصاری بر ریاست کل دفع
اختلاف را در عالم فرمود در نیاوران سه نفر بایه کاوه بشاه زدند و بی اسب پی رسید
پادری نجفی بزرگ عیسویان هم در اصفهان مرد یازده هزار تومان تخفیف موضوعی از
حضور برای املاک شکست اصفهان مقرر شد اول سفارتخانه ایران در اسلامبول بنا
شد که بعد قونسولخانه شد اول سال مرد و سرخس و گرگان و آبه و تریکان با هتاهام ابرمه

قاجاریه
پیدایش آن غارت
کائنات و انبیا
علیه السلام
در خرابه
نوش

اعیان صفها

و دیگر ممالک ایران را از حکومتی و دفتری با بلاغت عبد الحمید و برآمد
ابن العبد و فضیلت صاحب و حکمت صابی و حدیث بدیع الزمان و قریح
میرزا مهدی خان و حلاوت شیخ و طراوت قائم مقام یکتنه بینگاشت و بیرون
از همه مناقب عالم تجرد و درویشی داشت که اعتبارات ظاهری را زایل
و جاه بهیچ نمی نگاشت با آنکه ارقام و احکام و دینیت هزار تومان وظایف
و حقوق مرخصی اذات ظل السلطانی با اختیار فلم و رقم او بود هیچگاه خود
دیناری نخواست و مکرر وزیر برای غالی و ابر و مندی و فقیری تخفیف
نقد و جینس گرفت حسن فطرتش بمشایخی که دشمنان دیرینه خود را با
هنر و شوکت میخواست در صله رحم خود داری نداشت و میتوان گفت
این ۴۸

مطیع دولت شدند ۱۲۶۹ چراغ علی خان علی محمد خان و اکبر باغی بود و در فرزند
قلعه ساخته منسوب نمود نشان سه پتی برای او و جبهه ترمه برای میرزا زکی و شعی و زیر
فرستادند قلعه مکران و کج مشغول شد و دین محمد خان بلوچ اطاعت نمود فوگت
افا غلام علی اصفهانی خطاط معروف نسخ و غیر شیوع و پادشاه اصفهان و قم و کاشان
۱۲۷۰ خلیفه طاعاوس فرهادی از شاه گرفت که فرهاد کنازان ایران نسبت بارامنه
خوش رفتاری کنند و تخفیف مالیاتی بارامنه جلفا و فریدن دادند فخر بندر عباس
جنت روس و عثمانی قوچاق روس و ترکستان و کرمان خیره بعد از شهادت امیر
۱۲۷۱ عماراتی دیوانی و هزار جریب و باغات و پل خواجوی اصفهان و تعبیری کافی با هتاهام
چراغ علی خان نمودند و بعد حمزه میرزا شیخ شهاب الدوله حکمران و میرزا زکی وزیر و فوج
بندی ساخوئی اصفهان که پدید قبه حضرت عبد العظیم قدس هیبت شد سید حویزه را بلند

وزیر له سخت
دو شیوارز
نما جاجی

با تمام رسانید

احیای ضعیفان

ان همه نام و نشان و اعتبار و شان که از سیاسات ملکیت حضرت ظل الشان
شراسیا و اروپ گردید اثر ظلم و زبرد و بربودی بدی که سال صد
گرو و معاملات اذات و از دولت مفاصا گرفت که با اجاع و زراعت و
حاشین طهرانی پرکاری بر او نگرفتند و بیکری منشئاتش سریع ترا سوق
بسیب هزار سوار نظم بمالک بزرگ و ادادی بد و تلکراف مختصر اشوب
خارس و خراسان و انشان دی و حاج میرزا علی و مقالات در حکمت شوافر
و اشعارش بزبانها مثل سایر بیست بیله خود انصاری تخلص نموده این
غزل را هنگام تحریر بنظر آمد که بعضی اشعار هم از نظم رفته و لایضا
ناکه در دریای وحدت جای نیاید شلم از قیتهای مکانی همه عاری شدم
امده

۱۵۴
فاخاند ملک و اهل کاشان
بر تو زنده و زنده ای
در کجای نام و نشان
درین دولت و کرامت
ما را با نام و نام
دست کسی باشد که
کسی را در این عالم
مستعد از این جور
از این جور و این جور
افزون بر این جور

باجای

کشته شدن خان خیره و خوارزم بدست سرداران ایران سرورش صفهائی بهینگی
افسر خوارزمه که سود بکوان با سرش آمد که این مبارک ایران
حمایت دول از عثمانی در جنگ قمر ۱۲۷۲ حمله الدوله میدان شاه و عالی پادشاه
تعبیر نمود و در هوای صاف صفهان روشنایی چون برق نمودار شده بعد از سه روز
صانع عظیم پدیدار و صدای مهبلی از آسمان شنیده شد جنگ معروف سواسا پل
بجای عثمانی زلزله سخت درید و پای تخت و این هراتیان صید محمد خان و نظربویه
سلوک کرده و شاه زاده یوسف از خراسان خواسته دوست محمد خان و والی کامل بخیر
مراف آمده و شاه زاده یوسف از ایران استمداد نمود ۱۲۷۳ حاتم السلطنه که مرآت
را ضح نموده بود و انگلیس را در خلیج و تصرف کرده در باریان بی حجه ترسیدند و قزوین
خان در پاریس میان ایران و انگلیس صلح داده افواج ثلثه اصفهان بستر بی بر زمین خان

احیای ضعیفان

۱۵۵
امدم اندر هوای حق بشکل مختلف ادم خاکی شدم ابلیس نادیده شد
گاه مانند سلیمان ربیب بی کفتم گاه چون یوسف ببلند تخت خوار شد
با کلیم الله در طور تجلی دم زدم همره او سوی سینا شب نادیده شد
ان وجودم من که در نور حقیقت فایم ان عرض هستم که در جوهر کمال طاری شد
بی حلاول بی تناسخ دعواله رفته ام بابا بی عشق اندر حضرت باری شد
من همان عبسی منضوم که بر دارم دند باز بردارم گذر افتاد و انصاری شد
چون حاج فرهاد میرزای معتمد الدوله شیخ مد کورخان کنگانی را در
۱۲۹۸ بسیاست رسانید حاجی از طرف ظل السلطان بهنیک تلکراف نمود
کان لکن شیخا مذکور و فارغ گفتن و اکس بدان پایه نبود حکیم قطب شیرازی
که میر

سقام الملك مامور به شهر کردید آغاز شورش مند بر ضد انگلیس ۱۲۷۴ عیسی خان
والی حکمران شد بعد لقباً عبدالله و له با و دادند تغییر میدان شاه و چهار حوض که سال
قبل شروع شد با انجام رسید و در و اول سیم تلکراف بایران شورش مند و سنان و قتل انگلیس
جبه خانه اصفهان تفنگهای ممتاز ساخته بحسب قلخان بخیار بی حجه تریه و شمیر خلعت
دادند از ادای رضای دوس از بودیت مالکین ۱۲۷۵ خانلر میرزای احتشام
الدوله فرمان کتا و اصفهان و بر و جرد و لرستان شده میرزا افغان نوری از صدات غل
و مامور بتوقفا اصفهان گردید شش و ذرات خانه مقدر شد جنگ فرانسه و اطیش تجربه ترالسوال
از مستعزات انگلیس تغییر کپانی انگلیس در هند با استقلال سلطنتی و قوای انگلیس فرانسه
در چین ۱۲۷۶ ماموریت حمله الدوله و قوام الدوله با چهل هزار قشون بجناب مکر و
قتل و اسارت بنو هزاران و شکست قشون دولتی در با ملاق و مر و با اختلاف انها

باجای

اعیان صفه

۱۵۹ که بمرد با حاجی و جمعی دیگر از حکماء در شیراز دایره انس داشتند فوئش را
گفت انصاری ز جمع احباب از دایره قطب رفته بیرون
و بزرگان لطف کفزار را میدانند که قطب مرکز دایره است و هیچگاه
بیرون نمی رود و در اینجا چه حسن بیانی بکار برده و فائش ۱۳۰۵
شوریده شیرازی بتاریخ نوشت
یازده تن بعلی یار شدند و گفتند سویی انصار علی شد علی انصاری
و انصار صفه بانی گفت پیر انصاری مهاجر شد و ملک زندگی
هاتف از اجله سادات و با صفت بلند میراث اجداد کفی دریای
عثمان و اشعاری مروری غلطان داشته

بیک

۱۲۷۷ حبه الدوله و میرزا محمد قوام الدوله را بر سوابی بطهران آوردند ۱۲۷۸ شاهرخ
جلال الدوله بو زارت قوام الدوله حکمران اصفهان شد ۱۲۷۹ شاهزاده یحیی الدوله
فرمان فرمای فارس و باصفهان آمده با برادر دینار و ذاع نموده چراغ علی خان برپا شد
دیوان نظامی اصفهان مقرر آمده و بیگار بیگی شده و راسترا با داری زمین آمده بعد
به واسطه کرده و بین صعود صلابی مهبله زان شنیده و اقبی نمایان گشته که مرگم
بی حال شدند ۱۲۸۰ مجد الدوله پیشکار اصفهان شد با حکومت جلال الدوله
و قوام الدوله بفارس رفت میرزا انصر الله پیشکار و مستوفی اصفهان نشان و حمایل سر قبیله
دادند ۱۲۸۱ جلال الدوله اصفهان روانه فرمان خراسان شد صندوق
عدالت بولایان فرستادند امداد سیر نگرانی تصرف دوس فاش کنند و سمرقند را رحلت
حضرت ایه الله العظمی افای شیخ مرتضی انصاری قدس سره سفر شاه بماندند انستاد

تاجا

اعیان صفه

۱۵۷ بیک کرشمه چشم فسونگر تو شود بیک هلاک بیک زنده این چه روحی است
حاج میرزا یحیی بیدابادی در فقه و اصول و علوم شرعی استاد
و کفی داد و فوئش در نهاد داشت از جد و پدر املاک بسیار میراث
بدست آورد و همه را بفرزندان خود فروخته و بطلا و ارحام و
فقره اعانت فرمود و در حسن اخلاق افراط نموده

(خاتمه بیان حال مؤلف)

من که در بند غم گرفتارم من که دایم برنج و تیمارم
من که از در چرخ و جور سپهر خسته حال و شکسته و زارم
من که ببارق آه و رعد خروش سیل خون زابر دیده میبارم
من که

الحکماء ملا عبد الجواد خراسانی مرحوم شد حاج میرزا علی انصاری تاریخ گفت
ما من الجواد و مات العلم و العمل ۱۲۸۲ جنک المان و اطرش غلبه دوس بر امیر بخارا
برپا نمودن کندی در اورشلیم موسوم بمقبره حضرت عیسی ۱۲۸۳ تخمین
فرمان کنای شاه زاده یحیی الدوله و باصفهان با پیشکاری امیر اسلاخان مجد الدوله
۱۲۸۴ حضرت یحیی الدوله بطهران رفته و با پیشکاری میرزا فتحعلی خان صاحب توان
برگشته کلاه دو کوبی و اگر و واج اصفهان بود و نمونه ان یک دو زانه شاید دوسه ده
امروزه پیدا شود فرمود از سر مردم گرفته باره کنند شاه باستانه بوسی قبه الرضویه
روانه شد و الی هزاران سوار و یقوب خان با پیشکاری شهید مشرف شدیم دوس در کشتن
فوجات نموده سمرقند و منصور می شود ۱۲۸۵ فرمان کنای با شاه زاده یحیی
الدوله بود دکانین مردم داد زمینان و اطراف خراب نمودند و میدان و صنعت یافت

تاجا

بیان حال مؤلف

۱۵۸

من که یک گوشه زاب چشم بُرد
ابروی بخار و انهارم
من که در هیچ ابتلا شب و روز
چون سنا ده شمار بیدارم
من که از سعد مشتری همچون
نحر کیوان و بالها دارم
من که این زال ماد را نیام
بکلافی نشد خریدارم
من که چون نادر دست طرب هر
گوش مالیده بسنه اوتارم
من که در شطرنج و شش درم
دستخون بسنه پای فشارم
من که در هر طلیعه خیل قضا
بشیرخون رسد بدبکارم
من که بر هر عذاب تن دارم
شد در کون عذاب سزارم
من که شکار چرخ بدروده
گاه از پیشه گر زشت دارم

من که

عنه
گوش مالیدن اصطلاح است
در اصطلاح نادر و لطیفانه
بکار برده چنانچه در دیوان
ذیل باز مؤلف اوزارم نادر
داینکه جمع آورده
از پیشه گر زشت
خود کاسه اش اینیم و زوار
بر بند مدان نادر و شکار
نشو و روزگارهای دیوان
کاجا

مالک الشعراء سرودن صفهائی بمرد و او از ادا امیر بجم ثانی خودانی است هر ادم نازندوان
را سوسه کردند و اعتضاد السلطنه ناریج سروده گفت فخری شد صراط المستقیم تعریف
دوس نصف مملکت امیر شازاد جلال الدوله در مشهد وفات نمود ۱۲۸۶ صاحب
دیوان اصفهان را مستقلاً حکومت یافت و شاه داده بمین الدوله بقلب ظال السلطانی نایل و
بفرمان فرمائی فارس شتافت اتمام کانال سولیر با تمام فرید نیابد سفر شاه بیکلان
۱۲۸۷ بلای غلاد را اصفهان و کلیه عراق و فارس بالا گرفت و مرخومین انام جمعه و حجه
الاسلام حاج شیخ محمد باقر مساعد نمایا بقراء نمودند میرزا حسین سراج الملک پیشکار بود
نشان و حایل برای پسر صاحب دیوان که نایب الحکومه بود مرخص شد شرف شاه بعبادت
حک فرارانه و المان و سنک فرارانه ۱۲۸۸ فرمانگذاری اصفهان با احام السلطنه
والی خراسان شده و امیرزاده ابوالفتح میرزا پسرش بنیاب ناظم الملک با اصفهان آمدند

ناظم

بیان حال مؤلف

۱۵۹

من که از قصر رفعت اندازند
ز برخاک چون سیمارم
من که طوفان چارموجه ببرد
تخته در قصر بجز زخارم
من که با صدق بودی بکشند
فته باغیه چو عمارم
من که همچون حسین بن منصور
حق چو گویم صلیب بردارم
من که عیسی صفت ز قوم عنود
وز محمود یهود بپزارم
من که چون پوزار و نمرد
اذرا فر و خنه باز دارم
من که بوجهل و بوطب دارند
در شعب جنس در حرم خوارم
من که بی دعوی و آنا باز
التس ازنی زدم بنیزارم
من که گر عالم فراز و نشیب
زیر بالا شود نپندارم

من که

ناظم الملک بمرد و حسین فیضان ثانی وزیر شد امر قحطی بیخنی رسید که بعضی اطفال
خود را پنهانی کشند و خورده بازار اصفهان نادرب گلشن بی درک و تخته افتاده
محلان و بیونان و دکانین همه ویرانه شده غالب قراء و قصبات بزرگ محروم و بی
سکنه مزروع که بالمره معدوم شد مباشرین دولت بسیاری دهان را بعوض مالیات
جز خالصه جات خواستند بیاورند و بعضی محال را مردم با قایان واکدارند اما اذلال
بعد صاحبان املاک علامه خود را مستقر شدند صلح المانی و فرانسه با دای هزار
کرد و الزاس و لورن جمهوری فرانسه صداوت حاج میرزا حسینخان و حرکت ظل
السلطان از فارس بطهران وفات اخوند ملا حید و اصفهائی از اجله علمای معقول و
منقول ۱۲۸۹ خلق نان خور کمر شده و قحطی روی میبودی گذارده نشان
امیر نو نابی بظل السلطان دادند ۱۲۹۰ وفات حجه الاسلام آقای حاج سید اسد

کاجا

اغلا

بیان حال مؤلف

۱۶۰

من که با چار و جت بالغ فلسفی آمده بانکارم
 من که در کشف مضمرات علوم یکی از سابقین مضمارم
 من که این علمهای کهنه و نو همه افسون طفل بشمارم
 من که داده دوا و دزد وطن بنخه دار و فروش عطارم
 من که علمه بشغری و شعرم یک شعر و شغاران عارم
 من که بن هائیم بفضل و ادب تهیگ گفت و مرده بشارم
 من که از محل طی و بو الطیب سر قای سراز میندارم
 من که نهاده بر نصیب و جزیر خود نصیبی ز جبل جزارم
 من که بر رویه ریه اخل خط بر خطیه خطیه بگذارم

من که

اعلی الله مقامه از قارن بزرگوار اجرای شهری از قرب برای محفل شرف مسافرت نامرالدین
 شاه بفرمان استغای حاج میرزا حسینخان بعد از شورش و بادیان از تربیات جدید که
 اود و نظرداشت تصرف و سر در خواست ۱۲۹۱ وفات مرحوم سلطان العلماء افای
 امام میرزا سید محمد اعلی الله مقامه حضرت ظل السلطان فرمان فرمای اصفهان شد میرزا
 حسین سراج الملک پیشکار بود آخر سال بطهران رفتند ۱۲۹۲ نشان افکند حضرت
 ظل السلطان موهبت و میرزا رضای معین الملک سر دشته دار اصفهان شد برای دفع
 مالیات جریبی پنجه را میرون ای حجه الاسلام حاج شیخ محمد تقی سپا و دارا خلافت و فرمان
 گرفتند تصرف دوس خوقند را ۱۲۹۳ حضرت ظل السلطان پیشکاری و امیر از حبیب
 الله خان جابری نصاری مرگشت فرمود و این سلسله از تراد جابری عبدالله هستند قلعه عبد
 المعز سلطان عثمانی بحرب انکلیسان قووات چین در کاشغر ۱۲۹۴ بعضی استخوانها

فاجایه

نور

بیان حال مؤلف

۱۶۱

من که بر مد عار بیعه و اوس قیس و حسان گواه میارم
 من که نکشود در هر مریز هر طرف حکم الصبی کفتارم
 من که این راویان نظم و قریض چون قراضه هیچ نشمارم
 حسن بن علی بن محمود بحث برگشته از انضارم
 خال پای محمد و علیم
 بنده اهل بیتا طهارم

۱۸ رجب ۱۲۸۷ در شیراز شولد و ۱۲۹۲ باصفهان آمده تا هفده سالگی
 که در سایه پدر بودم شبی از تحصیل نفوذم و روزی نیاسودم چندانکه
 قواء

ماموت زامیر از بقی خان حکیمباشی در اصفهان پیدا کرد این جوان بزرگوار ذیل و قبل از طوفا
 بوده تقرب محمد علی خان و جعفر خان در پیشگاه ظل السلطان سلطان عبدالحمید در عثمانی
 آغاز جنگ دوس و عثمانی و فتح دوس قتل متقی طایفه مرین ۱۲۹۵ بر و جرد و خونداد
 و کمره و کلپایگان ضمیمه ادا ذات حضرت ظل السلطان شد و هم خان بیگلربیکی و میرزا وحیم
 کلانتر قوت شدند میرزا حسن و میرزا حسین او را دینار از هم که از تجارت قبول نموده و شها
 مجلس داشته مردم را بدین بایده دعوت میکردند ظل السلطان بحکم مرحوم حجاز الاسلام حاج
 شیخ محمد باقر امر بقتلشان نمود و در دعوای استلا بول و حاکم انکلیس از عثمانی
 و برون جزیره قبرس ملج دوس عثمانی و تجزیه بلغارستان و برون دوس فارس و باطوم اردها
 و ۱۲۹۶ یزد ضمیمه اصفهان شد روزنامه فرهنگ ایجاد گردید محمد علی خان و
 جعفر خان که تقرب بی پایان داشتند با علما و مردم بد سلوکی نموده جسد بیوان و اگر احدی

فاجایه

نور

ترجمه مؤلف

۱۶۲

قواء بالمره از کار افتاد و ضعف قلب و کمی حافظه بسیار شد بعد از فوت
والد مکایدا عادی که عمری ذخیره خاطرها بود سیل نواب را هجوم آورد
قضاایای بد بخنی و سوء اتفاقات نیرمد دفا کرد در فرمان گذاری حضرت
افدس ظل السلطان ظاهر اجزاء بستگان بشمار میرفتم اما بحیله مغرضین از
پر تو معظم الیه هیچ نوع بهره بگیرم (گاه بحث من این بد گاه در دنیا
نیست) مدبرین دولشان قسمت بنده را هر سال ترجمه کتب مبسوطه
چون ابن خلکان و جراید و تواریخ عربی نمودند معلوم است عمری تحمل
این تحمیلات بخانی ناچه پایه جان را میکاهد و دماغ را میسوزاند با آن
همه کاش از افات دیگر دی را حث بودم چه کنم که خرج کبود بغارت علاقه
و وظیفه

نیمه بد بطرح دوب خانه فقراء و بیخه خلق شوریدند و دوازده روز با دار و مساجد بسته
خانه مرحوم میر محمد حسین امام جمعه و نکرانخانه بخصن نشسته همین که امام بعقب
برخاسته غیرتندان بجای خود نشینند بتعلیم سراج الملك حجة الاسلام حاج شیخ محمد
باقر و از میدان بخانه برگردانند مظفرالدوله بمأموریت از طهران آمده محمد علی خان
و جعفر قلیخان عزل و میرزا سلیمان خان نایب الحکومه شد امام جمعه روانه خراسان گردید
نشان سنت آورده از دولت بهیه دوسه برای ظل السلطان آمد بایک حلقه انگشتری
که شاه موهبت فرمود بنای مسجد سپهسالار در طهران اتمام صلح روس و عثمانی جنگ انگلیس
افغان ۱۲۹۷ ظل السلطان بطهران رفته نشان مقدس و یک قبضه شمشیر بمعظم
ایه مرچ شد بقیه عربستان و لرستان و عراق موکب و الایسر کشی رشتان و خوزستان
روانه هفت نفر و ساری بزرگ ایلات را کشته اسای آنها اسدخان و سره ارخان

ناجایب

در فرمود میرزاوی
حضرت والا
قوم و وضع حال
نمودن و وضع حال
بنای شاه و جویست عدن

و خان

ترجمه مؤلف

۱۶۳

و وظیفه مکتب و موروث و فوت اهل و دوست روز سپید و از نرد نظر
سياه نمود بقیستان استان بیست سال پابست اصفهان بودم ۳۲۲ حج
مشرف و از طریق هند برگشتم و ۳۲۴ که آغاز امارت انجمنها شد بتقیج
محاسبات دفتری و لشکری امر حج اسلام اسپر زید و عزم فرمود ۳۲۷ بقر
عرب فتم ۱۳۲۸ ریاست جزای عدلیه و اجاهلانه پذیرفتم ۱۳۳۰ بخط
قفقاز راه قبه الرضویه گرفتم ۱۳۳۱ برگشته نظر بشکستی و علیلی متروی
گشته خرنایف کتب اخلاق و ادب ادبیات و تواریخ پیرامون شعبی نگاشته و
از یکی مرغ مجوس قصر کشته کان فجاج الارض حلقه خاتم علی ملاز داد
طولا و لا عرضا منتظرم روز قصر شکسته و مرغش پریده باد

و خانخان خان و علی مرادخان و حاجی خان و میرزاخان ان حد و دامنظم فرمود
طنینان شیخ عبد الله و حمزه افاد را و میده و دیگر بلاد اذربایجان و دفع آنان بند بر حاج
میرزا حسینخان و رشاد کت مصطفی قلیخان اعتماد السلطنه امارت عبد الرحمن در افغان
۱۲۹۸ حضرت ظل السلطان بطهران رفته فارس و کرمان و سرحد داری عراقین و درجین
و حلان را ضمیمه ایالات نموده افامیر محمد حسین امام جمعه مرحوم شده بنای مسجد
نود و باران و در اصفهان با هتاهم حجة الاسلام حاج شیخ محمد باقر وفات اعتضاد السلطنه
وزیر علوم بریاست علیخان ناظم المعلوم مد رسیه هایونی در اصفهان مفتوح گردید شاه
شمشیری مرصع برای ظل السلطان عطا فرمود اطفای نایره اذربایجان و قتل حمزه افامیر محمد
حسین قلیخان امیر نظام جلال الدوله و صاحب دیوان را بفارس فرستادند و ناصر الملك را
بکرمان شاه کار و اینده و دودنایکام بعد از نور و زخمها افراشته چراغان و انتبازی قوتون

ناجایب

دولتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خالد اصفهان از مشرق بمغرب تخمینا پنجاه فرسنگ و از شمال
بجنوب سی و سه فرسنگ و از ناحیه بین مغرب و جنوب بخاذات
ناحیه بین مشرق و شمال قریب هفتاد فرسنگ که بقفار و اودیانه
و غیرها ملحق میشود
میان مغرب و شمال بخاذات زاویه میان مشرق و جنوب نیز شاید پنجاه
فرسنگ و کسری باشد و بتقریب از کیفیت بلده و نواحی و کمیت قراء
جمعیت بعضی بحال سخنی زانده و حدیسی که از صواب دور نباشد
مینهد مآلیث اصفهان بنیایه خود نسبت به همه بلدان زیاد تر است
و جهت

دولتی تمامها داشت پلهای خواجه آتخته انداخته رودخانه زاد دیاچه نموده کشتیهای
اب و فان بود شورش مصر بر خیزد بکرده که عراقی پاشا جنگا بوب خان با عبد الرحمن خان
در افغانستان ۱۲۹۹ ظل السلطان بطهران بامیرزا حبیب الله خان انصاری ف
ملبوس فواج را از ملوسج اصفهان دوختند که در شان ضمیمه ایالات شد دریاچه بنا
که نوشته اند چون خورشید جمال حضرت خیر البشر طالع شد خشکید بعد از ۵۲ سال
باز آب داد و از علایم تقریب ظهور نوشته اند بسایه حاج فرهاد میرزا شاه مجوق
ظل السلطان زبران داشت فاحسین علی خان ایلمانی زلف کند و اولادش را حبس سکه
منگه که ایران زده شد شاه با تمام وزراء بمنهای ظل السلطان آمد بنای سربازخانه
فخیه در اصفهان محراب تکلیس بنورس و خراب نمودن انگلیس اسکندریه را و تصرف در
مصر بیهانه انظام ۱۳۰۰ میرزا حبیب الله خان انصاری زالعقب شیرالملک دادند

خواجه

باستاز

بلوکات اصفهان

۱۴۵ وجهش نظریات سابقین باصفهان بیشتر میافزاید تا بطهران باره
مصارف و زراعتش بسیار و نمای غله اش اندک و خوراک ششماهش
از عراق و خوانسار و جاپلق و بربرود و گلپایگان و کمره آمده زیرا
شماره بلده تنها با جلفا و سیجان و لنجان و الیاداران و پائین دواز
و تر و اسکان و شهیدش و جوزان و غیرها که از حی و ماریین بشهر
ملحق شده تفریباً دو بیست و پنجاه هزار میتوان گفت و دیوار باغات
ناکار لادان اتصال دارد که متجاوز از یک فرسنگ است و سوای
انها رجاریه در باغات و محال علیای اصفهان سه مادی فدا
و فرشادی و نیا صرم هم از رودخانه منشعب و بوسط و سفلی شهر
جاوید است

بامتیاز جانی ظل السلطان بطهران رفته و در کن اعظم داد انشورای دولتی شد افامیرزا محمد
علی نام جمعه مرحوم گردید حاج میرزا علی انصاری فواج را فدا غایب الا مقام گفت نسبت قتل و انما
فرانسوی را با بومداره والی پشتکوه دادند سفراء سخت ایستادند حاج میرزا علی را با امور
تصفیه و مذاکره در پشتکوه و بغداد نمودند نشان درجه اول بریلان عثمانی برای ظل السلطان
آمد شاه بزیارت قبة الرضویه رفت فوج آقازین العابدین اشرف لکاب اصفهانی بس
مقدمه سال ۱۳۰۱ ظل السلطان بطهران رفت سرزادی نوزده فوج و در هزار و
پانصد سوار و جماعات طوایف ادا و افس را بصادق الدوله واکدارد حجه الاسلام
حاج شیخ محمد باقر مرحوم شد حاج میرزا علی بقرستان روانه احتشام السلطنه را
معزول و بخوزستان و لرستان را بمظفرالملک داد عساکر الملک والی کرمان شاه گردید
چراغان سربل با شکوه گرفته شد تعمیراتی از قبل بنی و سه چشمه کردند میدان شاه

خواجه

بلوکا اصفهان

۱۶۰ جادی است و بلوکا جی و امشروب می نماید و محلات نامی سابقا هفده بود و امروزه به بیش از چهل شعبه موسوم است لبنائین و چهار سوق بزرگ و کوچک و عباس آباد و سنهک و شمس آباد و محله نو و بنیاد و شهش و درب کوشک و مسجد حکیم و نم آورد و جماله کله و باغ مهابون و درب امام و دروازه و چهار سوق علیقلی آقا و چمیلان و باب الدشت و مسجد جمعه و شاه شاهان و طوقی و جوباره و پاشاخ و نور و میدان میر و سید احمدیان و پائین دروازه و دارالطبخ و احمد آباد و یزد آباد و گلبهار و میدان کهنه و کوچه باغ فلا فر و شان و اطراف میدان و مسجد شاه و قصر منش

مرتب شد و عمارت رشت خان تعمیر مازخاج فرهاد میرزا دینانی بقعه کاظمیه علیها السلام با تمام رسید ۱۳۰۲ ظل السلطان کلیه اختیارات را بمشیرالملك گذارد صاحب دیوان و امام جمعه فارس اصفهان آمدند حاج میرزا علی زعفرانی فرستادند تا بحکام کرمانشاه و کردستان دستور نظم بدهد در جشن گذار یافته رود صد هزار تومان مصرف رسید خوف میرزا ابرهیم شاعر متخلص لباعتر دزدی بخانه حاج محمد رفیع ذکر دفته محمد علی اولاد مختصر فرزندش و شهید نمود قاتل معلوم نشد بعد از چند سال بصفرافرونگر و وقت کشته شدن اقرار بقتل آن جوان نموده ۱۳۰۳ ظل السلطان بطهران رفته با قیود بی منها برگشته یازده نفر از و سار و سار از آن ایلات را که حاکم الملك متصرف فلم داده باصفهان آوردند فراموش سلطان را گولر بازان کردند خوان میرخان چلی سجد دار عراقین که بوفور اتباع مغرور و حصنی منبع داشت و طوایف احمدوند و تبعه عثمانی گرداد

عمارت مسعودیه
طهران بقتل از چند
قاجار
سال بنا تمام رسید
تاریخ و تاریخ میرزا
علی کهن
(آباد باستانی بر تالار شاه مستور)

بلوکا اصفهان

۱۶۷ منشی و پای قلعه و تر و اسکان و خاجو و صد و گنری صنف صنعتگر و کسبه داشنه که بحاله نصفش بی نام و نشان و نصف دیگر مزد و ریگانگان و پریشان شده و مالیات مستقیم بلده بدست شش هزار و پانصد و هشتاد تومان اما وجوه غیر مستقیم بلده و نوافل و تحمید و ذبحی و تفاوت معاملات بیش از ده برابر است و حومه شهر را از سه طرف جنوب و شمال و شرق جی گویند که ابتدا بشهر وصل و منها بعد بعضی فزارع یک فرسنگ از اطراف قلعه است و غالباً روداب و معدود دی قنات است و معظم قراء خوراسکان هشت هزار جمعیت و دکتجد و شمس آباد و خاتون

جمع آمده زوار شهید میشود یا مظلومان حاکم الملك او را کشته و قلعه او را کوفته سر خود و اتباعش در ۱۳۰۴ با او نهان آورده طهران بردند عیال و مدتی حبس بودند اقبال الملك را بکردستان و احتشام السلطنه را بخراسان فرستادند و قاتل میرزا یوسف صدراعظم را در ده الله از آثارش شوق نهری عظیم از کرج برای بخت آباد و طهران و باغ حسن آباد و یوسف آباد و بخت آباد و غیره ۱۳۰۴ فارسین بر صاحب دیوان شوریدند و او را بیرون کرده و شورش ظاهر مرهم حاج سید علی اکبر مجتهد قال استیری و با ملقا قوام الملك و از داد اخلاف هم شاه باغوی بعضی درباریان با شورشیان مرام پنهانی داشت چند روز بازادها بسته و در راه خراج و مسجد و لکرانخانه نشسته حاج میرزا علی از مقام ظل السلطان لکرانکانات و عهد و وعید با کارفرما برآورده غائله بحکمت لغایبی و بلاغت سخنانی ختم داده که محتاج حرکت توپ و گلوله نشد صاحب دیوان را بحکومت معاذرت دادند و مرهم حاج سید علی اکبر را محترماً باصفهان فرستادند چند ماه بعد

قاجار

و خانون آباد و دهات دیگر بحد وسط و مزارع کوچک هم آباد شده
که جمعا نبود میرسد و محصول تریاک و غله و میوه جات باغات و بقولات
و صیفی خربوزه و هندوانه و جوزق و چند مرغ و تنباکوی قلیل
و غالباً با کار و زراعت نموده معدودی قراء با بیل زمین میکنند و
همه رشوه میدهند و مالیات مستقیم هفده هزار و پانصد تومان
نقد و هزار و پانصد خروار غله و هزار و ششصد و پنجاه تومن امانت
نظام و غیر مستقیم از دیچی و میرابی و تحید و تکلفات بلدیة و غیرها
نیز مبالغه دارد

وفارین از جهة اب و هوا و نصارت و صفا بهترین محال و
ابتدایش

مشیر الملک انصاری باشکوهی تمام بقارس رفته قوام الملک و داریان را گرفته تحت سیطره
باصفهان روانه داشت مدتی جنگ بودند اردوی ظل السلطان بشکار هفتاد غله رفته
(جنرال و اکثر) اطیشی باصفهان آمده و برگشته شاه را از استعداد قیونی ظل السلطان
ترسانیده اعتضاد الدوله باصفهان آمده کابجه را پورنی از ارضاع ظل السلطان انباش
حضور شاه برده علمای سنت بشکایت از اقبال الملک منزل مشیر الملک متحصن شدند
بنام الدوله و حشمة الدوله و اعتضاد الدوله و وزیر الملک و نظیر الملک و بنان الملک بخلا
مشیر الملک هم پیمان شده قسم خوردند و بی پیش نبردند حاج نصرالله و حاج نصیر الملک
از فارس و مشیر دیوان و شرق الملک را گردستان باصفهان آمدند مصطفی قلیخان سهام السلطه
حاکم کرد شد و مصطفی قلیخان فراسبایشی نایب عراق ۱۳۰۵ حاج میرزا علی انصاری بغله
مرد حکام و لایات و تغییر دادند بر وجود ولستان با حشمة الدوله عراق با حاجی محمد

قلجلی

ابتدایش مغرب شهر است که شهیش و جوزان و غیرها باشد و قریب
سه فرسنگ و نیم نهایت بعد از طرف مغرب دارد و بیشتر در باغات
زراعت میشود و آب رودخانه و چند رشته قناتش نیز فاریاب است
و معظم دهات سه دهه و اندازان چهل هزار جمعیت و مرغ مش با مکت
و مکت و زنان ده هزار و محال معبر دیگر چون ناجوان و جاوران و
جورقان که به معر فشر ماغ عالمی را معطر نموده و کوجان و نص آباد
و وزان و برزان و افاران و کوشک و غیرها قریب هفتاد و کسری
قریه و مرغزه میشود

و محصول اندکی غله و تریاک و ریاحین و صیفی جوزق و تنباکوی خربوزه
و هندوانه

کردستان با حاکم الملک والی کرمانشاه ظل السلطان بطهران رفت نشان ستاره هند که سابقاً
خواسته بودند از دولت انگلیس برای ظل السلطان رسید شاهین و وزیر تمام میهنان ظل
السلطان شد و چون یکی از درباریان میان شاه و ظل السلطان افتاد انداخته ظل السلطان
از کلیه اذات استعفا داد دیگر حاج میرزا علی نند نبود که بیک عریضه حکیمانه از قول ظل
السلطان طلب شاه و امپن و دام نماید مشیر الملک نکند از اصفهان از دست برود و
با همه حدیث بنه و وزیر که سه کرد را و با باقی او کنند بغاملی دو کرد و خود را از شاه
و ولایات طلب کار نمود صارم الدوله و وفات نمود در اصفهان عروسی مهدی قلی میرزا
و مشیر الملک مفصل برپا داشت اسفندیار خان و حاج علی قلیخان از حبس نجات یافتند
چهار و محال باصفهان بحر می شد معتمد الدوله والی فارس و نظام السلطه حاکم عربستان
مظفر الملک در طهران ضدیت هانمود ۱۳۰۶ شاه که از فریاد حکام و میثاقین

قلجلی

بلوکات

و منند وانه و میوه باغات و رشوه بی اندازد بپندهند و مالیات
مستقیم چهل و سه هزار تومان نقد و هزار و هشتصد خروار غله و
چهار هزار و دویست و بیست و پنج تومان خانواری نظام و غیر
مستقیم از ذبحی و تکلفات میرایی و وجوه بلدی و فواقل و تحلدید
در سه ده و معتنابه است

و برخوا و طرف شمالی شهر و ایندایک فرسنگ و انتهای فرسنگ
که شش فرسنگ بیابان بی آب و لمر زرع طی میشود و از ارضی کویر
و کله قنات کم مایه و نایک جریب زمین و اسالها آب نیندازند
شیرین برای زراعت نشده و رشوه هم بیش از حد باید بدهند
بی

دیوانی در کسر خالصه جان بستود آمده فرمود سواى دارا خلاصه دیگر ولايات
و ابغرو شدند اول مردم و حش داشتند زیرا علاقه جان دواى محرقه و عایدی املاک و فا
بجمع دیوانی بنمود غربای و لایات که بر وای باقی نداشتند پیش افتاده قسمت خوبی برد
که کردیکران هم جرات نموده بمذت شش سال تمام خالصه جان دیوانی اصفهان را فرمان
گرفتند بجز چند قریه از بران و مهیار و قهاب که جنس زیاد مالیاتش بود و شکسته شده
سفر سوم ناصرالدین شاه بفرنگ و فانی امام محمد رضای قیسه از اجله کما شعبه بنک
شاهنشاهی بصفهان آمد ۱۳۰۷ ظل السلطان بطهران رفت و شیر الملک چند
قریه بخان را با محل مای که خود ظل السلطان آباد فرموده بود برای معظم الیه فرمان صادر
کرده بزد و عراق و کمره و محلات را هم بکیمه اصفهان نموده چند نفر بایه سه ده و بابا بعضی
متهیین که سابقا اخراج بلد شده بودند عودت داده خواستند آنها را بخانه خویشند

قلعه جانی

بلوکات

ولی مردم توانا برای رعیتی دارد و از ارضی را بابل کنده و نیم
ذرع زمین را بیشتر شکافته و خوب زراعت کرده بمشقت و ویر
از خدا میطلبند و با این همه گنج و مصارف غله اش کمر سنبله و
جبه و کفاف اهل محل خود را نمیدهد و از خارج مدد بباد و نه
انها میبرند و تریاک هیچ عمل نیارزد و مرکز قریه جرات است که
شهر از جمعیت و کرباس باغیش نشان و دهات بزرگ دولت آباد
و جیب آباد و دیکر و محمود آباد و دهنو و خرزوق و کته
بونی و کربکندی و دهات بزرگ دولت آباد و سین و کربکاب
بلاطف خربوزه اش معروف عالم است و خربوزه حاجی آباد نیز
بهمان

مردم سه دهه بریاست حاجی آقای سده دهی جلوساده دوان کیه دار یک بابی و شش نفر از
متهیین کشته شدند حجة الاسلام آقای نجفی بطهران برای رفع ظالمه رفتند و محترما
برگشتند عین صادم الدوله و اباد خضر حضرت ظل السلطان در چهل ستون یکمینه فصل
گرفتند مخارج را مشیر الملک داد دهات سرکاری را با جاده شیر الملک دادند فون
عباس قلی میرزا کرد و در باضی اسناد بود ۱۳۰۸ میرزا حسین ضابطه و اول سال امین
الرحایا از کاوانداخت و امین الرحایا را بنیمه سال بعنوان باقی در خانه مشیر الملک حبس
نمودند و آخر سال میان ظل السلطان و مشیر الملک در حسابات و بخش افتاد بیکروز تمام
ظل السلطان با هزار نفرت اتباع و حرم خانه بهمنان شیر الملک شده و چند هزار تومان متعارف
و نقد می شد و ظل السلطان شکایت بشاه نمود و میرزا علی اصغر خان صدر اعظم که میخواست
شیر الملک و داده ظل السلطان نباشد بقتل داشتند میرزا علی ظل السلطان نموده فرمان

کتابخانه

بلوکات

۱۷۲ همان حلاوت و لطافت است و در مباد و مورچه خورث و
میراباد و مزارع وسط و کوچک تقریباً هفتاد میشود
و محصول غله را نظر بکمرابی جو بیشتر میکارند و صیفی خربوزه
و چند روگز و قلیلی جوزق و در مزارع و نیاس رنگ و بکر بکندی
نبا کونیز عمل میناید و مالیات مستقیم بیست و نه هزار تومان
دفتری و دو هزار و هفتصد و هشتاد تومان خانواری نظامی
و غیر مستقیم از دجی و غیره پیران مرسوم و نای ترین بلوکات
امروزه لنجان است میان مغرب و جنوب اصفهان از دو طرف
زاینده رود ابتدا یک فرسنگی شهر و انتهای دجی و دها
که ازاضه

شاه در مجلس مشیرالملک صادر کردید و بعد مخصص خانه شد و پیش از یک کمر و خسارت
برد مزد و غات سرکاری را بملا با شوخ دادند شووش فلما برای انحصار و دخانیات بارزی
در گرفت و خلیق با مرمی حومه الله میر برای شیرازی نو دالله بمحضه از استعمال دخانیات
اجتناب نمودند و در طهران خلق بر شاه شوری دادند دولت مبلغی خاکن برد و امتیاز و امتیاز
داشت حاج محمد حسن ناجر لاری را در اصفهان خوب زدند مظفر الملک حکومت عراق
یافت و ابرهیم خلیل خان ریاست کل سراج الملک باصفهان آمده دخل کاملی از مشیر الملک برد
۱۳۰۹ مشیر الملک بجهت مرشد شاه بجلال آمده ظل السلطان را اخضا و فرمود کلیان و
خویشار باطل السلطان دادند رکن الدوله بفرمان کتادی فارس از خط اصفهان عبور نمود
نرخ محصولات و اوراق هر روز افزود ۱۳۱۰ ظل السلطان بطهران رفته و بر لشنه یک روز
شاه با تمام وزراء میهنانی نموده قوام الملک از بیم رکن الدوله باصفهان آمده ظل السلطان

قاجاریه
اگرچه انان اینها را
نشان داده و در این
دولت شاه باصفهان
در چشم او اینان مازاد

بلوکات

۱۷۳ که از اضی کمتر دارد تقریباً هفده فرسنگ و دفتر انجا را بکنج
بلوک منقسم نموده و مادیها بسیار و قنات فاریاب هم در بعضی
قراء و شلوك كاري منحصر بانجا و غله کمتر زرع و چندان خوب
نمیشود و بعضی رعایا نان آردن میخورند و تریاکش را نخ دار میکنند
و باغات خوب دارد و عمده صیفی برنج و جوزق و خربوزه و
هند وانه و معظم قراء ریز دارای بیست هزار و قهد ریجان دوازده
هزار جمعیت و کلیشاد و درجه که پیازش معروف است و دینان و
سده و در ناخواست و مبارکه و فلا و رجان و دیزی و نوکاباد و
کهریز سنک و سهر و فیروزان و اشترجان و کله و خولجان غالباً
دازای

امور و اصلاح نمود نظام السلطنه حکمران فارس شد سهام السلطنه و انتظام الملک باصفهان
آمده مدتها مشاجرات داشتند ۱۳۱۱ نظام السلطنه معزول و از فارس باصفهان آمده
میرزا حسین ضابط مرید ابرهیم خلیل خان موقتاً بنظم ریز وانه گردید که از بی کفایتی نمود
اقا برادرش اعتشاش کل یافته بود ۱۳۱۲ نظریاتی محصولات همه طبقات بخط
ذراعت و خرید خالصه و اجای ووات و آبادی مخربان افتادند و در دفتر و دربار
برای صد و فرمان سردم لبر و کله هم میزدند منزل مستوفی اصفهان باز دحام صاحب
فرامین جای عبور نبود ای ردد و سرای غوغای ملک خواهان همین براب
شیرین غوغای کاروانی حشر ظل السلطان جعفر و حسین را که از اشترارد و دوان بودند
فرمود گرفتند و کشتند و در واز ما او پیشند حاج محمد حسین چیت ساز حاج محمد حسین
کاروانی را در بازار چیت سازها زده و مرجه حاج عبد الغفار خواست برقیی حضرت الا

قاجاریه

بلوگات

۱۷۴

دارای دوسه هزار جبهیت و طاد و جفیره و کویان و سلوان و غیرها و دهات دیگر کمتر و کلیه قراء و مزارع و اراضی و چها قریب سیصد و پنجاه میشود و مالیات مستقیم دفتری هفتاد و یک هزار و پانصد تومان و خانواری نظامی هزار و سیصد تومان و ذبحی و مستقرات جدید و غیر علاوه شده

و قهاب طرف مشرق مایل بشمال که فاصل اب شهر و جی راجب بیناید و ابش قنات وکی و هوایش عفن ابتدایم فرسنگ و امشها چهار فرسنگ و قریب پنجاه مزرعه میشود و معظم قراء جو روت و جیلان آباد و قهجا و رستان و زاران و هوشویه و چال و امین آباد و بلخان

ضادین و تقییه نمایند ملک القهار حمایت کرد حاج عبد القادر قهر نموده پیش از رفت عزای مرخومین الین میرزای شیرازی و میرزای دشتی قدس سرها را در اصفهان و دیگر ملکان بنیج اکل کردند بالای چشم ملک السلطان باندازه فلان و ناخجی عصب سخت روئیده (گاله زو سکی فرانسوی) و (دکتر کلس) انگلیسی خواستند و در او زدند هفتاد هزار تومان بانهادادند قنات زاین در چین ۱۳۱۳ فاحشه سلطانی نام بابتای هادی اسم همدست شد تا سید صادق را شب نوزدهم رمضان شویک نموده و جسدش را بپایند و بعد که فهمیدند ضعیفه و بنا را بقصاص کشند و سوختند شاه فارس را بطل السلطان تکلیف نمود و قول نکرد علت نااطنی ما استین تو که های قابل فایده بود ضارم الدوله از طرف از جو و کامران میرزای مایل تسلطه و قریب دیگران از جا بگشته بود شاه را در حفر

مؤلف خواستار
مؤلف بنام خود
از ان بنام خود
اشاره و فاشد و نوی

بلوگات

۱۷۵

و بلخان و دینان و و شکان و بایه و سطات و محمول تریاک و غله و صیفی جوزق و قلیلی خر بوزه و هندوانه و مالیات شش هزار و دو بیست تومان و هزار و پانصد خر و ارد قری و صد و چهل و شش تومان خانواری

و کراوج کوشه ایست از مشرق تمایل بجنوب و ابتدای ربع فرسنگ و انتهایه فرسنگ و روداب و قنات هردو دارد و قراء بزرگ دشتی و راشنان و سر و سفادزان و چریان و اشکان و فودان و دهات وسط معدود که تخمینا بیست و پنج مزرعه میشود محصول تریاک و غله و صیفی جوزق و خر بوزه و بلخان

عبد العظیم شهید نمود جلوس شاه در قریب ۱۳ ذی قعدة شهادت هم ۱۳ ذی قعدة ۱۳۱۳ از انار و نارش تندیب کشید و بارگاه حضرت عسکرتین و تندیب ایوان ناصر و در مشهد رضا و نصب در ب طلا و تندیب قدی ایوان کا طیبین علیهم السلام و تندیب ایوان معصومه و کشید حضرت عبد العظیم و ایجاد شهر خراسانی و بنای شهر القادر و فرج آباد و غارت دوشان تبه و صاحبقرانیه و عشرت آباد و باغ شاه و میدان توپخانه و اسب دوان و مشق و قصر خیز و قصر باقون و ابنیه جاجیر و در و عمارات دریا اعظم و باب نمایون و سلطنت آباد و اطاق موزه و غیرها و تنویه طرق گیلان و خراسان و نازندران نازنج فوگ و جلوس و مؤلف گفت (در سزاو و مزمل سن کر بار کردار) (چون رفت برون ناصر بشارت مظهر را) ۱۳۱۴ مظهر الدین شاه در طهران جلوس نمود و رکان بشارت عزیزه و ایران افتادند

نماذج
نادره دارا
۱۳۱۴
مؤلف بنام خود
۱۳۱۴

بلوکات

۱۷۶

هند وانه که هر جا قنات یا شورابه رود خانه نباشد از چاه بعمل میاورند و جمع مستقیم سه هزار و هفتصد تومان و هزار خر و ار و کسری جنس پنجاه چهار تومان خانواری سوائے ذبحی و تکلفات میرایی

و بر آن از دو طرف رودخانه دامنه وسیع دارد در مشرق اصفهان و ابتداء سه فرسنگ دور از شهر و انتهای هفت فرسنگ هوایش بدو آبش رود و رعیت کمتر اینجا زیست نموده ولی قبل از صفویه زراعتش با اهمیت و شلوک در اینجا میکشند و از انواب رودخانه همواره از جلو شهر میکدشته و معظم قراء زیار و برسیان

ابویم خلیل خان با توپ و سوار بدفع خواجه های موگونی فریدن رفت و کارهای بدین نزد رکن الدوله باصفهان آمده روانه طهران شد ابویم خلیل خان بفرستاده مرید ناظم الدوله ها که فارس را باصفهان عبور نمود میرزا علی اصغر خان از صدراعظم معزول شد میرزا مهدیخان ابرویانی بری تفریع غاسبات بطهران رفت اول شهری کرازا و بر و کرد طومار خرج و اکثر بهر او لای دولت بود و متصرف بود و بیچاره میگفت فرمان فرماد در مجلس بود ۱۳۱۵ جلالت الدوله از بزد باصفهان آمده طهران رفت و حضرت ظل السلطان همه امور را با رکن الملک گذاشت و از او عهد بر نیامد تشکیل فولولوگری دولت مهینه روسیه و باصفهان فرمان فرما حکومت فارس از بیرون اصفهان روانه شد حضرت ظل السلطان بطهران رفت و عودت نمود امین الدوله صدراعظم یافت مؤلف سفری بطهران رفت ۱۳۱۶ صاحب نفس قدسینه اقا میرزا ابوالصالح قدس سره برضوان الهی خرامید حضرت ظل السلطان

فرماندهان کوی یافت

فاجایه

بلوکات

و برسیان و شیدان و جاد و رما و وزغمار و برکان و فسادان و ۱۷۷ کاج و دولاب و از دیران و غیرها تحسینا بجاه مژده و قارنه چون نزدیک بخدود جرقویه میشود بهتر است و محصول تراب و غله و صیفی از چاه اگر باشد بعمل آورند و مادی و کی ها صیفی و جمع مستقیم پنجهزار و ششصد تومان نقد و هزار و هفتصد و بی و چهار خر و ار غله که غالباً با قنات نزدیک است و خانواری نظامی صد و بی تومان و تکلفات میرایی و تفکیکی کسری هم دارد

و رودشین طرف مشرق و ابتداء شش فرسنگ از شهر دور و انتهای

اساس بارک باغ نو زاد و الیادان و لشکریان نهاد نظام الملک حکمرانی فارس و اورد شد حاج محمد حسن اصفهانی امین الضرب و حاج اقا محمد ملک التجار که عمره اول قمری بودند بمردند مؤلف فانی را با این مصراع معروف مطابق یافت ناکهان با نگی برآمد خواجه مرید از سائر امین الصرب طبع جلالت بخار و بجای دادن بطلاب و سفره امین الدوله معزول شد از آثار و احداث پستخانه های ایران است میرزا علی صفر خان صدراعظم یافت استقراض بیست و چهار کرد و از روسیه ۱۳۱۷ رحیم خان شاهر با شو که سرده کشته الزام بود و احیاناً قتل می نمود حکمرانی بخنی کشته شد و اکثر حسینخان بیادین رفت شاه بهمنشای اکسپاریسون سفار و پانمود سفیر انگلیس اصفهان آمده و ظل السلطان بهمنشای شایانی از او نمود میرزا باقرخان و میرزا فضل الله بطهران رفتند حجه الاسلام اقای میرزا محمد حسن بخنی برضوان الهی خرامید این چند سانه

طهران و اصفهان

فاجایه

ضربای

بلوکات

۱۷۸

در بارگاه خانی
چهارم و پنجم
و ششم و هفتم

و انچه بقیست و یک فرسنگ اراضی غله خیز و کند مش حمل برادر
کوشستان و زر و عشر از رودخانه و صیفی جوزی وارزن از چاقا و کما
قوی از سیستان برای زراعت انجا میاورند که بدیگر بلوکات نیست
قدارند و معظم قراء و رزنه دارای شش هزار جمعیت و فارغان
سابقا شهری بوده و سهران و سیان و کفران و جندان و کندان
واژه و قورطان که قنات هم دارد و کفرو و واشکهران و خرچان و خرم
و مادرکان و دیزی و طور و دینان و غیرها زیاده بر شصت مرکز و
معروف است که سن گری نیست و مالیات مستقیم هیچ ندارد و صد
سی و پنج تومان سوای ذبحی و بعضی تحمیلات غیر عادی

و انچه

غوغای اربابهای مرده بود که از روی و بیه مغلو طافانی و نادری با اتباع مظفر الدین شاه
و غیرهم فرمای میدادند و بچان مردم افتاده تومانی باضعاف مضاعف خرج فرمان اوضاع
مزارعی که میراثی بصد ساله مالک بودند پول میگرفتند چند محل مخصوص را هم
بغصب عینا بردند و پول نخواستند و دنباله همین مقدمات بدیع الملك و زراعت و
خانه جعفر علی خان را ویرانه و باره و صاغات و انشوده ۱۳۱۸ جلالت الدوله
حکمران برد شد باصفهان آمد سراج الملك هم بعضی فرامین املاک را آورده پول
معقوبی از مالکین گرفت خلق از بیم دیگران خودشان فرمان علاقه و زندگی شانرا احتیاطا
صادر کردند اقا واده مرحوم مولانا سلطان علی گون آبادی بقوم حج از اصفهان نگذشت
متره میرزا حسین خان مسکن گرفته سلسله طاووسیه دو خد مشربان کوشیدند هفت نفر
علیای بزرگ بقیل ایام مرحوم شدند نفع الاسلام آقای حاج شیخ محمد علی آقای

حاج

قلعه جباریه

بلوکات

۱۷۹

و اما نوابع نزدیک ترین آنها بخف آباد است که فاشهریج فرسنگ
طرف مغرب دارای چهل هزار جمعیت و خیابان باغاتش یک فرسنگ
و غالب اشجار بادام و هلو و انار و توت و فواکه و در باغات زراعت
هم مینمایند و آبشاری قوای است فاریاب در کرون و بهترین انها فانات
زرین است و چندین فرسنگ امده آسیاها از آن در کرون گشته و
اعیان بخف آباد غالباً اهل فشاط و بامیک دیگر نیز بمعاذات میکند و اند
و اگر در جنب اصفهان بنود خود شهری معبر محسوب بود مساجد
و کاروان سراها بسیار و دکانین بیشمار دارد و مالیات مستقیم
یازده هزار و دویست تومان دفتری رنه صد و هشتاد و پنج تومان

نظایر

حاج میرزا بدیع آقای حاج سید مهدی کرمانی حاج میرزا دین العابدین 'اغا
سید محمد رضا حجه الاسلام آقای میرزا محمد هاشم رحمه الله علیه هم اجمعین
بانوی عطشی بدار الحلا فنه رفته اربابهای مردم را فرمان آورده و پولهای عمده از
فقراء گرفته شعاع السلطنه با اتباع بسیار فرمان گذاری فارس را اصفهان گذاشت
استقبال شایانی از او شد میرزا علی اصغر خان اتابیک اعظم شد ۱۳۱۹ هجری
باشی بطهران رفته بافرامین و تحقیقات و حقوق و افرودت نمود مؤید الدوله و
اضر الدوله از فارس معزول برگشتند بخریک قوام فارسینان بر شعاع السلطنه شویند
قوام الملك از تبر باصفهان امده و از محط شاه نجف یافت و باد اصفهان شایع گردید
عروسی شیخ خیر و دینار با دختر بانوی عطشی لشکوهی بسیار و رود اصف الدوله و حرکت
فرمان گذاری فارس آمدن دین العابدین خان حسام الملك پسر حسام الملك

نابا

بلوکات

۱۸۰

نظامی و غیر مستقیم از تحدید و نواخل و بلدیه و ذبحی گویند بیش از
مستقیم غاید میشود

و کرون طرف مغرب شهر است و ابتداء هفت فرسنگی شهر و انشها
بیست و چهار فرسنگ و دو سمت دارد و در وسط کوه و کوهی در اول
سمت طهران تقریباً چهل و کسری قریه و مزرعه میشود و غالب از ظل
السلطان و اباقوات و رودخانه مخصوصی بنام مرغاب که بعد از شرب
دهات کرون بچند قریه لجنان هم میرسند قراء معظم خود طهران چها
هزار بیست و اسفید و اجان هزار و برپشت و جاجا و عسکران و کهریجا
و انجان و نسیم آباد و گنهران حد وسط و مزارع دیگر کوچکتر و باغات بادام
و انگور

امیر و کرمات باصفهان بانوی عطنی برای اجرای فرامین او بانی مردم مامور فرستاد
از این رهگذر خلق که چند سال بود سوخته بودند قضیه صالح آباد را وسیله نموده
بازارها را بستند و فتنه بزرگ شد و ظل السلطان بنده و عقل خواست نمود و بانی
عام در مکه و مدینه ۱۲۲۰ آقای حاج سید جعفر مرحوم شد منشی باشه
بطهران دفته با فلامان مترسع و نشان شمع برای ظل السلطان و فرامین ملع برگشت
شیخ الرئیس باصفهان آمده اهل هوس گرد او جمع شدند علماء عذرش را خواستند
بدیع الملک از شغل خود استعفا داد بعد از حبس آسمان باز آن غریبه آمد که عسارت و
قوات و بران شد علاء الدوله بیکمیزی فارسی از اصفهان گذشت بانوی عطنی که بپای
مشرق شد آقای حاج سید محمد باقر از نجف باصفهان تشریف آوردند میرزا حسین
سرشته فوت شد بدیع الملک از کاوه استعفا داد قصه غریبه از سه سال قبل

کاجا

برای خود

بلوکات

۱۸۱ و انگور بسیار و هوا معتدل مایل بسردی و غله اش خوب و صیفی
در باغات

در و مر سمت دهن مغرب مایل بشمال و قراء معظم دهن و هسنه
و علوی و اش و مزارع وسط و کوچک هم با طراف و دوشاب انجا
معروف غله و تریاکش خوب و صیفی جوزق و مالیات کرون بتمامه
نوزده هزار و سیصد تومان دفتری و ذبحی و غیرها نیز گرفته میشود
و خانواری نظامی جزء فوج فریدن میدهند

و فریدن ناخیه سرحدی طرف مغرب مایل بجنوب و ابتداء نا شهر
دوازده فرسنگ و انشها بیست و هشت فرسنگ تقریباً غله خیز غده
اینها

حاج سید صالح ابهری بخلاف با امام جعفر قهرمی یوسف ترکان غلام حضرت امامت که در شهادت
بی نظیر بود شانه و وی پسندید خانه سید و فقه او را خواسته سید بیرون آمد و بضریات
یوسف شهید گشت بعد از چند روزی هم از جانب امام بقارن خانه اش مامور شد از
جمله نهویات توله سکی بود که آورده در خانه خود با انواع نعمتها پر کرده چنانچه شتی یک
مرغ باظرفی طعام با و خورانده و سه سالان توله سک در وثاق یوسف عزیز تر از اولادش
مانده شبی بحال سستی سک را در آغوش کشیده و دستی بر بنا گوش زده سک پرید و پستان
یوسف را دید که از تکیه ان بهوش وزند کافی را فراغش نمود و نازنج را نگارنده سرود

چو یوسف گشت صالح و ازاری	سگش باز و پرورد و شد استرک
چو شیران بزه سک درید پستانش	بمرد و خون بخشید اندرین جگرک
قصا حدش را عزیزی یافت تا رنج	سک صالح گرفته بوسه کجورک

کاجا

اینها فراوان و مزایای پائین و حاصل دیم و ابی توام که با امنیت چندین
برابر میشود و حد و دوش بخوانند و برود و چهار محل و کرون است و
مواشی بسیار دارد و چهار ناحیه منقسم چادگان و تخاقلو و ورزق و
گرمی و بیش از صد و پنجاه قریه و مزرعه دایر و قراء معظم داران و
چادگان و فیهشجان و نماجد و میلارد و هزار جریب و افوس و زرند و
خویجان و سنگاران و سورنجان و نهر خلیج و هرچکان و اسکندری و
سوارزن و یان چشمه و غیرها و مالیات دقیری سوای گله داری و
ذبح ده هزار و ششصد و پنجاه تومان و برای فوج فریدی نقد و جنس
خانواری محلی و امیکمیزند و گله داری و اگراف میگویند و سخن را ازینست
هزار تومان

۱۳۲۱ میرزا علی خان و جواد متوفی و ایچره کاغذ سازی و دعوت مردم بطریق
بهایی مردم تعقیب نمودند در قونسلگری باصد و پنجاه مرد و زن بمجهول الاحوال
از بانی و متبوی و سورنجان محض شده از ادبی خوانند استمها تیان باطراف
قونسلخانه اجماع نمودند بخوانند ظل السلطان حجة الاسلام آقای بخفی رفتند
جمعیت و متصرفین ساختند حضرت ظل السلطان جواد و میرزا علی خان را بااد و شک
فاتح الملك بطهران فرستاد علماء متغیر شدند بنلافی ان رفتار حاج حسین و حاج هادی
ناجرا که ریشه از بی نسبت میدادند و کلیه این ریشه بانداده ظاهر و با احتیاط
وندی میگردانند که متصرفین مردم غلطهای جمعه و ازین مراقبت دادند غفله گرفته
محرک مردم شده باجماع توام آنها را از بحر کشند بعد هم در بزد افتد باصفهان
نموده هر کس متهم بود یا عرف غرض دیگری بهین متوالش کشند اقل شبهه از همه

قاجار

دقایق و زمان
مکرر داده و
بیکبار

هزار تومان و متجاوز میروانند و وجود جدید نفع فایده حکومت محل است
و محصول غله بسیار و تریا کش که و در بعضی محال که گرمسیر باشد اند که
زروع مینمایند و صیفی جو حامض و ازرن و احیاناً جانی جو زق بکازند یا
باغات افکورد باشد و الا ابها باطل و خاکهای آیر و گلیمهای خوب مینامند

و چهار محل بهترین نواحی است تقریباً مابین مغرب و جنوب و ابتدا سیرد
فرسنگ و انتهای پیست و هشت فرسنگ و حدش بکوهستان بخجاری
و غله اش خوراک چند ماه اصفهان را میرساند و محصول دیم و ابی هر دو
و رودخانه های معبر و قنات فاریاب و مزایای حساب و قراء معنوی
و مواشی

ایران والوده داستان بطهران رفته و در خط اعلام استعین ایران و سلطنت قاجار و زند
فدیت علماء افتاده بخفیه و حمله سر قصد مرا تقاتی بودند ظل السلطان باجلال الدوله و
اقای بخفی و آقای حاج شیخ نورالله بطهران رفتند و در وقت سرکاری و ایچره کاغذ سازی
خان دادند نرخ اجناس بالا گرفت فرمان فرمای هند بوشهر که آمد چون علاء الدوله
در کشی چند برای زلف او فرستاده شد و بصره روانه گردید سفیر انگلیس باصفهان آمد
یکی از مهاربهای هند از اصفهان بقیه الرضویه مشرف گردید این الدوله در دست
برجت الهی گذشت میرزا علی اصغر خان بروسته و زاین و از انجا بجهت بیست الله رفت عین الدوله
بصدارت نشست و با در طهران و اصفهان شایع گردید حاج میرزاهاشم امام جمعه
مخوم شد بنده مؤلف بجهت بیست الله مشرف و از طریق هند برگشته اغا ذک روس
و ژان ۱۳۲۲ اداره صندوق بریاست (لاواشری) برای پرداخت حقوق

قاجار

بلوكان

۱۸۴ و مواشی و موغور و غالب دهات از خوانین بخاری سوای دهکرد و
چالستر و دهکرد پانزده هزار جمعیت دارد و قراء معظمه بروجن و قهقخ
و شلمزار و خراجی و هفشجان و دسنه و جوقان و دستجرد و احمدآباد
و بن و سامان و شمسر آباد و ناغان و مرتع چقاخورد و وردنجان و
غیرها که زیاد تر از صد قریه و مزرعه میشود و جمع مستقیم قدیم پانزده
هزار تومان بوده و فوج چهار محل هم خانواری نقدی و جنبی دارد
و تفاوت عمل از دهات رعیتی عمده و گله داری پیش از انداز
و حاصل شوی غله و نظریه کربادی تریاک کمتر عمل آمده و ضیفی
جو خامض و از زن و جوزق در بعضی دهات و باغات هر جا باشد انگور
و گلیه

باصفهان آمد مرض مطبقه شایع گردید شعاع السلطنه باصفهان آمده و زانه فار شد
صلح روس و زاین خضر ظل السلطان بخایت انگلیستان محفوظ از روسیان ماند شاه یس
احترامش را داشت حجه الاسلام آقای نجفی و ثقه الاسلام آقای حاج شیخ نورالله
برگشتند شعاع السلطنه فرمان گذار فار شد و طلاب مدرسه هم آورد با اتباع
آقای کلنایی تراجمی سخت نمودند در مسجد سید ضریحی فولادی ساخته و ساخته
بزرگ نصب شد ضعیفه که خادمه آقا مرتضی بود بهشت ساعت دزدی در زیر شکم
مرد ناله اصفهانیان از جهة املاک اربابی که اقویاء فرمان میگرفتند و باصفاف ضاعف
بولیستند مد بجای بلند شد که بکوش مظفر الدین شاه رسید غرض نمود دیگر فرمان
ندهند و معترض ملک مردم نشوند ولی باز بحقیقه بعضی فرامین میگذازند خضر ظل السلطان
برای معا بحرفه زکف شورش مردم از کرانی و عبده و ذوق خضر ظل السلطان بلیه

در سنگی که در میان افغان و در سنگی که در میان افغان و در سنگی که در میان افغان

خارجی

بلوكان

۱۸۵ و کلیم بافی بسیار دارند و بقالی نیز دست برده و در تربیت مادیان و
استر ماهرند

و سمیرم و دهقان محل بین مغرب و جنوب مایل بمغرب ابتداء هشت
فرسنگ و انتهاء بیست فرسنگ و حد و دش بلخان و چهار محل و قشقه
و سمیرم فارس دارای قنات خوب و رودخانه مخصوص بنام سررود
و دهات پر جمعیت طایفه بخونی و دهقانان مریک چهار هزار و دیگر قراء
معتبره چون پوده و قنبوان و دهنو و جنبه و موسی آباد و قهه و
لاریجه و صگین و نقشه و حوض ماهی و نجیر و قهنویه و گنج آباد
و کره و کروی و قشلو و غیرها قریب صد مزرعه بزرگ و کوچک
میشود

سید علاف که انباشت مخاف بود و با حاکم از راق صاحب اعتبار و شان و از گاه کشتی
بکشتان شد ترقی جفس دادند ۱۳۲۴ غصب الهی ظلم اولاد مظفر الدین
شاه و غیرهم در بلاد صیب شد و بنا له شکایت از علماء الدوله و عین الدوله و نقار
امام جمعه و آقا سید عبد الله و اغراض باطنی و لیعهد و عین الدوله و سختی عین الدوله
بمردم و ذخیره خاطر بعضی از اتفاقات با بی کشتی مردم را بشارت انگلیس برده دولت
انگلیس که از میل در بار سلطنتی بر و سهامند بی بحیرت افتاده القای شر و طم بر مردم
نمود شاید باین وسیله هم اقبال ایرانیان با انگلیس بیشتر شود که دولت مشروطیت است
و هم دوستی بقرب جوار ایران فریاد مشروطیت زنند لهذا آغاز مشروطیت شد ظل
السلطان بی میل نبود ثقه الاسلام آقای حاج شیخ نورالله در اصفهان انجمنها تشکیل
داده مشروطه خواه شدند و کلام فرستادند خضر ظل السلطان و ثقه الاسلام هر قدر

خارجی

بلوکات

۱۸۶ میشود و مالیات دفتري ده هزار و سیصد و کسري و خانواري نظام
هزار و هفتصد و بیست تومان و ذبحي و تفنگي گري هم دارد و تریاک
و غله اش خوب و مرغوب است و جوزق و فوا که صیفي نیز بعل میاید

و قبیله بزوک قصبه اینست شهر مانند طرف جنوب اصفهان است
چهار ده فرسنگ تخمینا سی هزار جمعیت و محلات و بازار و مساجد
و کاروانسراها و دکا کین و قلعه بندی حکم دارد و سرحد فارس
و عراق و چهار سوی بلوکات اطراف و ایلات و قنات معتبره چون
فضل آباد و موغان و غیره و معظم قراء اسفه و منوچهر آباد و
زیارتگاه

تکلیف و کالت ملائین بوقت نمودن و رد نمودن مظفر الدین شاه قانون اساسی را حقه
نموده و مرده محمد علی شاه بر تخت نشست و ظل السلطان بطهران رفت طبع جریده الحجاب
در اصفهان ۱۳۲۵ طبقات مختلفه که فرمان گذاری ظل السلطان داخل مقاصد
خود میداشتند بحکم اصفهان بنای شده که هفتاد و نایب دیگران دو املاک و ابایی
شان و آوردن فرامین منضم بودند و خود نو لکری انگلیس تقصیر شدند و ظل السلطان
را نتوانستند بعضی از کتان دولت ظل السلطان هم بمحرمانه پول داده اغوا می نمودند شاه
نیز با شورشیان همراهِ بود ظل السلطان معزول و نظام السلطنه منصوب گردید بعد
نظام السلطنه بقارس رفت و میرالدوله آمد اصفهان در شهر و بلوکات منعقد شد مؤلف
بجمله انصار و با مکتبه شیخ و شوخ نکاشت و تمام وقایع ائمه را اعلام داشت نوایب کبریا
که از مادرش مؤلف السلطنه به حاکم شاه چو برای مال دنیا علاوه مهربانی و رشیده و نکالت

تاجاری

و انقاد در سحر
و جلالت اصفهان
و در کتب
و در کتب
و در کتب

بلوکات

۱۸۷ زیارتگاه و سولار و وصف و دهک و بوان و اشکنه و اسفرجان
محل معتبری است و مزارع قبیله بیش از پنجاه قریه و مزرعه میشود
و مالیاتش بضمیمه اسفرجان دوازده هزار و ششصد و پنجاه تومان
و خانواري نظامی هزار و صد و بیست و بلدی و نوازل و تحدید
مبلغی معتنابه و انگور و کشمش اینجا مئاز و باغات فوا که نیز بسیار
با اطراف و نواحی

و حر قویه میان مشرق و جنوب و ابتدایش نه فرسنگ و انتها
بیست و پنج فرسنگ که بعد از آن بیابان عریضی است و منتهی بحمدود
ا بر قوه میشود فضائی وسیع که مردمش همه زارع و پبله و روکاسب
و تخت

الاسلام حاج شیخ نورالله مختصر آمده نا از ظل السلطان طلاق بگیرد شب بحضور ثقه الاسلام
وارد و هر چه خواست مادر را بخانه برد و نیامد ناچار مادر خود را کشت و برگشت
۱۳۲۶ خبر مخالفت شاه با مجلس اصفهان رسید ثقه الاسلام آقای حاج شیخ نور
الله از هر بلوک و قریه تشکیل عده فدایی داده و شهریان را نیز نشانها گفت زدند و
یک روز در تخت فولاد از مسلم و یهود و از ائمه قریب پنجاه هزار نفر جمع آوردند و
الدوله استعفا داده علاء الملک حکمران کرد و بعضی ظل السلطان فرمان کذا و فارس
شده و با اصفهان آمده رفت در چهل ستون و غیره اینجا چادرها برپا داشتند و شاه
را نتوانستند شاه که از قنات و ذات و کلمات بعضی و کلاه و نطقین بسته آمده پارلمان
ذاتوب است اقبال الدوله بحکومت اصفهان آمد و معدل نایب الحکومه شد ظلم
معدل مردم را بفقار و در بعضی ظل السلطان معزول و افادوس برگشته بطهران و فرستاده

و حاج میرزا نصرالله
و سید جمال واعظ
و اکث از دفتر
مهم اصفهان و استعفا
اندازنده سواد است
در مدد و سلاطین و اعیان
نیز احباب و دولتی و
همه را در دست و در اطفال
و جوانان

تاجاری

زیاد از بیله و شاه و کوه
و قریه و زمین و اعیان
داده خود و خان و اعیان
کریه

و تخت کیوه پیکانی معروف است و قواش غالباً در وینیه بزرگی است
کوچه مانند و بنا لکین شهری مال الاجاره و ربع مانند میدهند
محبوسش غله و جوزق و تریاکی اگر عمل او رند خوب میشود و ده
پیکان و نیکا باد و نصر آباد و زارخواران و محمد آباد و حسین آباد
و سیان و حسن آباد و رامشه و غیره از دیک بفرجاء قریه و مرزعه
و مالیات دفتری هجده هزار و صد و بیست تومان و خانواری
بفوج چهار محلی داده

و گوهیایه طرف مشرق مایل بشمال و ابتدای شصت فرسنگ
و آنها قریب بیست و پنج فرسنگ و گوهستان اینجا منتهی بمجدود
نابین

رفت برای برگشت نسیمیان که حق و باطل مخلوط شده در میان جنس و جوزق و
شأنی که میتری را که هیچوقت جنس بعین نبود و همان هشتاد سال قبل موقع میتری و
تعدیل بمصالحی نموده بودند با جنس دیوانی که بعد از فروش خاصه جنات
معدودی اقویا با دیوان سحر کرده مخلوط نمودند خلق دیدند هیچ وقت پدید آید
هم یاد نداشته چنین جلسی جمع املاکشان بوده بفریاد آمدند با آنکه مجلس و دولت
خواری بجهتوار خواستند باز بنید برضند ثقه الاسلام آقای حاج شیخ نورالله که
منظر وقت میکند زبایدند شیخ الاسلام و دیگران را بحقیقه فرستاده ضرغام السلطنه
بخیاری را باصفهان او رندند اقبال الدوله گفت فوج ملازیمی باز را و اذاعت کنند
و توب بمجد شاه بست ضرغام وارشد و اقبال الدوله بقفس و لکری نگارین گریخت
مصلحان السلطنه بفرمانده برمشند حکمرانی نشست در طهران هم اتباع طماع محمل علی

بلوکات

نابین شده ابش از قواش است عینی که غالباً بسنگت بر خورده و
بمشقت فطره ابی بیرون آورده و مردمانش هم از کسب و صنعت نان
میخورند عبا ی قهپایه معروف و صفاری صرند مشهور و ده
معظم و پرو صرند و جبل و جشوقان و قمری و فشارک و سحرچی و زفره
و مزراع و سط و کوچک دیگر هم دارند و در کوهستان و بیابان بقلیل
ابی زراعت میکنند تریاکش بسیار خوب و غله اش کفاف مردم خود
را نداده از رودشین میخورند و جمع دیوانی هفت هزار و پانصد و
هشتاد تومان که بمیزان بنیچه جمع بسنه اند

و اردستان میان مشرق و شمال ابتدای نه فرسنگ و آنها چهل فرسنگ
مرکز

شاه جعفری را که تبار و مجوس داشته و فلوط شاه منبخر نموده آقای نجفی خواستند
بطهران روند مانع شدند سر دار طفر و امیر مکرّم با سوار و توب قام و نظم اصفا
شدند ولی از قم نیامدند دروازه ها را ساخته و سنگر بندی کرده در تبریز
جنگ بر پا و قحطی بالا گرفته آغاز مشروطیت عثمانی ۱۳۲۷ مردم در مخلوط
افتاده شاه جعفری بخیارینها و با اردوی دولتی بتصفیه اصفا فرستاده اردو
در قم و کاشان متوقف شده سر دار و اسعد از فزیک برگشته و اسطوخار و اذاعت
شده ملا حجه الاسلام آقای نجفی خواستند بطهران روند و میان مردم را با شاه
اصلاح کنند ثقه الاسلام آقای حاج شیخ نورالله اقامت تبریز و حاج سید اسماعیل
را فرستاده و آنها را از جرعود کشتان دادند بر تبریزیان که از قحطی بخان دولت
روس حکم نمود اذو فیه بد کنند آنها بنید برضند محمد علی شاه دستخط مجد و بشروطه

ثقه الاسلام

بلوکات

و جوی رُده شاه معروف که احداثی سلاطین کیان است و مدینه
السادات زواره قصبه معتبر و بلوک اردستان زاد و شعبه است
سفلی و علیا و زیاده برد و یست و پنجاه مزارع مختصر دارد و ابله زقوا
و معظم قراء دیگر مها باد است و نیسان و موغار و کجوبه و قهساره و
ماربین و زفر قند و کهنک و گجان و نهوج و فسخود و غیرها و عباها
اردستانی نظیف و بافته های دیگرشان لطیف و سجاده و احرای و
روفرشی های خوب و انار اردستان ممتاز خاصه امیر آباد و محوش
ترناک

داد اطمینان یافتند حکم افای خراسانی را در دکان مالیات بر سنابر خواندند
دو طهر آن مردم بسفارت عثمانی پناه بردند در عثمانی هم سلاطین بسلاطین محمد
شوریده او را خلع و محمد رشاد را سلطنت دادند طهرانیان که از محمد علی شاه
خائف بودند حاج شیخ را فرستادند سرخ را اسعد را از بخاری او را در قسطنطنیه
دنبال آنها تا مقصد رسیدند سیه دار هم از دست باجاء همدین رسید دست دیگران هم
سد خایلی شد نگذارند محمد علی شاه پیش رفت نماید تعدیر اسبابها چندی جنگ طهرانی
شروع ۲۸ جمادی الاخره محمد علی شاه بوکشت بی موقع خود بسفارت روس رفته
مخلوع شد و ترتیب کل سادس مخلوع در قاجاریه هم تجربه رسید مجلس مؤقته الشکله
عضدا الملك قایم السلطنه شریف السلطنه بنام سلطان احمد شاه خواندند و رود
شهادت مرحوم شیخ فضل الله الایفان از بزرگوار بسیار من جمله صحیفه قائمیه و

ترياک و غله و جوزق و باغات افار و پسته و بادام بسيار و طوايف
اعراب زبد و اسلام و وانجا سکنی داشته که ترا دشان هنوز خود را با جدا
نسبت میدهند و ستر فراوان دارند و جمع دیوانی بنیچه است شانزد
هزار و هفتصد و چهل تومان بعد از تحفیفات میشود سوای ذبحی و
نواخل و تحلید و غیرها

ولما ابرقوه اگرچه شهرې است خارج از اصفهان در چهل و پنج
فرسنگ مسافت و اواسط قاجاریه تابع شده سابقاً جزء ایالت
فارس بوده و حکومت نائین با اصفهان و معلوم نیست بچه مصالحی
نائین را جزء نزد نموده و ابرقوه را جزء اصفهان و خلاصه شهر
ابرقوه

تاریخ فضل الله الشهيد نود علمای اعداد محراب است که الله راست و عفت بگیرند زیرا
اصل الله الا لا است و حرف مشددان غیر از سایر حروف مشدده میشود حضرت
ظل السلطان از فرنگ برگشته دو مجمل سیصد هزار تومان از او گرفتند و رجعتشان
دادند ۱۳۲۸ مخصام السلطنه بطهران رفت سره دارا شیخ حکمران شد
عدلیه قانونی تشکیل دادند مؤلف را بریاست جزایا داشتند غریب خان
نایب قشقه وارده و مدتی جلوتوب و سوار حکومتی ایستاد گها نمود عاقبت روانه قاز
شد طبع جریده زاینده رود مسافرت افای ثقة الاسلام بقیات
۱۳۲۹ سره دارا شیخ معزول و معتقد خافان منصوب شد عباس بیگ تفتقاری برای
حقوق نظیه کلوزم معتقد خافان زده مجروح شد و عبد الرحیم خان عم زاده اش
مقتول شد (بقیة والنکی) جنرال قونول دوس نفقه درخاه قونولخانه افتاده

فناج

برادر دین حضرت شیخ
دانشمند بنکار

141

عَلَوْ فِي الْجَوِّ فِي الْمَنَاءِ

وَقَدْ نَزَّلَ الْكِتَابَ عَلَى الْخَلْقِ الْأَوَّلِ

وكان قاتلهم يوم بدر
فما هم بغير خطيب

وَمَا مَنَعَنَا إِذَا دُفِنَ الْأَمِيرُ

فصل في الجوف والانسنة

الحمد لله

لَكَ حَيَّةٌ فِي السَّنَنِ الذَّاخِرَةِ

بسم الله الرحمن الرحيم

ملک

برقوه از پیشینیان است و فل خاکسترش و ایتل نمودی نسبت
میدهند و شش محله دارد و مساجد و مدارس و کاروانسراها
و گویند از رحمت الهی که بهره اند و مزار عشان قنات اب و بیش از
صد قریه و مزارع در اطراف و معظم دهات فراغه و بنیادان و اسفن
آباد و اسر خانه و بدویه و مهر آباد و فیض آباد و شهرباب و
جریستان و اسطخ و شهر آباد و نوش آباد و برکت آباد و سقا آباد و
غیرها و مالیات یازده هزار و پانصد تومان و خانواری بقوچ
چهار محل داده و نواقل و تحمید و بلدیه و ذبحی ضافه و محصول
غله و تریاک و جوزق و ریاس و گلرنگ و قفل سازی و صابون خان
معروف

هلاک شد اردو کشی بالا و الدوله و کرمات شاه و کرمستان بقم و شکست از بهرم
در بقعه هر دینه یک دو نفر متوسل شده و بعضی محضر آنها شفا یافته چراغان مقصلی
در شهر و روضه خوانیها شد بعد نیز کراماتی روایت کردند اما طبیعتون محض الطهای
نور الهی اقتصاد لاجتال و افریقته شهرهای دروغ از خوارق غاذان دادند تا کرامات صحنه
و این خلق تکذیب نمایند ولی باز نتیجه نبخشید میان حکومت و انجمن و لا بقی خلاف افتاد
مالیه و خواستند اداره کنند رئیس اداره مخالف میل حاکم بود انجمنها بقصد عزل
حکومت افتادند و خود انار شریف معتدل خافان را فریب دادند اگر شورشی بشود دولت
استعدادی با و داده تیر بالا کردند خلق با تریک حکومت از گمرانی نان شوریدند انجمن
عدلیه و غارت و خاج محمد جعفر و البخی کشند و از حکومت با آنکه میتوانست اقدام حرکت
و جتنی ظاهر شد معتدل خافان معزول و سره داد انجمن منصوب شد و بنو الملک را

فاجایه

بیش از این و این
خود میدهند و این
و این و این و این
و این و این و این
و این و این و این
و این و این و این

معروف و نیازش بملاوت و گردش بد و شنی موصوف است

بسم الله الرحمن الرحيم

همی گوید خادم فقرا حسن بن علی بن محمد بن علی بن علی بن ربيع بن مهدی بن
نور الدین صدق الدین بن محمد مسعود بن نظام الدین بن عبد الله بن سلمان بن خواجه
میرزا علی بن مسعود الجابری لافزاری که چون در این ایام دشمنان اسلام شبها بی از
متشابها کلام الهی که لا یعلم تا ویله الا الله و التواضعون العلم بمذاق نوبان چنانچه
و اطفال بناده لوحی باور نموده لهذا از تا ویلات غریبه که سابقین بواسطه تنگی دایره
تفکر متک میشدند صرف نظر کرده و نظریه قضیات دوده بجهت دچند مجریه قران را بر
ذین

بچهار محل بردند اولیایم روس با افعال و اقوال دموکراتها و تقویت شوسترانک
خانه دار و انضال مجلس بدینا له قن و محسن ایران وفات مرحوم مبرور افای ملا
محمد کاظم خراسانی اعلی الله مقامه اجتماع بعضی و تحفه الرضویه و سنگربندی
برای خواستن محمد علی شاه و اشاره اولیای امور و قبول لگوی روس که آنها را بکنده
نماید و توب بکتن او ۱۳۳۰ سره دارا شمع معزول و سره از ظفر منصوب گردید
ریاست مالیه (با حکمک) شد مردم او را خواستند بکند (بکر نلیس بلوکی) دادند
سره از ظفر و بطهران خواستند مدتی با دو دنیان بمخبره کند داند و نمکین نداشت
مؤلف طهران و خراسان دفت سالار الدوله بخد و طهران آمده و برویست و رفت
۱۳۳۱ سره دارا شمع حکمران شد و کن الملک و ملا باشی وفات نمودند سن و کم
ای اصفهان و انش و املک ظل السلطان را بکتران بنک استقر اجبی دادند

فاجایه

دو بار و بار که بکند
سال چون رفت و این
و این و این و این
و این و این و این
و این و این و این

زینت ناوین اصفهان نگاشتم و اهل علم دانند عجز کلام الله همان يك (ایه قل لئن اجتمعت
 الجن والانس علی ان یا توامثل هذا القرآن لایاتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا) کافی
 زیرا که يك نفرائی درس بخوانند و خط نوشته برابر هزار هزار فضلاء و ملایای عرب بنهائے
 این دعوی نمیتواند بنماید و جز برای خالق بشر ممکن نیست و اما روز هزار و سیصد و چهل
 پنجاه کذشته و آمدی سوره بموال قرآن نیاورده و حال آنکه ملیونها اعراب مستقره
 همیشه در شام و عصر و افریقا بودند و جامع علمی داشتند و رخصت قرآن سخن میکردند و قو
 میکردند و عجز آوردند عقل جزئی کی تواند کثرت قرآن محط عکوفی که تواند کرد سیم
 شکار و اگر بخوام مبخرات دیگران را که در آن بتلیع و اشادات بیان شده یا باخبار بعضی
 و ال متمسک شوم باید از ظلم مذکور بر لوح فطرت اسناد نمایم و غیر نوح و قوت و او بطلیم
 ناطقه فاع

بعضی در مسجد شاه اجماع نموده که خاک مختاری بنخواستیم تعبیر فاحش غله
 ۱۳۳۲ مصنام السلطنه بحکومت وارد شد (کرهلیس) از مالیه معقول (موسوگ)
 برقرار گردید در بهار دایند و دود طغیان کرده با دانه و تکرک هطال آمد که خرابی
 بسیار دسانید و آخر رجب با دانه و تکرک فراوان بکوهستان زده با رسیل در چهار
 محل و فریدن و کرون و دهق و غیره قراء و محائ بزله چون قهقرخ و عسکرا و
 بعضی عمارات طهران کرون از میان رف صدای مهیب رعد و زدن برق شبیه صاعقه
 عمارات را متزلزل کرد

زمین را سیلها برخاست چون کوه دوازده تنک و بیجان و زمین کن
 چون هنگام عزایم زی معزم بنک افند شما نان و یمن
 مفارون حال ایة الله آقای نجفی برضوان الهی خرامید ناز و هفت از تمام شهر

نااطقه های این زره را يك يك بکشایم و با این ضعف حال در قوه خویش نمی بینم
 و نیز و زباخر رسیده نزد یکی اجل بحال بنید هکد خاصه در این عهد که شکل ایران
 و دیگر ممالک اسلامی شکل مار قهقهه شده توشقان شل ۱۳۳۳

قال الله تعالی و ترى البحال تحبها جامده و هي ثمرة التخاب و اهل علم میدانند
 فاسیصد و کسری قبل مردم تماما زمین و ساکن و افلاک را بکمرش میدانستند و این
 ایة هزار سال زودترین حرکت ارض را فرموده و اگر معترضه گوید ایة شریفه در
 ذیل یاتی است که اخبار قیامت را میدهد گوئیم تعارضی با اصل مسئله ندارد گویا
 فرموده امر زده تو با این چشم ظاهر حرکت زمین و کوه را نمیتوانی به بینی ثامن روز بهین
 چشم

و بلوکات دکنه های بزله و اجماع آمده در تحیر و قه زده از زخم قبه دو
 سه نفر خود را کشتند جشن تاج گذاری اعلحضرت سلطان احمد شاه و ۲۷
 شعبان بخوبی گرفتند هم اذ اذان داخله و هم اتباع خارجه بطیب خاطر عنصر
 سلطنتی را پدید برفتند (اغاجنک عالم سوار و پیهانه قتل و بیهوشان طریش علان به طرفی از
 ایرانی و اول اقتبازی ملانی) فون جنرال قسول دوس در اصفهان

و در وثقه الاسلام بریاست علماء و پدید رفتن ایرانیان کهنه و نوایان را که (مکه) از طریش خوشنایان
 عزل مه صا السلطنه و نصب سرخ و محشم سعی و شوق الملك در اوزانی اوزان
 ۱۳۳۳ غریب خان را که از غریب و مجا بود و شش شه و با اوزان سگوان را کور و دند ضارب و آمر میباشند
 نارنج و مؤلف گفت (چونکه بخان غریب در شب ثار) (خود تیری و از دوشک قناد)
 (دفع و تارنج خویش را خود گفت) (از وطن یاد و از غریبی داد)

ماده فقهیه فقه
 مجنون و اسکندر
 نامه است و ان شاه
 و احسان نوشته ای
 که در حق اسکندر
 کتابی است
 از او یک میفرماید و حال آنکه
 و نویسنده بخان
 که در حق اسکندر
 فغان اسکندر و اسکندر
 سلطان گفت من از دیگر
 پادشاهان بزرگتر
 حکومته را اسکندر که درین
 همه شهرها را از اسیر
 کرده خنک که بخان
 گفت بنابر خبر
 از آن

چشم ظاهر حرکت زمین و کوه و انیموانی به بینی امان و وز بهین چشم هم خواهد دید
همان کوه هائی را که گمان میبردی در عالم بی حرکت است و خشک بر جای خود ایستاده
چون ابرووان بگرددش و سیر بوده و پیگرده و دلائل واضحه دارد بر اخبار حرکت زمین
و در آیات دیگر بکتابت هست مانند والی فی الارض و اسی ان یتد بکر یعنی غافله
ان تضطرب بکر و اگر هیچ و از این بیان میشد چون در آن عصر خلق منکر حرکت زمین
بودند بسی شکفت و محال بنظرشان آمده و مکتذب و شجر می نمودند لهذا بیلوئج و تلجیح
اشارت فرموده

و این اعجاز را قوی بنماید و التمس تجرئ المستقر فما ذلک تفدی بالفرز العظیم والعمر
قد زناه منازل که اشکارا حرکت اقطاب را منحصر فرموده بگردش دایره و دوی در
مستقر خود چنانچه اهل هیئت امروزه معتقدند در بیست و پنج روزه و نیم یک دوره
حرکت خود را بگرد خویش تمام مینمایند و سیر منازل و تقابل و افاده برج را بقمر و خنجر
و انحصار داده و همه میدانند ناسیصد سال قبل همه مردم حرکت اقطاب را میزد و ازده
ماه شمسی و سیر منازل و تقابل و برج یقین دانسته برخلاف امروزه که زمین را بجهت
شبهانه و دوی و سنوائی معتقدند و اقطاب را از این دو حرکت محروم میدانند و همان را برایش
زاد و مستقر خود بجهت دایره و دایره یافته اند و صریح بجهت دایره دیگر هو الذی
جعل الشمس ضیاء و القمر نوراً و قد رده منازل لعله و اعد السین و الحساب

منعول قد رده قضی مفره مذکور و راجع بقمر تنها میشود که فقط سیر منازل و حساب ماه و
سال را باز منحصر بقمر فرموده و برای اقطاب بجا سیر منزلی بیان فرموده و خود موافق دریافت

فاخته دارد و وی
اسکندر بر وند و یون
بالشکرتان جمع آید
آب مرد لیان را در
طوفی گفته بیاورند
سلطان قواش را فرستاد
در قسطنطنیه اسکندر
و قسطنطنیه را در
انجا آبهای گرم می خورد
و اگر گفته آورند
چای اوسان را در پیشه
که در چهل روز اقطاب
گذارد و در آن زمان
در بعد از آبهای
جبل طهر شده که
مردی میوی بلدان
مینگرست چندان
بقعه می بخندند که
میدان نادرانین
در کوه دوتنگ که
معبودان اسکندر
بودند از آنجا
نجات می دادند

علمای هیئت امروزه است و برخلاف عقیده پیشین قدیم و اگر مذاق سابقین بود و قد رما
قال الله تعالی و التواء و الظار و ما ادریک ما القاروق الیم الثاقب تفاسیر
فلیمه را که بخطوط هزار سال قبل است بنگرند در اخبار اهل بیت اطهار معنی نجم
ثاقب تعبیر بر حل شده و حکماء و فحیحین قدیم بخمال خود ماویل می نمودند اما امروزه
که شکل زحل را در ملسکوب دیده اند و میگردند ستاره ایست که کرد او حلقه ها چون
کمر بند زده شده کوی دست فلز الهی ان ستاره و چون گل منج میان حلقه گرفته
و ستاره ان ذایره و حلقه دور خود را سوراخ نموده و در وسط جای گرفته

با اعجاز قرآن اقوام میاورند و تاویل دیگر هم میتوان نمود که ثاقب را بمعنی مشغوب گیرند
زیرا اسم فاعل بمعنی فعول در کلام عرب بسیار است و باین تاویل و النجم الثاقب
یعنی ستاره سوراخ شده و مجنوع کمره زحل را با حلقه های دور ان واضح مینماید
که ستاره ایست سوراخ شده و اهل انصاف بگویند هزار و سیصد و کسری قبل
کدام ملسکوب در جزیره العرب شکل زحل را بحضور خاتم الرسل نمایانده تا باین وضوح
بیان فرموده و آیا زحل ان روز جز ستاره از ستارگان دیگر بنظر عالمان مشهود بود
قال الله تعالی و من الایامه ان تقوم الساعة الارض بامره چون علمای هیئت و
طبیعیون قوام تمام کرات را منحصر بجهت دایره میگویند و جوان ندانند و انوار و الطبیعه
پیر و تند و وجدان این بنده جاهل چنین یافته که اگر این شمس و ارضین و اقمار
غیر محدود و واقعه در فضای لایتناهی فقط بجهت دایره و دفع یکدیگر قائم باشند باید
اصول و موازین استقرارشان در جذب و دفع بهیچ نظم باشد و از این وافی که

تاویل است
المدن و بان ما نظرشان
افراد از شدت قهقهه و
خنده بجهت این تاویل
شد و بجهت مد اسکندر
از ارسطو چاره جست
ارسطو انچه بزرگ
ساخت و منتهی بجهت
چشم خود را بسته
ان آینه را گردانیده
بود و جلوه گرفت
خود ما را در شکل
خویش را دیدند و تا
قهقهه میزدند
ایران نوین همان
شکل را دارد هر که
این تاویل را بشنود
از داخله و خارجه
چندان بقهقهه
بخندد از تضحیک
میبرد تا او تضحیک
آید ایران

نماز و عبادت و غیره
ایران آموزه
دارند و قتل خود را
نیک و از خداوند
امید و شکر و حمد
خود ایران نیز میبرد
و خلاص شود و خلاص
نمایند

سرموی از سوازم خود تخلف نماید چه در بند و قرب یا سبکی و سنگینی یا بزرگی و
خود بی قطره و جم و کلا با حساب هیشک از مرده مطابق و منظم واقعی باشد که غیر از
انرا در تصور اندیشه نیاروند مگر چندان جذب و دفع هم یکی از اسباب قوام کرات
بامر الهی است و الهی الله ان بجزی الامور الا باسبابها و حدیث نبوی است بالعدل قاتل
السموات والارض و معینا خدای تعالی این کرات عظیمه جنبه دارد جزو مرکز خود سبک
میزان عدلی که سرموی تخلف نشود بر پا داشته ولی برای این بند جاهل اغماط است
قوام کرات فقط بحد و دفع یکدیگر اشکالاتی پیش میآورد که بنظر نماید قوام تمام این
عوامل منحصرا بحد و دفع یکدیگر باشند و لا غیر و اگر لازم امر الهی اسباب باشد سبب
دیگری که بر ما مجهول است مثلا عطارده مشهور مرتبه تفریبا کو چکر از مشتری است
و قریش بافتاب صد یک مشتری نیست چرا عطا و دانا کون بحد و بافتاب شده و بر
روی شمس نیفتاده یا مشتری با آن بعد و سنگینی و عظم و جم از مرکز خویش منحرف نکشته
چنین قوه جاذبه از افتاب که مشتری و زحل و او و انوس و ابان عظیم هاد در بعد به
اندازه بحد و بافتاب خود نگاه میدارد عطا و دانه و زهره و زمین و مریخ را که هم قریبان
بافتاب خیلی بیشتر است هم وزن و جثتان هزاران درجه کمتر لابد بخود بحد و بافتاب ملحق
نموده باشد و اگر جاذبه قوه از مشتری یا زحل دفع جدا بقیه شمس گشته باید شاره
دبزه های شکسته میان مریخ و مشتری افل امر مشتری ملحق شده باشند و اگر
بگویند عطارده میان شمس و زهره بحد و دفع ایستاده قیاس عظیم شمس با قریب
عطا و دانه و کوچکی زهره را با بعدش از عطارده بنمایند و مقیاسی بسنجند که هزاران
هزار درجه باید قوت جاذبه زهره را افزود تا برابری کند با جاذبه ایست افتاب باری

بند جاهل و اجزاین معقول بنماید که این کرات عظیمه جنبه مختلفه الموازن و این
عوامل شموس و ارضین در مرکز خود به بامر الهی فاشند و ترتیب جذب و دفع هم اگر
یکی از اسباب قوام باشد عکس نامه منحصرا نیست و هکذا اشکالات جذب و دفع
در او انوس و نپتون یا در شموس دیگر و قیاس قریب و بعدشان بیشتر میشود مثلا
حرارت و قوت افتاب در نپتون آن قدر شاید اثر ندارد که یک برک سبزی برویاند و
افتاب در نپتون کو چکر از زهره بنظر نماید افتاب اصل که نپتون که میگویند هشدار
ببخش بر ارضین است افتاب با آن بعد مسافت چگونه بقوت جاذبه خود نگاه داشته
که از مرکز منحرف نشود **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَتَضَيُّهُنَّ سَبْعَ سَعَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ**
وَأَوَّلِي فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرُهُا وَزَيْتَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَخَفِظَا از این آیه و آیات
دیگر مستفاد میشود این ستارگان از ثواب و ستار و شموس و ارضین و اقمار که
شمارش را جز خداوند کس نمیتواند تمامد و اسنان دنیا و مرتبه است عالم خلقت و اسنان
دنیا از همه اسنانها فرود تر و خورد تر است و غلط اسنان دوقم که بالا تر و محیط بر اسنان
اقل است و عوامل اسنان دوقم از شموس و ارضین بر اهل اسنان دنیا محسوس نیست چه
رسد بسوم که محیط بر دوقم و چهارم که محیط بر سوم و پنجم که محیط بر چهارم و ششم که
محیط بر پنجم و هفتم که محیط بر ششم و ثواب بالا تر از کرب و عرش که محیط بر هفت
اسنان است و گفتار پنجمین سابق بر هفت افلاک سیارات بان ترتیب نقیض از آیه
شریفه بود دیگر آیات است و از این و هکذا راست خبر کذب المجنون و زب الکعبه
جنت عظمه الخالق القادر که زمین مادر بر ارض و شموس و ارضین نسبت بهمین
اسنان اول دنیا هم پیش از دانه خشکائی نیست که در فضای لا یتناهی مشهود است

مُجَرَّاتِ کَلَامِ اللَّهِ

۲۰۰

ونظامی از اخبار اهل البیت این بیانات را سرانید

شایدستم که هر کوکب جهانی است جدا گانه زمین و آسمانی است
زمین از آفرینش ذره گردی است و دان این دُبع مسکون آنجور دی است
تو پنداری که عالم جز همین نیست زمین و آسمانی غیر از این نیست
چون کرمی که در گندم نهان است زمین و آسمان او همان است
وتعویث این بیان را همیشه یاد آیه مبارکه

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ وَازْدَادَ الْأَرْضَ لِيَبْلُوَكُمْ فِيهَا وَأَنَّهُ أَتَعْلَمُونَ
از امام ع روایت شده و با مضبوط در کلمات فوج سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَبِالْحَمْدِ لِلَّهِ
الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ وَازْدَادَ الْأَرْضَ لِيَبْلُوَكُمْ فِيهَا وَأَنَّهُ أَتَعْلَمُونَ
دیگر هم که محیط بر این آسمان دنیا است شمس و زمین بیست و هفت بار خورده و چنانچه
شمس و زمین آسمان دوم چون کندی محیط بر آسمان دنیا می شود بیست و هفت بار
شمس و زمین سوم محیط بر آسمان دوم خواهد شد و آنکه چهارم و پنجم و ششم از
هفت آسمان بگذرد و بمقامات برتر رسد و خبر قندیل های زیر عرض که در هر روز
چهار عوالمی هست و چهار اندازه مسافت و وسعت دارد که در هر یک هزاران هزار
عالم هست بزرگتر از عوالم آسمان ها و زمین های ما که باد زاک بشری و نماید خود
ما شود و آنجا از آن خبر از آفتاب مشهور تر است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (یعنی از الشمس لفظ ضوئها
و ذلالتها و الیقین که مرکزها) این آیت در اخبار قیامت لها شمس می است اهل بیت امروزه
در ملکوت دیده اند که آفتاب الکه هائی است آن عبادت از نورهای آتشین میباشد

این اشعار در تفسیر
امیر خسرو دهلوی
نویسند شده

مُجَرَّاتِ کَلَامِ اللَّهِ

۲۰۱

و لقا منور آتشین که دو و چرم آفتاب پیچیده و همه ذره ذره آفریده میشود
و بعد از هزاران میلیارد سال که همه این توره ها ضربه و شعله اش بر کافیه نشسته
تحقق استیارات از خود و آفتاب ما چون پنبون و او را نوس و نعل و شکر و قمر و زمین
و عطار و اقمار آنها و دیگر هیچ روشنائی نینماید بلکه تیر و ناوا از نظر میشود و خواست
در نزد علمای هیت فایم معلوم نبود و تا چندی قبل برای هر یک از این سیارات فلک
و آسمانی حلقه معقد بودند انگاه فسرده و طی شدن نور آفتاب با تیرکی زحل مربوط
نمیشد زیرا آفتاب و اد فلک چهارم میداشتند و زحل و اد فلک هفتم اما امروزه
که یافته اند آفتاب نیر ستاره بسیار کوچکی است از ستارگان شمسی آسمان دنیا و این
ستاره نجوم ارضی خانواده او از پرتو او روشن نمیشد و اگر آفتاب بیکر مجرایه روشن میکرد
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَاقِفْهُ هُوَ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَاقِفْهُ هُوَ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَاقِفْهُ هُوَ رَبُّ الْعَالَمِينَ
علیه و اله مردم شعری را جزیت ستاره روشن فرض دیگری نمیکردند و شاید
و اگر یکی از سیارات ارضی است و هزار مرتبه از یکی از زمین عالم شعری کوچکتر
و بی اهمیت تر بر خود شعری فرون میداشتند اما امروزه که یافته اند
شعری فلکی است بسیار با عظمت و عالم او از عالم شمس ناخیلی بزرگتر
و بیشتر که نورش بمدت بیست و دو سال و کسری بمایم رسد یا شش هزار هزار
هزار سال راه مسافر بیکه شبانه پیداید یا تفریب است شش تریلیون فرسنگ
مسافت دارد و این رخسندگی که اگر آفتاب ما بر جای او بنظر ما هیچ محسوس
نیمیمو معجز این آیه کالشمس فی وسط السماء روشن میشود که وصف شعری در قرآن مینا
هزاران هزار ستاره برای بندگان از آن رهگذر بوده تا از عظمت این مخلوق الهی

بعضی

و لقا

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْفثَرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ كَانَتْ لَحَابًا مَدْبُورًا وَإِذَا الْجِبَالُ سُيُورًا فَاصْبِرْ إِنَّكَ بِرُؤُوسِ الْعَرْشِ الْمَدِينِ

اعجاز قرآن

الهی و خادم فقرا را یقین است همین ماه منشق شده و قیامتش واقع گشته و برادر
نقشه ماه نوشته است کوه ها سفید و آبکی و فلکهای خاکستری و سنگهای درم
شکسته و سبک وزن و در کل ام الهی است قیامت زمین که میشود کوه ها چون پشم
زده شده خواهند شد (و تكون الجبال کاعین المنقوش) و بعین همان وضعی است
که در هیئت جدید هم از کوه های ماه خبر داده و مفاد اقرب الساعه و انشؤ القمر
همان قیامت و ساعت خود این ماه است و آیه دیگر قحطنا آیه الابل باز همان قیامت
این ماه میشود که علامت زندگانی و آب و هوایش فانی شده ۹
وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَالْجَمُّ إِذَا هَوَىٰ بِعَنِ الْأَنْفَاطِ عَصِيدَةً مَّخْتَلِينَ سَلْفَانِ بُو
سوارگان بر افلاک چون گل میخ کوئیده شده و بی در کبیت جدید نوشته که
سوارگان غالباً از مرگ خود جدا میشوند و در فضای لایقناهی فرو می افتند
و در تاریخ بعد از اسلام هم بسیار خبر داده و زمان حضرت خاتم این سخنان
بگوش مردم جزیره العزب نخورده و اخبار آن بدان حضرت بخروخی الهی نیست
وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَأَذْنُ لِرَبِّهَا وَخَفَّتْ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ
وَأَنفُثَتْ نَافِثَهَا وَتَحَلَّتْ وَدَقِیَامُتْ زَمِیْنِ مِیْفَرُمَیْدِ کَرِیْمِیْنِ مِیْطَحْ وَبِهِن
و منبسط و بدو اکشیده خواهد شد و آنچه در نهاد اوست و در طبقات الارض
یافت میشود بالا می افتد و مفهوم مخالف آیه آن است که امر زده زمین کشیده و
سطح نیست و کردی است و خود اخبار این مقدمه اعجاز است زیرا ناد و نیست
هری کریت زمین بر احدی معلوم نبود و زمان مامون واضح شد

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْفثَرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ كَانَتْ لَحَابًا مَدْبُورًا وَإِذَا الْجِبَالُ سُيُورًا فَاصْبِرْ إِنَّكَ بِرُؤُوسِ الْعَرْشِ الْمَدِينِ

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْفثَرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ كَانَتْ لَحَابًا مَدْبُورًا وَإِذَا الْجِبَالُ سُيُورًا فَاصْبِرْ إِنَّكَ بِرُؤُوسِ الْعَرْشِ الْمَدِينِ

و خود انصاف دهید این تشخیصات حتی امروزه که هر مپوه و غله و و و و و
ماده دارد و زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود و یکستان بطحا علم
باغبانی از کجا آورد و **وَأَوْتَيْنَا الرِّجَاحَ كَوَاجِحَ** نزد فلاحین اروپا مسلم
شده که ناخوشه های غله بیگدیر سائیده نشوند و ماده رجولیتی از برکهای بر
بیرک ماده نرسد دانه پمیدهد و از این رهگذر مرسال باد که اید و و و و و و و و و و و
بلند بطول صحرای غله گرفته و از دو طرف کشیده تا آن علقتها بیگدیر سائیده شوند و
باد آوردند و انصاف دهید در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم علم کجای از اعراب بود که باثر
بادها کجایه بدانند استن میشود

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَاَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعَةٌ لِلنَّاسِ هم از مفاد ایه مستقا
میشود و هم در خبر است که آهن از آسمان آمده و خود این مقدمه فاعل آن را و آخر مورد
حیرت بود که چگونه از آسمان آهن فرود میاید امروزه که منجمین جدید میگویند
بسیار میشود از خورده ریزهای کرات شکسته که در فضای بالای هوا در
میزند و بخاور هوای زمین رسیده و روشنی میدهند گاهی بعضی زمین افشا
و در خانه فرو رفته شعله آنها خاموش که میشود غالباً آهن و فلزات سخت هستند
و در موزه پاریس بسیار از آهنهای آسمانی موجود است این مسئله در هزاره
سپید و کسری قبل کجا معلوم بود و بخیر دیگر در منافع آهن که امروزه از هیچ
چیز بد رجحان بهره نمیکرد و بهر صنعتی آهن یا خرواست یا در اساس کار
خانه اش هست **الْمَغْلِبَیْنَ اَرْوَمُ فِيْ اَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَلَیْهِمْ**

سِغْلُونِ فِيْ بَعْضِ سَبِيْنِ مُسْلِمٍ نَارِيحِي اسْتَكْرَعَتْ خَيْرَ وَرَیْزُ نَدَا شَتِ نَاجَا لِيَكْمَ
سه نفر سرخ از فرشتاد یکی پشام و دو تین بمصر و سوم بروم و آن مالک بگشودند و
سرخ از فاتح روم نامش شهر راز و فرخان بود شام و آسیای صغیر از رومیان بگرفتند
و نایای قسطنطنیه بر افتاد و آن هنگام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مکه دعوت میفرمود شکرین
طعن زدند که چنانچه پادسیان و بی گنا بان مجوس برومیان نصرانی و اهل قتل غالب
شدند ما نیز بر مسلمین بقرآن علیه بنماییم از مقام مقدس الهی این ایه نازل شد و
ابوبکر در صدق ایت قرآن با ابی بن خلف که مشرک بود بصدد شتر گریزی نمود و گفت
و انا نه سال قرار دادند و نه سال نگذشته بود هر مل با کمال ضعفی که گمان اظهار حیویتی
در او نمیترسید بنصیبین آمد و سرخ را از آن قوی شوکت پروریز را شکست داد و غلبه و میان
زاد و صلح حدیبیه خبر آوردند و ابوبکر شتران را بستند

اِنَّ الَّذِيْ فَرَضَ عَلَیْكَ الْقُرْآنَ لَوَ اَدْلٰکَ اِلٰی مَعَادٍ این ایه در حقیقت از حضرت
از خوف جان و اجاع مشرکین بر قتل آن بزرگوار نازل گردید بطلای که منفرداً بمصاحف
ابی بکر بر آید از مکه مهاجرت فرمودند و بخاوری پناه بردند و بعد از ده سال با آن شوکت
و جلال بوطن برگشتند و اهل مکه را آزاد فرموده و این ایه اخبار از آینده و اعلام قطعی
**اِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِیْسٰی ابْنُ مَرْیَمَ اَنْتَ مُوَقِّیْتُ وَ اَفْعَلْتَ اَلَّذِیْنَ كَفَرُوْا وَ اَجْعَلِ اَلَّذِیْنَ
اَتَّبَعُوْكَ قَوْمًا اَلَّذِیْنَ كَفَرُوْا اِلٰی یَوْمِ الْاٰخِرَةِ** بیضاوی در تفسیر فوق الذین کفروا نوشته
مؤمنین حضرت عیسی از مسلم و نصاری بر مشرکینش که گمراه بودند هشدار میدهد و بخت
و شمشیر غلبه بنمایند و بعد از نزول امر الهی با امر و از یهود سلطان میدهد شد و نصاری

روی زمین را گرفته اند

تذکره

بر هویتندان پنهان نیست مدار سراسر یکایک ناپسند شد جز برای گمراه نمودن اهل حق
 و انحرافشان از دین اسلام و چندانکه سعی نمودند و خه نیافتند ناچار بخرافات
 شتافتند و بر جهاد و زن و انا چهار گرفتار و خریدن غلام و کین خوردن گرفتند و
 چون خادم فقراء بنظر کونا خود جواب دو مسئله اولی داد و کتاب تهذیب الاخلاق بجل
 نوشته اینجا تکرار می نمایم اما جواب مسئله سوم را که فراموش شده غرضه می نامند نزد
 تاریخ دانان مسلم است غلام و کین گرفتن از بندگان دین اسلام نیست و بنام ادیان
 سالقه و بهی شایع بوده حتی آزاد مردان و بزرگان دین نیز بیدگی بردگی میکردند و حضرت
 رسول ص این روش را که اخلاق اهل عالم بران موقوف بود در واقع برانداخت و تحت
 اساس دینان طوری مذهب ساخت که قانون مساوات و موااسات نوع بشر را فرو
 گرفت و اگر ابتدای امر بکل منع خرید و فروش غلام و کین میشد بر همان حکم شاق
 بود و بناچار تن می دادند و انگهی کجا مردمان آن سیاهان حبشه و زنگبار و سوسه
 خواران منطقه خازه خط استواء را که زیر بنه خاورد و مغاکا فروخته و شمار و بر وجه
 بیابان قندی کرده با فالیم معتقد له اسبیه او رده و نعمتهای گرانهای الهی را با آنها خوانند
 و خدا پرستان نموده و انواع لذایذ را از خوراک و لباس و نکاح و منزل و باغ و بنک
 برای ایشان فراهم آورده و نسل از آنها گرفته در همه عمر کفیل معاش خود را از آنها میگیرند
 غم و دوی و بار فاقه و فقر را از دلشان برداشته ناچار بیکدیگر میادند و گدا میگیرند

یک فقیر سبیه دیده نمیشود و اشراف و اعیان حسرت زندگانی و زحمتان را بخورند
 چه ملوک و خلفای بزرگ از غلام و کین جستن و ترک پیدا شده حتی خلائان آنها نیز بی طاعت
 رسیدند (وصیف) و (بنا) و (اشناس) و غیرهم زمان بنی عباس تاج سر میگذاشتند
 و (کافور آخیدی) (القیس بن ملک مصر) میگفت طایفه ملوک قرنهای دهم و دوازدهم
 سلاطین و ملوک بودند و در هر عصری لذت و راحت احدی چون خواجه سربان و
 خلائان نبوده بلکه از شخص پادشاه و وزیر و امیر آسوده خیال ترزندگی و غیش دنیا را
 کردند همچاکه تلخی عزل و قتل بچشیدند همیشه تحریر استوار و در لذایذ ملوک و اشراف شریک
 و یار بودند و صد و دوازده چربک ایشان را میگفتند و اگر عنوان برده گی نبود هرگز
 مردم آنها را از جستن و زنگبار یا روم و بلغارنیا و رگند و در حرم سلاطین بنفشهای
 گوناگون نمیپروردند

و انگهی شرع مقدس قانونی نهاد که هرگاه مسلمین رفتار می نمودند صد سال نکند نشسته
 تمام غلام و کین و روی زمین آزاد شده بودند و بر اقسامی از زکوة و برای آزاد می نمودند
 فرموده و بهر مصیبتی آزاد نمودن بنده و آقا و ده قرار داده که اگر دوزخ خوانان بد اسلام
 بنفهای کفاره میدادند کفایت می نمود بزرگان دین سالی هر یک هزار و پانصد و کمر
 و بیش بنده خریدند و آزاد کرده در عبادات و اعمال بنکند یاد داریات قرآن نظر کنند
 حکم بنده آزاد نمودن باندا نیست که ده سال رفتار نمایند تمام عیند و اماء و دوسه
 زمین جزوه اعراض شده و این قانون جامع و بود برای جلبان حیوانات و حتی بجنه
 کیش از بیابانهای نوازند خط استواء سیلاد مقصوده و منطقه معتدله عالم و بشمول

و کلاه صدف
این کلاه را
سوار بر
در کلاه
از تاج و تاج
و کلاه
فصلی است
از ابدون
که هیچ
از آن بالا
نیست

ان بچاگان بنده گوناگون و چنانچه بآمر برده فروشی حرام میکردند ان بد بخان از هر شکوه و
زمین محروم مانند بخی در تحت خط استواء میزدند و مساوات نوع بشر را فرو میگردانید و اگر بعضی
گوید چون او و بانیان باید بمالکانشان تراکفته و بر بیشان برداخته گوئیم این ترتیب نیز برای موانع
کافی نبود زیرا که اهل اروپا و امریک تمام نعمت دوی زمین را بمنطقه خاره نمیوانستند و این
زندگی کنند دو آب و هوا و سلا منق باغ و بساتین اسباب واد و یاد امکان نبود نقل مکان بدهند
بمنطقه خاره و بقیه و بتر از این قانونی است که آنها را بیهانه بندگی بخیزد و بیاورد و از ادکند و فعلی و مضمون
قال تعالی و کل فی ظلال کینحون یعنی آفتاب و مآه بدانها هر یک در مرتبه و مدار می کشند و این
مسئله موافق هیئت جدید است و در عصر حضرت خاتم مرمم افلاک آفتاب ماه و دیگر سیارات
و دیگر شیندا نشند و اگر ایه بقایا اهل زمان نازل شدی عیان این نوع بایست و کل طالع میباید
نام مؤلف بفرزندش میرزا خود آقا (جواد ای سواد چشم بد) (چو آورد رگوش کن دگر)
اقلا در دال و الفنون بطبیعتان که نظری داری نیکو بگره ها تار مذ و بی سکه خالق طبیعت نهاد
نهاد و چند آنکه بزرگی مکنونات انکری بگوید سحر چیزی بزرگتر از خرد اندیش مآ باشند و حوادث
دهر به را نیکو تر بگر خواهی دید هر چه حق دل انسانی هم مقهور دست دیگری است که طبیعت
نیز دوان حیران و سرگردان شده و گاهی که تفنن بینماید عربی و اهرام فی دانسته و در فران اجبا
صحیح و آداب شرعیه ناممل نموده چگونه پند می دوس بخواند از وحشی و قوم و دیاری بنور
علوم و شرایع کاینات دار خشنده گی داده و یقین بدان از خود نیاروده و الا هزار یکش در
توانایی دیگران آمدی و اگر بسیاری از اخبار یا رفتار دنیا داری از پوشندگان خامه
اختیار را بجز خویش دانست نیافنی هیچ مکان مبر مشتق از ان مصد و باشد هوای نفس
مبالا لای و دشمنان نهانی اسلام و پیرویه بندی دوستان بد تر از دشمن چهره نابان شرع
و با تکلفات اراسته که مر نادانی ببلقه خود از ایشی خوانسته هشتصد سال قبل ظاهر

فرمود بسکه فرو دند بران و سوار گرتوبه بدی شناسیش از حال بین در این شش
قرن بتقدیم و نگهای نیرنگ امیزد دیگر افزوده اند باری جمال خورشید شریعت در پره ارمگا
و تکار نک بر شما پوشیده نماند و طلعت آفتاب و ابیر صهای مطابی قیاس نکنید و از اساس نومید
و اگر مشکلی دارید از اهلس پرسید کده هر کور و رقی خواند معانی دانست
عروم با هیچکس در عالم دشمنی مکن که خلاف عقل است و بر ویرانی دشمن بامیفشار که
اثر دیوانگی است بل و مقابل دشمن بر قیام خویش کن کوش تا او قهر را نقتل کند هر چه خود
دامت غرازی او را فرو تر سازی و بد دشمنانی که میندین باشند مطمش باش و از دوسقی
خویش و پیوند یک پای بند عقیده نباشد دکت بکش با هر وحشی بیابانی طرف شو
بر توانان تر میگذرد تا با مقتدن غیر شنیدن بست و بند سست اعتقاد ان سست است و
پیوند معتقدان استوار و سخت
سحر اگر مانند خورد سالان دوره بزرگی و مارت رسیدی احوال بزرگان را
بنگر از آنچه در دنیا رنج بردند و اند و خشنده هیچ ندارند جز وفادار نیکشان را و سخت کشند
و بد و لعنت بین تا کدام اختیار دست و چون بخت بزرگی راه بر دی همیشه از بخت
که بوی فتنه دهد به پر هیز (غایر خان) در باره بخت و غول یک دروغ بخوار و مشاه
نوشت و در بهره اسیا از تیغ چنگیز گذشت بالقای مفسدی و لعیها طریش را کشند و
انش زدند محسولی و اگر قرنهای کشند
چهارم دو امور غامه هم از حکم در ظلم و بدعت بسیار بیندیش فرمان نادر شاه
در معوره اسیا میگذشت و یک بدعت که هستی مردم را در روبرو دولت نوشت هر چند
معیول نشد یا بقلع خانواده هاشمغول شد همه آکنده هایش پراکنده و ریشه خاندان
خود را آکنده ایران هم قرنهای از ان بدعت ویران و فریش بر و ان او روان بود هم آید و ن

بدون عرفان بنگراند و این ملایم نیز نوشتند سالی نصد شنه چرخ ناملا یمانی دچار گشتند
اینگونه بود و بگذارد بنگراند کفایت شود و خود همیشه کاره گرد میانه خوباش چراغ از مشعل
بزرگان بیفزود و نکته از انان و بی و این بناموز که دشتی غلر سوار و بی بکا و کر و کچم بهر هزار میارند
پنجم هیچ دولت و فاسلی بر نیفتاد جز بنامدست مسخره گان و اهل طرب یا مدامت لهو و لعب
خاصه قمار و تریاک و مشروب بونان و مصر و اقمار بر انداخت و اندلسیان را شرباب و چین
را و افور و مارا هر رسی داشت و منفور خلافت روی زمین وقتی مسلم شد بر منصور که
طنبور خادم را بر سرش شکست و انگاه و شنه اش گشت که واثق بنا و زدن نشست چنانچه
هر برای است از شهوت را می است پادشاهان عروس ملک را و زوی و کمار میا و دند
که شب از زنان کاره می کردند در مثل عبد الملک بود اذاع عاتکه اذاما اود العز و لمر
بیش همه حصان طلیها عقد در زینها تقفل کن بر طالر سلطنتش نداد جز بتاین حال او
با حال صعب که فراق غایبه اش مستعصب می نمود مؤتمسین دولت که بر پیرامون شهوت
گشتند چون خلیفه ثانی و ابو مسلم اصفهانی و منصور عباسی طغرل سلجوقی و شاه اسماعیل
و شاه عباس بزرگ و نادر و افغان و محمد خان در توانیج بنگران بد و خلقت هر فساد در راه اگر کن افتاد
یا اساس مایه زن بود یا بایک پایه اش زن

ششم نمیکوم و زاعث و ایشه گیر اما اگر هوای شغل دیگر داری آب بار یک بد و انت و اهر
از رعیتی بر باد مده که با همه خاک بر سر بیابا و زرع و بهره اش حرف و راست و بهره سومین
زر و اگر مزور و خردی قنات باد باشد و بهلوی قناعت باد که رسوم کثا و وزن و مردم
بیابانی بصلاح زندگانی و مکر و نالی و خانی و جانی نزدیکتر است تا این تکلفات بی اندازه فرنگی
مائی مصارف یک طفل نواموز بیش از سه خانواد که و توانا بیش که از پیران زمین است مگو
داوند کی است و بران که نمایانما بر و پندار و تبیین چه اشی بماند آنها افزوده که جو انان دلی
آزمنند دارند و از تقلید و رعایت دست بر نمیدارند هر چه نور تکلف فرود می کلیم هر از و زرد
خود را زیاد نمودی یا ستمتین میکروب بیشتر است یا انان که بنیان خشت و جامه که براس نظام خالو
اساس مینهند و شهری که شریعت عادله نایهیت جامعه یا انان و توانا باشد آبادی محرم که
خراب میشود و جانی و اگر شهر شرع یاد و کتبه و قی کران و فنه پیرامون مگر دنا هیچ کاد است و ز

و یک ذره اسایش خیال بملک روی زمین میارزد و با حیل و آموزان شرع و قانون اد و ستد کن
که اولادش هم از مرفعه خلاصی ندارند و زاعث بر رعیت اوع احاطه کند که مستطین و غیره و ویرا
هفتم هرگاه عشق تجارت بکشتا افتاد لغه با ندره دها بر دار و بناد ازین دهر سناش و بقور و
دانائی و توانائی بیش از آنچه خداوند با تجاری غایه میدهد مطلبی که در مالک نیفتد و انار و لب
نایکفر دیگر ندارد از نقایص افزون خواهی توانست با جرم سهل انگاری و بی قیام عقد شرکت میند
همیشه مال تجارت را اختیار کن که اواف دور و بی فروش نزدیک باشد فربه تریه دور و زو و زو
و بار و افتاد را زود تر بخرش که باس از حریر و ریاس از این بهر با و بخل و هر چه عاقل و خردمند
هشتم و افتاد در صنایع صنعتی همیشه گیر که محتاج آیه عمومی باشی مخصوصی چه در مایحتاج
عموم کوشیدن رتبه خاک و با فلاک می بیند قوس صعود امریک و اروپا در صنایعشان شد
و اما اذاب و عاداتشان بقیاس دیگران تفرات بنگران دارد و اگر دلی آگاه داری می بیند
اموزگار در صنایع که در مدارسشان کار و با نکار صنایع کشتانیدین لغه سوزند و با و پیمان چنانند
چه گفتند طبیعت ماهی و کلاغ افزیده ما (زین) و (آریان) ساخته که بهتر از مرغی و نهنگی و کدو
و شنایماید و هیچ نیندیشند آن قوه فکر و دانشی را که بر آنها باین علوم و صنایع
را هفتاد از کجا آوردند آن قوه را که خود برای خود ساختند خالق طبیعت هم اگر بود
باید که دیگر صنایع جنبند گان برقی و بحری نظر بشرک طبع حیوانیت ذره از ان یافت
شود نه این دانائی و تفکر و عقل را خالق طبیعت با آنها موهبت فرموده که و افتاد
که نتایج آدم و حلتا هم فی البی و البعر حال با توان غرور در این بخت عالم سوز چنان
بچک قهر الهی مهور مانده اند که دانایان شان هر چه میباید بشند هیچ راهی و هائی نمی بینند
و نیک قائل کن هر قدر مغربیان در بدایع و صنایع و حیثیات کتب نگاشتنه با دین پایه میزنند و کشتند
مشرفان و معقول عرفان و حکم و مصالح نوشتند بسیر و سلوک و ملائک نشند و امر که با و مانشا و
دریغ است سخن متجددین و و انداخت اندک های هزار و کشتا و شرفیایا که از محو ساختن زمین اگر پیشتر نه گاه
اندیش کن شاید تجار بچند هزار لک اطمینان را ساخته کرد اگر چه بظابطی از هزاران مرتبه شهادت و
علاج نمودند و چراغ و توانائی مردم پیش از ما افتاد کتابت شریف و اخلاص اساسی و البتة خوان
بهتر بکار آید چه عقاقیر بیابانها هر جایی طبع مردم شکار و تر است تا می کشد بدانها اما و آن را چه می کشد
نمایم از جریب انان پیش از نند خوان بیندیش که فلک و یان را دل بیکسوسش بین سخنان بچند و به



کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
شماره ثبت ۱۳۰۲
شماره قفسه ۱۳۰۲
شماره کتاب ۱۳۰۲

و رویند عجب یوان جامه اخلاق دامیشویند و براه راست پیرمانند و بدله گویان دم و
 افسون میدهند و بجاه هلاکت میکشاند حسن اخلاق بر فساد خوب است نه بگفتار مرغوب
 (من این معامله دانم که زهر شهید چشیدم) سلیل گذران یار نوند ملائکه گان و سندان نوند
حکم من بیکوم از مودگان از بد و خلقت گفته اند و صلت با خویش معامله با غیر بیکاه
 با افار بخريد و فروش مکن مابد لها کینه نماند و اقش در قیله سوزان تازد شمنی و قیله نیست
 و از خویشان امید و ارم با هلی که مایه شادمانی قلب انسان باشد بخرند گدای و سپوند خویشی
 مطلب چشم بیکانه میفکن و مگو بیکانه هم بوصلت خویش بشو و است سلسله مآذانیان ایه دامهریان از
 ثار پندارند و بد و غریب و مزروع دل نکانند جزئی بکلی و شخصی را بنوعی قیاس کن مردم افریقا و آسیا
 باین باد پندار بر خاک سیاه نشینند

(و ختم کلام)

بهر کاری اقدام مینماید و خالص برای خداوند دارد تا هم ببرد برسی هم پامان نیک بینی که اگر
 سر و شایبه دیگری در آن باشد نفعی به کس نمیخشد بندگان از این تجربه وادرمورد خود و دیگران
 نموده ام همین کتاب و کتاب تهذیب اخلاق را که با چه مشقت ها تألیف و بطبع رسانیدم چه مشا
 ملائکات دیدم و خدا میداند خد کث بزرگی بزرگان ایران خاصه اصفهانیان نمودم گذشته
 از آنکه نام خودشان و فیکانشان را نداده جاویدان کردم بین احدی با اندازه سیر و هو
 همراهی نایبند و ذکر حق و کتاب بنارایت دهد و بسیار آنکه نسخه ثانی گرفتند باز هدف سهام
 تعزضاتم نمودند لهذا اینو گفتم بهر کاری روی و با خدای بزرگ داشته باش و بس

(منظر این وان مناش که ایزد) (کار تو بی رفع انتظار بسیار زد)
 (طاعت او را تو بیند و ادب بر تو) (ناهمه کار خدای و ادب باز زد)



و از غرض این کتاب
 بهر کار که باشد
 و از غرض این کتاب
 بهر کار که باشد

کتابخانه خصوصی
غلام حسین - سرود